



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه قرآن و حدیث

پایان نامه کارشناسی ارشد
رشته علوم حدیث
گرایش تفسیر اثری

بررسی تطبیقی تفسیر آیات ناظر به ماهیت و ویژگی های ملائکه از دیدگاه روایات امامیه و اهم مفسران اجتهادی غیر روایی فریقین

استاد راهنما

مرتضی فدایی اصفهانی

نام دانشجو

اعظم گل افشان

بهمن ماه ۱۴۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

تعهدنامه اصالت و حقوق پایان نامه

اینجانب اعظم گل افشان دانشجوی ورودی ۹۷ مقطع کارشناسی ارشد رشته قرآن و حدیث گرایش تفسیر اثری که موضوع پایان نامه ام را با عنوان: «ماهیت و ویژگی های ملائکه از نظر مفسران فریقین و مقایسه آن با روایات اهل بیت علیهم السلام»

در شورای علمی گروه آموزشی قرآن و حدیث به تصویب نهایی رسیده است، تعهد می دهم:

الف) همه مطالب و مندرجات پایان نامه ام حاصل تحقیقات شخصی ام تهیه شده است و در صورت استفاده از مطالب، نتایج تحقیقات، نقل قول ها، جداول و نمودارهای دیگران، منابع و مآخذ آن را مطابق با شیوه نامه دانشگاه ذکر نموده ام.

ب) حقوق مادی و معنوی دانشگاه را درباره این اثر محترم بشمارم و در صورتی که نتایج این تحقیق را در کتاب، مقاله، اختراع، اکتشاف و هرگونه تولید علمی دیگری منتشر کنم، با نام دانشگاه قرآن و حدیث بوده و مطابق با ضوابط آن عمل نمایم.

ج) در صورت استفاده از حمایت های مالی و غیره مالی نهادهای دولتی و غیردولتی در این تحقیق، مراتب را کتبا به امور پایان نامه های دانشگاه اطلاع دهم.

د) چنانچه در هر شرایط و زمانی، خلاف تعهدات فوق ثابت شود، دانشگاه را در اتخاذ هر نوع تصمیم حقوقی مختار می دانم و نسبت به تصمیم اتخاذ شده ادعا و اعتراضی ندارم.

اعظم گل افشان

تاریخ و امضاء:

تقدیم

تقدیم به مادر سادات، سرور زنان جهان، حضرت فاطمه علیها السلام که با توسل به این بانوی بزرگوار علیها السلام این

پایان نامه نگاشته شد.

و تقدیم به صاحب عصر حضرت مهدی موعود علیها السلام

تقدیر و تشکر

تشکر و سپاس از همه مسؤولان دانشگاه قرآن و حدیث به ویژه استاد راهنمای گرامی و بزرگوار جناب حجه الاسلام آقای دکتر مرتضی فدایی اصفهانی که از راهنمایی های بی دریغ و شبانه روزی خود بنده حقیر را بهره مند کردند. و استاد گرامی و بزرگوار جناب حجه الاسلام دکتر آقای معصومی که از راهنمایی های بی دریغ خود بنده حقیر را بهره مند کردند.

تشکر و سپاس از همسر بزرگوار و مهربانم و پسر دلبندم که با صبر و بردباری بنده را در نوشتن این پایان نامه یاری رساندند.

تشکر و سپاس از پدر عزیزم و مادر مرحومم که با لقمه حلال و شیر آمیخته به عشق اهل بیت علیهم السلام رهنمون بنده در این مسیر شدند.

چکیده

موضوع این پژوهش « بررسی تطبیقی تفسیر آیات ناظر به ماهیت و ویژگی های ملائکه از دیدگاه روایات امامیه و اهم مفسران اجتهادی غیر روایی فریقین» است. روش بررسی این تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و طریقه گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در این پژوهش دیدگاه فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب و دیدگاه علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان ذیل آیات مربوط به ملائکه به عنوان محور بحث قرار گرفته و مطالب در چهار فصل سامان پذیرفته است. در این پایان‌نامه پس از بیان دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبائی (ره) درباره ماهیت و ویژگی های ملائکه و تبیین این موضوع از منظر روایات امامیه، به مقایسه دیدگاه این دو مفسر و تبیین افتراقات و اشتراکات آنها در این زمینه و مقایسه نظرات ایشان با روایات اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته شده است؛ بررسی پاسخ‌های این دو مفسر به شبهات درباره تمثیل ملائکه از دیگر بخش‌های این پژوهش است در تحقیقات صورت گرفته می‌توان موارد ذیل را از جمله نتایج حاصل از این پژوهش برشمرد:

فخر رازی معتقد است؛ ملائکه ذوات قائم به نفس هستند که متحیزند (مکانمندند) و اجسام هوایی لطیفی هستند که قابلیت تبدیل به اشکال مختلف را دارند و جایگاه و مکان آنها آسمان است. و تمثیل آنها از «نوع ظهور جسم لطیف در جسم غیر لطیف» است. اما علامه طباطبائی قائل است ماهیت ملائکه مجرد مثالی است. و قادرند به اشکال اجسام مادی متمثل شوند ولی تمثیل آنها «واقعی و عینی» نیست بلکه در قوه «ادراک و حاسه» انسان اینگونه نمایان می‌شوند و هیچ‌گونه عوارض جسم را ندارند. اما روایات ماهیت این موجودات ملکوتی را از نور می‌داند و آنها را موجودات غیر مادی و غیر مجرد می‌داند دارای اجسامی لطیف‌اند و برای تمیز دادن ملکوتی از ملک دیگر دارای شمائل‌اند ولی شمائلشان برخلاف اجسام مادی است. همچنین آنها قادرند به اشکال اجسام مادی متمثل شوند و نوع تمثیل آنها واقعی و عینی نیست بلکه در حاسه و ادراک اینگونه متمثل یافته‌اند.

کلید واژه های فارسی: علامه طباطبائی (ره)، فخر رازی، ماهیت ملائکه، ملائکه.

فهرست مطالب

فصل اول: مفاهیم و کلیات	۱
۱-۱ کلیات	۲
۱-۱-۱ بیان مسئله	۲
۱-۱-۲ اهمیت و ضرورت	۳
۱-۱-۳ پرسشهای تحقیق	۵
۱-۱-۴ فرضیه‌های تحقیق	۵
۱-۱-۵ پیشینه تحقیق	۶
۱-۱-۶ روش تحقیق	۷
۲-۱ مفاهیم	۸
۱-۲-۱ روایات امامیه	۸
۲-۲-۱ علامه طباطبائی	۱۰
۳-۲-۱ فخررازی	۱۳
۴-۲-۱ فریقین	۱۶
۵-۲-۱ ماهیت	۱۷
۶-۲-۱ ملائکه	۱۸
فصل دوم: دیدگاه فخررازی و علامه طباطبائی درباره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه	۲۲
۱-۲ دیدگاه فخررازی درباره ماهیت و ویژگیهای ملائکه	۲۳
مقدمه	۲۳
۱-۱-۱ ماهیت ملائکه	۲۴
۱-۱-۱-۱ متحیز بودن (مکانمندی)	۲۵
۱-۱-۱-۲ غیر متحیز بودن (غیر مکانمندی)	۲۵
۱-۱-۲ ویژگیهای ملائکه	۲۶
۱-۱-۲-۱ تمثّل ملائکه	۲۶
الف) مفهوم تمثّل	۲۶
ب) شبهاتی درباره تمثّل ملائکه و پاسخ‌های فخررازی	۲۸
شبهه اول	۲۸
نقد و بررسی فخررازی	۲۸

شبهه دوم.....	۲۹
نقد و بررسی فخررازی.....	۲۹
شبهه سوم.....	۳۰
نقد و بررسی فخررازی.....	۳۰
شبهه چهارم.....	۳۰
نقد و بررسی فخررازی.....	۳۰
۲-۲-۱-۲ بال ملائکه.....	۳۲
۲-۲-۱-۳ عصمت ملائکه.....	۳۴
الف) مفهوم عصمت.....	۳۴
ب) جهات عصمت.....	۳۵
۱) عصمت در برابر گناه.....	۳۵
۲) عصمت در برابر خطا.....	۳۶
ج) شبهاتی درباره عصمت ملائکه و پاسخهای فخررازی.....	۳۷
شبهه اول.....	۳۷
نقد و بررسی فخررازی.....	۳۹
شبهه دوم.....	۴۰
نقد و بررسی فخررازی.....	۴۱
شبهه سوم.....	۴۲
نقد و بررسی فخررازی.....	۴۲
شبهه چهارم.....	۴۴
نقد و بررسی فخررازی.....	۴۵
د) بررسی ارتباط اختیار ملائکه با عصمت ایشان.....	۴۶
ه) مکلف بودن ملائکه.....	۴۸
۲-۲-۱-۴ بندگان گرامی.....	۴۹
۴-الف) تسبیح ملائکه.....	۵۰
۴-ب) عبودیت و بندگی.....	۵۱
۴-ج) تواضع در برابر خداوند متعال.....	۵۱
۴-د) خوف از مقام الوهیت.....	۵۲
۲-۲-۱-۵ شفاعت ملائکه.....	۵۳
جمع بندی ۲-۱.....	۵۴
۲-۲ دیدگاه علامه طباطبایی درباره ماهیت و ویژگیهای ملائکه.....	۵۴
۲-۲-۱ ماهیت ملائکه.....	۵۷

۲-۲-۲	ویژگیهای ملائکه	۶۷
۱-۲-۲-۲	تمثل ملائکه	۶۸
	الف) مفهوم تمثل	۶۷
	ب) شبهاتی درباره تمثل ملائکه و پاسخ‌های علامه	۷۰
	شبهه اول	۷۰
	نقد و بررسی علامه طباطبایی	۷۰
	شبهه دوم	۷۱
	نقد و بررسی علامه طباطبایی	۷۱
	شبهه سوم	۷۱
	نقد و بررسی علامه طباطبایی	۷۲
	شبهه چهارم	۷۲
	نقد و بررسی علامه طباطبایی	۷۲
۲-۲-۲-۲	بال ملائکه	۷۳
۳-۲-۲-۲	عصمت ملائکه	۷۵
	الف) جهات عصمت	۷۶
	۱) عصمت در برابر گناه	۷۶
	۲) عصمت در برابر سهو و نسیان	۷۶
	ب) اراده و اختیار ملائکه	۷۶
	ج) مکلف بودن ملائکه	۷۸
	د) احاطه علمی، خداوند عامل عصمت ملائکه	۷۹
	هـ) شبهه‌ایی درباره عصمت ملائکه و پاسخ علامه	۸۰
۴-۲-۲-۲	بندگان گرامی	۸۰
۴-الف	تسبیح ملائکه	۸۱
۴-ب	عبادت ملائکه	۸۲
۴-ج	تواضع در برابر خداوند متعال	۸۴
۴-د	خوف از مقام الوهیت	۸۶
۵-۲-۲-۲	شفاعت و استغفار ملائکه	۸۷
۲-۲	جمع بندی	۸۸
	جمع بندی فصل	۸۹

فصل سوم: ماهیت و ویژگی های ملائکه از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام	۹۱
مقدمه	۹۲
۱-۳ ماهیت ملائکه	۹۲
۲-۳ ویژگی های ملائکه	۹۷
۱-۲-۳ تمثیل ملائکه	۹۷
۲-۲-۳ بال ملائکه	۱۰۰
۳-۲-۳ عصمت ملائکه	۱۰۲
۱-۳-۲-۳ جهات عصمت	۱۰۴
۱- شناخت نسبت به خدا.....	۱۰۴
۲- آگاهی از عواقب امور.....	۱۰۴
۲-۳-۲-۳ اراده و اختیار ملائکه	۱۰۵
۳-۳-۲-۳ مکلف بودن ملائکه	۱۰۷
۴-۳-۲-۳ شبهاتی درباره عصمت ملائکه و پاسخ روایات اهل بیت علیهم السلام	۱۰۸
۴-۲-۳ بندگان گرامی	۱۱۶
۵-۲-۳ خواب ملائکه	۱۱۸
۶-۲-۳ قدرت ملائکه	۱۱۹
۷-۲-۳ رتبه ملائکه و وظائف ایشان	۱۲۰
جمع بندی فصل	۱۲۹
فصل چهارم: مقایسه دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبائی و مقایسه نظرات ایشان با روایات اهل بیت.....	۱۲۹
۱-۴ مقایسه دیدگاه فخر رازی با علامه طباطبائی درباره ماهیت و ویژگی های ملائکه	۱۳۱
مقدمه	۱۳۱
۱-۱-۴ ماهیت ملائکه	۱۳۱
۲-۱-۴ ویژگی های ملائکه	۱۳۲
۱-۲-۱-۴ تمثیل ملائکه	۱۳۲
۲-۲-۱-۴ بال ملائکه	۱۳۴
۳-۲-۱-۴ عصمت ملائکه	۱۳۵
عصمت در برابر گناه.....	۱۳۵
عصمت در برابر سهو نسیان.....	۱۳۵
۴-۱-۲-۴ اراده و اختیار ملائکه	۱۳۶
۴-۱-۲-۵ مکلف بودن ملائکه	۱۳۸

۱۴۰	۶-۲-۱-۴ تواضع در برابر خداوند متعال
۱۴۱	۷-۲-۱-۴ خوف از مقام الوهیت
۱۴۳	جمع بندی ۱-۴
۱۴۴	۲-۴ مقایسه دیدگاه فخررازی با علامه طباطبایی و مقایسه آن با روایات اهل بیت علیهم السلام
۱۴۴	مقدمه
۱۴۴	۱-۲-۴ ماهیت ملائکه
۱۴۷	۲-۲-۴ ویژگیهای ملائکه
۱۴۷	۱-۲-۲-۴ تمثیل ملائکه
۱۴۷	۲-۲-۲-۴ بال ملائکه
۱۴۸	۳-۲-۲-۴ عصمت ملائکه
۱۵۰	جمع بندی ۲-۴
۱۵۱	نتایج پایانی
۱۵۱	پیشنهاها
۱۵۳	منابع و مآخذ

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

۱-۱ کلیات

۱-۱-۱ بیان مسئله

بر اساس آیات قرآن ملائکه موجودات شریف و با کرامتی هستند.^۱ و همواره به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول هستند.^۲ هرگز در سخن گفتن بر خدا پیشی نمی گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند.^۳ آنها از کارگزاران الهی هستند.^۴ وسائط میان پروردگار و جهان هستی (اعم از عالم تکوین، عالم تشریع) را به عهده دارند و آنان فرمان خداوند را در جهان جاری می کنند.^۵

شناخت فرشتگان همواره در طول مطالعات مفسران و محدثان و دیگر اندیشمندان اسلامی از اهمیت به سزایی برخوردار بوده است. شناخت آنها نه تنها به عنوان موجوداتی ملکوتی که از جهت ارتباطشان با مسائلی چون شناخت پدیده وحی و مسائل مربوط به نزول قرآن اهمیت دارد. دیدگاه مفسران فریقین در برخی از مسائل مربوط به ملائکه همچون ماهیت، عصمت، بال، تمثل، مکلف بودن ملائکه، متفاوت است. به عنوان نمونه امام فخر رازی یکی از مهمترین مفسران اشعری در مفاتیح الغیب ذیل آیه ششم سوره تحریم ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۶ به این نکته اشاره دارد که «ملائکه در آخرت مکلفند همانطور که انسان ها در دنیا مکلفند و آن ها در آخرت مورد امر

۱. انبیاء: آیه ۲۶.

۲. شوری: آیه ۵.

۳. انبیاء: آیه ۲۶-۲۸.

۴. فاطر: آیه ۱.

۵. انبیاء: آیه ۲۷.

۶. تحریم: آیه ۶.

و نهی قرار می گیرند».^۱ اما علامه طباطبایی یکی از مهمترین مفسران امامیه در تفسیر المیزان این نظریه را رد کرده است و آیه را اینگونه تفسیر می کند «ملائکه محض اطاعتند و در آنها معصیت وجود ندارد و اطلاق آیه شامل دنیا و آخرت می شود پس ملائکه نه در دنیا و نه در آخرت عصیان ندارند».^۲ در تأیید گفته علامه روایتی در عیون اخبار الرضا علیه السلام ضمن یک حدیث طولانی از حضرت رضا علیه السلام نقل گردیده که حضرت فرمودند: « معاذ الله ملائکه معصوم و محفوظند از کفر و اعمال ناشایسته (هستند) و خداوند متعال درباره آنها فرموده است: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ » فرشتگان خلاف فرموده خدا نکنند و هر چه خدا به (آنان) امر فرماید انجام دهند».^۳

در این پایان نامه ضمن بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین (فخررازی و علامه طباطبایی) درباره ماهیت و ویژگی های ملائکه، با تأکید بر تفسیر مفاتیح الغیب و تفسیر المیزان، ضمن استخراج افتراقات مفسران فریقین در زمینه ملائکه، پس از تحلیل بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام، به مقایسه دیدگاه مفسران فریقین با دیدگاه اهل بیت علیهم السلام پرداخته می شود.

۱-۱-۲ اهمیت و ضرورت

سنت الهی بر آن تعلق گرفته است که تدبیر امور هستی، به وسیله وسائلی انجام گیرد. از سویی در جهان بینی اسلامی هیچ موجودی نقش مستقلی در آفرینش ندارد و نقش هر موجودی، به صورت واسطه و مجرا واقع شدن برای مشیت و اراده بالغه الهی است. گروهی از مخلوقات که به عنوان واسطه در تدبیر عالم هستی، نقش آفرینی می کنند؛ فرشتگان هستند. از دیدگاه قرآن، مسئله ایمان به ملائکه مطلب حائز اهمیتی است؛ به طوریکه اعتقاد به وجود آنها، فراتر از یک امر شناخت شناسی است، بلکه این حقیقت در حیطه ایمان به غیب و جزء مراتب ایمانی یک مسلمان محسوب می شود. در قرآن، ایمان به فرشتگان، بارها در کنار ایمان به خدا و انبیا و کتب آسمانی

۱. فخررازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۳۰. ص ۵۷۲.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱۹. ص ۳۳۴.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا علیه السلام. ج ۱. ص ۲۶۹.

پیشین ذکر شده است. برای نمونه می توان به این آیات اشاره کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^۱ دلیل این همه تأکید در قرآن بر اصل ایمان آوردن به ملائکه برای چیست؟ چرا يك موجود ملکوتی این قدر اهمیت پیدا می کند که اگر کسی به وجود آنها باور نداشته باشد، از ایمان ناقصی برخوردار است؟ دلیل آن را می توان اینگونه بیان کرد:

۱- زندگی فردی انسان ارتباط تنگاتنگی با این موجودات دارد. فرشتگان به عنوان کارگزاران اوامر الهی هستند. دسته ایی از آنها در زمان حیات انسان مامور به ثبت اعمال او هستند و در قیامت همراه و قرین روح او هستند. و اصل همراهی و همنشینی ملائکه امری ثابت و قطعی است ولی کیفیت آن به بهشتی یا دوزخی بودن فرد در قیامت بستگی دارد. پس اینگونه با زندگی شخصی انسان ارتباط دارند و سرانجام انکار آنها به انکار جهان غیب منتهی می شود این امر در دهه های اخیر از جانب نحله های مختلف فکری در غرب بسیار اتفاق افتاده است که برخی از آن ها در مسیر دین ستیزی و حذف معنویات از زندگی بشر، ابتدا به نفی اصل وجود ملائکه و به تدریج به انکار نفی جهان غیب و امور الهی، اقدام کردند.

۲- ایمان به وجود فرشتگان و آشنایی با مسائل آنها و نحوه چگونگی ارتباط انسان با ملائکه، اثرات روحی و تربیتی فراوانی در انسان ایجاد می کند. بدیهی است که با انکار وجود موجودات ملکوتی، انسان ها از این فواید تربیتی هم محروم می شوند و دید خود را به جهان فراتر از جهان ماده می بندند. علاوه بر مطالب بیان شده شناخت آنها و ارتباطشان با مسائلی چون شناخت پدیده وحی و مسائل مربوط به نزول قرآن از نظر مفسران و محدثان و اندیشمندان اسلامی اهمیت دارد. با توجه به مواردی که بیان شد تحقیق حاضر در صدد است دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی درباره ماهیت و ویژگی این موجودات بررسی کرده سپس ماهیت و ویژگی آنها را بر اساس احادیث تبیین کرده و در پایان با پژوهش در آراء و نظرات مفسران به تفسیر روایی آن ها بپردازد.

۱-۱-۳ پرسش‌های تحقیق

در این پایان نامه نویسنده به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

سوال اصلی

ماهیت و ویژگی‌های ملائکه از دیدگاه اهم مفسران اجتهادی غیر روایی فریقین با محوریت دیدگاه‌های فخررازی و علامه طباطبایی و مقایسه آن با روایات امامیه چگونه است؟

سوال فرعی

۱- دیدگاه فخررازی و علامه طباطبایی درباره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه (همچون ماهیت، عصمت، تمثیل، مکلف بودن ملائکه) با محوریت تفاسیر مفاتیح الغیب و المیزان چیست؟ و افتراقات و اشتراکات دیدگاه ایشان کدام است؟

۲- دیدگاه روایات امامیه درباره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه چیست؟

۳- چه تفاوت و اشتراکاتی بین دیدگاه فخررازی و علامه طباطبایی در باره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه با دیدگاه به دست آمده از روایات امامیه وجود دارد؟

۱-۱-۴ فرضیه‌های تحقیق

۱- فخررازی و علامه طباطبایی در برخی از مسائل درباره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه با هم اتفاق نظر دارند. به عنوان مثال درباره اصل عصمت داشتن ملائکه اتفاق نظر دارند. این دو مفسرگاه در برخی مسائل همچون (ماهیت، تمثیل، مکلف بودن ملائکه، و در پاره‌ایی از موارد عصمت) نظراتشان درباره ملائکه متفاوت است و اختلاف نظر دارند. مثلاً فخررازی ذیل آیه ۱۷ سوره مریم طی بیان دلالتی تمثیل ملائکه را امری ممکن نمی‌داند زیرا پذیرش این امر مستلزم آن است که انسان نتواند به هیچ چیز وثوق پیدا کند. ولی علامه طباطبایی با بیان دلالتی این حقیقت را این‌گونه بیان می‌کند؛ «تمثیل ملک به صورت بشر، در واقع ظهور او برای بیننده به صورت بشر

است، نه اینکه ملک به صورت واقعی بشر شود».

۲- روایات امامیه درباره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه چنین آمده است که ماهیت آنها را از نور می‌داند غیرمادی و غیر مجرد هستند دارای اجسام لطیف و برای تمیز دادن ملکی از ملک دیگر دارای شمائلند ولی شمائلشان برخلاف اجسام مادی است. قادرند به اشکال و اجسام مادی متمثل شوند و نوع تمثل آنها واقعی و عینی نیست بلکه در حاسه و ادراک اینگونه متمثل شوند.

۳- روایات امامیه در مورد ماهیت و ویژگی‌های ملائکه با منظرگاه مفسران اهل سنت متفاوت و با دیدگاه مفسران امامیه هم‌سو است.

۱-۱-۵ پیشینه تحقیق

در وصف ملائکه و نقش آنان در عالم هستی علاوه بر تفاسیر مختلف قرآن و کتب روایی، پژوهش‌هایی مستقل در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه نیز نگاشته شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

کتابها

۱- حمدالهی، لیلا. سیمای فرشتگان (در قرآن و نهج البلاغه). بیان جوان. ۱۳۸۵.

۲- فیاض‌بخش، نفیسه. روحی، کاووس. حیات فرشتگان. فردافر. ۱۳۹۳.

۳- بختیارنیا، فرحناز. نقش ملائکه در زندگی انسان. بوستان کتاب. ۱۳۹۵.

۴- مطهری‌نیا، محمود. بازنمایی فرشتگان الهی. مرکز پژوهش‌های اسلامی. ۱۳۹۰.

۵- چناری، فریبا. حقیقت فرشتگان. انتشارات نیکان. ۱۳۸۴.

پایان‌نامه‌ها

۱- همرنگ هزان، مسعود. بررسی تطبیقی جایگاه و نقش ملائکه در قرآن و عهدین. استاد راهنما: کمیجانی، داود دانشکده علوم قرآنی تهران. ۱۳۹۲.

۲- احمدی، غلامحسین. جایگاه فرشتگان در نظام هستی از دیدگاه تفاسیر امامیه (اثنی عشر)، استاد راهنما: دیاری بیدگل، محمدتقی. دانشکده علوم قرآنی قم. کارشناسی ارشد. ۱۳۹۳.

- ۳- سالمی، علی. بررسی عصمت ملائکه و انبیاء در نهج البلاغه و صحیفه سجادیه. استاد راهنما: جلالی، مصطفی. دانشگاه پیام نور استان خوزستان. مرکز پیام نور اهواز. کارشناس ارشد ۱۳۹۹.
- ۴- مهمدی، توران. اوصاف و اصناف فرشتگان در قرآن و حدیث. استاد راهنما: حسینی نیا، سیدمحمدرضا. دانشگاه ایلام. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. کارشناسی ارشد. ۱۳۹۳.
- ۵- مطهری، عبدالقاسم. فرشتگان از دیدگاه قرآن. استاد راهنما: مصطفی پور، محمدرضا. دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه. کارشناسی ارشد. ۱۳۸۶.
- ۶- محمدی، کبری. ملائکه از دیدگاه قرآن و روایات و احیان الهی. استاد راهنما: مهدی زاده، علی. دانشگاه آزاد اسلامی. ۱۳۷۷ کارشناسی ارشد.
- ۷- مهدوی، زهرا. ملائکه در قرآن و روایات. استاد راهنما: پور بابادی، سهیلا. مدرسه علمیه النفیس، سطح سه. ۱۳۹۵.
- ۸- مرادی، مسلم. جایگاه ملائکه در نظام هستی با تکیه بر تفسیرهای علامه طباطبایی و فخر رازی. استاد راهنما: میرباقری، سیدمحسن. دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. دانشکده ادبیات و علوم اسلامی. کارشناسی ارشد. ۱۳۹۱.
- ۹۰- یاریان کوپانی، زهرا. بررسی اوصاف و نقش ملائکه در عالم هستی از منظر ملاصدرا و علامه مجلسی. استاد راهنما: شاهنظری، جعفر. مدرسه مجتهده امین. سطح سه. ۱۳۹۶.

مقاله‌ها

- ۱- خزعلی، مرضیه. بررسی ماهیت فرشتگان از دیدگاه ادیان الهی. اندیشه نوین دینی. شماره ۱۲. ۱۳۸۷.
- ۲- فرزندی وحی، جمال. فریدونی، اکرم. همتی، سهیلا. ملائکه در کتاب و سنت. بینات. شماره ۹۰. ۱۳۹۵.

۱-۱-۶ روش تحقیق

روش بررسی این تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۱-۲ مفاهیم

در فصل حاضر به بررسی مفاهیم «روایات امامیه، علامه طباطبائی، فخر رازی، فریقین، ماهیت، ملائکه» می‌پردازیم.

۱-۲-۱ روایات امامیه

مقصود از روایات امامیه روایاتی است که از پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم السلام ایشان به دست ما رسیده است؛ بر همین مبنا به بررسی واژه اهل بیت می‌پردازیم.

معنای لغوی اهل بیت

کلمه «اهل» در کتاب های عربی؛ «بر نوعی رابطه و پیوند میان یک انسان با انسان یا چیز دیگری» دلالت می‌کند؛^۱ برای نمونه، در عرب، همسر را «اهل مرد» می‌شمارند، امت هر پیامبری «اهل» اویند. ساکنان خانه یا شهر، «اهل خانه» یا «اهل شهر» هستند.^۲ همچنین، پیروان هر دین و آیینی «اهل آن دین» محسوب می‌شوند. «ابن حیان» لغت شناس معروف «اهل بیت» را «خواص شخص» معنا کرده است.^۳

معنای اصطلاحی اهل بیت

اهل بیت در عرف و اصطلاح مسلمانان معنای خاصی دارد. «اهل بیت» به معنای ساکنان خانه پیامبر ﷺ و نزدیکان او است.^۴

-
۱. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم المقاییس اللغة. ج ۱. ص ۹۳؛ ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱. ص ۱۸۶؛ راغب، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. ص ۲۹.
 ۲. همان.
 ۳. فراهیدی، خلیل بن محمد. العین. ج ۴. ص ۸۹.
 ۴. راغب، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. ص ۲۹.

برای تبیین این کلمه آن را در روایات اهل بیت علیهم السلام بررسی می‌کنیم.

اهل بیت در احادیث امان

در احادیث ائمه علیهم السلام اهل بیت در سه معنا به کار رفته است:

کاربرد عامّ که مؤمنان راستین را شامل می‌شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «هر کس پرهیزگار و صالح باشد از ما اهل بیت است».^۱ امام علیه السلام به دو آیه از قرآن کریم بر این معنا استشهاد کرده است: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾^۲ (و هر کس از شما (مؤمنان) آنها (یهود و نصاری) را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود) و ﴿تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾^۳ (پس هر که از من پیروی کند، بی گمان او از من است).

کاربرد خاصّ آن به خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص دارد؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «هرگاه در جنگ با دشمنان اسلام کار سخت می‌شد و مردم از مقابله با دشمن خودداری می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به کارزار می‌فرستاد، «عبیده بن حارث» در جنگ بدر، «حمزه» در جنگ احد و «جعفر طیار» در جنگ مؤته به شهادت رسیدند».^۴

کاربرد اخصّ، به آن دسته از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص دارد که از مقام و منزلت ویژه‌ای برخوردارند و گفتار و رفتار آنان ملاک حق و راهنمای حقیقت است؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «به اهل بیت پیامبران بنگرید و به سمت و سوی حرکت آنان ملتزم باشید و از آنان پیروی کنید؛ زیرا آنان هرگز شما را از مسیر هدایت خارج نکرده و به گمراهی باز نمی‌گردانند؛ نه از آنان پیشی بگیرید که گمراه خواهید شد و نه از آنان فاصله بگیرید که هلاک خواهید شد».^۵ در صحیح مسلم، به سند خود از یزید بن حیان از زید بن ارقم روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است؛ رسول خدا (ص) فرمود: «من در بین شما دو چیز گرانبها و سنگین می‌گذارم، یکی کتاب خدا است، که حبل الله است و هر کس آن را پیروی کند بر طریق هدایت، و هر کس ترکش گوید بر ضلالت است، و

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. دعائم الإسلام. دائرة المعارف، ج ۱. ص ۶۲.

۲. مائده: آیه ۵۱.

۳. ابراهیم: آیه ۳۶.

۴. شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغة. مترجم: انصاریان، حسین. از نامه‌های آن حضرت است به معاویه. نامه ۹. ص ۲۴۶.

۵. همان.

دوم اهل بیت» پرسیدیم: اهل بیت او کیست؟ همسران اویند؟ گفت: «نه، به خدا قسم، همسر آدمی چند صباحی با آدمی است، و چون طلاقش دهند به خانه پدرش بر می‌گردد، و دوباره بیگانه می‌شود، اهل بیت رسول خدا ﷺ اهل او، و عصبه و خویشاوندان اویند، که بعد از او صدقه برایشان حرام است».^۱ امام حسن عسکری (ع) خطاب به اهل عراق فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند آیه تطهیر^۲ را درباره آنان نازل فرمود، اهل بیت رسول خدا ﷺ اهل او، و عصبه و خویشاوندان اویند، که بعد از او صدقه برایشان حرام است موده است».^۳ روایات در این خصوص بسیار است. در کتاب‌های شیعه معنای دوم رایج‌تر است. با توجه به مطالب بیان شده به نظر می‌رسد هرگاه عبارت اهل بیت بدون قرینه به کار برده شود، به احتمال قوی معنای سوم مد نظر است.

۱-۲-۲ علامه طباطبایی

سید محمد حسین طباطبایی معروف به علامه طباطبایی مفسر بزرگ و مشهور دوران معاصر بود. در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز در خانواده‌ای عالم متولد شد. در پنج سالگی مادر و نه سالگی پدر را از دست داد. پس از درگذشت پدر به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شد و مدت شش سال دوره ابتدایی را گذراند.

سال ۱۲۹۷ وارد علوم دینی و عربی شد و به سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه علمیه نجف گردید و به مجلس درس مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی (ره)، مرحوم آیت الله نائینی، مرحوم آیت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفت. سپس بعد از چند سال به دلیل مشکل مالی به دیار خود مراجعه کرد در اوایل تحصیل به صرف و نحو اشتغال داشت؛ ولی علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشت زیرا هر چه می‌خواند، نمی‌فهمید و چهار سال به همین نحو گذرانید. بعد از آن، یک مرتبه مورد عنایت الهی قرار گرفت و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمود. وی آبان ۱۳۶۰ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۲ به لقاء الله

۱. الطبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الکبیر. ج ۵. ص ۱۸۲. حدیث ۵۰.

۲. احزاب: آیه ۳۳.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن محمد. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۴۵۸.

پیوست و در مسجدی که واقع در بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.^۱

یکی از آثار علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ه.ش) «المیزان فی تفسیر القرآن»: این نگاشته در بیست جلد به زبان عربی به چاپ رسیده است.^۲ بعدها توسط آقای موسوی همدانی ترجمه شده است. این تفسیر به صورت مبسوط به تحلیل آیات پرداخته است و در بیشتر موارد حالت فلسفی دارد؛ علامه در کنار مطالب تفسیری مباحثی که باعث ایجاد نهضت‌های جدید تفسیری گردیده است را مطرح کرده‌اند و بیان این مسائل به این دلیل بوده تا در دفاع از اسلام به اینگونه شبهات پاسخ داده باشند.^۳ ایشان برای اثبات برحق بودن حضرت علی علیه السلام از دلائل متقن استفاده کرده‌اند و در سراسر قرآن حقانیت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بوسیله جملاتی که سرشار از صفات و ویژگی‌ها و جایگاه حضرت علی علیه السلام است را نشان داده‌اند و این موارد از شیعه بودن ایشان نشأت می‌گیرد.^۴

خصوصیات و روش تفسیر المیزان

تفسیر المیزان دارای خصوصیات و مزایایی است. افرادی که درباره ویژگی‌های تفسیری علامه طباطبایی مطالبی را گردآوری کرده‌اند از جمله صاحب کتاب «تفسیر و مفسرون» به آنها پرداخته‌اند به این موارد اشاره می‌کنیم.

۱- از روش تفسیری ترتیبی و موضوعی بهره برده‌اند. روش تفسیری علامه طباطبایی این گونه است که؛ آیات قرآن را به ترتیب سوره‌ها به صورت جداگانه تفسیر نموده‌اند؛ اما در هر قسمت، آیه‌های هماهنگ با بحث مورد نظر را که در سوره‌های متفاوت بیان شده است؛ بدانها اشاره کرده‌اند و به صورت مبسوط به بررسی و تفسیر آنها پرداخته‌اند.

۲- به وحدت موضوعی قرآن توجه ویژه‌ای داشتند.

۱. معرفت، محمد هادی. تفسیر و مفسران. ج ۲. ص ۴۹۵.

۲. همان.

۳. همان. ص ۴۹۷.

۴. ایازی، سید محمد علی. نخعی، ابراهیم. «روش شناسی تطبیقی تفاسیر کشف الاسرار میبیدی و المیزان علامه طباطبایی». فصلنامه بهارستان سخن‌ها ۳۹ (۱۳۹۸). ۱۲۳-۱۳۴.

۳- معتقد بودند وحدت کلی بر همه آیات قرآن جاری است.

۴- علامه طباطبایی از شیوه تفسیر قرآن به قرآن بهره برده‌اند؛ ایشان در تفسیر المیزان به خود آیات قرآن تکیه

نموده و معتقدند جزء قرآن کسی و چیزی شایستگی ندارد قرآن را تبیین و تفسیر کند.^۱

علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر المیزان شیوه‌های تفسیری مختلف را ذکر نموده‌اند و در این بین روش تفسیر قرآن به قرآن را برگزیده‌اند؛ از نظر ایشان قرآن به تنهایی و بدون نیاز به هیچ منبع دیگری برای فهم خود کافی است.^۲ علامه در مقدمه تفسیر خود بیان کرده‌اند قرآن، «تبیان لکل شیء» است چگونه ممکن است چیزی که نور است تاریک و دارای نقاط ابهام باشد و چطور امکان دارد چیزی که خود هدایت است نیازمند به هادی باشد و چگونه چیزی که خود بیان همه چیزهاست نیاز به بیان غیر داشته باشد؟ بنابراین باید خود قرآن را به وسیله خود قرآن شناخت و بین بالذات را باید با خود آن شناخت. علامه طباطبایی بوسیله چنین مقدمه‌ای تفسیر روایی را از تفسیر قرآن به قرآن جدا کرده‌اند و با این اعتقاد به تفسیر آیات پرداخته است.

علامه درباره استقلال دلالتی قرآن بر مبانی و اسباب حجیت سنت توسط قرآن معتقد است که این امر بدان معنا نیست که سنت در تفسیر آیات بی‌تأثیر است؛ بلکه به عقیده این مفسر وظیفه سنت بیان تفصیل دین، احکام و قصص و... است.^۳ اگر ایشان روش تفسیر قرآن به قرآن را شیوه اساسی در کشف مراد متکلم اتخاذ نموده است اما در مواردی به بحث روایی و نقل احادیث ذیل آیه یا آیات پرداخته‌اند اما به کار بردن روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) توسط ایشان در اغلب موارد بدین منظور بوده است که آنچه با تفسیر آیات بدست آمده است با احادیث معصوم تأیید نموده باشد.

روش کلی این تفسیر با توجه به دیدگاه صاحب «کتاب روش تفسیر علامه» به ترتیب ذیل است :

۱- سید محمد حسین طباطبایی در ابتدای تفسیر هر سوره، آیات دارای سیاق واحد را به بخش‌ها و قسمت‌هایی

۱. معرفت، محمد هادی. تفسیر و مفسران. ج ۲. ص ۴۹۹.

۲. همان.

۳. اسدی، محمد. «روش آموزی روایات تفسیری، تبیین و بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در مواجهه با روایت گران». قرآن شناخت ۲ «۱۳۹۶ زمستان»: ص ۲۷-۴۰.

تقسیم می‌کنند و هر قسمت ممکن است شامل یک یا چند آیه و یا بیش از ده تا بیست آیه باشد.

۲- ایشان در ابتدای تفسیر هر سوره اهداف کلی سوره و آیات را بیان می‌نمایند.

۳- در ابتدای تفسیر هر سوره آیات مکی و مدنی را مشخص می‌نمایند و در برخی مواقع در ذیل آن نظرات و آراء مختلف و مرتبط را مورد بررسی قرار می‌دهند و هنگامی که این آراء با سیاق کلی آیات مخالفت داشته باشد آن را مردود می‌شمارد.

۴- با استفاده از کتاب‌های تفسیر و لغت، به توضیح کلماتی پرداخته است که در تبیین و بیان مقصود نقش دارد.

۵- با توجه به سیاق آیه به تدبر و تفکر پرداخته است.

۶- با توجه به سیاق آیه‌ها، برخی آیات را با برخی دیگر تفسیر کرده‌اند.

۷- در بیشتر موارد نظرات دیگر مفسران را بیان کرده‌اند و به نقد و بررسی آنها پرداخته‌اند.

۸- ایشان به مباحث اعرابی پرداخته‌اند، تا جایی که به فهم آیات کمک شود.

۹- در برخی مواقع یک حالت یا بیش از یک حالت از اشکال بلاغت همچون استعاره و کنایه و... را در آیه‌ای بررسی کرده‌اند تا نکته‌ای را بیان نمایند.

۱۰- در هر قسمت در بیشتر مواقع با بیان کلمه «أقول» احادیث موجود در هر قسمت را با نام «بحث روایی» مورد بررسی قرار داده است. بعضی اوقات روایات را توجیه کرده‌اند و گاهی آن را ضعیف دانسته‌اند و در نهایت توهم ظاهری میان آیات و روایات را بر طرف ساخته‌اند.

۱۱- با توجه به نیازهای روز در برخی مفاهیم به بحث پرداخته است و مباحثی را به آن اختصاص داده است.^۱

۱-۲-۳ فخر رازی

فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین رازی شافعی، عالم بزرگ و فیلسوف، متکلم و مفسر مشهور مسلمان در سال ۵۴۴ هجری به دنیا آمد. اصل او از مازندران است. علوم فقه و اصول و کلام اولیه را نزد پدرش آموخت و

۱. اوسی، علی‌رمضان. روش علامه در تفسیر المیزان. ص ۱۶۲.

پس از وفات پدر به شهر ری سفر نموده و نزد «کمال سمعانی» رفت و او را به عنوان مرشد و استاد برگزید. پس از مدتی جهت تکمیل دروس، به مراغه سفر نمود و علم کلام و حکمت را نزد «مجد الدین جیلی» که از بزرگان فن بود آموخت.^۱

مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر

مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر، جامع ترین تفاسیر اهل سنت است و جنبه کلامی و عقلی آن بیشتر است. نوشته فخرالدین رازی، مفسر و متکلم اشعری است که در سده های شش و هفت هجری می زیسته است.^۲ این اثر از جامع ترین و مهم ترین آثار وی محسوب می شود و دلیل نامگذاری این کتاب به «تفسیر کبیر» به دلیل حجم زیاد آن است. در غیر این صورت «مفاتیح الغیب» نام دارد و یکی از تفاسیر مهم و بزرگ قرآن کریم به زبان عربی محسوب می شود. فخررازی به صورت آشکار به هدف و انگیزه خود در نگارش این تفسیر اشاره ای نکرده است، اما به صورت عملی در بیشتر مواقع به دفاع از مذهب کلامی ابوالحسن اشعری (متوفی ۳۳۴) و رد آرای مخالفان وی، به ویژه معتزله، پرداخته است.^۳ از دلایل شهرت مفاتیح الغیب به تفسیر کبیر، تأثیر آن بر تفاسیر بعدی است. و مفسرانی چون نیشابوری در غرائب القرآن، بیضاوی در انوار التنزیل، آلوسی در روح المعانی، قاسمی در محاسن التأویل، طباطبائی در المیزان و سید محمد رشید رضا در المنار از شیوه و روش این تفسیر بهره برده اند.^۴

روش تفسیری فخررازی

روش تفسیری فخررازی به نقل از مؤلف کتاب «تفسیر و مفسران» اینگونه است؛ ابتدا آیه مورد نظر را ذکر می کند و سپس به صورت اجمال و تفصیل مطالب مربوط به آن را بررسی می کند. بعد از آن به جوانب گوناگون آیات همچون قرائت، ادب، فقه، احکام و تفسیر آیه پرداخته و در پایان به شیوه کافی، مطالب را بیان می کند. با توجه به این مطلب شیوه نگارش او در تفسیر بهترین و برترین شیوه است زیرا هر مبحث در جای خود به صورت مبسوط

۱. معرفت، محمد هادی. تفسیر و مفسران. ج ۲. ص ۵۲۷.

۲. مؤدب، سید رضا. روش های تفسیر قرآن. ص ۲۹۴.

۳. معرفت، تفسیر و مفسران. همان. ص ۵۲۸.

۴. همان.

بدان پرداخته می‌شود.^۱ برای تفسیر آیات علاوه بر اینکه آن را در سیاق سوره بررسی می‌کند با دیگر آیاتی که در کل قرآن به صورت پراکنده بیان شده و با آیه مورد بحث پیوستگی دارد را بیان کرده و به بررسی آن می‌پردازد ایشان اولین مفسری است که توجه زیادی به پیوستگی میان آیات داشته و از لحاظ کمی و کیفی در ارتباط میان آیات تحولی شگرف به وجود آورده است. با توجه به موارد بیان شده وی سطح ارتباط آیات را در سه سطح می‌داند. او اولین سطح را در پیوند میان بخش‌های مختلف یک آیه، دومین سطح را در پیوسته بودن آیات و یک سوره اعم از آیات همجوار و غیر همجوار و سپس سطح سوم را در پیوستگی میان آیات دو یا چند سوره همجوار و غیر همجوار تعریف نموده است. فخر رازی روش تفسیر قرآن به قرآن را از بهترین روش‌ها می‌داند و در مواردی نظر خود را در تأیید آیه‌ایی ذکر می‌کند. وی در تفسیر بر احادیث کمتر اعتماد کرده است ولی در صورت صحیح بودن روایت و موافقت آن با ظاهر آیه تفسیر روایی آن را رد نمی‌کند ولی به روایاتی که به صحیح بودن آن اطمینان حاصل نکرده استناد نکرده است.^۲ ایشان به لغت، گفتار و روایات صحابه و تابعان نیز پرداخته و از تفسیرهای پیشین نیز بهره جسته است.^۳

گرایش فکری فخر رازی

از زمان ظهور علم کلام تا کنون سه مکتب مهم اعتزال، اشعری، و شیعه بیشترین مباحث را در خود داشته‌اند. فخر رازی آخرین شخصیت بزرگی است که از طرفداران کلام اشعری است.^۴ وی در فقه تابع مذهب شافعی است در کلام پیرو مذهب اشعری و تألیفات ارزشمندی در علوم اسلامی داشته است.^۵ گفته شده فخر رازی در اصول عقاید اشعری مذهب و معتقد به جبر است ولی هنگام پرداختن به مسائل کلامی نظریات مذاهب مخالف اشعری را بیان کرده چنانچه گاهی به تضعیف مذهب اشعری منجر شده است.^۶ علاوه بر این‌ها اگرچه وی از اهل تسنن

۱. معرفت، محمد هادی. تفسیر و مفسران. ج ۲. ص ۵۲۷.

۲. سبط الشیخ، محمود. «وجه تمایز تفاسیر معروف». کیهان اندیشه ۲۸ (۱۳۶۸): ۱۸۷-۱۹۷.

۳. مؤدب، سید رضا. روش‌های تفسیر قرآن. ص ۲۹۴.

۴. دیباجی، سید محمد علی. «ساختار فلسفی کلام». قیسات ۳۸ (۱۳۸۴). ۱۸۵-۲۰۸.

۵. معرفت، تفسیر و مفسران. همان. ص ۴۹۷.

۶. معرفت، محمد هادی. تفسیر و مفسران. ج ۲. ص ۲۸۰.

بوده اما عنایت خاصی به اهل بیت پیامبر ﷺ داشته و شأن و منزلت ایشان را عظیم شمرده است و از جمله علت‌های وی درود فرستادن بر پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است.^۱

۱-۲-۴ فریقین

معنای لغوی فریقین

اصل کلمه فریق از «الْفِرْقُ» و به معنای «طایفه‌ای از مردم و یا طایفه‌ای از هر چیزی گفته می‌شود» مانند؛ قول خدای تعالی: ﴿كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾^۲ و از «الْفَرِیقُ» به تعداد زیادی از مردم یک فرقه را گویند. «الْفَرْقَةُ» مصدر «الْفَتْرَاقِ»، و این واژه زمانی که به مصدر باب تفعیل می‌رود معنای خلاف می‌دهد و به «معنای جدایی» می‌دهد؛ به فرض مثال: «وَحْدَهُ فَرْقَةً عَلٰی فَعْلِهِ» به معنای آن است که تنها یک گروه و دسته است که فلان کار را انجام می‌دهد.^۳

معنای اصطلاحی فریقین

در کتاب‌های مسلمانان معمولاً برای اشاره به دو مذهب اصلی دین اسلام یعنی شیعه و اهل سنت استفاده می‌شود. بر همین اساس اصطلاحاتی چون منابع یا کتابهای فریقین، روایات فریقین، علمای فریقین، فقهای فریقین و اعتقادات فریقین رایج شده است. برخی براساس حدیثی از امام حسن عسکری علیهم‌السلام گفته‌اند: «که کلمه جَانِبِینِ نیز به همین معناست و برای اشاره به شیعه و اهل سنت به کار می‌رود.^۴

با توجه به مباحث بیان شده فریقین اطلاق می‌گردد به دو مذهب اسلامی در بین مسلمانان، یعنی شیعه و اهل سنت، شیعه اعتقاد به خلافت بلا فصل امیرالمؤمنان علی علیهم‌السلام بعد از رسول خدا محمد مصطفی ﷺ دارد و اهل سنت اعتقاد دارند حضرت علی ع خلیفه چهارم بعد از حضرت محمد ﷺ است.^۵

۱. همان. ص ۲۷۹.

۲. شعراء: آیه ۶۳.

۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. معجم لفظی العین. ج ۵. ص ۱۴۸-۱۴۷.

۴. محدثی، جواد. فرهنگ غدیر. ص ۴۶۵.

۵. محدثی، جواد. فرهنگ غدیر. ص ۴۶۵.

۱-۲-۵ ماهیت

معنای لغوی ماهیت

به معنی حقیقت چیز مستعمل است؛ مصدر جعلی است و زائیده فکر منطق دانان و فیلسوفان است. مرکب از «ماء موصوله» و «هی» ضمیر مؤنث واحد و یاء مشدد علامت جعل و تاء مصدری، و یاء لفظ «هی» به جهت اجتماع «یاءات» حذف شده است.^۱ به عبارت دیگر به حقیقت و طبیعت و نهاد و ذات و جوهر چیزی گفته می شود.^۲

ماهیت مرکب از «ما» استفهامیه و «یاء» نسبت و «تاء» مصدریه است و همزه زائد بعد از الف تبدیل به هاء شده است و گاه به جای ماهیت «مائیت» گفته شده است.^۳

ماهیت نزد حکما عبارت است از: پرسش از «ماهو» است و چیزی است که در پاسخ سؤال «ما» حقیقه ازگوهراشیاء سوال می شود و بنابراین اطلاق بر حقیقت شیء می گردد و آنچه شأئیت شیء بدان است ماهیت می گویند. ماهیت هم بر حقیقت کلی و هم بر حقیقت جزئی اطلاق شده است.^۴

بنابر اقوال بیان شده: ماهیت همان حقیقت اشیاء است.

معنای اصطلاحی ماهیت

مفهومی دور از ذهن نیست بلکه نامی است که بر روی اشیاء وجود دارد و به وسیله آن اشیاء را می نامیم ماهیت نام دارد.^۵

۱. دهخدا، علی اکبر و جمعی از نویسندگان. لغت نامه دهخدا. ج ۴۷. ص ۱۱۹۶۰.

۲. نفیسی، علی اکبر. فرهنگ ناظم الاطباء (فرهنگ نفیسی). ج ۴. ص ۱۴۶۰.

۳. سجادی، جعفر. فرهنگ علوم عقلی. ص ۵۱۳.

۴. قطب الدین، درةالتاج. ص ۱۰.

۵. سجادی، فرهنگ علوم عقلی. ص ۵۱۴.

معنای لغوی ملائکه

بر اساس بررسی‌های انجام شده ملائکه یکی از واژگانی است که در مورد ریشه آن بین لغت‌شناسان و مفسران اختلاف نظر وجود دارد و آن را از چهار ریشه مشتق دانسته‌اند.

الف- أَلَكَّ: طبق نظربعضی از لغت‌شناسان واژه «ملائکه» و «مَلَك» جمع «مَلَكٌ» و آن از ریشه «أَلَكَّ» گرفته شده است و ملائکه در قرآن به صورت مفرد و جمع به کار برده می‌شود.^۱ قال تعالى: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾^۲ «خداوند رسولانی از فرشتگان (واسطه میان خود و پیامبران) و از مردم (واسطه میان خود و جامعه) برمی‌گزیند. همانا خداوند (به ندای نیازهای جامعه به تعلیم و تربیت، و به حال رسولان و مربیان آنها) شنوا و بیناست»^۳ به معنای اسم رسالت^۴ و پیام و رسالت.^۵ و عده ای معتقدند واژه «ملائکه» جمع «مَلَأَك» از ریشه «أَلَكَّ» گرفته شده است و همزه جزء حروف اصلی آن است. و باز به معنای پیام و رسالت است.^۶

به نظر می‌رسد دیدگاه این دسته از لغت‌شناسان با توجه به اقوالی که بزودی می‌آید کمی جای تامل و بحث دارد.

ب- مَلَكٌ: در ذیل این ریشه دو نظر وجود دارد عده ایی از لغت‌شناسان معتقدند: «مَلَكٌ» مفرد ملائکه است و تخفیف یافته کلمه «مَلَأَك» است.^۷ و همزه جزء حروف اصلی است که حذف شده است.^۸ و «مَلَأَك» مفعول از «أَلَوَك» است.^۹ و عده ایی دیگر بر آن هستند که واژه «ملائکه» جمع «مَلَأَك» است؛ مانند واژه شمائل که جمع

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. ذیل واژه أَلَك. ص ۸۲.

۲. حج: آیه ۷۵.

۳. ترجمه همه ی آیات در این پایان نامه از مشکینی، علی. ترجمه قرآن.

۴. فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. ذیل واژه الک. ج ۱ ص ۱۹.

۵. مفردات ألفاظ القرآن. همان؛ ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. ذیل واژه الک، ج ۷ ص ۸۸.

۶. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة، ذیل واژه الک. ج ۱۰ ص ۲۰۲.

۷. صاحب، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. ذیل واژه ملک، ج ۶ ص ۲۷۴.

۸. ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. ذیل واژه ملک. ج ۲ ص ۹۸۱.

۹. ازهری، از قول لیث گفته است. تهذیب اللغة. همان. ذیل واژه ملک. ج ۱۰ ص ۱۴۹.

«شمال» است و الحاق «تاء» در آخر ملائکه برای تأنیث جمع است.^۱ ولی اکثر لغت شناسان متقدم بر این نظر اتفاق دارند که واژه «ملائکه» را جمع «مَلَك» می دانند و این کلمه را تخفیف یافته «مَالِك» دانسته و اعتقاد آنان در این باره چنین است: که واژه «مَالِك» در اثر کثرت استعمال لام مقدم و همزه مؤخر شده است و کلمه «مَلَأَك» ایجاد شده است که مفعول از «أَلَوَک» و باز بعدها بر اثر کثرت استعمال همزه حذف و به واژه «مَلَك» تغییر پیدا کرده است.^۲ و ملائکه به صورت مفرد و جمع بکار برده می شود.^۳ در هر دو صورت واژه ملائکه به معنای «پیام و رسالت» است، زیرا پیام شفاهی را با دهان انجام می دهند.^۴ راغب اصفهانی علاوه بر بیان نظر اکثریت می نویسد: بعضی از محققان گفته اند: «مَلَك» از ریشه ی «م ل ک» است و به ملائکه ای که عهده دار سیاست و تدبیر امور باشند «مَلَك» و به بشری که عهده دار سیاست و تدبیر باشد «مَلِك» گویند. پس هر مَلِکی از زمره ی ملائکه می باشد؛ ولی هر فردی از ملائکه لزوماً مَلَك نیست بلکه مَلَك آن است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است.^۵ «فالمدبرات امراء»، «المقسمات امراء...»^۶ آرتور جفری صاحب کتاب واژه های دخیل قرآن مجید قائل است «مَلَك» یک کلمه «حبشی» است هم به مفهوم «فرشته» و هم «فرستاده» و «پیام آور» و با واژه «عبری»، «سریانی»، «فنیقی» تطبیق می کند و به احتمال زیاد تحت تاثیر «یهود» نیز قرار گرفته است زیرا واژه «هیرشفلد» با عبارات «مَلَك الموت» و «مَلَك المُلک» مطابقت نزدیک دارد^۷ و وی احتمال می دهد این واژه سالها قبل از مبعوث شدن پیامبر اسلام وارد زبان عربی شده است.^۸

۱. زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف، ج ۱. ص ۲۵۱؛ مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس. ذیل واژه ملک. ج ۱۳. ص ۶۵۰.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. العين. ذیل واژه ملک ج ۵. ص ۳۸۰؛ ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ذیل واژه لَک. ج ۱۰. ص ۲۰۲؛ ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. ذیل واژه ملک. ج ۲. ص ۹۸۱؛ جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية. ذیل واژه ملک. ج ۴. ص ۱۶۰۹؛ طریحی. فخرالدین مجمع البحرین. ذیل واژه ملک. ج ۵. ص ۲۸۹؛ تاج العروس من جواهر القاموس. همان. ص ۶۴۶.

۳. فراهیدی، العين. همان.

۴. همان.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. ذیل واژه ملک. ص ۷۷۶.

۶. نازعات: آیه ۵.

۷. آل عمران: آیه ۲۶.

۸. جفری، آرتور. فریدن بدره ایی. واژه های دخیل در قرآن مجید. ص ۳۷۱-۳۷۰.

به نظر می‌رسد با توجه به نص صریح قرآن کریم ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾.^۱ «ملائکه» جمع «ملک» است و با استناد به گفته های «آرتور جفری» درستی دیدگاه این دسته از مفسران و لغت شناسان تا حدودی تأیید می‌شود ولی از آن جهت که این واژه معرب است اختلافی که بر سر ریشه این کلمه وجود دارد بی‌معناست. بعضی پنداشتند «تاء» در ملائکه برای تأنیث جمع یا تأکید یا اشاره به تأنیث لفظی و یا معنوی است یا صیغه جمع بروزن فاعله است و ما سراغ نداریم که به عنوان نمونه حتی یک مرتبه در قرآن «ملائک» آمده باشد با اینکه در شصت و هشت موضع، لفظ «ملائکه» آمده است. پس حذف تاء در بعضی موارد، به سبب تخفیف یا ضرورت شعری است.^۲ و نظر مفسرانی چون زمخشری که معتقد به این مسئله بودند رد می‌شود.

ج- لَأَك: صاحب کتاب المحکم در میان لغت شناسان تنها صاحب نظری است که معتقد است کلمه ملائکه از ریشه «لَأَك» گرفته شده است. اصل ریشه «الملک» «المَلَأَ» و همزه حذف شده و حرکت آن به ساکن تبدیل شده است و «المَلَأَ» و «المَلَأَکَ» به معنی «رسالت» است زیرا «ملائکه رسالت را از سوی خدای» می‌رساند. (مانند کلمه اَلِکُنِی که اصل کلمه «اَلِکُنِی» بوده است که همزه آن حذف شده و حرکت به ما قبلش منتقل شده است ولی با وجود این تغییرات در معنای آن تغییری بوجود نیامده و همان رسالت و پیام معنا می‌دهد). و جمع کلمه «مَلَك»، «ملائکه» است و تاء انتهای آن تانیث و زائد است.^۳ به نظر می‌رسد با توجه به معرب بودن این واژه سستی این دیدگاه نیز واضح است.

جمع بندی معنای لغوی ملائکه: با استناد به قول «آرتور جفری»، که واژه «ملائکه» را از کلمات دخیل در زبان عرب می‌داند؛^۴ به نظر می‌رسد دیدگاه مفسران و صاحب نظران متقدم چه آنان که معتقدند این واژه از ریشه «أَلَك» و یا «لَأَك» گرفته شده رد می‌شود زیرا کلمه «ملائکه» از ریشه «مَلَك» گرفته شده که از واژگان معرب و

۱. اسراء: آیه ۹۵.

۲. خمینی، سید مصطفی. تفسیر القرآن الکریم. ج ۴. ص ۲۵۴.

۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل المحکم و المحيط الأعظم. ذیل واژه الک. ج ۷ ص ۸۸؛ ر.ک. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۰. ص ۳۹۲.

۴. جفری، آرتور. فریدن بدره ایی. واژه های دخیل در قرآن مجید. ص ۳۷۱-۳۷۰.

دخیل است و از زبان حبشی، قبل از ظهور اسلام وارد زبان عرب شده است به معنای «فرستاده» و «پیام آور» است و واژه عربی نیست که صاحب نظران لغت بر سر ریشه آن قیل و قال دارند.

معنای اصطلاحی ملائکه

معنای اصطلاحی نیز همچون معنای لغوی مفسران و اندیشمندان اسلامی تعریف‌های مختلفی ارائه نموده‌اند از جمله:

فخر رازی از قول عقلا در تعریف فرشته می‌گوید: «مقصود از فرشته، آن زنده ناطقی است که موت ندارند»^۱ از تعریف بیان شده این مطلب فهمیده می‌شود که موجودات این عالم به سه دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول: موجودات ناطقی که موت دارند و آنها انسانها هستند. دسته دوم: موجودات غیرناطق که موت دارند و آنها حیواناتند. دسته سوم: موجودات ناطقی که موت ندارند و آنها فرشتگان هستند. با توجه به دسته بندی بیان شده پست ترین مرتبه موجودات، غیرناطق که موت دارند؛ مرتبه میانی موجودات، ناطقی که موت دارند برترین موجودات، ناطقی است که موت ندارند، و مقتضی حکمت الهی بر آن است که برترین و شریف ترین مراتب را برای آنها ایجاد کند.^۲

علامه طباطبایی می‌نویسد: کلمه «ملائکه» جمع مَلَك (به فتحه لام) است. فرشتگان بندگان و مخلوقات گرامی خداوند هستند واسطه بین عالم مشهود و عالم محسوس اند و در همه امور عوالم تکوین و تشریع دخالت دارند به گونه‌ایی که در اجرای اوامر الهی به طور قطع یک یا چند ملک مشارکت دارد ولی آنها فقط مأمورند اوامر الهی را آنگونه که بدان مأمورند بدون هیچ گونه کم و کاستی و نقصانی در مجرا و مسیرش جاری کنند و در اجرای اوامر الهی هیچ اراده مستقلی از خود ندارند و اراده آنان در راستای اراده الهی است.^۳

۱. ر. ک. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۳۳۴. ر. پ. یاریان کوپایی، زهرا. بررسی اوصاف و نقش ملائکه در عالم هستی از منظر ملاصدرا و علامه مجلسی. کارشناسی ارشد. رشته کلام و فلسفه. زمستان ۱۳۹۶.

۲. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۳۸۵.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱۷. ص ۱۱-۱۰.

فصل دوم:

دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی درباره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه

۲-۱ دیدگاه فخر رازی درباره ماهیت و ویژگی های ملائکه

با توجه به آیاتی که به زودی به آن اشاره می کنیم بنا داریم دیدگاه فخر رازی، از مفسران اشعری، را در ذیل آیات مربوطه درباره «ماهیت و ویژگی های ملائکه» بررسی کنیم.

مقدمه

با در نظر گرفتن عناوین بیان شده در ۲-۱ و ۲-۲، آیات مربوطه مورد بحث قرار می گیرد. دلیل انتخاب این آیات بر این مبناست که امام فخر رازی و علامه طباطبایی درباره «ماهیت و ویژگی های ملائکه» ذیل آیات آراء تفسیری خود را بیان نموده اند.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: آیه ۳۰).

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره: آیه ۳۱).

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره: آیه ۳۲).

﴿قَالَ يَادُمْ أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (بقره: آیه ۳۳).

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: آیه ۳۴).

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (نحل: آیه ۵۰).

﴿وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَن عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ (انبیاء: آیه ۱۹).

﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ (انبیاء: آیه ۲۰).

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ (انبیاء: آیه ۲۶).

﴿لَا يَسْقُوتُ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (انبیاء: آیه ۲۷).

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء: آیه ۲۸).

﴿وَمَن يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِّنْ دُونِهِ فَذَالِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء: آیه ۲۹).

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿شعراء: آیه ۱۹۳﴾.

﴿عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء: آیه ۱۹۴).

﴿وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَفَضَّى الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ﴾ (انعام: آیه ۸).

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ﴾ (انعام: آیه ۹).

﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ﴾ (صافات: آیه ۱۶۴).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم: آیه ۶).

﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (مریم: آیه ۱۷).

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (فاطر: آیه ۱).

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾ (صافات: آیه ۱۶۵).

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ (صافات: آیه ۱۶۶).

۲-۱-۱ ماهیت ملائکه

ملائکه موجودات شریف و مکرمی هستند که وسائط بین عالم تکوین و تشریع را به عهده دارند ولی با وجود اهمیت خلقت وجودی آنها آیه صریحی در قرآن وجود ندارد که درباره ماهیت فرشتگان مطلب آشکاری را بیان کرده باشد؛ با وجود اینکه آیاتی وجود دارد که به خلقت جن و انس اشاره کرده و به طور صریح دلالت بر ماهیت آنان می‌کند و این موجودات را جسمانی معرفی کرده است که از ماده آفریده شده اند.^۱

با توجه به اینکه لازمه و ضرورت شناخت ماهیت ملائکه در مباحث وحی و تمثیل فرشتگان نمایان می‌شود.^۲

۱. ﴿وَالْجَنَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السُّمُومِ﴾ «وجن را پیش از آن از آتشی سوزان و بی دود پدید آوردیم». حجر: ۲۷ ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ «...من بشری از گل خشک که برگرفته از لجنی متعفن و تیره رنگ است، می‌آفرینم». حجر: آیه ۲۸

۲. سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثیل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبائی». قرآن شناخت، شماره‌ششم، (سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ص ۴۱-۶۲.

و به دلیل صریح نبودن حقیقت و ماهیت فرشتگان نه تنها در اسلام که بین مذاهب مختلف در این باره اختلاف نظر وجود دارد و «آنها را موجوداتی قائم به نفس می‌شناسند که یا مکانمند هستند یا غیر مکانمند».^۱ برای پی بردن به نظر فخررازی در این باره به جاست توضیحاتی در این باره داده شود.

۲-۱-۱-۱ متحیز بودن (مکانمند)

اگر این دیدگاه پذیرفته شود که فرشتگان الهی، موجوداتی متحیز و دارای مکان هستند سه احتمال وجود دارد: ۱- دیدگاه اکثر مسلمانان ۲- دیدگاه بت پرستان ۳- دیدگاه بزرگان مجوس. با توجه به اینکه نظر مسلمانان موضوع بحث ماست و بدلیل رعایت اختصار مهمترین نظر را بیان می‌کنیم.^۲

ملائکه اجسام هوایی لطیف هستند؛ قابلیت تبدیل به اشکال مختلف را دارند و جایگاه و مکان آنها آسمان است و اکثر مسلمانان قائل به این نظر هستند.^۳

۲-۱-۱-۲ غیر متحیز بودن (غیر مکانمند)

در این دیدگاه ملائکه ذوات قائم به نفس نورانی‌اند در حالیکه جسمانی و مکانمند نیستند. معتقدان به این نظر دو گروه‌اند: مسیحیان و فلاسفه.^۴ به دلیل رعایت اختصار فقط دیدگاه فلاسفه بررسی می‌شود و قضاوت با خود مخاطب است که نظر مفسران در این پایان نامه از کدام قسم است.

از نظر آنان فرشتگان جواهر قائم به ذات غیر متحیزند و از جهت ماهیت با نفوس بشری تفاوت دارند و از جهت قدرت، قادرتر و از لحاظ علم عالم‌تر هستند.^۵

مفسران و اندیشمندان اسلامی با قبول دیدگاه‌های بیان شده تفسیرشان از آیاتی که درباره ملائکه وجود دارد نیز متفاوت بوده است.

فخررازی درباره ماهیت ملائکه معتقد است: «هو أن تكون الملائكة ذوات قائمة به نفسها متحيزة». ملائکه

۱. فخررازی، محمدبن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۳۳۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

ذوات قائم به نفس هستند که متحیزند (مکانمندند) و اجسام هوایی لطیفی هستند که قابلیت تبدیل به اشکال مختلف را دارند و جایگاه و مکان آنها آسمان است.^۱

به نظر می‌رسد اعتقاد او از روایات نشأت گرفته است و هم راستا با نظر اکثر مسلمانان است.

۲-۱-۲ ویژگی‌های ملائکه

به ویژگی‌هایی از جمله تمثل، بال، عصمت، مکلف بودن ملائکه می‌پردازیم.

۲-۱ تمثل ملائکه

از دیگر مباحث مهم درباره فرشتگان که از دیرزمان ذهن اندیشمندان و مفسران اسلامی را به خود مشغول کرده و قدمتی به اندازه تفسیر قرآن دارد تمثل این موجودات به اشکال مختلف بویژه شکل انسان است پرسشی که ذهن انسان جستجوگر را به خود مشغول می‌کند، تمثل ملک در قالب انسان که در سوره مریم بدان اشاره شده چیست و به چه معناست؟ آیا ظهور فرشته در چهره انسان بر حضرت مریم علیها السلام و برخی انبیاء، يك واقعیت عینی است؟ یا از نوع ظهور جسم لطیف در شکل جسم غیرلطیف است؟ آیا تمثل، به معنای حلول فرشته در قالب بدن است؟ با بررسی نظرات فخر رازی در این باره تمثل ملائکه را بیشتر مورد مطالعه و بازبینی قرار می‌دهیم.

الف) مفهوم تمثل

تمثل مصدر باب تفعّل از ریشه «م ث ل» به معنای شکل و صورت یافتن است.^۲ «تمثل کذا» یعنی آن چیز را صورتگری کرد. مُمَثّل به چیزی اطلاق می‌شود که به شکل دیگری در آمده باشد.^۳ «تمثل بالشيء» به معنای مثال

۱. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ص ۳۳۶.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. در ذیل واژه مثل. ص ۷۸۵؛ فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب

الشرح الکبیر للرافعی. ج ۲، ص ۵۶۳؛ ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. در ذیل واژه مثل. ج ۱۱. ص ۶۱۷.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. در ذیل واژه مثل. ص ۷۸۵.

زدن به چیزی است.^۱ تمثال هر چیزی شکل و صورت آن چیز است.^۲ از معانی یادشده به دست می‌آید که تمثال فرشته به شکل انسان در لغت، به معنای این است که: فرشته به شکل و صورت انسان تصور می‌شود به گونه‌ایی که طرف مقابل آن را انسان می‌پندارد. اما اینکه منظور از روحی که بر مریم علیها السلام تمثال پیدا کرد کیست؟ فخر رازی با استناد به قول ابو مسلم^۳ می‌گوید: «إِنَّهُ الرُّوحُ الَّذِي تَصَوَّرَ فِي بَطْنِهَا بَشَرًا وَالْأَوَّلَ أَقْرَبَ لِأَنَّ جَبْرِئِيلَ عليه السلام يَسْمِي رُوحًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ﴾^۴»^۵ با توجه به آیه مزبور^۶ روحی که مریم نزد خود تصور کرد حضرت جبرئیل عليه السلام بود. و آیه دیگر همین سوره ﴿إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾^۷ شاهدی است بر اینکه «روح» صفت حضرت جبرئیل عليه السلام که از فرستادگان الهی است. (علت نامگذاری او به روح به دلیل اینکه او از فرشتگان و فرستادگان مقرب الهی است و همچنین روحانی است).^۸ اما علت و کیفیت تمثال به چه صورت بوده است؟ «لا دلالة في اللفظ على التعيين ثم قال: وإنما تمثال لها في صورة الإنسان لتستأنس بكلامه ولا تنفر عنه فلو ظهر لها في صورة الملائكة لنفرت عنه ولم تقدر على استماع كلامه ثم هاهنا».^۹ «در آیه لفظی

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. در ذیل واژه مثل. ج. ۱۱. ص ۶۱۷.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ذیل واژه مثل. ج. ۸. ص ۲۲۸.

۳. ابو مسلم اصفهانی از عالمان نامور قرن سوم هجری است که در سال ۲۵۴ هـ ق تولد یافته و در سال ۳۲۲ هـ ق چشم از جهان فرو بسته است. نام اصلی وی محمد بن بحر و پیرو مذهب معتزله بوده است. وی در زمینه های مختلفی صاحب نظر بوده، ولی نام او در زمینه تفسیر بیشتر درخشیده است. در ترجمه ادیبان از او یاد شده و در کتب ترجمه مفسران نیز او را به عظمت ستوده و شرح حال علمی او را آورده اند. مورخان مباحث سیاسی نیز او را از یاد نبرده اند، چرا که در برهه ای از عمر خویش عهده دار کار سیاسی و فرمان رویی بوده است. او که در شهر اصفهان چشم به جهان گشوده بود، برای تحصیل دانش به بغداد روی آورد و در آنجا به مدارج در خور توجهی از علم و دانش آن روز دست یافت. در کتاب های رجال، نام و یادی از استادان و شاگردان او به میان نیامده است، اما در فنون گوناگون از وی کتاب هایی به ثبت رسیده که حموی در معجم الادباء و ابن النديم در (الفهرست) بخشی از نوشته های ابو مسلم اصفهانی را بر شمرده اند. حموی، یاقوت، معجم الادباء. ج. ۵. ص ۲۳۹؛ داوودی، طبقات مفسرون. ج. ۲. ص ۱۱۰.

۴. شعراء: آیه ۱۹۴-۱۹۳.

۵. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج. ۲۱. ص ۵۲۰؛ آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج. ۱۶. ص ۷۵؛ ر.م. سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثال فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبائی». قرآن شناخت، شمار هشتم، (سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ص ۴۱-۶۲.

۶. شعراء: آیه ۱۹۴-۱۹۳.

۷. «گفت: جز این نیست که من فرستاده پروردگار تو هستم برای آنکه پسری پاک و پاکیزه به تو ببخشم». مریم: آیه ۱۹.

۸. همان. ص ۵۲۱.

۹. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج. ۲۱. ص ۵۲۰-۵۲۱.

بکار نرفته است که کیفیت تمثیل را معین و مشخص کند. فقط گفته شده به صورت انسان تمثیل پیدا کرده اما علت تمثیل چه بوده است؛ تا مریم او را به شکل انسان ببیند و با او انس بگیرد و وحشت نکند و جبرئیل بتواند پیام الهی را به او برساند.

مقتضی بحث بیان شده شبهاتی درباره این مطلب وجود دارد که فخررازی پاسخ هایی به آنها داده است.

ب) شبهاتی درباره تمثیل ملائکه و پاسخ های فخررازی

شبهه اول

اگر به طور کلی تمثیل امکان پذیر باشد، در این صورت وثوق و اطمینان در هیچ امری باقی نمی ماند، و کسی قطع پیدا نمی کند که مثلاً شخصی که الآن می بیند همان فلانی است که دیروز دیده، چون ممکن است شخص بیگانه ای باشد که به صورت او متمثل گشته. و معتقد شدن به این امر منجر به باز شدن باب سفسطه می شود.^۱

نقد و بررسی فخررازی

فخررازی اشکال یاد شده را این گونه پاسخ گفته است:

اشکال کننده چه تمثیل را جایز بداند و چه جایز نداند، چنین ایرادی وارد است؛ و این امر از دو حال خارج نیست: یا معتقد است که عالم صانع مختار دارد، در این صورت، یقین دارد که خداوند متعال قادر است فرد دیگری مانند «زید» را بیافریند؛ بنابراین همواره این تردید وجود دارد بر اینکه شخصی که مشاهده می شود آیا همان فردی است که دیروز دیده است یا خداوند مشابه آن شخص را آفریده است. یا اشکال کننده صانع مختار را انکار می کند و حوادث را به اسباب طبیعی و اتصالات کواکب نسبت می دهد، در این مورد، احتمال دارد اتصال غریبی در فلک رخ داده باشد و باعث شود فردی مشابه شخصی که دیروز دیده شده حادث شود، باز امکان اشتباه وجود دارد؛ جوابی که می توان به این شبهه داد این است که اشکال یاد شده، تنها به کسی که تمثیل را باور دارد وارد نیست، بلکه به همه وارد است؛ ولی از آنجا که چنین امری نادر است، لازم نمی آید در علوم عادی که مستند به حس است اشکال شود؛ بنابراین در خصوص افراد شک لازم نمی آید که آیا

۱. همان؛ آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۱۶. ص ۷۵؛ ر.م. سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثیل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبائی». قرآن شناخت، شمار هشتم، (سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ص ۴۱-۶۲.

فرشته تمثیل یافته است یا خود فرد.^۱

به نظر می‌رسد پاسخ فخر رازی به این اشکال جامع و کامل نیست به گونه ایی که مخاطب قانع شود و از بنیان این شبهه رفع شود. وی تأکید کرده به دلیل نادر بودن تمثیل باعث نمی‌شود در علوم عادی که مستند به حس است اشکال وارد شود در حالی که در زندگی روزمره زیاد دیده‌ایم که در حس‌های ما خطا وجود دارد چه بسا چیزهای بزرگی همچون کوه‌های بزرگ و با عظمت را از فاصله دور شیء کوچکی می‌بینیم و یا در بیابان سراب می‌بینیم و همه این موارد به این دلیل است که جسم خارجی عیناً داخل در حس ما نمی‌شود بلکه حواس تصویر آن جسم را درک می‌کنند که همراه با خطاست. حال برای اطمینان پیدا کردن بین حس و وجود خارجی نظر و فکر و تجربه باید به یاریمان برسند تا از خطا مصون باشیم. در فصل آینده ذیل عنوان تمثیل جواب علامه به این اشکال و اشکالات بعدی پاسخ داده شده است.

شبهه دوم

جبرئیل علیه السلام به طوری که از روایات بدست می‌آید موجودی عظیم الجثه است، و چنین شخصی اگر بخواهد به قدر يك انسان معمولی كوچك شود یا باید اضافه و باقی‌مانده آن مقدارش ریخته شود در این صورت دیگر از جبرئیل چیزی باقی نمی‌ماند، و اگر آن مقدار مازاد ساقط نشود، و در عین حال كوچك شود، تداخل لازم می‌آید، که یکی از محالات است.^۲

نقد و بررسی فخر رازی

فخر رازی به این شبهه چنین جواب داده است:

اگر قائل باشیم جبرئیل علیه السلام جسم است، چه مانعی دارد بگوئیم دو قسم اجزاء دارد، یکی اجزای اصلی است همان مقداری است که انسانها دارند، و دیگری اجزاء زیادی، و هر وقت بخواهد می‌تواند با اجزای اصلیش به صورت بشری درآید، و اگر قائل باشیم که اصلاً جسم نیست، بلکه از روحانیات است، چه مانعی دارد که گاهی به طوری

۱. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب ج ۲۱. ص ۵۲۰-۵۲۱؛ آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۱۶. ص ۷۵؛ ر.م. سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثیل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبایی». قرآن شناخت، شماره ششم، (سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ص ۴۱-۶۲.

۲. همان..

که در روایات آمده به جثه‌ای عظیم مجسم شود، و گاهی به کالبدی کوچک. با توجه به ظاهر سیاق آیه به نظر می‌رسد ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾^۱ «و... در این هنگام، ما روح خود را بسوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی بی عیب و نقص، بر مریم عَلَيْهَا السَّلَام ظاهر شد.

اینگونه بر می آید که جبرئیل از حقیقت فرشته بودن بیرون نیامده و بشر نشده است که منجر به چنین اشکالی شود و اینگونه پاسخی داده شود بلکه در ادراک مریم عَلَيْهَا السَّلَام به صورت بشر ظاهر گردیده است نه اینکه واقعاً و در خارج این اتفاق بیفتد.

شبهه سوم

اگر تمثیل به صورت بشر ممکن و جائز باشد به صورت هر چیز دیگری حتی پشه و حشرات نیز ممکن می‌شود، و اگر این امر را امکان پذیر بدانیم هر کسی می‌تواند ادعای دیدن جبرئیل را بکند، و این نیز باطل است.

نقد و بررسی فخررازی

فخررازی تمثیل ملک به صورت حیوانات را عقلاً امکان پذیر می‌داند، ولی بر اساس دلیل نقلی امکان پذیر نیست.^۲

به نظر می‌رسد این پاسخ کامل نباشد زیرا فخررازی مشخص نکرده که منظور از این امکان داشتن یا نداشتن در چه حوزه علمی است آیا منظور امکان فلسفی است یا عقلی است در هر زمینه علمی که باشد مستلزم این بیان نیست که ملائکه جایز باشند به هر صورت و شکلی در بیاید.

شبهه چهارم

اگر تمثیل فرشته ممکن باشد به هیچ خبری، حتی خبر متواتر، مانند خبر قتال پیامبر در جنگ بدر نیز نمی‌توان اطمینان یافت؛ زیرا ممکن است شخصی که در جنگ بدر جنگ کرد حضرت پیامبر ﷺ نبوده باشد، بلکه

^۱. مریم: آیه ۱۷.

^۲. فخررای، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب، ج ۲۱. ص ۵۲۰-۵۲۱؛ آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۶. ص ۷۶؛ ر.م. سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثیل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبائی». قرآن شناخت، شماره ششم، (سال دوم)، پاییز و زمستان ۱۳۹۲: ص ۴۱-۶۲.

فرشته ای بوده است که در شکل آن حضرت تمثّل یافته بود.^۱

نقد و بررسی فخررازی

فخررازی همان پاسخ اشکال سوم را برای این ایراد بیان می‌کند مبنی بر اینکه عقل احتمال تردید در خبر واحد را نفی نمی‌کند، جز اینکه دلیل نقلی آن را نفی می‌کند.^۲

با اندکی تأمل متوجه می‌شویم که پاسخ فخررازی کامل و کافی نیست و ایرادی که به این پاسخ (فخررازی) وارد است همان ایرادی است که به اشکال اول دادیم.^۳

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده و با بررسی آیات دیگری که درباره تمثّل ملائکه بر انبیاء الهی علیهم‌السلام آمده است؛^۴ ابتدا فخررازی با استناد به قول ابومسلم قائل به عینی و واقعی بودن تمثّل نیست؛ بلکه معتقد است تصویری از جبرئیل به شکل انسان بر مریم تداعی شده است. اما با تدقیق در پاسخ‌های داده شده به شبهات توسط فخررازی، دیدگاه وی نسبت به تمثّل از نوع «ظهور جسم لطیف در غیر لطیف» است و چنین امری را خالی از اشکال نمی‌داند. این گفته بدان معناست که چه افراد تمثّل را باور داشته باشند و چه نداشته باشند، این شبهه برای آنان محقق می‌شود که فردی که می‌بینند حقیقی است یا متمثّل شده؛ وی بر این مطلب تأکید می‌کند از آنجا که چنین امری نادر است، ضروری نیست در علوم عادی که مستند به حس است اشکال شود؛ بنابراین در خصوص افراد شک لازم نمی‌آید که آیا فرشته تمثّل یافته است یا خود فرد.^۵ او معتقد است از لحاظ عقلی ملائکه قابلیت تبدیل به اشکال مختلف را دارند ولی از لحاظ نقلی این امکان رد می‌شود.^۶ با اندکی تأمل در پاسخ شبهات اینگونه به نظر می‌آید ایجاد این

۱. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۱. ص ۵۲۰-۵۲۱؛ آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۱۶. ص ۷۵؛ ر.م. سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثّل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبایی». قرآن شناخت، شماره هشتم، (سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ص ۴۱-۶۲.

۲. همان. همان. همان.

۳. همان.

۴. هود: آیه ۶۹-۷۲.

۵. همان. ص ۳۷. همان. ص ۷۸. همان.

۶. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۱. ص ۵۲۰-۵۲۱؛ آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۱۶. ص ۷۵؛ ر.م. سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثّل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبایی». قرآن شناخت، شماره هشتم، (سال دوم، پاییز

شبّهات مبنی بر این است که فخر رازی اذعان دارد بر این مطلب که تصویر روح به صورت بشر در ذهن مریم نقش بسته است ولی خواص و عوارض تصویر و جسم خارجی را با هم خلط کرده است زیرا جسم خارجی دارای عوارضی چون حجم، وزن، طول و عرض، رنگ، بو، اندازه و... ولی تصور و تصویر جسم خارجی فاقد این عوارض است با فهم این مطلب این مشکلات بوجود نمی‌آید.

۲-۱-۲-۲ بال ملائکه

در آیه ابتدایی سوره فاطر^۱ نکته ایی مبتنی بر این مطلب ذکر شده است که فرشتگان دارای دو بال، سه بال یا چهار بال هستند و خداوند متعال قادر است بر تعداد بال های آنها بیافزاید! حال پرسشی که ذهن ها را به خود مشغول می‌کند این است که داشتن بال در موجودات دارای جسم تنها برای غلبه بر جاذبه زمین است؛ در صورتی که ۱- فرشته جسم مادی نیست که تحت تأثیر جاذبه زمین بال بزند. ۲- بنابر قول مسلمانان بخصوص فخر رازی نظرشان بر این است که فرشتگان جسم لطیفی هستند همچون نور و هوا بنابراین نیاز به بال ندارند. حال باید دید فخر رازی در این زمینه چه پاسخی به این پرسش ها داده است. فخر رازی ذیل آیه ابتدایی سوره فاطر که به بال پرندگان معروف است استناد می‌کند به قول قومی و چنین می‌گوید: ^۲ «چیزی که صاحب بال است؛ دو بال نقش اساسی را برای آن چیز ایفا می‌کند و بالهای اضافی حالت کمکی دارند. واژه «جناح» در این آیه اشاره دارد به «جهت»؛ دلیلشان این است کسی و چیزی بالاتر از خدا وجود ندارد و همه چیز تحت سیطره قدرت و نعمت خداست و ملائکه دو وجه دارند وجهی به سوی خدا و وجهی به سوی مخلوقات دارند و به وسیله وجهی که به

و زمستان ۱۳۹۲): ص ۴۱-۶۲.

۱. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مِّنْهُنَّ وَثُلَاثٌ وَرَبِّعٌ يَّرِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «ستایش از آن خدای یکتاست که آفریننده (ابداعی و ابتکاری) آسمان ها و این زمین است، خدایی که فرشتگان را رسولانی دارای بال های دوگانه و سه گانه و چهارگانه قرار داده (تا رسالت تدبیر عالم تکوین و وحی و الهام در عالم تشریع را انجام دهند)، او هر چه را بخواهد در آفرینش می‌افزاید، و در جهان هستی توسعه می‌دهد زیرا خداوند بر همه چیز تواناست». (فاطر. آیه ۱).

۲. «قال قوم فيه إن الجناح إشارة إلى الجهة، و بيانه هو أن الله تعالى ليس فوقه شيء، و كل شيء فهو تحت قدرته و نعمته، و الملائكة لهم وجه إلى الله يأخذون منه نعمه و يعطون من دونهم مما يأخذه باذن الله، كما قال تعالى: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ و قوله: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ و قال تعالى في حقهم: ﴿قَالُمَدْبَرَاتٍ أَمْرًا﴾ فهما جناحان، و فيهم من يفعل ما يفعل من الخير بواسطة، و فيهم من يفعله لا بواسطة، فالفاعل بواسطة فيه ثلاث جهات، و منهم من له أربع جهات وأكثر».

سمت پروردگار است نعمت را از جانب او دریافت کرده و به غیر خود آنچه را که به اذن پروردگار گرفته اند إعطا می کنند». این آیات مؤید همین مطالب است. ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ﴾^۱ «روح الامین آن را بر قلب تو (پیامبر اسلام ﷺ) فرود آورده، تا از بیم دهندگان باشی». و ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾^۲ «آن را (جبرئیل امین) آن که قوایش محکم و نیرومند است به او (پیامبر اسلام ﷺ) تعلیم داده است». و قول خدای تعالی درباره ملائکه: ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾^۳ «پس به فرشتگانی که امور عالم را تدبیر می کنند». بنابراین بکار رفتن لفظ «جُناح» کنایه از این است که: گاه اجرای اوامر الهی بدون میانجیگری انجام می گیرد گاه به گونه ایی است که مستلزم واسطه شدن ملائکه است و اینگونه اجرای دستور الهی گاه نیازمند واسطه شدن فرشتگان زیادی مثلاً سه یا چهار و یا افزون بر این موارد است. بنابراین مراد از «جُناح» که در آیه اول سوره فاطر بدان اشاره شده است همان اوامر الهی است که از جهت و جانب خدای تعالی انجام می گیرد با میانجیگری ملائکه؛ حال با توجه به اهمیت و ضرورت دستور الهی تعداد آنها متفاوت است.^۴

به نظر می رسد این مطالب با بیان «صاحب کتاب ملائکه»^۵ کامل تر باشد وی با استناد به این آیه ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ﴾^۶ منظور از «جُناح ملائکه» در آیه ۱ سوره فاطر را اینگونه تبیین می کند: «فرشتگان دیگری هستند که در رتبه و مقام پایین تر قرار دارند و فرمان الهی را با واسطه و سریعتر و بهتر انجام می دهند».^۷

با توجه به مطالب بیان شده اینگونه به نظر می رسد قدرتی بالاتر از قدرت الهی نیست ولی مشیت الهی اینگونه تعلق گرفته که فرامین و دستورات الهی با واسطه ملائکه به مرحله اجرا برسد حال در مقام اجرا بنابر اهمیت فرمان الهی دو یا سه و یا چهار فرشته و یا بیشتر، واسطه و میانجیگر فرمان الهی باشند. پس واژه «جُناح» به صورت مجاز درباره ملائکه بکار رفته و به معنای جهت است نه بال. همانطور که در متون فارسی و عربی صفات حیوانات درباره

۱. شعراء: آیه ۱۹۳، ۱۹۴.

۲. نجم: آیه ۵.

۳. نازعات: آیه ۵.

۴. فخررازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۶. ص ۲۲۲

۵. شجاعی، محمد. ملائکه. ص ۲۹

۶. الصافات: آیه ۱۶۵.

۷. همان.

انسان بکار برده می‌شود.^۱ ولی با اندکی تأمل به نظر می‌رسد این گفته با ظاهر بعضی روایات منافات دارد زیرا احادیثی وجود دارد که ائمه معصومین قائل شدند ملائکه بال دارند.

۲-۱-۲-۳ عصمت ملائکه

از دیگر مباحث مهم درباره فرشتگان که از دیرباز ذهن اندیشمندان و مفسران اسلامی را به خود مشغول کرده و قدمتی به اندازه تفسیر قرآن دارد عصمت ملائکه است. حالا باید دید نظر فخر رازی در این باره چیست

الف) مفهوم عصمت

قبل از بررسی دیدگاه فخر رازی درباره عصمت ملائکه لازم است برای تدقیق بیشتر درباره این مطلب به معنای این واژه در لغت و اصطلاح بپردازیم.

عصمت در لغت

العِصْمَةُ: أَنْ يَعْصِمَكَ اللَّهُ مِنَ الشَّرِّ، أَي: يَدْفَعُ عَنْكَ^۲ «خدا از تو شر را دفع کرد» پس عصمت یعنی دفع کرد. و العِصْمَةُ: الْمَنْعُ. يُقَالُ: عَصَمَهُ الطَّعَامُ، أَي مَنَعَهُ مِنَ الْجُوعِ. منع کرد از گرسنگی پس عصمت یعنی منع کرد.^۳ عِصْمَةُ: چیزی است شبیه دستیار و دستبند. گفت: ﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾^۴ «به راستی من از او خواستار کام جویی شدم، ولی او در برابر خواست من به شدت خودداری کرد» راغب اصفهانی درباره واژه (فَاسْتَعْصَمَ) می‌گوید: «چیزی را خواست و به چیزی پناه برد که او را از گناه حفظ کند» و در آیه: ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ﴾^۵ «عقود و پیوندهای زنان کافرتان (که به کفار پیوسته‌اند) تمسک مجوید».^۶ از بررسی معانی یاد شده به دست می‌آید که عصمت یعنی: مانع شدن، دفع کردن، خودداری کردن.

۱. (از خوشحالی بال در آورد) بال صفت پرنده است که در مورد انسان بکار رفته است و شادی فروان تشبیه شده به بال.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. ذیل واژه عصم؛ ج ۱. ص ۳۱۳.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية. ذیل واژه عصم؛ ج ۵. ص ۱۹۸۶؛ ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ذیل واژه عصم. ج ۴. ص ۲۳۲.

۴. یوسف: آیه ۳۲.

۵. ممتحنه: آیه ۱۰.

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. ذیل واژه عصم. ج ۲. ص ۳۰۲.

معنای اصطلاحی عصمت

نیروی است که شخص را با وجود قدرت داشتن بر انجام گناه و خطا و اشتباه حفظ می کند.^۱

ب) جهات عصمت

عصمت دارای دو جهت است:

۱) **عصمت در برابر گناه:** ملائکه افعال گناه انجام نمی دهند و نسبت به این اعمال معصوم هستند. گناه یعنی افعالی که مانع رسیدن به ثواب و پاداش است به عبارت دیگر دوری از خیرات.^۲ فرشتگان طبق آیه ﴿...لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۳ «...معصیت نمی کنند و اوامر الهی را انجام می دهند». حال اگر نسبت به این استناد خورده گرفته شود که این آیه اختصاص به مأموران دوزخ دارد به شاهد دیگری تمسک می جویم که دلالت آن عام تر است ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۴ «از پروردگارشان که بر فراز آنان است، می ترسند، و آنچه را که به آن مأمور می شوند، انجام می دهند». و این آیه عمومیت دارد^۵ و تمام آنچه امر بدان شده‌اند و هر آنچه از آن نهی شده‌اند را در بر می گیرد. نکته قابل توجه اینکه پروردگار فرشتگان را با صفت خوف یاد کرده است و این امر مستلزم آن است که کسی دچار گناه کبیره و ذنب می شود که خوف از خدای متعال برای ایشان حاصل نشده باشد؛ فخر رازی با استناد به قول ابن عباس^۶ بیان می کند: «اینگونه خوف (که برای ملائکه حاصل شده است) بخاطر ترس از عقاب جهنم نیست بلکه آن «خوف اجلال» است همانطور که پروردگار این ترس را صفت بندگان عالم می داند. ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۷ (پس شناخت آنها از خداوند تمام و کامل هست و این امر مستلزم آن است که خوفشان نیز عظیم تر باشد)». بنابراین ملائکه افعال گناه انجام نمی دهند

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، اصول عقاید، ج ۲، ص ۱۲.

۲. راغب، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. ذیل واژه اثم. ج ۱. ص ۱۴۹.

۳. تحریم: آیه ۶.

۴. نحل: آیه ۵۰.

۵. علت اینکه این آیه افاده عمومیت می کند زیرا «لا شیء من المأمورات إلا یفعلون ما یؤمرون» زمانی استثناء صحیح است که استثناء آنچه را که خارج از مأمور عنه است را خارج می کند طبق قواعدی که در اصول فقه وجود دارد استثناء افاده عمومیت می کند.

۶. ابن عباس مشهورترین مفسر قرآن در قرن اول هجری است و روایات فراوانی از وی در تفاسیر و کتابهای حدیث نقل شده است. در برخی احادیث آمده که پیامبر، ضمن دعا برای ابن عباس، از خدا خواسته است که علم تأویل قرآن را به وی بیاموزد.

۷. فاطر: آیه ۲۸.

و عصمت در برابر گناه دارند.^۱

۲) عصمت در برابر خطا: ملائکه از خطا و لغزش مبرا هستند. این آیه مؤید همین مطلب است ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۲ «بلکه آنها بندگان گرامی هستند * که هرگز در گفتار بر خدا سبقت نمی گیرند (بلکه گفتارشان از امر خدا سرچشمه گرفته است) و همواره به فرمان (تشریعی) او (و یا بر وفق اراده تکوینی او که اراده آنها شعاعی از آن است) عمل می کنند». به صراحت بیان شده که این موجودات در همه امور توقف می کنند مگر اینکه به آنها وحی و امر شود. پس آنها پیوسته در حال اطاعت و بندگی پروردگار هستند و از خطا و لغزش دور هستند.^۳

ملائکه مأموران پروردگار هستند و وسائط بین خالق و مخلوق را عهده دارند پس هر گونه خطا و اشتباه منجر به ایجاد خلل و وقفه در امور عالم می شود؛ و این امر مستلزم آن است که ملائکه معصوم باشند.^۴ بنابراین معصوم باید هم از گناه و نافرمانی دوری کند و هم دچار لغزش و اشتباه نشود. هر دو امر با هم شرط لازم برای معصومیت است.

در صورتی که شخص به صورت ناآگاهانه مرتکب خطا و اشتباه شود یا عمل مخالف شرع از او سرزند معصوم نخواهد بود دیگر چه رسد به اینکه آگاهانه اقدام به معصیت کند.^۵ بنابراین فخر رازی در باب اعتقاد بر عصمت فرشتگان بر این باور است: «همه علمای دین اتفاق نظر دارند بر عصمت همه ملائکه بر تمام گناهان مگر مذهب حشویه یا مجسمه که آنها مخالف این مطلب هستند.^۶ براساس بررسی های به عمل آمده به نظر می آید چنین گفته ای صحیح و مطابق با روایات است.

شبهاتی در باب عصمت ملائکه وجود دارد و مذهب حشویه دلایل خود را بر عدم عصمت ملائکه اینگونه بیان می کنند و فخر رازی در صدد پاسخگویی به این شبهات برآمده است:

۱. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۲۱۸.

۲. الانبیاء: آیه ۲۷-۲۶.

۳. همان ج ۲، ص ۳۹۲، ج ۲، ص ۳۸۹.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۷۴.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۹۲، ج ۲، ص ۳۸۹.

۶. همان.

ج) شبهاتی درباره عصمت ملائکه و پاسخ‌های فخررازی

شبهه اول

آیات قرآن: خداوند در آیه ۳۰ سوره بقره معصیت ملائکه درباره بشر را بیان می‌کند و آنان از این آیه بر عدم عصمت ملائکه نکاتی استخراج کرده اند که عبارتند از:^۱

۱- اعتراض ملائکه بر پروردگار شاهی است بر عدم عصمت ملائکه است: آنان با استناد به این عبارت ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا﴾^۲ قائلند فرشتگان به خداوند اعتراض کرده‌اند و این امر از گناهان کبیره محسوب می‌شود. پس اعتراض ملائکه بر پروردگار شاهی است بر عدم عصمت ملائکه است.^۳

۲- طعنه زدن ملائکه بر حضرت آدم علیه السلام شاهی است بر عدم عصمت ملائکه است: آنان با استناد به این عبارت ﴿مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾^۴ قائلند فرشتگان بر حضرت آدم علیه السلام طعنه زدند. و این امر غیبت و از گناهان کبیره است. پس طعنه زدن ملائکه بر حضرت آدم علیه السلام شاهی است بر عدم عصمت ملائکه است.^۵

۳- ستودن ملائکه بعد از طعنه زدن بر حضرت آدم علیه السلام شاهی است بر عدم عصمت ملائکه است: آنان با استناد به این عبارت ﴿وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾^۶ و به آیات دیگری چون ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ﴾^۷ و ﴿إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾^۸ خدای متعال گفته فرشتگان را حکایت می‌کند: «فقط ما ملائکه صف می‌بندیم جهت شنیدن اوامر الهی و فقط ما هستیم که خدا را تسبیح می‌کنیم». این جملات افاده حصر می‌کنند و عمل آنان شبیه عجب و غیبت است زیرا به نظر می‌رسد که دیگران چنین کاری را انجام نمی‌دهند و عجب و غیبت از گناهان مهلکه هستند و سرزدن اینگونه معاصی از فرشتگان شامل این آیه می‌شوند ﴿فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ﴾^۹ «... پس خود ستایی نکنید...». بنابراین ستودن ملائکه بعد از طعنه زدن بر حضرت آدم علیه السلام شاهی است بر عدم عصمت

۱. و گفتند این موجود فاسد است و قتل می‌کند.

۲. بقره: آیه ۳۴.

۳. فخررازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۳۹۲-۳۸۹.

۴. همان. ج ۲. ص ۳۹۲. ج ۲. ص ۳۸۹.

۵. صافات: آیه ۱۶۵.

۶. همان: آیه ۱۶۶.

۷. نجم: آیه ۳۲.

ملائکه است.^۱

۴- ادعای دروغین ملائکه نسبت به علم داشتن در مورد حضرت آدم علیه السلام شاهی است بر عدم عصمت ملائکه است: آنان با استناد به این عبارت ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲ سپس خداوند معانی را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر شما راستگویند نام‌های اینها (و یا حقایق و اسرارشان) را به من خبر دهید». ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾^۳ آنها در پاسخ خداوند «گفتند علمی نداریم مگر آنچه که تو به ما یاد دادی» این سخن آنان شبیه عذر آوردن است و دلالت بر این دارد که آنچه آنان در ابتدا ادعا کردند دروغی بیش نبوده است زیرا با توجه به این آیه ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۴ که ملائکه قبل از این ماجرا واقف بر این امر نبودند به همین دلیل شکایت می‌کردند در حالی که خداوند متعال عالم به همه معلومات است. در این زمینه دو احتمال وجود دارد: ۱- علم ملائکه درباره قتل و خونریزی حضرت آدم علیه السلام از طریق وحی بود؛ ۲- علم ملائکه درباره قتل و خونریزی حضرت آدم علیه السلام به صورت استنباط بوده است. احتمال اول محال است زیرا اگر خبری از طریق وحی به آنها رسیده بود بازگو کردن این مطلب از جانب پرورگار سودی نداشت؛ اگر گفته‌های آنها براساس استنباط و ظن و قدح باشد با استناد به آیات ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...﴾^۵ «از چیزی که بدان علم نداری پیروی مکن» و قال: ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً...﴾^۶ «و بیشتر آنها (در اعتقاداتشان) جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند». بنابراین دلائل و استنباط آنها ظنی بوده و معتبر نمی‌باشد.^۷ پس ادعای دروغ‌گوین ملائکه نسبت به علم داشتن در مورد حضرت آدم علیه السلام شاهی است بر عدم عصمت ملائکه است.^۸

۱. همان.

۲. بقره: آیه ۳۱.

۳. بقره: آیه ۳۲.

۴. همان: آیه ۳۳.

۵. اسراء: آیه ۳۶.

۶. یونس: آیه ۳۶.

۷. فخررازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۳۹۱.

۸. همان. ص ۳۸۹.

روایات: ۱- از ابن عباس روایتی نقل گردیده است درباره اعتراض ملائکه: خداوند به ملائکه خبر داده است «که لشکر ابلیس در جنگ با جنیان ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾^۱ « هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد» و ملائکه در جواب پروردگار پاسخ دادند: ﴿...أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا﴾^۲ سپس خداوند بر آنها غضب کرد.^۳

۲- در روایتی از قتاده آمده است: خداوند قبل از خلقت آدم این مطلب را با ملائکه در میان گذاشت در پاسخ گفتند برای چه می خواهی خلق کنی هرگز خلق نکن در حالی که ما بزرگتر و گرامی تر هستیم بر آدم چه بسا خدا خلق کرد آدم عليه السلام و فضیلت داد او را بر ملائکه ﴿...وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۴. هملنا من آدم را خلق نکردم مگر اینکه بر همه موجودات برتریش دادم پس ملائکه به درگاه الهی فزع و توبه و انابه کردند.^۵ ﴿وَقَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا﴾^۶.

۳- در روایت دیگری آمده که ملائکه به سبب اینکه اعتراض کردند خداوند بر آنها آتشی فرستاد و سوزاندشان.^۷

نقد و بررسی فخر رازی

این مفسر جواب این شبهه را که با استناد به قرآن و روایات بیان شده بود را اینگونه پاسخ می دهد سؤال ملائکه از پروردگار از روی تعجب بود نه اعتراض. پاسخ به کسانی که سوال ملائکه از پروردگار را اعتراض به حکمت خدای متعال می دانند و چنین امری را از گناهان کبیره برشمرده اند و معتقدین به این امر را کافر می دانند؛ این است که در واقع علت پرسش اعتراض نیست؛ بلکه تعجب است؛ زیرا در قاعده ایی که بین انسانها حکم فرماست: اگر انسان نسبت به حکمت فاعلی شخصی قطع و یقین داشته باشد سپس فعلی از آن شخص سرزند که خلاف آن حکمت باشد پرسشی برای او بوجود می آید که آیا چنین کاری از تو سر زده است؟ با استناد به این آیه ﴿...أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ

۱. بقره: آیه ۳۰.

۲. بقره: آیه ۳۰.

۳. همان. ص ۳۹۲.

۴. بقره: آیه ۳۱.

۵. همان.

۶. همان: آیه ۳۲.

۷. همان. ص ۳۸۹.

يُقْسَدُ فِيهَا^۱ از کمال علم خدای متعال و احاطه حکمتش که از هر عقلایی مخفی است سوال کردند این گفته آنها دلالت دارد بر اینکه جایز نیست قبیح از خدا صادر شود. پس جواب به این شبهه این است سوال ملائکه از پروردگار از روی تعجب بود نه اعتراض.^۲

به نظر می رسد پاسخی که از جانب فخررازی داده شده صحیح است

شبهه دوم

حشویه بر این باورند اگر ملائکه عصمت دارند پس داستان هاروت و ماروت که در آیه ۱۰۲ بقره خدای متعال بدان اشاره کرده است چه دلیلی دارد. («هاروت و ماروت» دو فرشته ای بودند که خبر فساد و خونریزی انسان را در زمین شنیدند و آنها را سرزنش کردند و خدا به آنها فرمود اگر شما هم ابتلاء به چنین آزمایشی شوید سربلند بیرون نمی آید ولی آن دو گفته پروردگار را رد کردند و درخواست کردند به زمین فرود آیند و خداوند آنان را از دو قوه غضب و شهوت بهر مند گرداند و بدین وسیله مورد ابتلاء و آزمایش قرار گیرند تا به انسانها ثابت کنند دچار خطا و نسیان نمی شوند آن دو به اذن الهی بر زمین فرود آمدند و زن بدکاره ایی به نام «ناهید» بر سر راه آنان قرار گرفت و ایشان را فریب داد و آنها دچار فساد و خونریزی شدند و مورد عذاب الهی قرار گرفتند. خداوند به آن دو اختیار داد عذاب دنیا یا آخرت را انتخاب کنند و ایشان عذاب دنیا را انتخاب کردند زیرا عذاب آخرت دردناک تر است و در حال حاضر مردم را دعوت می کنند به سمت سحر و به آنها آموزش می دهند و هرکس این مسیر را برگزیند دچار عذاب می شوند و دو ملک مورد عذاب الهی واقع شده اند یعنی به صورت واژگون آویزان چاهی هستند تا خدای متعال را ملاقات کنند.^۳

۱. بقره: آیه ۳۱.

۲. فخررازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب.. ج ۲. ص ۳۹۲.

۳. فخررازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۰. ص ۲۱۹؛ آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۲. ص ۳۹۴.

نقد و بررسی فخر رازی

فخر رازی^۱ پاسخ می دهد: «طبق آیه ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۲ وجوب عصمت ملائکه ثابت می شود و داستان هاروت و ماروت با این اوصاف باطل است و طاعنون (افراد باطل) چنین داستانی را بیان کرده و به آن احتجاج می کنند و خداوند متعال که صادق ترین گویندگان است در این آیه شهادت به عصمت ملائکه می دهد و ایشان را بری از گناه می داند و پروردگار بر این امر عالم تر است»^۳. با توجه به مطالب بیان شده شبهه مذکور از اسرائیلیات است^۴

با اندکی تأمل در روایات، از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام که در این باره فرمودند: «پس از حضرت نوح، ساحران و فریبکاران، بسیار شدند. از این رو خدای متعال، دو فرشته به سوی پیامبر آن زمان فرستاد تا او را از شیوه جادوگری ساحران، آگاه سازند و به او بیاموزند که چگونه سحرشان از کار می افتد و پیامبر خدا فرمان الهی را به بندگان رساند و به آنان تأکید کرد که این آموزه جهت باطل کردن سحر آنهاست و آنها را از بکار بردن در جهت

۱. «الملائكة وأيضا لما ثبت بهذه الآية وجوب عصمة الملائكة، ثبت أن القصة الخبيثة التي يذكرونها في حق هاروت و ماروت كلام باطل، فإن الله تعالى و هو أصدق القائلين لما شهد في هذه الآية على عصمة الملائكة و براءتهم عن كل ذنب، و جب القطع بأن تلك القصة كاذبة باطلة و الله أعلم. و احتج الطاعنون في عصمة الملائكة بهذه الآية فقالوا: إنه تعالى وصفهم بالخوف، و لولا أنهم يجوزون على أنفسهم الإقدام على الكبائر و الذنوب و إلا لم يحصل الخوف». همان. ص ۲۲۰. همان. ص ۳۹۵.

۲. نحل: آیه ۵۰.

۳. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۰. ص ۲۱۹.

۴. اصطلاحی در علوم اسلامی، به ویژه در زمینه تفسیر و علوم حدیث است و دسته ای از روایات و قصص و مفاهیم است که در قرآن و از احادیث نبوی نیست، بلکه از تعالیم و کتب امتهای پیشین به ویژه یهود (بنی اسرائیل) و مسیحیت (نصاری) وارد روایات اسلامی شده اند. در آیات قرآن، تغییر در کلام به صورت مغرضانه (که اسرائیلیات نیز از مصادیق آن هستند) از ویژگی های کلی یهودیان شمرده شده است (قرآن: نساء: آیه ۴۶. مائده: آیه ۱۳. مائده: آیه ۴۹). اسرائیلیات حاصل جریانی است از داستان سرایی، اسطوره پردازی و وجوهی دیگر از تعالیم غیر اسلامی که به ویژه در سده های نخست اسلام صورت پذیرفته است و بیشتر توسط یهودیان اسلام آورده یا مسلمانانی است که برای تکمیل و رفع برخی ابهامات قصص قرآنی از کتب عهد عتیق یهودیان استفاده نموده اند (معرفت، محمد هادی. دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۳، ص ۲۲۰-۲۳۴). در هر صورت، واسطه انتقال آن اطلاعات به مسلمانان را جمعیان یهودی شده و سپس مسلمان شده هایی چون کعب الاحبار و عبدالله بن سلام و بیش از همه وهب بن منبه می دانند. به این گونه موارد یهودی - مسیحی که شامل مباحثی راجع به آفرینش و قصص انبیاء است و توسط راویان مسلمان و یهودی به احادیث و تفاسیر و تواریخ راه یافته، «اسرائیلیات» گفته می شود که راویان مهم و مشهوری در سطح صحابه و تابعین و اتباع تابعین آن ها را روایت کرده اند (بنیاد دائرة المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام. نویسنده: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱. ص ۳۱۱۴).

سوء نهی کردند^۱». گفته این مفسر با روایات مطابقت دارد.

شبهه سوم

این شبهه درباره ابلیس مطرح شده است.^۲ با توجه به آیه ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۳ ابلیس از ملائکه مقرب بود ولی فرمان خداوند، که سجده بر حضرت آدم علیه السلام را سرپیچی کرد و بخاطر چنین عصیان کافر شد حال اگر ملائکه معصوم هستند پس چرا ابلیس نسبت به دستور الهی تکبر ورزید و از فرمان الهی سر باز زد.

نقد و بررسی فخر رازی

برای پاسخ به این شبهه نیاز به بیان دو مقدمه است:

۱- واجب است ابلیس از جرگه ملائکه نباشد. این آیه بهترین شاهد مدعاست ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ﴾^۴ «... تو منزهی [از اینکه در پرستیده شدن شریک و همتا داشته باشی]، تو سرپرست و یار مایی نه آنان، [آنان ما را نمی پرستیدند] بلکه جنیان را می پرستیدند [و] بیشترشان به آنها ایمان نداشتند». و به صراحت بیان می کند بین جن و ملک فرق اساسی وجود دارد پس واجب است ابلیس از جرگه ملائکه نباشد.^۵

۲ - تفاوت دیگر جن و ملک در ذریه و فرزند داشتن است با استناد به این آیه ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ

۱. الصادق علیه السلام «السَّحَرُ الَّذِي نَسَبُوهُ إِلَى سُلَيْمَانَ علیه السلام وَ إِلَى مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِإِبْلِ هَاوُوتَ وَ مَاوُوتَ وَ كَانَ بَعْدَ نُوحٍ علیه السلام قَدْ كَثُرَ السَّحَرُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَبِعَتِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَلَائِكَةً إِلَى نَبِيِّ ذَلِكَ الزَّمَانِ بِذِكْرِ مَا يَسْحَرُ بِهِ السَّحَرُ وَ ذَكَرَ مَا يُبْطِلُ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ يَرُدُّ بِهِ كَيْدَهُمْ فَتَلْقَاهُ النَّبِيُّ عَنِ الْمَلَائِكَةِ وَ أَدَاهُ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَقِفُوا بِهِ عَلَى السَّحَرِ وَ أَنْ يُبْطِلُوهُ وَ نَهَاَهُمْ أَنْ يَسْحَرُوا بِهِ النَّاسَ وَ هَذَا كَمَا يَدُلُّ عَلَى السَّمِّ مَا هُوَ وَ عَلَى مَا يُدْفَعُ بِهِ غَائِلَةُ السَّمِّ ثُمَّ يُقَالُ لِلْمُتَعَلِّمِ ذَلِكَ هَذَا السَّمُّ فَمَنْ رَأَيْتَهُ يَسْمُ فَادْفَعْ غَائِلَتَهُ بِكَذَا وَ إِيَّاكَ أَنْ تَقْتُلَ بِالسَّمِّ أَحَدًا». حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام.

ص ۴۷۲؛ ابن بابویه، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱. ص ۲۶۷.

۲. «أن إبليس كان من الملائكة المقربين ثم إنه عصى الله تعالى و كفر و ذلك يدل على صدور المعصية من جنس الملائكة». فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۰. ص ۲۲۰.

۳. بقره: آیه ۳۴.

۴. سباء: آیه ۴۱ - ۴۰.

۵. همان. ج ۲۰. ص ۴۲۸.

دُونِي ﴿١﴾ «... آیا او و نسلش را به جای من سرپرست و یاور خود می گیرید، در حالی که آنها دشمن شمايند؟! [ابلیس و نسلش] برای ستمکاران، بد جایگزینی [به جای خدا] هستند». این آیه صراحت بر این مطلب دارد که ابلیس ذریه و فرزند دارد در حالیکه از میان موجودات تنها و فقط ملائکه هستند که فرزند ندارند زیرا این امر از مذکر و مونث بودن آنان نشأت می گیرد ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِثَاءً أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ﴾^۲ «و فرشتگان را که بندگان [خدای] رحمان اند، به پندار خود جنس ماده قراردادده اند، [آیا زمان آفرینش آنان حضور داشتند] که بر ماده بودنشان گواهی می دهند؟» به زودی گواهی آنان [در نامه اعمالشان] نوشته می شود و [درباره آن] مورد بازپرسی قرار خواهند گرفت». چون ملائکه ذریه و فرزند ندارند پس ابلیس از جرگه ملائکه نیستند.^۳

۳- براساس آیات قرآن ابلیس معصوم نیست بلکه ملائکه معصوم هستند. یکی از شاخصه های معصومیت کبر نورزیدن در برابر فرمان پروردگار است. ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۴ «و آنچه در آسمان ها و زمین از جنبندگان و فرشتگان وجود دارد، فقط برای خدا سجده می کنند و ایشان (ملائکه) تکبر و سرکشی نمی ورزند». در حالی که ابلیس اینگونه نبود. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۵ و خدای متعال خطاب به ابلیس که در مقابل حضرت آدم ﷺ سجده نکرد فرمود: ﴿... اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾^۶ «... آیا از سجده کردن تکبر ورزیدی یا واقعا از برترین ها بودی؟» بنابراین به گواه آیات قرآن ابلیس بدلیل اینکه معصوم نبود تکبر ورزید در حالیکه ملائکه معصوم هستند.^۷

۴- متفاوت بودن خلقت ابلیس و ملائکه؛ ابلیس خلق شده از آتش است. ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ

۱. کهف: آیه ۵۰.

۲. زخرف: آیه ۱۹.

۳. فخررازی، محمدبن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۱۹. ص ۳۹۱.

۴. نحل: آیه ۴۵.

۵. بقره: آیه ۳۴.

۶. ص: آیه ۷۵.

۷. فخررازی، عمر بن محمد. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۴۲۸.

السَّمُومِ^۱ و ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾^۲ ولی به شواهد روایات ملائکه از نور خلق شده‌اند. روی الزهري عن عروة عن عائشة عن رسول الله ﷺ أنه قال ﴿خلقت الملائكة من نور وخلق الجان من مارج من نار﴾^۳.

۵- به استناد استثنای منقطع ابلیس از جرگه ملائکه خارج شده است. استثنایی که در آیه مورد بحث بکار رفته است از نوع منقطع است و بدین استثنا صحیح است چیز داخل شده خارج شود. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۴ پس ابلیس از جرگه ملائکه خارج شده است.^۵

با اندکی تأمل در شواهد روایی که در فصل سوم می‌آید به نظر می‌رسد مقدمات بر شمرده شده برای رفع این شبهه صحیح و مورد تأیید حضرات معصومین یعنی مفسران واقعی قرآن است. پس ابلیس از ابتدا ملک نبوده که با تمرد فرمان الهی بر عصمت ملائکه شبهه‌ایی وارد شود.

شبهه چهارم

از دیگر شبهاتی که درباره «عصمت ملائکه» وجود دارد این است اگر آنها معصومند چرا خداوند درباره آنها فرموده ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾^۶ زیرا پروردگار درباره اصحاب نار فرموده: ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۷ «...اهل آتشند و در آن جاودانه‌اند» این آیه دلالت دارد بر این مطلب «اصحاب نار» کسی نیستند جز عذاب شوندگان پس ملائکه دوزخی‌اند و معذب در آتشند.^۸

نقد و بررسی فخررازی

در پاسخ می‌گوییم: نباید به صرف لفظ «اصحاب نار» ملائکه را با معذبین در آتش مقایسه کرد و حکمی واحد

۱. حجر: آیه ۲۷.

۲. الرحمن: آیه ۱۵-۱۴.

۳. همان. ج ۲. ص ۴۲۹.

۷. بقره: آیه ۳۴.

۵. همان. ص ۴۳۰.

۶. مدثر: آیه ۳۱.

۷. بقره: آیه ۳۹.

۸. فخررازی، عمر بن محمد. مفاتیح الغیب. ج ۳. ص ۳۹۲.

درباره آنها صادر کرد زیرا هیچ گونه هماهنگی بین آنان وجود ندارد.

دلایلی که خداوند ملائکه را اصحاب نار قرار داد. ۱- به دلیل مخالف بودن جنس آنها با جنس عذاب شوندگان تا نسبت به اصحاب آتش رأفت و ترحم نشان ندهند. دلیل مبعوث شدن پیامبر از جنس امت بدلیل رئوف بودن به امت خویش است. ۲- آنها دورترین خلق خدا به معصیت و گناه هستند و قدرتشان بر انجام طاعات شاق بیشتر از دیگر مخلوقات هست. ۳- قوت آنها بیشتر از قدرت جن و انس است و اگر گفته شود ملائکه از جنس نور هستند پس چگونه در آتش مکث می کنند پاسخ این سوال این است که ادعای ما بر اثبات قیامت این است که خداوند قادر و توانا است بر انجام غیر ممکن همانطور که از ذهن دور نیست شخصی بعد از عذاب شدید زنده بماند و نمیرد بنابراین این مطلب نیز دور از ذهن نباید باشد که فرشتگان بدون درد و رنج در جهنم باقی بمانند.^۱

فخررازی با روایتی از ابن عباس این مسأله را توضیح بیشتری می دهد «ملائکه جهنم تعدادشان نوزده عدد است و آنها «غِلَظٌ وَ شِدَادٌ» منظور گناه و جرم آنها نیست یا صفات خلقی آنها باشد بلکه رفتار و عملکردشان نسبت به دشمنان خدا اینگونه است همچون فرموده خدا درباره مومنان ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۲ «... کسانی که با پیامبر هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند...» و باز بنابر فرموده خدا ﴿...وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۳ شلید و غلیظ عملکرد آنها بنابر مکان امر است و در حین انجام مسئولیت رأفت و ترحم ندارند بخاطر انتقام از دشمنان خدا است».^۴ پس ملائکه معصومند و اوامر و دستورات الهی را انجام می دهند.

نتیجه گیری

یکی از مسلمات درباره ملائکه عصمت آنهاست و تمام اقشار مذهب اسلام بر این امر واقف و معتقدند. جز فرقه «حشویه یا گروه مجسمه» که با چنین امر مسلمی مخالفند. «اشاعره» یکی دیگر از فرق اسلامی هستند آنها معتقدند بهتر آن است که در این زمینه سخنی نگویند؛ زیرا دلایل مخالفین و موافقین را نارسا می دانند: (لا

۱. همان. ج ۳۰. ص ۷۰۹.

۲. فتح: آیه ۲۹.

۳. تحریم: آیه ۶.

۴. فخررازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۳۹۲.

قاطع) «ای فی هذا المبحث لانفیاً ولا إثباتاً بل ادله طرفیه ظنیه (وإن الظن لا یغنی فی مثله) من المسائل التي یطلب فیها العلم والیقین (عن الحق شیئاً)».^۱ ولی فخر رازی که یکی از مفسران این گروه محسوب می شود همچون سایر علمای اسلامی عصمت ملائکه را قبول دارد و برخلاف نظر صاحبان اشاعره این مطلب را بیان نمی کند.^۲

د) بررسی ارتباط اختیار ملائکه با عصمت ایشان

از دیگر شاخصه های عصمت ملائکه اختیار آنها است. فخر رازی معتقد است این موجودات از اختیار برخوردارند. وی برای تبیین این مطلب ابتدا نظرات مختلفی درباره «اختیار^۳ ملائکه» بیان می کند. ایشان تأکید دارند بین علما در این باره اختلاف نظر وجود دارد. قائلان به «اختیار ملائکه» به دو دسته تقسیم می شوند:^۴

دسته ی اول:^۵ معتقدند فرد معصوم توانایی انجام گناه ندارد و آنها خیرات محض هستند و قادر بر انجام شرور و فساد نیستند.^۶ در این دسته گروهی بر این باورند که عدم توانایی به عنوان خاصیتی در فرد معصوم قرار گرفته است که به اقتضای آن شخص از انجام گناه امتناع می کند. ابوالحسن اشعری از بزرگان اشاعره معتقد است که عصمت قدرت بر طاعت و عدم قدرت بر انجام گناه است.^۷

دسته ی دوم: شخص معصوم را توانا در ارتکاب گناه می دانند.^۸ آنها عصمت را یک امر الهی می پندارند که خداوند به بنده خود می بخشد و البته پروردگار می داند به شرط این که انجام گناه منتهی به حد الجاء نشود مرتکب آن نمی شود.^۹ این گروه برای اثبات ادعای خود دلایلی آورده اند: دلیل اول: با استناد به این آیه ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ

۱. جرجانی، سید میر شریف. شرح المواقف. ج ۸. ص ۲۸۳.

۲. همان.

۳. اختیار ملائکه یعنی: توانایی بر انجام شرور و معاصی دارند. (البته نویسنده، به طور واضح نظر فخر رازی، درباره اختیار ملائکه در ذیل آیات مربوط به این موجودات نیافته است و با استناد به مباحث عصمت انبیاء این بحث را تکمیل می کند).

۴. فخر رازی محمد بن عمر. المحصل. ص ۵۲۱.

۵. جمهور فلاسفه و عده زیادی از اهل جبر (اشاعره). همان. ص ۵۲۲.

۶. همان.

۷. همان. فخر رازی در این بحث با عموم متکلمان اشعری مخالفت می کند.

۸. همو. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۳۹۲. معتزله و اکثر فقهاء و نیز فخر رازی معتقدند ملائکه معصومند و بین انجام معصیت و ترک فعل مختار هستند.

۹. فخر رازی محمد بن عمر. المحصل. ص ۵۲۲.

يُفْسِدُ فِيهَا^۱ بیان کرده‌اند این گفته ملائکه از دو حالت خارج نیست یا معصیت است یا ترک اولی است به فرض پذیرفتن هر گزینه مختار بودن این موجودات اثبات می‌شود. دلیل دوم: گواه بر ادعای خود استناد کرده‌اند به آیه ﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ﴾^۲ «و هر کس از آنها (فرشتگان و انسان‌ها و اجنه) بگوید: من (خود) خدایی غیر او و در برابر پروردگار هستم او را به جهنم کیفر می‌دهیم، (آری) ستمکاران را این گونه کیفر می‌دهیم». (اگر در افعال خود مختار نیستند چه دلیلی وجود دارد غیر خداوند را بخواهند به خدایی برگزیند و در ازای این انتخاب و اختیار مجازات شوند).^۳ و طبق این آیه ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ﴾^۴ پروردگار ملائکه را با صفت «کبر نمی‌ورزند» مدح کرده است؛ زمانی مدح معنا دارد که آنها مختار باشند بر استکبار و عدم استکبار و کسی که بر ترک یا انجام چیزی قادر نباشد مدح شدن معنایی ندارد و تعیین ثواب و عوض از جانب خداوند واجب نیست و کار بیهوده‌ایی است.^۵ دسته‌ی دوم در نقد دسته‌ی اول می‌گویند: بنابر عقیده‌ی شما، معصوم به خاطر عصمتش سزاوار ستایش نیست و در این صورت پاداش و جزا نیز مفهومی نخواهد داشت. با اندکی تأمل در خواهیم یافت که دسته‌ی اول فرد معصوم را فاقد اختیار در انجام افعال خود معرفی می‌کنند برعکس دسته دوم آنها بر این باورند اگر اختیار را از شخص معصوم سلب کنیم دیگر عصمت برای وی امتیاز محسوب نمی‌شود. بنابراین اگر قرار باشد، مقام عصمت به مثابه يك فضیلت تلقی شود، باید بپذیریم که معصوم از قدرت انجام گناه یا عدم انجام آن برخوردار است.^۶

برای پاسخ به کسانی که منکر اختیار شخص معصوم هستند به معرفی اسباب عصمت می‌پردازیم و آنها را به چهار مورد تقسیم می‌کنیم.

۱- در وجود معصوم، ویژگی‌هایی موجود باشد که مقتضای آن، منع از انجام گناه باشد.

۲- معصوم به زشتی گناه علم پیدا کند و از درستی و زیبایی اطاعت کردن آگاه شود.

۱. بقره: آیه ۳۰.

۲. انبیاء: آیه ۲۹.

۳. توضیحات اضافه نویسنده.

۴. اعراف: آیه ۱۰۲.

۵. همان.

۶. همو. مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۳۹۲.

۳- معصوم تابع وحی و اراده الهی باشد.

۴- در صورتی که عملی اعم از این که از باب ترك اولی یا فراموشی از او سرزند، سرزنش شود و او از نادرستی فعلش آگاه شود.

به اعتقاد فخررازی، دارندگان این چهار ویژگی، معصوم خواهند بود.^۱ به نظر می‌آید دیدگاههای او در این زمینه با نظرات امامیه و احادیث منطبق است.

هـ) مکلف بودن ملائکه

یکی از شاخصه‌های عصمت ملائکه مکلف بودن آنها است فخررازی معتقد است فرشتگان مکلف هستند. از جمله آیاتی که به این امر اشاره دارد ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۲ زیرا از جانب خدای تعالی امر و نهی الهی متوجه آنها می‌شود مانند سایر مکلفین.^۳ ﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ﴾^۴ خدای متعال آنان را در صورت تخلف همچون سایر مکلفین وعده و وعید به آتش جهنم داده است.^۵ ﴿أَمَّا﴾^۶ ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۷ اما این آیه فرق این موجودات با سایر مکلفین را بیان می‌کند و آن اینکه ملائکه در آخرت مکلف به تکالیف می‌شوند (همانطور که ما انسانها در دنیا مکلف هستیم) و مورد اوامر و نواهی الهی قرار می‌گیرند، و عصیان ملائکه به همین است که با امر و نهی خدا مخالفت کنند.^۸ حال این پرسش مطرح می‌شود که ملائکه به چه اوامری در آخرت مکلف می‌شوند؟ با توجه به سیاق این آیات ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾^۹ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّتَنَّىٰ وَثَلَاثَ وَرُبْعَ يَزِيدُ فِي

۱. فخررازی محمدبن عمر. المحصل. ص ۵۲۲.

۲. همان.

۳. همو، مفاتیح الغیب. ج ۲۰. ص ۲۱۸.

۴. انبیاء: آیه ۲۹.

۵. همان. ج ۲۲. ص ۱۳۵.

۶. تحریم: آیه ۶.

۷. همان. ج ۳۰. ص ۵۷۲.

۸. سباء: آیه ۲.

الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱ حمدی که خداوند بدان اشاره کرده است «نعمت إبقاء» و مربوط به آخرت است پس تکلیف فرشتگان که در میان سیاق این آیات گنجانده شده است ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾^۲ مربوط به روز حشر است و آنان در روز قیامت به گواه این آیات ﴿وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۳ «...فرشتگان (با تبریک و تهنیت) به استقبالشان می آیند». ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾^۴ «...نگهبانانش به آنها گویند: سلام بر شما، (از نظر جسم و روح) پاکیزه شدید، پس به عنوان اقامت جاودانی در آن داخل شوید». همگی رسولان خداوند هستند مأمورند استقبال کنند مسلمین (بندگان خدا) برخلاف دنیا که همه فرشتگان وظیفه و مسئولیت رسالت خداوند را بر عهده ندارد و (دلیل آن نیز به خاطر تبیین و مشخص بودن وظایف آنان است نه برتری عده ایی بر دیگری است).^۵

به نظر می رسد اشکال این ادعا طبق آیات قرآن واضح است از جمله آیه ۳۴ بقره که خداوند ملائکه را تکلیف به سجده کرده است و این امر قبل از قیامت و قبل از دنیا اتفاق افتاده است و ابلیس با سرپیچی از امر الهی مورد لعن قرار گرفت؛ یا آیاتی که اشاره به نزول وحی توسط فرشته وحی بر قلب پیامبر ﷺ دارد این تکالیف در دنیا به عهده آنها قرار گرفته و موارد متعددی از این قبیل شاهدی است برخلاف این ادعاست. بنابراین با جمع بندی بین آیات (۳۴ بقره و ۱۳۴ شعراء و ۶ تحریم) ملائکه همواره مکلف به انجام اوامر الهی هستند نه فقط در آخرت مکلفند.^۶

۲-۱-۲-۴ بندگان گرامی

ملائکه بندگان گرامی هستند؛ نه فرزندان و دختران خدای متعال. آیاتی که اشاره به ملائکه دارند ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ

۱. فاطر: آیه ۱.

۲. همان.

۳. انبیاء: آیه ۱۰۳.

۴. زمر: آیه ۷۳.

۵. همان. ج ۲. ص ۳۸۸.

۶. برای واضح شدن اشکال این ادعا نیاز است انواع تکلیف را توضیح دهیم در ۲-۲ ذیل همین عنوان توضیحات بیشتر خواهد آمد.

الرَّحْمَانُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿١﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَبِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ ﴿٣﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِّنْ دُونِهِ فَذَالِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤﴾ آنها را بندگان مکرم و گرامی پروردگار معرفی کرده‌اند و هیچ یک اشاره‌ای به فرزندی یا دختر بودن آنها ندارد به عبارت دیگر چنین ادعایی را رد می‌کنند.^۵ پس ملائکه بندگان گرامی هستند؛ نه فرزندان و دختران خدای متعال. آیات مورد بحث صفات «بندگان مکرم الهی» ملائکه را اینگونه بر می‌شمارند:

الف) تسبیح ملائکه. ب) عبودیت و بندگی. ج) تواضع در برابر خداوند. د) خوف از مقام الوهیت.

۴- الف) تسبیح ملائکه

یکی از ویژگی‌های بندگان گرامی، آن است که ایشان همواره به تسبیح پروردگار مشغول هستند. ملائکه در این آیات ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ * إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾^۶ به صورت مبالغه آمیز دست به معرفی خود زده‌اند و اشاره به دو ویژگی می‌کنند که این صفات افاده حصر^۷ می‌کند. خاطر نشان کرده‌اند فقط ما هستیم که صف می‌بندیم برای اطاعت دستورات الهی هیچ کس غیر از ما اینگونه خدا را تسبیح نمی‌کند.^۸ در آیه‌ای دیگر کیفیت تسبیح آنان را بیان می‌شود ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾^۹ بدون خستگی و وقفه، شبانه روز مشغول تسبیح پروردگار هستند و او را از آنچه لایق آن نیست تنزیه می‌کنند.^{۱۰} فخررازی در پاسخ به کسانی که به آیات قرآن استناد می‌کنند ﴿أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾^{۱۱} و قائل هستند فرشتگان

۱. انبیاء: آیه ۲۶.

۲. همان: آیه ۲۷.

۳. همان: آیه ۲۸.

۴. همان: آیه ۲۹.

۵. فخررازی، محمدبن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۲. ص ۱۳۵.

۶. صافات: آیات ۱۶۷ تا ۱۶۵.

۷. «ان» از حروف مشبهة بالفعل است و افاده حصر می‌کند با آمدن بر سر دو آیه ۱۶۷ و ۱۶۶ بیانگر حصر است.

۸. فخررازی، محمدبن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۳۰. ص ۵۷۲.

۹. انبیاء: آیه ۲۰.

۱۰. همان. ص ۵۷۱.

۱۱. بقره: آیه ۱۶۱.

مسئولیت هایی چون رسالت^۱ و لعن کردن به عهده دارند و با وجود این مسئولیت ها چگونه تسبیح خداوند را می کنند؟ اینگونه پاسخ می دهد: «أَيُّ اسْتِبْعَادٍ فِي أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمُ أَلْسِنَةً كَثِيرَةً يَبْعَثُهَا يَسْبَحُونَ اللَّهَ وَبَعْضُهَا يَلْعَنُونَ أَعْدَاءَ اللَّهِ»^۲ «خدای سبحان زبانهای متعددی برای آنان خلق کرده است؛ با بعضی تسبیح پروردگار می کنند و با بعض دیگر لعن دشمنان پروردگار می کنند و بدین وسیله تداخل به وجود نمی آید. پس ملائکه همواره تسبیح گوی پروردگارند و چنین ویژگی ایی از شاخصه های بندگان گرامی است»^۳.

۲-ب) عبودیت و بندگی

یکی از ویژگی های بندگان گرامی، عبودیت و بندگی است. آنها در قول و فعل برخدای متعال سبقت نمی گیرند و آنچه را بدان امر و نهی می شوند عیناً انجام می دهند.^۴ زیرا این موجودات آگاهند تحت سیطره و قدرت پروردگار قرار دارند و خدای سبحان بر همه اعمال و رفتار آنان در ملکوت، احاطه دارد؛^۵ با وجود چنین شناختی تخلف نمی کنند و در انجام اوامر الهی «لا تقهر» سستی نمی کنند.^۶ بنابراین عبودیت و بندگی از ویژگی های بندگان گرامی است.

۳-ج) تواضع در برابر خداوند متعال

از دیگر ویژگی های بندگان گرامی این است که در برابر عظمت خدا تواضع دارند و کبر نمی ورزند. دو نوع سجده وجود دارد ۱. سجود یک نوع عبادت است مانند سجده ایی که مسلمانان در نماز و عبادات خود انجام می دهند. ۲. معنای دوم عبارت است از: انقیاد برای خدای تعالی و خضوع؛ حاصل این سجود به این مطلب که برمی گردد بندگان فی نفسه ممکن الوجودند و وجود و عدم برای آنان یکسان است اگر مرجحی پدید آید از عدم خارج شده و هستی پیدا می کنند. و این امر بدان منظور است که همه جنبندگان سر و پا نیازمند به خدای یگانه هستند و وجود

۱. ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾. فاطر: آیه ۱.

۲. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۲. ص ۱۳۶.

۳. همان. ج ۳۰. ص ۵۷۲.

۴. انبیاء: آیه ۲۷.

۵. ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾. همان: آیه ۲۸.

۶. همان. ج ۳۰. ص ۵۷۱.

بی نیاز فقط خدای سبحان است. با توجه به آیاتی که به سجده ملائکه اشاره دارد همچون آیه ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْتَكْبِرُونَ﴾^۱. درمی یابیم مقصود از سجود ملائکه برای خداوند، خضوع در برابر عظمت و کبریایی اوست زیرا واژه «دابه» و واژه «ملائکه» به وسیله «واو عطف» به هم ربط پیدا کرده اند به همین منظور سجده ای که شامل هر دو واژه شود همان معنای دوم است^۲ و این گفته که بیان شده سجده لفظ مشترک است از دیدگاه فخر رازی کاملاً اشتباه است.^۳ پس از دیگر ویژگی های بندگان مکرم الهی این است که در برابر عظمت خدا تواضع دارند و کبر نمی ورزند.

۴-د) خوف از مقام الوهیت

از دیگر ویژگی های بندگان گرامی خوف و خشیت فرشتگان از خدای متعال است. با استناد به آیه ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾^۴ و ﴿وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾^۵. و روایاتی از پیامبر ﷺ ﴿لنه رأى جبريل عليه السلام ليلة المعراج ساقطاً كالحلس من خشية الله تعالى﴾^۶ «خوف و خشیت» ملائکه، به خاطر ترس از خداوند است و از مکر او خود را در امان نمی دانند.^۷ به این علت چنین خوفی از پروردگار در آنان به بوجود آمده است و شایسته ستودن پروردگار شدند؛^۸ زیرا آنان از گناهان کبیره و ذنوب دوری می کنند نتیجه چنین عملی ترس از خدای متعال است نه به خاطر ترس از جزای جهنم^۹ یا به دلیل فرود آمدن عذاب الهی از بالا بر سر آنها است؛^{۱۰} چون قدرت خداوند قاهر و بالاتر از همه قدرت هاست؛^{۱۱} بر همین مبنا ترس آنها نیز از نوع «خوف إجلال» است.^{۱۲} روایتی از

۱. نحل: آیه ۴۹.

۲. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۲. ص ۱۳۳.

۳. همان. ص ۱۳۶.

۴. «بدون اذن الهی تکلم نمی کنند». بناء: آیه ۳۸.

۵. ﴿وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾. انبیاء: آیه ۲۸. «از عظمت و جلال پروردگار خفناکند».

۶. همان. ص ۱۳۷.

۷. همان، ص ۱۳۵.

۸. ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾. نحل: آیه ۵۰.

۹. ﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَلْيُكَلِّمْهُمْ جَهَنَّمَ﴾. انبیاء: آیه ۲۹.

۱۰. ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾. نحل: آیه ۵۰. کلمه «فوق» در آیه مذکور به معنای قاهر بودن حاکمیت و قدرت خداست نه آنکه پروردگار از بالا بر سر آنان عذاب الهی وارد کند.

۱۱. ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾. انعام: آیه ۱۸.

ابن عباس چگونگی ترس ملائکه را بیان می‌کند: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۱ این خوف بخاطر معرفت و شناخت خداوند است که تام‌ترین و بزرگترین ترس است و خوف «إجلال و کبرياء» نام دارد.^۲ بنابراین از ویژگی‌های بندگان گرامی خوف و ترس و خشیت داشتن در برابر پروردگار است.^۳

۲-۱-۲-۵ شفاعت ملائکه

از دیگر ویژگی‌های، بندگان گرامی برخوردار آنان از مقام شفاعت است. این موجودات به دلیل اطاعت و بندگی خدای متعال مقرب درگاه الهی هستند^۴ و پروردگار آنان را از مقام شفاعت بهره‌مند کرده است.^۵ فخررازی با استناد به روایتی از ابن عباس می‌گوید: «منظور از ﴿لِمَنْ أَرْتَضَى﴾^۶ یعنی کسی که کلمه «لا إله إلا الله» را بر زبان جاری کرده باشد این روایت شاهد بر این مدعاست که شفاعت شامل افرادی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند نمی‌شود پس بت پرستان قریش^۷ مورد مرضی پروردگار نیستند و نباید امید به شفاعت ملائکه داشته باشند».^۸ بنابراین یکی از ویژگی‌های بندگان گرامی، برخوردار آنان از مقام شفاعت است.^۹

با توجه به مباحث بیان شده فرشتگان بندگان گرامی هستند و همواره در حال اطاعت فرامین الهی هستند و پیوسته به تسبیح و به تنزیه پروردگار مشغول‌اند. و هیچ‌گاه در عبادت تکبر نمی‌ورزند و موظفند بین عالم تکوین و تشریع ارتباط برقرار کنند و اعتقاد به آنان از اعتقاد به غیب است و از ملزومات و ضروریات دین اسلام است.

جمع‌بندی ۲-۱

دیدگاه فخررازی درباره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه: وی همچون اکثر مسلمانان معتقد بود ماهیت این

۱. فاطر: آیه ۲۸.

۲. فخررازی، محمدبن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۰. ص ۱۴۰.

۳. همان. ص ۱۳۶.

۴. انبیاء: آیه ۲۷.

۵. همان: آیه ۲۸.

۶. همان: آیه ۲۸.

۷. بت پرستان قریش ملائکه را دختران خدا می‌دانستند و آنها را می‌پرستیدند و اعتقاد داشتند شفاعت آنها را ملائکه به عهده می‌گیرند.

۸. همان. ص ۵۷۲.

۹. همان. ص ۱۳۶.

موجودات متحیز و دارای مکان‌اند و از اجسام هوایی لطیف برخوردارند؛ قابلیت تبدیل به اشکال مختلف را دارند. تمثیل آنان را از «نوع ظهور جسم لطیف در جسم غیر لطیف» می‌داند (ولی در پاسخ به شبهات برخلاف ادعای خود جواب می‌دهد). جایگاه و مکان آنها را آسمان می‌داند. همچنین وی معتقد بود ایشان موجودات دارای بال نیستند و لفظ «اولی أجنحه» که درباره بال ملائکه در قرآن بکار رفته است به معنای واقعی کلمه نیست بلکه اشاره دارد به «جهت» و کنایه از «اوامر الهی است» یعنی فرشتگان از جهت پروردگار اوامر الهی را دریافت کرده و به سو و جهت مخلوقات این اوامر را اجرا می‌کنند. وی آنان را موجوداتی دارای اختیار و معصوم از خطا و اشتباه می‌داند و مکلف به تکالیف الهی معرفی می‌کند؛ ولی آنان برخلاف انسانها در قیامت مکلف به انجام اوامر الهی می‌شوند و مورد ثواب و عقاب الهی قرار می‌گیرند.

۲-۲ دیدگاه علامه طباطبایی درباره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه

در این فصل بنا داریم دیدگاه علامه طباطبایی از مفسران شیعه را در ذیل آیاتی که در فصل دوم و در قسمت ۱-۲ بدان اشاره شده است را بررسی کنیم.

وجود ملائکه از مسلمات آیین اسلام است،^۱ و می‌توان گفت که در سایر ادیان نیز تا حدودی چنین است. در روایات فراوانی آمده است که انواع و افراد آنها از دیگر مخلوقات خداوند بی‌شتر است، و اگرچه بیان تفصیلی انواع گوناگون آنها از عهده ما بیرون است، اما می‌توان آنها را به طور کلی بر سه گروه دسته‌بندی کرد: دسته اول: این نوع از فرشتگان مقرب الهی، «شیدا» یا «کروبین» یا «عالین» نام دارند، دسته دوم: این نوع از فرشتگان مقرب الهی، «عبادت کننده» و «پرستش‌گر» هستند، دسته سوم: این نوع از فرشتگان مقرب الهی، مأموران و کارگزاران الهی هستند که تدبیر امور عالم را به عهده دارند.

دسته اول: این نوع از فرشتگان مقرب الهی، «شیدا» یا «کروبین» یا «عالین» نام دارند. با توجه به اینکه آنان شیفته و غرق در عظمت خداوند سبحان‌لند و هیچ گونه توجه به خود و دیگران ندارند به نام «شیدا» معروف

۱. ﴿ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَاَمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَكَيْهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ بقره: آیه ۲۸۵.

شده‌اند؛^۱ ولی در روایات آنان را با نام «کروبین» یا «عالین» معرفی کرده‌اند. در بصائر الدرجات نقل است که امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿إِنَّ الْكَرُوبِيِّينَ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا مِنَ الْخَلْقِ الْأَوَّلِ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ خَلْفَ الْعَرْشِ، لَوْ قُسِمَ نُورُ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَكَفَاهُمْ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مُوسَى لَمَّا سَأَلَ رَبَّهُ مَا سَأَلَ، أَمَرَ وَاحِدًا مِنَ الْكَرُوبِيِّينَ فَتَجَلَّى لِلْجَبَلِ فَجَعَلَهُ دَكَّا﴾^۲ «کروبیان (فرشتگان مقرب)، گروهی از پیروان ما از نخستین آفرینش‌اند که خداوند آنان را پشت عرش قرار داد. اگر نور یکی از آنها بر تمام اهل زمین تقسیم شود، آنان را کفایت کند. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: هنگامی که موسی خواسته خود را به خداوند عرضه داشت، به یکی از آنان فرمان داد، پس نور او برکوه جلوه‌گر شد و آن را متلاشی ساخت».

با استناد به این آیه: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ...﴾^۳ و روایاتی که درباره این دسته از ملائکه نقل شده است، بیانگر این مطلب است که این نوع از فرشتگان فانی در وجود خداوند سبحان‌اند، و به غیر او توجه ندارند و برای آنها جز پروردگار چیز دیگری نیست و بدان اهمیت نمی‌دهند. جمله روایتی که در بالا بدان اشاره شد: ﴿جَعَلَهُمُ اللَّهُ خَلْفَ الْعَرْشِ﴾. «خداوند آنان را پشت عرش قرار داد».^۴ نیز به همین مطلب اشاره دارد، زیرا عرش، عالم قضاء و قدر و تدبیر است و تمامی حکم‌ها و تفصیل‌ها بدان منتهی می‌گردد، بنابراین در پشت عرش، اثری از این امور نخواهد بود».^۵

و اما شاهد ما بر «عالین» بودن این گروه از فرشتگان با توجه به این روایت است: ﴿إِنَّ الْعَالِينَ قَوْمٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يَلْتَفِتُونَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمَرُوا بِالسُّجُودِ لِآدَمَ وَلَمْ يَشْعُرُوا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَالَمَ وَلَا آدَمَ﴾^۶ «عالین (بلند رتبه‌گان) گروهی از فرشتگان‌اند که به غیر خداوند، توجه ندارند، و مأمور بر سجده برای آدم نبودند، و نمی‌دانند خداوند،

۱. طباطبایی، سید محمد حسین. رسائل التوحید. ص ۲۲۰.

۲. صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات. نادر من الباب. ج ۱. ص ۶۹. مجلسی، محمد باقرین محمد تقی. بحار الأنوار. باب ۷ نزول التوراة و سؤال الرؤية و عبادة العجل و ما يتعلق بها. ج ۱۳. ص ۱۹۵.

۳. اعراف: آیه ۱۴۳.

۴. اعراف: آیه ۱۴۳.

۵. طباطبایی، رسائل التوحید. ص ۲۲۰.

۶. علامه طباطبایی این روایت را در رسائل التوحید آورده است ولی در کتابهای حدیثی نیافتیم. طباطبایی، سید محمد حسین. رسائل التوحید. ص ۲۲۰.

جهان و آدم را آفریده است». بنابراین با استناد به روایات؛ دسته اول از فرشتگان مقرب الهی به نام «شیدا» یا «کرویین» یا «عالین» معروفند.

دسته دوم: این نوع از فرشتگان مقرب درگاه الهی، ملائکه عبادت‌کننده و پرستش‌گر نام دارند. این دسته از ملائکه وظیفه عبادت و پرستش کردن پروردگار را به عهده دارند بهترین دلیل بر این مطلب گفته مولی متقیان امیرالمومنین علی علیه السلام در نهج البلاغه است: ﴿ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَى، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ، مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ، وَصَافُونَ لَا يَتَزَايِلُونَ، وَمُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ، لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ النَّسْيَانِ﴾^۱ «آن‌گاه آسمان‌های بالا را از هم گشود، و آکنده از فرشتگان گوناگون ساخت، گروهی از آنان همیشه به سجده‌اند و رکوع ندارند، و یا به رکوع‌اند و قیام نمی‌کنند، و یا در صفوفی که هرگز از هم پراکنده نمی‌گردد قرار دارند، و یا همواره تسبیح می‌گویند و هرگز خسته نمی‌شوند، هیچ‌گاه خواب چشمان آنها را نمی‌پوشاند، و عقول آنها گرفتار نسیان و سهو نمی‌گردد، بدن آنها به سستی نمی‌گراید، و غفلت و نسیان بر آنان عارض نمی‌شود». این مضمون در روایات فراوانی آمده است. آنها همواره بدون هیچ گونه خستگی به پرستش و عبادت خدای سبحان مشغولند. پس دسته دوم از فرشتگان مقرب الهی ملائکه عبادت‌کننده و پرستش‌گر هستند.

دسته سوم: این نوع از فرشتگان مأموران الهی و کارگزاران الهی هستند و تدبیر امور عالم را به عهده دارند. این دسته طبق بعضی روایات^۲ در جزیی ترین موارد وسائط امور عالم را به عهده دارند و مأمورند وظایف خود را در آسمان و اجرام آن، در زمین و در هر چه متعلق به زمین است از جمله ساکنین آن؛ اجرا کنند. ملائکه وظیفه دارند در شب قدر مقدرات زمینیان و رزق و روزی آنها را تقسیم کنند، همچنین هنگام سكرات مرگ و در قبر و برزخ و حشر و قیامت، مأمور به انجام وظایفی هستند. آنان نیز حاملان عرش و کرسی هستند این دسته، در اجرای

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. مترجم: انصاریان. محمد. خ. ۱. ص ۴۱.

۲. «در آسمان جای پای نیست مگر اینکه در آنجا فرشته ای تسبیح و تقدیس خدا می‌کند. و در زمین درخت و کلوخی نیست، مگر این که فرشته ای بر آن گمارده شده که هر روز عملکرد آن اشیاء را به پیشگاه خداوند می‌آورد. و خداوند به آن اشیاء آگاه تر است. و احدی از فرشتگان نیست، مگر آنکه هر روز به وسیله ولایت ما اهل بیت به خدای متعالی تقرب می‌جوید و برای دوست داران ما طلب آمرزش می‌کند و به دشمنان ما نفرین می‌فرستد و از خدای متعالی مؤکداً می‌خواهد که عذاب خود را بر آنان نفرستد». قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ۲. ص ۲۵۴.

دستورات الهی طبقات گوناگونی دارند؛ به گونه‌ایی که در هر اموری که به عهده دارند فرمان‌ده و فرمان‌بر، رئیس و مرئوسی وجود دارد. ملائکه معروف چون جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل در این دسته مستقر هستند و به وظایف خود می‌پردازند.^۱ بنابراین دسته سوم از ملائکه، مأموران و کارگزاران الهی هستند و تدبیر امور عالم را به عهده دارند.

۲-۱- ماهیت ملائکه

فرشتگان بندگان شریف و مکرمی هستند. وسائط بین خدای تعالی با عالم محسوس و عالم مشهود را به عهده دارند، و خداوند آنان را موکل بر امور عالم تکوین و تشریع قرار داده است، به طوری که هیچ حادثه‌ای از حوادث، و هیچ واقعه‌ی مهم و یا غیر مهم نیست مگر این که ملائکه در آن دخالت دارند. با وجود اهمیت این موجودات در قرآن درباره ماهیت ملائکه آیه صریحی وجود ندارد همین امر باعث اختلاف بین مفسران شده است به همین منظور در صددیم تا دیدگاه علامه طباطبایی را در این زمینه بررسی کنیم.

آیه‌ای که به صراحت برجسمانی بودن فرشتگان اشاره داشته باشد وجود ندارد، ولی از برخی آیات و نیز از ویژگی‌هایی که برای این موجودات در قرآن بیان می‌شود می‌توان وجود غیرمادی (مجرد بودن) فرشتگان را استدلال کرد. از جمله آیاتی که دلالت بر مجرد فرشتگان دارد. آیه ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ﴾^۲ ابتدا لازم است قبل از ورود به بحث کلمات و مفاهیم کلیدی به کار رفته در آیه روشن و بررسی شود؛ زیرا احتمال دارد يك واژه، مفاهیم و کاربردهای زیادی داشته باشد و مشخص نکردن معنا و کاربرد مورد نظر اشتباهاتی را به همراه داشته باشد. حال باید دید مقصود از لفظ «الرُّوحُ الْأَمِينُ» در این آیه چیست؟ علامه درباره لفظ «روح» اذعان می‌کند: «مفسران با وجود اختلافات شدیدی^۳ که درباره حقیقت روح چه در گذشته و چه در

۱. طباطبایی، سید محمد حسین. رسائل التوحید. ص ۲۲۱.

۲. شعراء: آیه ۱۹۴-۱۹۳.

۳. روح به معنای عیسی علیه السلام بعضی به معنای قرآن، بعضی به معنای جبرئیل، به معنای روحی که در بدن انسان دمیده شده، فرشته‌ایی بزرگتر از

حال دارند، بر این معنا اتفاق نظر دارند که واژه «روح» از باب اشتراك لفظی است و از آن يك معنا بیشتر فهمیده نمی‌شود و آن عبارت است از: «چیزی که مایه حیات و زندگی است»؛ البته «حیاتی» که منظور از آن «شعور و اراده» است.^۱ بطور اجمال با استناد به آیاتی چون ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾^۲ و ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ﴾^۳ و از آیات دیگر قرآن چنین به دست می‌آید که «روح، حقیقت و موجود مستقلی است، که دارای حیات و علم و قدرت، نه اینکه از مقوله صفات و احوال باشد».^۴ اما مقصود از لفظ «الروح الامین» در این آیه «جبرئیل علیه السلام» است و خطاب «جبرئیل» به اسم «امین» دلالت بر این مطلب دارد که وی مورد وثوق خدای تعالی در رساندن رسالت به پیامبر اوست نه چیزی از پیام او را (به صورت عمد و سهو) تغییر می‌دهد، نه جابجا و تحریف می‌کند و نه دچار فراموشی می‌گردد، هم چنین در جای دیگر توصیف او به «روح القدس» نیز به این معانی اشاره دارد،^۵ زیرا وی را منزّه از این گونه نقص‌ها معرفی می‌کند. اما مراد از لفظ «قَلْبِکَ»: به شهادت آیاتی از قرآن کریم ﴿وَبَلَّغْتَ الْقُلُوبَ الْحَنَاجِرَ﴾^۶ منظور «آن چیزی که در هنگام مرگ به گلوگاه می‌رسد» و فرموده: ﴿فَإِنَّهُ أَتَمُّ قَلْبُهُ﴾^۷ مقصود چیزی است که متصف به گناه و ثواب می‌شود.^۸ با توجه به آیات دیگر سوره‌ها^۹ که به واژه «قلب» اشاره شده است. واضح است که مقصود از این واژه عضو صنوبری شکل که در سمت چپ بدن وجود دارد نیست، بنابراین مراد از «قلب» در آیات بیان شده همان جان و نفس آدمی است؛ به عبارت دیگر همان حقیقتی از انسان است که «ادراک و شعور» را به آن نسبت داده اند و به وسیله آن می‌اندیشد و می‌فهمد.^{۱۰} پس نزول جبرائیل و

جبرئیل. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان تفسیر فی القرآن. ج ۱۳. ص ۲۷۰.

۱. همان. ج ۱۵. ص ۴۴۸.

۲. نباء: آیه ۳۸.

۳. معارج: آیه ۴.

۴. همان. ج ۱۲. ص ۳۰۳.

۵. ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ﴾. نحل: آیه ۱۰۲.

۶. احزاب: آیه ۱۰.

۷. بقره: آیه ۲۸۳.

۸. همان. ر.م. سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثّل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبایی». قرآن شناخت، شماره ششم، (سال دوم،

پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ص ۴۱-۶۲.

۹. حجرات: آیه ۷.

۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان تفسیر فی القرآن. ج ۱۵. ص ۴۴۸.

وحی قرآن بر قلب پیامبر، تنها در صورتی تحقق می یابد که فرشته وحی مجرّد باشد نه جسم مادی^۱

از دیگر آیاتی که از نظر علامه دلالت بر تجرد فرشتگان دارد و با آیه اول هم مضمون است آیه سوره نجم است ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾^۲ «قلب (پیامبر) در آنچه دید (از صورت جبرئیل و نزدیک شدن او خطا نکرد و) دروغ نگفت». علامه اذعان می کند: «منظور از «فؤاد» «قلب صنوبری» نیست بلکه چیزی است که بدان «می فهمد و می اندیشد»، و همان «روح» است.^۳ بر همین مبنا نزول وحی بر قلب، تنها در صورت مجرّد بودن آنچه فروود می آید، صحیح خواهد بود، مانند وجود معنا.^۴ انسان از نوعی ادراک برخوردار است به نام شهود که مرتبه ای بالاتر از مرتبه ادراک حسی و ظاهری و باطنی است و این نوع درک و فهم نه بواسطه حواس پنج گانه و نه فکر و تخیل است بلکه کار نفس است. و خطا و اشتباه در آن راه ندارد. حال ممکن است این شبهه ایجاد شود که واژه «رأی» که در آیه بدان اشاره شده است فعلی است که به معنای دیدن با چشم است؛ برای دفع شبهه باید اینگونه جواب داد اگر رؤیت پیامبر و شنیدنش در حال وحی همچون دیدن و شنیدن دیگر افراد بود، بایستی اصحاب نیز فرشته وحی را ببینند و صدایش را بشنوند حال آنکه نقل قطعی این معنا را تکذیب کرده و حالت وحی بسیاری از آن جناب سراغ داده است که در بین جمعیت به وی دست داده و جماعتی که پیرامونش بوده اند هیچ چیز احساس نکرده اند، نه صدای پایی، نه شخصی و نه صدای سخنی که به وی القاء شده است. پس بنابر آیات مورد بحث آن چیزی که وحی را از روح می گرفته نفس پیامبر ﷺ بوده، نه حواس ظاهری، که در امور جزئی به کار بسته می شود.^۵

سومین آیه که در نظر ایشان بر تجرد فرشتگان دلالت دارد، ﴿آيَةً وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ* وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾^۶ «و آنها گفتند: چرا بر او

۱. همو، رسائل التوحید. ص ۲۲۱.

۲. نجم: آیه ۱۱.

۳. همو، المیزان تفسیر فی القرآن. ج ۱۵، ص ۴۴۹.

۴. همان.

۵. طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱۵. ص ۴۴۸.

۶. انعام: آیه ۸-۷.

فرشته‌ای نازل نمی‌شود (تا شهادت به نبوتش دهد و همراه او انذار نماید)؟ و اگر فرشته‌ای فرود آوریم (و آنها انکار نمایند، طبق سنت جاریه ما) حتماً کار (هلاکت آنها) تمام می‌شود و دیگر هیچ مهلتی به آنها داده نمی‌شود». «و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم (پیامبر را از فرشتگان می‌کردیم) حتماً او را (به لحاظ تباین جوهره ملکی و بشری و عدم امکان تفاهم و معاشرت آنها) به صورت مردی در می‌آوردیم و (قهر کار را) بر آنها مشتبه می‌کردیم (و می‌گفتند این هم بشری است مثل ما) همانند آنکه آنها (حق را به باطل) مشتبه می‌کنند». و با توجه به آیه ﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا﴾^۱ «روزی که آنها (فرشتگان مرگ یا عالم برزخ یا صحنه قیامت) را می‌بینند در آن روز گنهکاران را بشارتی نیست، و (به ملائکه) می‌گویند: ما را ایمنی کامل دهید، آنهامی‌گویند: سخت ممنوع است (بر شما رحمت و بهشت خدا)». براساس آیات شریفه، نزول فرشتگان با وجود ملکوتی و با لباس ملکی در عالم محسوس امکان پذیر نیست؛ به همین دلیل، اگر بنا باشد این موجودات با وجود ملکوتی خود فرود آیند، به طریقی که انسان بتواند آنها را ببیند، لازمه آن این است که بشر در لحظات احتضار و ورود به عالم آخرت باشد؛ تا هم جنس و هم سنخ ملائکه شوند و امکان مشاهده آنان وجود داشته باشد، یا فرشتگان برای قابل رویت شدن در دنیا باید به نشاء دنیایی مبدل گردند آن هم به شکل مرد بنابراین وجود فرشته نیز همانند نشاء آخرت مفارق از ماده است.^۲ پس ملائکه مجردند.^۳

علاوه بر آیات یادشده، از برخی ویژگی‌هایی که در آیات وجود دارد می‌توان بر تجرد آنان استفاده کرد؛ از جمله این ویژگی‌ها مقام معلوم داشتن ملائکه است: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾^۴ «ملائکه هر کدام رتبه و منزلت مشخصی دارند که از آن تجاوز نمی‌کنند و استقلال و اختیار با اینگونه پست و مقام معنا ندارد». در واقع علامه «مقام معلوم را حمل بر مقام ثابت می‌کنند».^۵ بنابراین ملائکه موجوداتی هستند که وجودشان منزه از ماده است و

۱. فرقان: آیه ۲۲.

۲. همان. ج. ۷. ص ۲۲.

۳. همو. رسائل التوحید. ص ۲۲۲. برای مطالعه بیشتر ر. م. سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبایی» . قرآن شناخت، شمار هشتم، (سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ص ۴۱-۶۲.

۴. صفات: آیه ۱۴۶.

۵. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج. ۷. ص ۲۲.

ماده جسمانی در حال حرکت است از مبدا شروع به حرکت می‌کند و به تدریج به نهایت که کمال است منتهی می‌شود. در معرض تغییر و زوال و فساد است، جسم مادی امکان دارد در بین راه با مانع و مشکل روبه‌رو شود و پیش از منتهی شدن کمال نابود شود در حالیکه ملائکه اینگونه نیستند پس فرشتگان موجودات مجرد از نوع مجرد مثالی هستند.

اما اینکه برخی از دانشمندان ملائکه را اجسام نورانی یا لطیف و بدون شکل، که قابلیت دارند به اشکال متفاوت ظاهر شوند، سخنی است که دلیلی بر اعتبار آن از عقل و نقل از کتاب و سنت معتبره وجود ندارد و ادعای اجماع مسلمانان در چنین مواردی قابل پذیرش نیست، دلیلی بر حجیت اجماع در مسائل اعتقادی وجود ندارد.^۱ (اعتقاد وی بر این است که در روایات، سخن از صورت و شکل و هیأت‌های جسمانی ملائکه رفته، از باب تمثیل است، و خواسته‌اند بفرمایند: فلان فرشته طوری است که اگر اوصافش با طرحی نشان داده شود، به این شکل درمی‌آید، و به همین جهت انبیاء و امامان، فرشتگان را به آن صورت که برای آنان مجسم شده است، توصیف کرده‌اند و گرنه ملائکه به صورت و شکل در نمی‌آیند.^۲ گفته‌های ایشان از لحاظ قواعد عقلی معقول است ولی با ظاهر روایات و اعتقاد آحاد مسلمین اندکی جای تأمل دارد.

علامه برای اثبات دیدگاه خود درباره مجرد بودن ماهیت ملائکه به مجموعه روایاتی استناد می‌کند از جمله:

۱- احادیثی درباره روح و روح القدس ۲- احادیثی درباره نکیر و منکر ۳- احادیثی درباره آفرینش شگفت ملائکه

۴- احادیثی درباره خوراک و نوشیدنی و خواب ملائکه.

الف) روایاتی درباره روح و روح القدس

در «بصائر الدرجات» از حسن بن ابراهیم نقل است که: از امام صادق علیه السلام از علم امام پرسیدم. آن حضرت در پاسخ فرمودند: ﴿إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَزْوَاجٍ: رُوحَ الْبَدَنِ، وَرُوحَ الْقُدُسِ، وَرُوحَ الْقُوَّةِ، وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ؛ وَفِي الْمُؤْمِنِينَ أَرْبَعَةَ أَزْوَاجٍ، رُوحَ الْبَدَنِ، وَرُوحَ الْقُوَّةِ، وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ؛ وَفِي

۱. همو. رسائل التوحيد. ص ۲۲۲. برای مطالعه بیشتر ر.م. ر.م. سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثیل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبایی». قرآن شناخت، شماره هشتم، (سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ص ۴۱-۶۲.

۲. همان. همان.

الْكُفَّارِ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحُ الْبَدَنِ، وَرُوحُ الْقُوَّةِ، وَرُوحُ الشَّهْوَةِ. ثُمَّ قَالَ: وَرُوحُ الْإِيمَانِ يُلَازِمُ الْجَسَدَ مَا لَمْ يَعْمَلْ بِكَبِيرَةٍ؛ فَإِذَا عَمِلَ بِكَبِيرَةٍ؛ فَارْقَهُ الرُّوحُ؛ وَرُوحُ الْقُدُسِ مَنْ سَكَنَ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا يَعْمَلُ بِكَبِيرَةٍ أَبَدًا؛^۱ «در پیامبران و اوصیاء، پنج روح است: روح کالبد، روح القدس، روح قوه، روح شهوت و روح ایمان، و در مؤمنان، چهار روح است: روح بدن، روح قوه، روح شهوت و روح ایمان و تنها روح قدس را ندارند؛ و در کافران سه روح است: روح کالبد، روح قوه و روح شهوت. آن گاه فرمود: روح ایمان تا وقتی که انسان گناه بزرگی انجام ندهد، همراه اوست؛ پس هنگامی که مرتکب گناه بزرگی گردد، از او جدا می شود؛ و کسی که روح القدس در او منزل کند هرگز مرتکب گناه کبیره نمی گردد.

روایتی که در ذیل آن در اصول کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل است نیز براین معنا دلالت دارد: ﴿مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلِقَلْبِهِ أَهْنَانٌ فِي جَوْفِهِ: أُوْنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ، وَأُوْنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلَكُ، فَيُوَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلَكِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَأَيَّدَهُمُ بِرُوحٍ مِنْهُ»^۲ «هیچ مؤمنی نیست مگر آن که قلبش از درون، دو گوش دارد: گوش‌ای که وسوسه کننده نهان شونده در آن دمد، و گوش‌ای که فرشته در آن دمد، و خداوند مؤمن را به وسیله فرشته، تقویت کند، و همین است گفتار خداوند: آنها را به وسیله روحی از جانب خود، تقویت نمود».

ظاهر روایاتی که درباره «روح» یا «روح القدس» است و در آنها از عباراتی استفاده شده است که بیانگر جسم بودن ملائکه است؛ و با مجرد بودن آنان منافات دارد با بررسی جملات در می یابیم که این عبارات جنبه توصیفی دارند و برای قریب به ذهن شدن خواننده چنین بیان شده است عباراتی چون «نشستن آن دو فرشته در طرف راست و چپ دل و جان آدمی» همان توصیف «سعادت و شقاوت» انسان است؛ و مقصود از عبارت «دارای دو گوش بودن آن»، به لحاظ «شنوایی و اطاعت پذیری از دعوت کننده به خیرات و دعوت کننده به بدیهاست».^۳ همچنین در حدیث دیگری این جمله «روح ایمان از او جدا شود» و امثال این جملات دلیل بر این است «ارواح به گونه ایی با

۱. صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات. باب: ما جعل الله في الأنبياء والأوصياء والمؤمنين وسائر الناس من الأرواح وأنه فضل الأنبياء والأئمة من آل محمد بروح القدس وذكر الأرواح الخمس بصائر الدرجات. ج ۱. ص ۴۴۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. باب: ۳ الأرواح التي فيهم وأنهم مؤيدون بروح القدس و نور إنا أنزلناه في ليلة القدر و بيان نزول السورة فيهم عليه السلام. ج ۲۵. ص ۴۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. باب أن للقلب أذنين ينفث فيهما الملك والشیطان. ج ۲. ص ۲۶۶.

۳. طباطبائی، سید محمد حسین. رسائل التوحید. ص ۲۲۴.

نفس هستند، که باعث قوام دهی جهات نفس می‌شوند».^۱ همچنین روایاتی که درباره «روح القدس» وجود دارد «روح القدس فرشته ای است و چه بسا مؤمن را تقویت می‌کند»^۲ مقصود از همه روایات این است: که مراد از الهام شدن خیرات یا شرور به قلب همان حدیث نفس یا خطورات ذهن است نه امر دیگری؛ و همین خطورات ذهنی، سخن شیطان یا ملائکه هست، در واقع گوینده و سخن نیز یکی است.^۳ حال اگر فرشته‌ای که برای انسان حدیث نفس می‌کند، امری مادی باشد با وجود اینکه نفس بشر غیر مادی و مجرد است؛ این دو امر، با هم متحد نیستند، پس گفته‌های بیان شده تحقق نمی‌یابد بنابراین برای محقق شدن این امر لازم است فرشتگان موجودات مجرد از نوع مثالی باشند.^۴ در این صورت، آن نحوه اتحاد، لازم می‌آید، زیرا یکی در طول دیگری است. و این بیان را برای مثالی بودن «شیطان رجیم» نیز می‌توان گفت.^۵

ب) احادیث درباره نکیر و منکر و ...

در احادیث فراوانی سخن از وجود فرشتگانی است که پس از مرگ در برزخ بر روح انسان گمارده شده‌اند، مانند: نکیر و منکر و فرشتگان بهشت و آتش، بشیر و مبشر و فرشتگانی که روح او را به سوی بالا عروج می‌دهند؛ و چون برزخ از عالم مثال است، این فرشتگان نیز از نوع مجرد مثالی هستند.^۶

ج) احادیث درباره آفرینش شگفت ملائکه

در نهج البلاغه درباره فرشتگان آمده است: ﴿وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ﴾^۷ «بعضی از فرشتگان پایشان در طبقات پایین زمین ثابت است، و گردن‌هاشان از آسمان بالا گذشته، و ارکان وجودشان از اقطار جهان بیرون رفته است، و کتف‌های آنها برای حفظ پایه‌های عرش خدا آماده است».

۱. همان. ص ۲۲۵.

۲. کلینی، الکافی. باب أن للقلب أذنين ينفث فيهما الملك و الشيطان. ج ۲. ص ۲۶۶.

۳. طباطبایی، رسائل التوحید. ص ۲۲۵-۲۲۴.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. شریف رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. مترجم: انصاریان، محمد. خ ۱. ص ۴۱.

و در تفسیر قمی از جابر نقل است که امام باقر علیه السلام فرمود: ﴿كَانَ بَيْنَنَا رَسُولُ اللَّهِ جَالِسًا وَعِنْدَهُ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ حَانَتْ مِنْ جِبْرِئِيلَ نَظْرَةٌ قِبَلَ السَّمَاءِ، فَانْتَفَعَ لَوْنُهُ حَتَّى صَارَ كَأَنَّهُ كُرْكُمٌ، ثُمَّ لَازِمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى حَيْثُ جِبْرِئِيلٌ، فَإِذَا شَيْءٌ قَدْ مَلَأَ بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ مُقْبِلًا حَتَّى كَانَ كَقَابٍ مِنَ الْأَرْضِ ... قَالَ: هَذَا إِسْرَافِيلُ حَاجِبُ الرَّبِّ﴾^۱ «رسول اکرم نشسته بود و جبرئیل نیز در حضور ایشان بود که ناگهان جبرئیل نگاهی به آسمان نمود، و رنگش پرید و چون زعفران زرد شد، آن گاه به رسول خدا پناه آورد. پیامبر اکرم به همان جا که جبرئیل نگاه کرد، نظر نمود. ناگاه شیئی که شرق و غرب را پر کرده بود، به سوی زمین آمد و به آن نزدیک شد ... جبرئیل گفت: این اسرافیل، پرده دار خداست».

در توحید نقل است که از امام صادق علیه السلام درباره آیه: ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾^۲ (در آن جا برخی از آیات بزرگ تر پروردگارش را مشاهده نمود)، سؤال شد، و آن حضرت در پاسخ فرمود: ﴿رَأَى جِبْرِئِيلَ عَلَى سَاقِهِ الدُّرُّ مِثْلَ الْقَطْرِ عَلَى الْبَقْلِ، لَهُ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ قَدْ مَلَأَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾^۳ «جبرئیل را دید که مانند قطرات شبنم روی گیاه، بر ساق پایش مروارید بود، و شش صد بال داشت که فاصله میان آسمان و زمین را پر کرده بود».

و) احادیثی درباره خوراک و نوشیدنی و خواب ملائکه

در روایتی آمده است که طعام فرشتگان ذکر «سبحان الله» و نوشیدنی آنها ذکر «لا اله الا الله» است، یعنی قوام وجود خارجی آنها به «توحید» و «تنزیه» می باشد، و در مورد «حمد» و «تشبیه» نصی نیافته ایم جز آیه: ﴿وَيَسْبُحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ﴾^۴ «رعد و فرشتگان همه از بیم قهر خدا، با حمد خدا او را تنزیه می کنند».

و در علل الشرائع نقل است: سئل أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمَلَائِكَةِ يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَنْكَحُونَ؟ فَقَالَ: ﴿لَا، إِنَّهُمْ يَعِيشُونَ بِنَسِيمِ الْعَرْشِ. فَقِيلَ لَهُ: مَا الْعِلَّةُ فِي تَوَمُّهِمْ؟ فَقَالَ: فَرَقًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، لِأَنَّ الَّذِي لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ

۱. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ۲. ص ۲۷؛ بنی اسرائیل: آیه ۸۰-۹۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الانوار. ج ۵۶. ص ۲۵۰. ح ۸.
 ۲. نجم: آیه ۱۸.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی. التوحید (للصدوق). باب ما جاء في الرؤية. ج ۸. ص ۱۱۶.
 ۴. رعد: آیه ۱۳.

لا تَوَمُّهُوَ اللَّهُ^۱ از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا فرشتگان می‌خورند و می‌نوشند و آمیزش دارند؟ امام فرمود: خیر، آنها با نسیم عرش زندگی می‌کنند. سؤال شد: از چه روی می‌خوابند؟ فرمود: زیرا آنها با خداوند فرق دارند؛ تنها خداست که خماری و خواب او را نگیرد.

در روایات فراوانی از خواب آنها سخن رفته است، یکی از آنها حدیثی است که در اکمال‌الدین از داود بن فرقد نقل است که امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿مَا مِنْ حَيٍّ إِلَّا وَهُوَ يَنَامُ خَلَا اللَّهُ وَحْدَهُ عَزَّوَجَلَّ؛ وَ الْمَلَائِكَةُ يَنَامُونَ. فَقُلْتُ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ»^۲ قَالَ: أَنْفَاسُهُمْ تَسْبِيحٌ^۳. «تمام موجودات زنده خواب دارند جز خداوند متعالی، و فرشتگان نیز خواب دارند». راوی گفت: خداوند می‌فرماید: [فرشتگان] شب و روز، بی‌آن‌که هیچ سستی کنند، به تسبیح او مشغولند. امام علیه السلام فرمود: نفس‌های آنها تسبیح است.

با توجه به روایتی که در ابتدای این بحث از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شد، ایشان فرمودند: «هیچ‌گاه خواب چشمان آنها را نمی‌پوشاند».

پس مقصود از خواب فرشتگان، با توجه به روایات بیان شده (در صورت صحیح بودن احادیث)، به نظر می‌آید شبیه این مطلب باشد که «مردم در خواب‌اند، و آن‌گاه که مردند بیدار شوند».

روایتی که در کافی از سالم از امام صادق علیه السلام نقل است: «... سپس جان او گرفته در بهشت قرارداده شود، آن‌جا که مسکنش را دید، آن‌گاه به او گفته شود: با شادمانی بخواب. نسیمی از بهشت به طور مداوم پیکر او را می‌نوازد، و او از لذت و بوی خوش آن بهره‌مند می‌گردد تا زمانی که مبعوث شود».^۴

در حقیقت نسبت خواب به بیداری مانند بهشت آخرت به برزخ و نیز نسبت برزخ به دنیا است؛ هم‌چنین خواب ملائکه همچون غفلت عقل‌ها و خواب چشم‌ها نیست؛ بلکه چیزی است شبیه آنچه در مقایسه با خداوند سبحان بر آن است، مانند خواب در مقایسه با بیداری می‌باشد، زیرا کسی که فاقد چیزی است، نسبت به آن در خواب

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. باب ۲۳ حقیقة الملائكة و صفاتهم و شئونهم و أطوارهم. ج ۵۶. ص ۱۹۳.

۲. انبیاء: آیه ۲۰.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی. کمال الدین و تمام النعمة. باب فی نوادر الکتاب. ج ۲ ص: ۶۵۶.

بحار الأنوار. باب ۶ التوحید و نفی الشریک و معنی الواحد و الأحد و الصمد و تفسیر سورة التوحید. ج ۳. ص ۱۹۸.

۴. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح. شرح فروع الکافی. کتاب الجنائز. ج ۳. ص ۲۴۱-۲۴۲.

می باشد. با توجه به بررسی های انجام شده طعام و نوشیدنی ملائکه با نسیم عرش است، که همان ذکر «سبحان الله» و «لا إله إلا الله» باشد؛ و عرش همان مشاهده توحید و تنزیه است، پس فرشتگان بدین وسیله پابرجا هستند و زندگی خود را ادامه می دهند. بنابراین، آنان موجودات مجرد مثالی هستند نه مادی.^۱

آمدی در کتاب غررالحکم به نقل از کتاب مناقب آورده است:

سُئِلَ عَنِ الْعَالَمِ الْعُلَوِيِّ، فَقَالَ: ﴿صُورٌ عَارِيَّةٌ مِنَ الْمَوَادِّ، خَالِيَةٌ عَنِ الْقُوَّةِ وَالْإِسْتِعْدَادِ، تَجَلَّى لَهَا فَأَشْرَقَتْ وَطَالَعَهَا، فَتَلَأَلَتْ، وَأَلْقَى فِي هُوَيْتِهَا مِثْلَهُ فَظَهَرَ عَنْهَا أَفْعَالُهُ﴾^۲ از امیر المؤمنین (علیه السلام) درباره عالم بالا سؤال شد. آن حضرت فرمود: «صورت هایی است برهنه از ماده و تهی از قوه و استعداد.^۳ خداوند برای آنها تجلی نمود، پس تابناک شدند و بر آنها واقف گشت، پس درخشان شدند و نمونه خود را در آنها قرار داد، پس افعالش را از آنها بروز داد.»

روایات بی شماری درباره نزول و رفت و آمد فرشتگان وجود دارد که بنابر اختصار به تعدادی از آنها اشاره کردیم. احادیث بیان شده بیانگر این مطلب هستند که تعداد بی شماری از آنها در مکان های مقدس، زمین و آسمان سکونت دارند، طریقه نزول آنها به سوی زمین به وسیله قطره های باران است، و با هر فردی و با هر عملی همراه هستند و شبهای قدر هزاران ملک حضور دارند و جز پروردگار کسی را قادر بر شمارش آنها نیست.^۴ سیاق چنین روایاتی ابا دارند از بیان این مطلب که رفت و آمد و تغییر و تحولات جهان ما، در آنها اثر می گذارد. با آن که این موجودات زمین و هوا را پر کرده اند ولی حرکت اجسام هیچ اثری در بدن آنها به وجود نمی آورد، زیر گامهای زمینیان له نمی شوند. بدهت عقل حکم می کند بین امور مادی و جسمانی تراحم ایجاد شود. هم چنین آنها در احساس نمی آیند؛ دیده و لمس نمی شوند و سایر احکام ماده را نیز ندارند. بنابراین، فرشتگان اجسام مادی نیستند،

۱. طباطبایی، سید محمد حسین. رسائل التوحید. ص ۲۳۰.

۲. تیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. غررالحکم و درر الکلم. ج ۴، ص ۲۱۸؛ مجلسی، محمد باقرین محمد تقی. بحار الأنوار. باب ۹۳ علمه (علیه السلام) و أن النبي ﷺ علمه ألف باب و أنه كان محدثان. ج ۴۰. ص ۱۶۵.

۳. همان.

۴. طباطبایی، سید محمد حسین. رسائل التوحید. ص ۲۳۱.

بلکه امور مادی نسبتی با آنها دارد.^۱

اگر عده‌ایی قائل شوند: خداوند سبحان قادر است امور مادی را از فرشتگان برگرداند، به گونه‌ایی که تراحمی میان آنها به وجود نیاید؛ و قادر است توانایی ارتباط برقرار کردن با این موجودات را در برخی از انسان‌ها قرار دهد به طریقی که فقط آنان بتوانند فرشتگان را ببینند و با ایشان سخن گویند. چنین سخنی گرچه ظاهر آن شبیه کلام مسلمانان منقاد دین است، اما در حقیقت، اساس دین را ویران می‌سازد؛ زیرا اگر چنین خطای بزرگی در احساس روا باشد، راهی برای اثبات مسلمات دین (پیامبر و کتاب و دین و اعجاز) وجود ندارد و به سؤفسطائیان خواهیم پیوست؛ و در این صورت توحید ثابت نمی‌شود تا نوبت به سخن درباره فرشتگان برسد؛ علاوه بر آن که بداهت عقل آن را ردّ می‌کند.^۲ پس با توجه به روایات و ظاهر بعضی آیات ملهائیکه موجودات مجرد از نوع مثالی هستند نه جسم لطیف. براساس بررسی‌های به عمل آمده سخنان و استدلال‌ات علامه با توجه به علوم عقلی مقبول است ولی با توجه به ظاهر تعدادی روایات که درباره ماهیت و چیستی ملائیکه سخن به میان آمده است و با اعتقادات و نظر امامیه مخالف است به نظر می‌آید در این باره اندکی باید تأمل کرد.

۲-۲-۲ ویژگی‌های ملائیکه

به ویژگی‌هایی چون تمثل، بال، عصمت، مکلف بودن ملائیکه می‌پردازیم.

۲-۲-۲-۱ تمثل ملائیکه

الف) مفهوم تمثل

از جمله مباحث مهمی که از دیرباز درباره ملائیکه وجود دارد و ذهن پرکاوش مفسران و اندیشمندان اسلامی را ربوده و قدمتی به قدر تفسیر قرآن دارد تمثل فرشتگان به شکل انسان است. پرسشی که در این باره مطرح است؛

۱. طباطبایی، سید محمد حسین. رسائل التوحید. ص ۲۲۰.

۲. همان.

تمثّل فرشته در قالب انسان که بر حضرت مریم علیها السلام و برخی انبیاء علیهم السلام واقع شده است به چه معناست؟ آیا ظهور در چهره انسان، یک واقعیت عینی است؟ یا از نوع ظهور جسم لطیف در شکل جسم غیر لطیف است؟ یا تمثّل، به معنای حلول فرشته در قالب بدن است؟ یا به صورت تصرف در قوه ادراک طرف مقابل است؟

برخی آیات قرآن به این مسئله اشاره دارد؛ از جمله ظهور فرشتگان بر حضرت ابراهیم علیه السلام ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ...﴾^۱ ﴿قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُون﴾^۲ ولی تنها آیه ای که به طور مستقیم و واضح به تمثّل ملانکه اشاره دارد آیه ۱۷ سوره مریم است ﴿...فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾؛ برای تبیین بهتر مطلب لازم است پیش از ورود به بحث ابتدا کلید واژه‌های مربوط به آیه مورد بحث را بررسی کنیم. اما غرض خداوند متعال از بیان واژه «روح» چیست؟ با استناد به آیات: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾^۳ و ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ﴾^۴ و ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۵ و ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾^۶ منظور از «روح» «جبرئیل، ملکی است که مأمور به وحی الهی است و خدای متعال او را با القابی چون «روح القدس»، «روح الامین» و «رسول کریم» معرفی کرده است. نکته حائز اهمیت در این درباره چنین است: اضافه ضمیر «نا» به «روح» از نوع اضافه تشریفی است نه به این معنا که پروردگار روحی دارد و جبرئیل جزئی از وجود خدا است بلکه خدای سبحان با اضافه کردن لفظ «روح» به خود قصد کرده تا شرافت و بزرگی این مأمور الهی را برساند. علامه با نظر مفسرانی که لفظ «روح» را به حضرت عیسی علیه السلام با توجه به آیه ﴿...إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ...﴾^۷ استناد داده‌اند مخالف کرده است و از آن با «تعبیر غلطی» یاد کرده است. زیرا مطلب مذکور با این آیه ﴿قَالَ إِنَّمَا لَنَا

۱. هود: آیه ۶۹ و ۷۲.

۲. حجر: آیه ۶۸.

۳. شعراء: آیه ۱۹۳.

۴. نحل: آیه ۱۰۲.

۵. بقره: آیه ۹۸.

۶. حاقه: آیه ۴۰. تکویر: آیه ۱۹.

۷. نساء: آیه ۱۷۱.

رَسُولُ رَبِّكَ لِأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا^۱ «گفت: جز این نیست که من^۲ فرستاده پروردگار تو هستم برای آنکه پسری پاک و پاکیزه به تو ببخشم». سازگاری ندارد. و اما حقیقت تمثیل چیست؟ «تمثل شیء لشیء فی صورة کذا»^۳ «چیزی برای چیز دیگری به فلان صورت در آمد»، با توجه به تعریفی که علامه از لفظ تمثیل ارائه کردند چنین برمی آید: «به شکل و صورت دیگری تجسم پیدا کردن، نه اینکه واقعاً آن چیز بدان گونه در آمده و شکل دیگری را گرفته باشد».^۴

پس جبرئیل (فرشته وحی) به سوی مریم علیها السلام فرستاده شد و تجسمش^۵ به شکل انسان ظهور و بروز کرد و این امر در واقع رخ نداده. در غیر این صورت اگر معنای تجسم غیر این معنا باشد مستلزم آن است که «چیزی، تبدیل به چیز دیگر شود و لازمه این امر تحول و انقلاب ماهیت است و این امر محال است». علت معرفی جبرئیل برای مریم علیها السلام دلیل دیگری است بر تأیید این موضوع، وی در همان حال هم که به صورت بشر مجسم شده بود باز فرشته بود، و قصد سوء نداشته و وظیفه اش اجرای دستور خداست از طریق دمیدن روح عیسی علیه السلام در (وجود مریم علیها السلام بدون ازدواج یا نعوذ بالله زنا) و فقط مریم علیها السلام او را به صورت جوانی خوش سیما دیده است. بکار رفتن لفظ «لَمْ يَمَسِّنِي» در آیه ﴿قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾^۶ شاهد دیگری بر این مدعاست که تمثیل به معنای تحول و دگرگونی نیست و ملک از ماهیت اصلی خود خارج نمی شود بلکه در نظر بیننده به این شکل تجسم پیدا می کند.^۷ به عبارت دیگر حقیقت و ذات جبرئیل انسان نیست؛ بلکه در آن شرایط خاص به امر خداوند برای حضرت مریم به شکل انسان «تمثل» یافت مقصود آن است مَلَكٌ در قالب و شکلی تمثیل یابد و آدمی تمثیل یافته او را ببیند؛ نه حقیقت غیر مادی او را ببیند.^۸

ب) شبهاتی درباره تمثیل ملائکه و پاسخ های علامه طباطبائی

۱. مریم: آیه ۱۹.

۲. (جبرئیل یا روحنا) فاعل «تمثل» ضمیری است که به «روحنا» بر می گردد.

۳. طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان فی التفسیر القرآن. ج ۱۴. ص ۵۷.

۴. همان.

۵. این واقعه در حاسه (حواس بینایی) و ادراک مریم علیها السلام بدین شکل محسوس شد.

۶. مریم: آیه ۲۰.

۷. همان. ج ۱۴. ص ۵۴.

۸. شجاعی، محمد. ملائکه. ص ۱۷.

علامه به اشکالاتی که راجع به این موضوع وجود دارد و در کتاب مفاتیح الغیب فخررازی بدان اشاره شده

پاسخ می دهد:

شبهه اول

اگر تمثیل به طور کلی امری ممکن باشد، دیگر در هیچ موردی وثوق و اطمینان باقی نمی ماند، و کسی قطع پیدا نمی کند که مثلاً این شخصی که الآن می بیند همان فلانی است که دیروز دیده، چون ممکن است این شخص بیگانه ای باشد که به صورت او متمثل گشته. و معتقد شدن به این امر منجر می شود باب سفسطه باز شود.

نقد و بررسی علامه طباطبایی

علامه در این باره می گوید:

چنین اشکالی نتیجه یک باور نادرست است که آنچه حس بدان پی می برد، عین محسوس خارجی است، نه صورتی از آن. این باور غلط مستلزم آن است که شخص نسبت به لوازم بدیهی حس غفلت کرده است؛ و این نوع غفلت (حمل حکم حس بر محسوس خارجی) کار فکر است نه خود حس.^۱

با این توضیح که آنچه حس از عین خارجی بدست می آورد، تنها صورت و عکسی از حالات مختلف آن است که تاحدی بدان شباهت دارد، سپس با کمک فکر و تجربه می فهمد که واقعیت موجود خارجی مطابق با صورت آن است یا مطابق نیست. دلیل بر این مدعا خطاهای حس است؛ خیلی اوقات اشیاء بزرگ را از دور کوچک می بینیم یا چیزی که بالاست پایین می بینیم و یا به عکس و مانند آن. البته با چند بار تکرار و تجربه به واقعیت امر پی می بریم. بنابراین آنچه در حواس ما قرار می گیرد صورتی از موجود خارجی است، نه خود موجود خارجی.

نتیجه ای که از بحث به دست می آید این است که با وجود اینکه تا حدودی بین حس و محسوس خارجی مغایرت وجود دارد، ولی این امر سبب نمی شود تنها به حس اطمینان کرد زیرا خطا و صواب در تشخیص امر محسوس علاوه بر حس، تجربه، فکر و امور دیگری در آن دخیل است و دقیق ترین محسوس چیزی است که تجربه آن را تصدیق کند.^۲

۱. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان تفسیر فی القرآن. ج ۱۴. ص ۵۴

۲. همان.

با اندکی تأمل به نظر می‌آید جواب علامه در این باره صحیح است و برای تشخیص درست یا نادرست بودن امر محسوس نباید تنها به حس اکتفا، بلکه تجربه، فکر و امور دیگری را بایست در آن دخیل دانست. درضمن این مسأله برای اهل آن اتفاق می‌افتد نه برای مدعیان که دیدار مکرر فرشتگان را می‌کنند و بدین وسیله عوام فریبی می‌کنند.

شبهه دوم

اگر تمثّل جبرئیل به صورت بشر را جایز بدانیم، عقل تمثّل آن را به صورت و شکلی کوچک‌تر از بشر جایز و ممکن می‌شمارد؛ در این صورت، هر کس ادعا می‌کند فرشته را به شکل خاصی دیده که این نیز باطل است.^۱

نقد و بررسی علامه طباطبایی

علامه طباطبایی با عدم امکان دلیل نقلی معتبر بر نفی تمثّل و تجسم فرشته به صورت حیوانات، اشکال را این گونه پاسخ می‌دهد:

امکان چند کاربرد دارد و مقصود اشکال کننده از امکان مشخص نشده است: اگر مقصود وی از امکان، امکان فلسفی باشد که در مقابل ضرورت و امتناع است، صرف تمثّل فرشته به صورت بشر مستلزم امکان تمثّل آن به صورت غیربشر (حیوان) نیست، و اگر مقصود وی از امکان، امکان به معنای احتمال عقلی باشد در این صورت نیز تا دلیل دیگری بر اثبات یا نفی اقامه نشود، تنها احتمال چیزی را اثبات نمی‌کند.^۲

به نظر می‌آید جواب علامه با توجه به قواعد فلسفی و عقلی معقول باشد.

شبهه سوم

اگر تمثّل فرشته ممکن باشد به هیچ خبری، حتی خبر متواتر، مانند خبر قتال پیامبر در جنگ بدر نیز نمی‌توان اطمینان یافت؛ زیرا ممکن است شخصی که در جنگ بدر نبرد کرد حضرت پیامبر ﷺ نبوده باشد، بلکه فرشته‌ای بوده است که در شکل آن حضرت تمثّل یافته بود.^۳

۱. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۱. ص ۵۲۱؛ همان، ص ۳۷.

۲. طباطبایی، المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۴. ص ۵۰.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۴. ص ۵۱.

نقد و بررسی علامه طباطبائی

در جواب به این اشکال می شود گفت:

همان گونه که عقل خطا در حس بینایی را احتمال می دهد و احتمال چنین رویدادی را می دهد، شخصی که در جنگ بدر در حال پیکار با مشرکان بوده است حضرت پیامبر ﷺ نبوده، بلکه فرشته ایی بدان شکل متمثل شده است. همچنین عقل خطا در نقل را نیز احتمال می دهد؛ زیرا نقل توسط حس شنوایی دریافت می شود و از نظر عقل احتمال خطا در حس شنوایی وجود دارد.

همانگونه که در پاسخ اشکال اول به تفصیل گذشت که حس، تنها صورت و عکسی از حالات مختلف محسوس را به دست می آورد و سپس با کمک تجربه و فکر می فهمد که واقعیت موجود خارجی مطابق با صورت آن است؛ بنابراین می توان به حس اطمینان داشت؛ زیرا تشخیص امر محسوس تنها وابسته به حس نبوده، بلکه حس، تجربه، فکر و امور دیگر در آن دخیل است.^۱

شبهه چهارم

اگر تمثّل فرشته به شکل انسان به این معنا باشد که فرشته در بینایی (حس و ادراک) طرف مقابل تصرف می کند و به صورت انسان محسوس می شود، این مطلب ملازم با قول سوفسطایی است؛ زیرا در این صورت، ادراک انسان از پشتوانه حقیقی برخوردار نیست تا با آن مطابقت کند و چنین ادراکی از تمام جهات وهم و خیال باطل خواهد بود که همان نظریه سوفسطایی است.^۲

نقد و بررسی علامه طباطبائی

آنچه انسان درک می کند امکان دارد دو حالت داشته باشد: حالت اول این است که غیر از صورتی که انسان درک می کند، صورت دیگری هست که واقعی و حقیقی است، ولی برای انسان مقدور نیست آن صورت را مشاهده کند زیرا ابزار مشاهده آن را ندارد؛ به همین دلیل برای قابل مشاهده شدن باید درک و احساس آن شخص تصرف ایجاد شود؛ حالت دوم، این است که فقط صورت ادراکی وجود دارد و غیر از آن صورت حقیقی و واقعی وجود

۱. همان. ص ۵۰.

۲. فخررازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۱. ص ۵۲۱.

ندارد. حالت اخیر سفسطه است و منشأ آن وهم و خیال است. اما حالت اول واقعی است زیرا غیر از صورتی که انسان درک می‌کند، صورت ادراکی دیگری وجود دارد که حقیقی و واقعی است. البته اگر آن صورت تمثیل پیدا کند به‌گونه‌ای متمثل می‌شود که بیننده آن را درک کند.^۱

نتیجه‌گیری

براساس ادله و باور علامه طباطبایی، فرشتگان موجوداتی غیرمادی (مجرد) هستند. تمثیل فرشتگان در شکل انسان به معنای دگرگون شدن شکل و عوض شدن ماهیت آنها به صورت انسان نیست و حتی به معنای ظهور جسم لطیف در قالب و صورت یک جسم غیرلطیف بدون تغییر ماهیت نیست. همچنین، به معنای حلول و نفوذ فرشته در بدن یک انسان مانند «دحیه کلبی» نیز نیست، بلکه به معنای متصور شدن فرشته در بینایی (حس و درک) طرف مقابل با تصرف در قوه ادراک اوست. با توجه به این معنا، فرشته در ورای صورت ادراکی، صورت ملکی دارد. در روایات و تاریخ اسلام «تمثل» به صورت گسترده وجود دارد. همچون روایتی که بیانگر آن است که دنیا و باطن آن به صورت زن زیبای دلربایی در برابر حضرت علی علیه السلام نمایان شد و توان نفوذ در آن را نیافت. و در روایات متعددی می‌خوانیم مال و فرزند و عمل انسان به هنگام مرگ در چهره‌های مختلف و خاص در برابر او.

۲-۲-۲-۲ بال ملائکه

آغازین آیه سوره فاطر نزد مفسران معروف به بال ملائکه است و گاه دیده می‌شود بعضی این مفهوم ظاهری را به تصویر کشیده‌اند و صوری از ملائکه را نقاشی کرده که دارای پر هستند؛^۲ آیا حقیقت امر همین است که بعضی می‌پندارند یا چیز دیگری است؟ معنای حقیقی جناح چیست؟ آیا وسیله‌ای است برای انتقال از مکانی به مکان دیگر؟ چه وجه اشتراکی بین بال پرندگان و ملائکه وجود دارد؟ با توجه به مطالب بیان شده دانستیم ملائکه موجودات مجرد مثالی هستند حال واجد بال بودن آنها به چه معناست؟ ﴿مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ تعداد بالی که

۱. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۴. ص ۲۱.

۲. شجاعی، محمد. ملائکه. ص ۲۹.

در آیه بیان شده است ناظر به چه حقیقتی است؟ علامه بر این باور است که بال ملائکه کنایه از قدرت آنها است.

﴿...جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ...﴾^۱ «...خدایی که فرشتگان را رسولانی دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه قرار داده (تا رسالت تدبیر عالم تکوین و وحی و الهام در عالم تشریع را انجام دهند...)، او هرچه را بخواهد در آفرینش می‌افزاید، و درجهان هستی توسعه می‌دهد...». واژه «أجنحه» جمع «جُنَاح» به معنای بال و کنایه از قدرت ملائکه است. همانگونه که بال به پرندگان قدرت می‌بخشد و مدد و یاری می‌رساند تا بدین وسیله بر راحتی نقل مکان کنند؛ فرشتگان نیز به چنین وسیله‌ای مجهز هستند تا اوامر الهی را سریع‌تر و بهتر انجام دهند.^۲ وی با استناد به این آیه ﴿لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ...﴾^۳ درستی گفتار خود را اینگونه بیان می‌کند: علت اشاره به سجده ملائکه به صورت منحصر بفرد بیانگر این مطلب است که آنها هرچند آمد و شد و حرکت و انتقالی از بالا به پایین و به عکس دارند، لیکن حرکت آنان از نوع حرکت جنبندگان و انتقال مکانی آنان نیست.^۴ به کار رفتن «أجنحه» مستلزم آن نیست که قائل شویم ملائکه دو بال یا نظیر بال پرندگان دارند که پوشیده از پر است، چون صرف اطلاق لفظ لازمه بکار رفتن آن لفظ در آن معنا نیست هم چنان که الفاظ دیگری نظیر این واژه در قرآن به کار رفته است ولی بیانگر معانی معروف خود نیستند. مثلاً، وقتی کلمه عرش و کرسی و لوح و قلم و امثال آن را درباره خدای تعالی بکار رفته می‌شود دلیل آن نیست که جایگاهی به نام عرش وجود دارد یا خداوند واجد کرسی است و روی آن می‌نشیند و حکمرانی می‌کند. چنین کلماتی همانند واژگانی است که ما در اصطلاحات روزمره بکار می‌بریم. بنابراین نتیجه‌ای را که پرندگان از بال‌های خود می‌گیرند، فرشتگان نیز همان را می‌گیرند، اما جمله ﴿أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعَ﴾^۵ بیانگر صفات ملائکه است، این کلمات «مثنی» و «ثلاث» و کلمه «رباع» الفاظی هستند که بر تکرار عدد دلالت دارند، به معنای دو تا دو تا، سه تا سه تا و چهار تا چهار تا بال دارند و برحسب سیاق آیه ﴿يَزِيدُ فِي

۱. فاطر: آیه ۱.

۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۶۷.

۳. نحل: آیه ۴۹.

۴. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان تفسیر فی القرآن، ج ۱۲، ص ۳۸۷.

۵. فاطر: آیه ۱.

الْحَلَقِ مَا يَشَاءُ^۱ این جمله اشاره به این مطلب دارد بعضی فرشتگان بیش از چهار بال نیز دارند تعداد بال کنایه از متفاوت بودن رتبه و مقام و قدرت و مأموریتی که به عهده دارند به عبارت دیگر تعداد بال نشان از رتبه و مقام آنهاست. به نظر می‌رسد مطالب بیان شده با گفتار «صاحب کتاب ملائکه»^۲ کامل تر شود با توجه به ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾^۳ منظور از جناح ملائکه، فرشتگان دیگری هستند که در رتبه و مقام پایین‌تر قرار دارند و فرمان الهی را با واسطه و سریع‌تر و بهتر انجام می‌دهند. به عنوان مثال: میکائیل جناح‌هایی دارد؛ یعنی ملائکه ایی در بالاترین آسمان‌ها و حتی در زمین دارد. زمانی که این فرشته عظیم الشان مأمور به انجام دستوری در مراتب وجودی پایین‌تر داشته باشد با جناح زمینی در زمین، با جناح برزخی در برزخ، و با جناح تجردی در عالم تجرد و... بر ملائکه‌ایی که در آن مرتبه وجودی قرار دارد تجلی کرده و امر خود را پیاده می‌کند»^۴.

۲-۲-۲-۳ عصمت ملائکه

با توجه به آیات و روایات مقام عصمت، به انسانها اختصاص ندارد؛ بلکه فرشتگان الهی نیز از این مقام و منزلت والا برخوردارند. اما با توجه به اینکه ماهیت این موجودات با ماهیت انسان متفاوت است این سوالات مطرح می‌شود: آنها از چه نوع عصمتی برخوردارند؟ و بین عصمت آنان و انسانها چه وجه اشتراک و افتراقی وجود دارد؟ آیا اراده و اختیار و مسئولیت‌پذیری آنها همچون انسانها است یا متفاوت است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها و رفع ابهام نظرات علامه را در این زمینه بررسی می‌کنیم. با توجه به اینکه ایشان ماهیت ملائکه را متفاوت از انسان‌ها دانسته و آنها را موجود مجرد مثالی می‌داند. تمام گروه‌های فرشتگان به تصریح قرآن و روایات متواتر، معصوم‌اند؛ تنها در پاره‌ای از روایات مربوط به قصه هاروت و ماروت، خلاف آن بیان شده است و روایات دیگر آن را رد کرده است، و نیز در احادیثی که از طریق اهل سنت در مورد قصه درذائیل نقل شده است و روایت دیگری که قصه فطرس را بیان می‌کند، خلاف این معنا بیان شده است؛ این روایات علاوه بر آن‌که خبر واحدند، خالی از ابهام

۱. همان. (علامه برخلاف گفته بعضی از مفسران این قسمت از آیه را با توجه به سیاق آیه جزء همین آیه می‌داند).

۲. شجاعی، محمد. ملائکه. ص. ۲۹.

۳. صافات: آیه ۱۶۵.

۴. همان.

نیز نیستند. علامه معتقد است: «ملائکه عصمت ذاتی دارند و این نوع عصمت در مقابل موهبتی»^۱ است

برای بیان عصمت ذاتی نیاز است ابتدا چند مقدمه بیان شود:

الف) جهات عصمت

عصمت دارای دو جهت است:

۱) **عصمت در برابر گناه:** با توجه به آیاتی چون ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۲ «موکلند

که خدا را در آنچه به آنها امر می‌کند نافرمانی نمی‌کنند و آنچه را دستور داده می‌شوند انجام می‌دهند». ملائکه از گناه معصوم هستند.^۳

۲) **عصمت از سهو و نسیان:** با توجه به مطالبی^۴ که درباره آیات ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۵ «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^۶ بیان کردیم، روشن گردید که ملائکه نوعی از مخلوقات خدا هستند که هرگز دچار غفلت از مقام پروردگار خود نمی‌شوند و غفلت و فراموشی و سهو و نسیان بر آنان عارض نمی‌گردد، و هیچ گونه مسئولیتی آنان را به خود مشغول نمی‌کند و جز آنچه خدا اراده می‌کند اراده نمی‌کنند.^۷

ب) اراده و اختیار ملائکه

لازمه ماهیت مجرد ملائکه آن است که از شاخصه اختیار برخوردار نباشند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ﴾^۸ «و اگر کافران (از پرستش خدا) تکبر

۱. دانشمندان علم کلام که پاسخگوی اصلی در اینگونه مسائل هستند معتقدند که عصمت موهبت و تفضلی است الهی که خداوند پس از وجود زمینه و شایستگی به شخص معصوم می‌دهد و هرگز قابل تحصیل نیست. به بیان دیگر عصمت لطف الهی است که تحت شرایطی به افراد معصوم داده می‌شود. پس انبیاء و امامان عصمت موهبتی است نه اکتسابی. (سبحانی، جعفر. منشور جاوید. ج ۵. ص ۲۲).

۲. تحریم: آیه ۶.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۲۴. ص ۲۸۶.

۴. در قسمت «تواضع در برابر خداوند متعال» مطالبی درباره آیه مربوطه بیان شد.

۵. نحل: آیه ۴۹.

۶. همان: آیه ۵۰.

۷. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۲. ص ۳۸۸.

۸. فصلت: آیه ۳۸.

ورزند، فرشتگانی که نزد خداوند هستند، شب و روز بی هیچ خستگی و ملال و تسبیح و طاعت او مشغولند».

علامه در این باره می گوید:

اگر افعال آنها آگاهانه انجام شود، مستلزم آن است که در وجودشان ماده‌ای که حامل قوه و امکان است، باشد، صدور آن افعال از آنها اختیاری، و نسبتش به وجود و عدم یکسان خواهد بود، نه آن که ساختمان وجودشان بر طاعت بنا شده باشد، و هم چنین به وسیله طاعتشان مستحق دریافت پاداش بیشتری می شدند، با آن که فرشتگان کارگزار برای همیشه، پیش از دنیا و در دنیا و آخرت و نیز در بهشت و در دوزخ کارگزار خواهند بود یا به عبارت دیگر اختیار برای آنان معنا ندارد».^۱

پس لازمه ماهیت مجرد ملائکه آن است که از شاخصه اختیار برخوردار نباشند.

ملائکه موجودات مجرد مثالی هستند نفس و اراده مستقلی ندارند و اراده آنان تابع امر خداوند است. با استناد به آیه ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾^۲ «بأمره» ظرف متعلق است به جمله «يعملون» و به دلیل افاده حصر بر متعلق خود پیشی گرفته است، و انحصار بدان معنا است که عمل ملائکه تابع امر و اراده خدای متعال است، هم چنان که گفتار آنها نیز تابع قول خدا است،^۳ زیرا منظور از «قول» در آیه شریفه همان اراده پروردگار است، بنابراین ملائکه نمی خواهند مگر آنچه را که او می خواهد، و نمی کنند مگر آنچه را که او می خواهد و این کمال بندگی را می رساند؛ زیرا عبودیت بنده مستلزم آن است که اراده و عمل خود را مُلک مولا بدانند؛^۴ نکته حائز اهمیت اینکه واژه «امر» در مقابل «نهی» نیست. بلکه ضد «نهی» است. به عبارت دیگر ملائکه به هیچ عنوان معنای نهی (سرباز زدن از فرمان مولی) را نمی دانند چون شناختن نهی، فرع امکان انجام عمل مورد نهی است، پس ملائکه موجودات مجرد مثالی هستند؛ نفس و اراده مستقلی ندارند و اراده آنان تابع امر خداوند است.^۵

ج) مکلف بودن ملائکه

۱. همو. رسائل التوحید. ص ۵۲۲.

۲. انبیاء: آیه ۲۷.

۳. همو. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۴. ص ۳۷۸.

۴. همان.

۵. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۴. ص ۳۷۹.

از نشانه‌های عصمت ملائکه مکلف و مسئولیت پذیری آنهاست و مأمور به تکالیف تکوینی هستند. کلمه «یفعلون» در این آیه ﴿... لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۱ گواه این مطلب است که فرشتگان عمل را طبق دستور پروردگار انجام می‌دهند، و به عبارت دیگر ملائکه محض اطاعتند، و در آنها معصیت نیست، و به اطلاق آیه شامل دنیا و آخرت هر دو می‌شود، پس ملائکه نه در دنیا عصیان دارند و نه در آخرت، و با این بیان گفته افرادی^۲ که قائلند ملائکه در آخرت مکلفند همانگونه که انسان‌ها در دنیا مکلف هستند رد می‌شود و بیان می‌دارد هیچ دلیلی مبنی بر اثبات این مطلب وجود ندارد.^۳

این سوال مطرح است که تکلیف ملائکه از چه سنخی است؟ و آیا همان تکالیفی را به عهده دارند که ما انسانها به عهده داریم؟ و چه شباهت و افتراقی بین این تکالیف وجود دارد؟ تکلیف ملائکه از نوع تکالیف اجتماع بشری نیست، زیرا در اجتماع بشری تکلیف عبارت است از: «تکلیف کننده اراده خود را متعلق به فعل مکلف کند، و این تعلق امری است اعتباری، که به دنبال آن ثواب و عقاب در میان است، یعنی اگر مکلف موجودی دارای اختیار باشد، و به اختیار خود اراده تکلیف کننده را انجام دهد، مستحق پاداش است، و اگر انجام ندهد سزاوار عقاب است، در این نوع تکلیف هم فرض اطاعت هست و هم فرض معصیت».^۴ به عبارت دیگر انسانها به «تکالیف تشریعی» مأمورند.

اما با توجه به اینکه ملائکه موجودات مجرد مثالی هستند پس زندگی اجتماعی و اعتبار در آن راه ندارد، همچنین اطاعت و معصیت در اعمال آنها معنایی ندارد زیرا آنچه بدان مأمور می‌شوند انجام می‌دهند؛ هم چنان که فرمود: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۵ با این اوصاف، آنان به تکالیف و مسئولیت‌های دیگری مأمورند؛ که به «تکالیف تکوینی» معروفند، با توجه به اختلافاتی که در درجات و مراتب فرشتگان وجود دارد این مسئولیت نیز مختلف است. ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾^۶ و نیز از خود ملائکه نقل کرده که می‌گویند:

۱. تحریم: آیه ۶.

۲. فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب. ج ۳۰. ص ۴۶. فخر رازی قائل است: «ملائکه در آخرت مکلف می‌شوند همانگونه که انسان در دنیا مکلف است». در ۲-۱ فصل دوم ذیل همین عنوان بدان اشاره شده است.

۳. طباطبائی، المیزان تفسیر فی القرآن. ج ۱۹. ص ۵۶۱.

۴. همان.

۵. انبیاء: آیه ۲۶.

۶. صفات: آیه ۱۶۴.

﴿وَمَا تَنْزِيلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا يَنْزِلُ مَا يَنْزِلُ مَا يَنْزِلُ مَا يَنْزِلُ﴾^۱. بنابر مطالب بیان شده یکی از نشانه‌های عصمت ملائکه مکلف و مسئولیت پذیری آنهاست. و آنها مأمور به تکالیف تکوینی هستند.

د) احاطه علمی، خداوند عامل عصمت ملائکه

یکی از عوامل عصمت ملائکه، احاطه علمی پروردگار به آنان است. آیه ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾^۲ این آیه استیناف و جمله‌ای ابتدایی در مقام تعلیل جمله قبل است که می‌فرمود: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ...﴾^۳ اگر خدای تعالی ذوات ملائکه را مکرم داشته، و آثار وجودی آنان را ستوده، برای این بوده که به گفتار و کردار آنان آگاه بوده و مسلماً فرشتگان از این موضوع آگاهند که خدا چنین احاطه علمی به آنها دارد، و به همین دلیل سبب می‌شود که آنها نه سخنی قبل از او بگویند و نه از فرمانش سرپیچی کنند و به این ترتیب این جمله می‌تواند در حکم تعلیل برای آیه سابق بوده باشد. و دلیل عدم اقدامشان بر معصیت را بیان می‌کند.^۴ پس یکی از عوامل عصمت ملائکه احاطه علمی پروردگار بر آنهاست.

موارد بیان شده درباره عصمت ملائکه از شاخصه‌های «عصمت ذاتی» است و این امر مقابل «عصمت موهبتی» است. بنابراین علامه معتقدند با توجه به اینکه ملائکه ماهیتی متفاوت از انسان‌ها دارند نوع عصمتشان نیز تفاوت دارد بر همین مبنا از «عصمت ذاتی» برخوردارند نه «عصمت موهبتی». به نظر می‌رسد مطالب بیان شده با توجه به روایاتی که در فصل سوم اشاره می‌شود اندکی قابل تأمل باشد.

ه) شبهه‌ایی درباره عصمت ملائکه و پاسخ علامه

درباره عصمت ملائکه شبهه‌ایی مطرح است اگر ملائکه معصوم هستند توصیف ملائکه موکل بر جهنم به «غلاظ و شداد» به چه معناست ﴿...عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۵ «یعنی بر آن آتش ملائکه‌ای موکل شده‌اند تا انواع عذاب را بر سر اهل دوزخ بیاورند». برای توضیح این مطلب ابتدا لازم

۱. مریم: آیه ۶۴.

۲. انبیاء: آیه ۲۸.

۳. همان.

۴. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۹. ص ۵۶۱.

۵. تحریم: آیه ۶.

است کلید واژه‌های این آیه بررسی شود؛ واژه «غلاظ» جمع «غلیظ» است، و «غلیظ» «ضد رقیق» است، و در این مقام منظور از «فرشتگان غلاظ» «ملائکه‌هایی هستند که خشونت عمل دارند»^۱، (چون فرشتگان همچون آدمیان قلب مادی ندارند که متصف به خشونت و رقت شوند) با استناد به آیه ﴿جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾^۲ «غلظت» به معنای «غلظت در عمل» است. واژه «شداد» جمع «شدید» است، که به معنای «پهلوان و قهرمان و نیرومند در تصمیم و عمل» است؛^۳ با توجه به این آیه ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۴ جمله «غلاظ شداد»، چنین تفسیر می‌شود که این دسته فرشتگان از جانب پروردگار مأمورند اوامر الهی را بدون هیچ گونه کم و کاست و مداخله هرگونه ترحم و رقتی اجرا کنند.^۵

باز در جایی دیگر ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾^۶ «خود ملائکه اذعان دارند بر این مطلب که: «ما فرشتگان همواره نزد خدا در صف ایستاده، منتظر دستور او هستیم، تا اوامر الهی را که در راستای تدبیر عالم صادر شده بر طبق خواسته پروردگار اجرا کنیم».^۷ پس معصوم بودن با شداد و غلاظ بودن مأموران دوزخ منافات ندارد بلکه چنین امری با توجه به صلاح دید پروردگار و در مقام اطاعت از دستور خدای تعالی است.

۲-۲-۲-۴-۲-۴ بندگان گرامی

عبودیت و بندگی عامل اکرام و گرامی شدن در پیشگاه الهی می‌گردد. خدای سبحان ﴿قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾^۸ ملائکه را بندگان گرامی خود معرفی کرده است تا متذکر چند نکته شود:

۱- این کرامت عطیه‌ای الهی است. ۲- درقبال بندگی و عبودیت چنین مقامی بدست می‌آید. ۳- ملائکه خود را جز

۱. طباطبائی، سید محمدحسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۹. ص ۵۶۲.

۲. مؤمن: آیه ۷۲.

۳. همان. ص ۵۶۴.

۴. تحریم: آیه ۶.

۵. همان. ص ۵۶۲.

۶. صفات: آیه ۱۶۵.

۷. همان. ج ۱۷. ص ۲۶۸.

۸. انبیاء: آیه ۲۶.

بنده نمی‌بینند. ۳- و بندگی با فرزند بودن پروردگار تفاوت دارد.

صفت کرامت نظیر صفت مخلص است. وقتی شخصی چنین شد، خدا نیز در مقابل، او را مخلص برای خود قرار می‌دهد. میان کرامت ملائکه و کرامت بشرفرق اساسی وجود دارد (هر چند که هر دو موهبتی است) ولی این موهبت به بشر از طریق اکتساب عطا می‌شود، ولی به ملائکه بدون اکتساب.^۱

دلیل ستودن آثار وجودی آنان توسط پروردگار چیست؟ بر این مبناست که پروردگار از گفتار و کردار آنان آگاه بوده ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...﴾^۲ «خدا همه گذشته آنان و آینده‌شان را می‌داند...» و نیز به اسبابی که به وسیله آن هستی یافته‌اند آگاهی دارد و همین امر عامل ستودن است.^۳ پس عبودیت و بندگی عامل اکرام و گرامی شدن در پیشگاه الهی می‌شود. همین عبادت و بندگی عامل شده تا ملائکه از ویژگی‌هایی نزد پروردگار برخوردار شوند.

علامه با توجه به آیات ویژگی‌های ملائکه را اینگونه بیان می‌کند: الف) تسبیح ملائکه. ب) عبادت ملائکه. ج) تواضع در برابر خداوند متعال. د) خوف از مقام الوهیت.

۴- الف) تسبیح ملائکه

از جمله ویژگی‌های منحصر بفرد بندگان گرامی، تسبیح پروردگار به صورت پیوسته و بدون ملال و آزدگی است. بهترین شاهد بر این مدعا آیه ﴿فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ﴾^۴ «و اگر کافران (از پرستش خدا) تکبر ورزند، فرشتگانی که نزد خداوند هستند، شب و روز بی هیچ خستگی و ملال به تسبیح و طاعت او مشغولند». کلمه «یسئمون» از مصدر «سامه» است که به معنای ملال و آزدگی است.^۵ مراد از این جمله ﴿فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ﴾ «ملائکه» و «مخلصین» از بندگان خدا هستند. عبارت این آیه ﴿يُسَبِّحُونَ لَهُ﴾ اینگونه آمده تا حصر و اختصاص را نشان دهد. وگرنه ممکن بود چنین بفرماید: ﴿یسبحونه﴾. دلیل حصر این

۱. طباطبائی، سید محمدحسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۴. ص ۳۸۷.

۲. انبیاء: آیه ۲۸.

۳. همان. ص ۳۸۸.

۴. فصلت: آیه ۳۸.

۵. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن الکریم. ج ۷. ص ۶۶.

است که خدای متعال بفهماند «فقط فرشتگان خدا را تسبیح می‌کنند». و با توجه به این عبارت ﴿بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ خدای سبحان، قصد کرده پیوستگی تسبیح آنان را بیان کند. اگر کفار تکبر ورزیدند برای خدای یگانه سجده کنند، باید بدانند که با تکبر آنان چنان نیست که در عالم یافت نشود که برای خدای سبحان سجده کنند، بلکه کسانی هستند که «دائماً و لا یقطع» و بدون خستگی و ملال او را تسبیح می‌گویند، و آنها کسانی هستند که نزد پروردگار توانند.^۱

کیفیت این تسبیح چگونه است؟ از زبان ملائکه کیفیت تسبیح، در این آیه توضیح داده شده ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾^۲ «فقط ما هستیم که خدا را از آنچه لایق ساحت کبریایی او (از شریک و از هر چیزی که لایق به کمال ذات او نیست؛ ذاتی که عقل و وهم بدان دست نمی‌یابد) تنزیه می‌کنیم».^۳

با استناد به بعضی آیات این تسبیح همراه با حمد الهی است ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾^۴ یعنی خدا را از هر چیز که لایق ساحت قدس او نیست منزّه و بر فعل او و تدبیرش ثنا می‌گویند.^۵ هم چنان که در جای دیگر باز فرموده: ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْترُونَ﴾^۶ به صورت دائم پیوسته و همیشگی بدون هیچ گونه سستی او را تسبیح می‌کنیم. بنابراین از ویژگی‌های منحصر بفرد بندگان گرامی، تسبیح خداوند به صورت پیوسته و بدون ملال و آزدگی است.

۴-ب) عبادت ملائکه

از دیگر ویژگی‌های بندگان گرامی، عبادت پروردگار است. در این آیه ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾^۷ حال بندگان مقرب و ملائکه مکرم بیان می‌شود؛ آنان غرق در عبودیت پروردگار و سرگرم در عبادت او هستند، هیچ کاری آنان را از عبادت خدا باز نمی‌دارد، و به هیچ چیز جز عبادت او توجه نمی‌کنند. بنده

۱. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان تفسیری القرآن، ج ۱۹، ص ۵۹۷.

۲. صافات: آیه ۱۶۶.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۲۶۹.

۴. غافر: آیه ۷.

۵. همان، ص ۴۶۸.

۶. انبیاء: آیه ۲۰.

۷. انبیاء: آیه ۱۹.

هر قدر به مولای خود تقرب پیدا کند بیش‌تر به عظمت و بزرگی مولایش پی می‌برد، و بیش‌تر ذلت و مسکنت و حاجت خود را احساس می‌کند، پس کارشان به جایی می‌رسد که به غیر عبودیت و خضوع، کار دیگری نکنند. گویا اینکه فرمود: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾^۱... «تمامی آنچه در آسمانها و زمین است مُلک خدا است. پس باید او را بندگی کنند، و به زودی به حسابشان رسیدگی می‌شود»، «استحسار» یعنی «کسی از شدت خستگی نیرویش تمام شود». وقتی می‌گویند: «بعیر حسیر» به معنای «شتر ماده است» و اصل این کلمه از جمله معروف: «حسر عن ذراعیه» گرفته شده و به معنای «تمام شدن نیرو به خاطر خستگی است»^۲. کسی از این محاسبه مستثنی نیست حتی مقربین درگاه و ملائکه مکرمش و لذا همان مقربین درگاه او هیچ گاه از بندگی خدای تعالی سر بر نتافته و خسته نمی‌شوند، بلکه دائماً و پیوسته مشغول تسبیح او می‌باشند.^۳ و دلیل عبادت لاینقطع فرشتگان مقرب همین امر است نه نیازمندی خدای سبحان به عبادت آنها.^۴ اما مقصود از سجده ملائکه چیست؟ با توجه به آیه ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ...﴾^۵ کلمه «دابه» به معنای «هر چیزی که از جایی به جای دیگر تحرک و انتقال داشته باشد».^۶ حقیقت سجده نیز از همین امر نشأت می‌گیرد «نهایت درجه تذلل و تواضع در برابر عظمت و کبریایی خدای تعالی است». سجده عبارت است از: «به رو افتادن آدمی بر خاک، که البته در صورتی عبادت است که منظور، مجسم ساختن ذلت درونی باشد»؛ حقیقت سجده همان تذلل درونی است و سجده ملائکه از نوع انقیاد ذاتی است و همان حقیقت سجده است.^۷ در آیه مورد اشاره کلمه سجده، در معنی عام هم شامل سجده اختیاری و تشریعی می‌شود و هم سجده تکوینی و اضطراری، استعمال شده است.^۸ بنابراین ملائکه به عنوان بندگان گرامی، عبادت و بندگی خداوند را به صورت پیوسته و بدون

۱. همان.

۲. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۱۶. ص ۱۰۶.

۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. تفسیر نمونه. ج ۱۴. ص ۳۷۵.

۴. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان تفسیر فی القرآن. ج ۲۰. ص ۲۹۲.

۵. نحل: آیه ۴۹.

۶. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. همان.

۷. طباطبایی، ناصر سید محمد حسین. المیزان تفسیر فی القرآن. ج ۱۲، ص ۳۸۶.

۸. مکارم شیرازی. ناصر و دیگران. تفسیر نمونه. ج ۱۱. ص ۲۵۵.

خستگی به جا می آورند.

۴-ج) تواضع در برابر خداوند متعال

از ویژگی های بندگان گرامی، هرگز در برابر عبادت خدای سبحان تکبر نمی ورزند، از او غافل نمی شوند و یاد و مقام او را فراموش نمی کنند. طبق گواه این آیه ﴿وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۱ «... فرشتگان نیز (سجده می کنند به سجود تشریعی ارادی) و آنان تکبر نمی کنند». «استکبار» به معنای طلب بزرگی است، و لازمه طلب کردن نداشتن است، و کسی استکبار می کند که بخواهد به صرف ادعا خود را از دیگری بزرگتر بداند، و چنین امری ناپسند است، اما «تکبر» به معنای ظهور با کبریا است، چه اینکه متکبر، فی نفسه دارای آن باشد، همچون خدای سبحان که تکبرش حق است، و چه نداشته باشد و صرفاً از راه غرور مدعی آن شود و اینگونه تکبر باطل و نکوهیده است، مانند تکبر غیر خدا. بنابر تعاریف بیان شده استکبار همیشه مذموم است ولی تکبر درباره غیر خدا ناپسند است و این استکبار دو گونه است یا نسبت به مخلوق است یا خالق.

استکبار به مخلوق از این جهت مذموم است که «مستکبر» و آن کس که وی بر او استکبار می کند هر دو در فقر و احتیاج مساویند، و هیچ يك از آن دو مالك نفع و ضرر خود نیستند، پس استکبار یکی بر دیگری بیرون شدن از حد خویش و تجاوز به حق دیگری است و این مصداق طغیان و ظلم است. استکبار مخلوق به خالق از این نظر مذموم است که جز با فرض استقلال و غنای ذاتی تحقق نمی پذیرد، و چنین فرضی همانا غفلت ورزیدن از مقام پروردگار است، زیرا نسبت میان عبد و پروردگارش نسبت ذلت و عزت، و فقر و غنا است، و مادامی که بنده غافل از این نسبت نباشد و از مشاهده مقام پروردگار غفلت نرزد هرگز استکبار بر خدای خود را تعقل نمی کند تا چه رسد به اینکه آن را باور نماید زیرا كوچك و افتاده در برابر بزرگ و متعالی همواره خود را ذلیل و او را کبر می بیند، و دیگر ممکن نیست برای نفس خود کبريایی و عزتی احساس کند مگر اینکه دچار غفلت و بی خودی شود. وقتی کبریا و علو مخصوص خدای تعالی شد ادعای آن برای خود نوعی یاغی گری در برابر پروردگار است و غصب مقام اوست و استکبار بر بنده است، و چنین استکباری بر حسب ذات است و همراه آن استکبار بر حسب عمل

۱. نحل: آیه ۴۹.

بوجود می آید نتیجه این عمل آن می شود که اوامر و نواهی خدا را اطاعت نکند. بنابراین به شواهد قرآنی ﴿وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۱ با در نظر داشتن اینکه زمینه و سیاق در عبودیت است، خود دلیل بر این است ایشان بر خدا استکبار نمی کنند در ذات و نه در فعل اما بحسب ذات (استکبار نمی کنند چون) هرگز از یاد او غافل نمی مانند، و اما بحسب فعل، (چون) هرگز از عبادت او سرپیچی نمی کنند، و امر او را مخالفت نمی نمایند.

این سوال مطرح است که چرا ابلیس نسبت به فرمان الهی تمرد کرد و تکبر ورزید. ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ﴾^۲ «به یقین ما (آدم جدّ اعلاّی) شما را (ابتدا از خاک های روی زمین به صورت خمیر مایه) آفریدیم، سپس آن ماده را در شکل شما انسان ها صورت بندی کردیم، آن گاه (چون در آن روح دمیدیم) به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند جز ابلیس که وی از سجده کنندگان نبود». ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾^۳. «در این جمله برای بار دوم ماجرای میان خدا و ابلیس را یاد آوری می کند. آن زمان که به ملائکه دستور داد تا بر آدم پدر آنان، سجده کنند، همه سجده کردند مگر ابلیس که از جن بود پس از امر پروردگارش تمرد کرد». با توجه به شواهد آیات ابلیس از ابتدا در جرگه ملائکه نبوده بلکه از جنس جنیان بوده است.^۴

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۵ «و چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند بجز ابلیس که از اینکار امتناع کرد و کبر ورزید و او از کافران بود».

جمله: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۶ دلالت می کرد بر اینکه: در میان ملائکه (و لویک نفر از ایشان به نام ابلیس کافر است و کفر خود را آشکار نمی کند) امری مکتوم بوده، و این معنا با جمله: ﴿أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ

۱. اعراف: آیه ۱۱.

۲. کهف: آیه ۵۰.

۳. طباطبائی، سید محمدحسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۳. ص ۴۵۲.

۴. بقره: آیه ۳۴.

۵. بقره: آیه ۳۳.

الْكَافِرِينَ^۱، بی مناسبت نیست، چون در این جمله نفرمود: ابلیس از سجده امتناع ورزید، و تکبر کرد، و کافر شد، بلکه فرموده: و از کافران بود، معلوم می‌شود چنین امری از مواردی است که مکتوم بوده، و خداوند با این صحنه آن را بر ملا کرده است. و بنابر آنچه گذشت، نسبت کتمان بهمه ملائکه دادند، با وجود اینکه تنها يك نفر از فرشتگان بنام ابلیس کفر درونی خود را پنهان کرده بود. از باب رعایت «دأب کلامی» است، که عمل يك نفر را به جماعتی که با آن يك نفر آمیخته‌اند، و امتیازی بینشان نیست، نسبت می‌دهند.^۲ بر همین مبنا یکی از ویژگی‌های بندگان گرامی، هرگز به پروردگار خود استکبار ننموده و از او غافل نمی‌شوند و یاد و مقام او را فراموش نمی‌کنند.

۴-د) خوف از مقام الوهیت

از دیگر نشانه‌های بندگان گرامی خوف از مقام الوهیت پروردگار است. آیاتی چون ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۳ «از پروردگار مسلط و بالای سر خویش می‌ترسند و آنچه را مأمور می‌شوند انجام می‌دهند». ﴿... هُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ﴾^۴ ترس از خدای سبحان را برای ملائکه اثبات می‌کند، اما این سوال مطرح است که ملائکه چرا از خداوند می‌ترسند و با توجه به اینکه نزد خدا شر و سبب شری وجود ندارد که کسی از شرش بترسد و نزد او جز خیر چیزی نیست، و نیز با در نظر گرفتن این نکته که فرمود: «از پروردگار خود می‌ترسند» و نفرمود: «از عذاب پروردگار خود» هم چنان که در جای دیگر فرموده: ﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾^۵ «... و امید رحمت او را دارند و از عذاب او می‌ترسند، ...» این ترس، همان ترس از خود خداست، هر چند که نزد خدا جز خیر چیزی نباشد، و اگر بگویی وقتی نزد خدا شری سراغ ندارند پس چرا از او می‌ترسند؟ در پاسخ می‌گوییم: حقیقت ترس عبارت است از: «تأثر و انکسار و کوچک شدن، ضعیف در مقابل قوی است. و ترس بنده در برابر مولی بنخاطر کبریایی اوست که بر همه عالم قاهر است.»^۶ به عبارت دیگر ترس آنها از خداوند، همچون ترس انسان از

۱. همان: آیه ۳۴.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱. ص ۱۸۸.

۳. نحل: آیه ۵۰.

۴. انبیاء: آیه ۲۸.

۵. اسراء: آیه ۵۷.

۶. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۹. ص ۳۸۰.

یک حادثه وحشتناک و یا از یک موجود خطرناک نمی باشد، بلکه ترس آنان نشان از احترام، توجه و عنایت، احساس مسئولیت و معرفت.^۱ مؤید گفتار ما قید «من فوقهم» است که جمله «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ» با آن مقید شده، زیرا بیان می کند ما فوق بودن خدای تعالی و قاهر بودنش نسبت به فرشتگان سبب خوف و ترس ایشان است، پس جز از مقام خدای عزوجل ترسی ندارند، و به دلیل مطرح نبودن عذاب، خوف آنها ذاتی است که به عبارت دیگر نداشتن استکبار ذاتی است. پس روشن گردید که ملائکه نوعی از مخلوقات خدا هستند که هرگز دچار غفلت از مقام پروردگار خود نمی شوند و غفلت و فراموشی و سهو و نسیان بر آنان عارض نمی گردد، و هیچ مشغله ای ایشان را به خود مشغول نمی کند و جز آنچه خدا اراده می کند اراده نمی کنند.^۲

۲-۲-۵ شفاعت و استغفار ملائکه

یکی از ویژگی های بندگان گرامی، شفاعت و استغفار در حق بندگان در پیشگاه الهی است. در آیات اشاره شده که ملائکه شفاعت بندگان را به عهده دارند اما خصوصیت چنین شفاعتی چیست؟ آیا شامل همه بندگان می شود و یا افراد خاصی را در بر می گیرد؟ برای واضح شدن این مطلب به بررسی سوالات مطرح شده می پردازیم. بت پرستان معتقد بودند ملائکه شفیعان نزد پروردگار هستند؛ ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^۳ و علت پرستیدن آنها را دلیل نزدیک شدن به خدا می دانستند؛ ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾^۴ اما خدای متعال فرمود: ﴿... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى...﴾^۵، «... (ملائکه) جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی کنند»، این آیه متضمن چند نکته است:

۱- ملائکه عباد خدا هستند. ۲- همین بندگی آن را به مقام شفاعت رسانده. ۳- آنان اجازه شفاعت همه بندگان را ندارند؛ مگر کسی که «ارتضی» باشد. «ارتضی» به چه معناست؟ خدای متعال در آیه ای دیگر فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا

۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. تفسیر نمونه. ج ۱۳. ص ۳۲۹.

۲. طباطبایی، المیزان تفسیر فی القرآن. ج ۱. ص ۳۸۹.

۳. یونس: آیه ۱۸.

۴. همان. ج ۱۴. ص ۳۸۷.

۵. زمر: آیه ۳.

۶. انبیاء: آیه ۲۸.

يَغْفِرُ أَنْ يُشْرِكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ^۱ ایمان بندگان به خداوند سبحانه بدون شرک، «ارتضایی» است و در این صورت مورد شفاعت قرار می‌گیرند، به عبارت دیگر «ارتضی»: به معنای داشتن دینی صحیح و مورد رضای خدا است^۲؛

با توجه به مطالب بیان شده بت پرستان چون مشرکند، از چنین ایمانی برخوردار نیستند؛ هم‌چنان که در آیه دیگر به این امر تأکید شده ﴿فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾^۳ حرف «فا» در ابتدای این جمله بیانگر این معناست که مؤمنین چون از دینی (مراد دین اسلام است) که خدا برای آنان تشریع کرده است پیروی کرده‌اند، (مراد از پیروی، عمل خود را با دین اسلام تطبیق دهند). و ملائکه ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^۴ «از خدای سبحانه می‌خواهند تا هر کس را ایمان آورده بیامرزد؛^۵ ولی بت پرستان به دلیل مشرک بودن مورد شفاعت ملائکه قرار نمی‌گیرند زیرا فرشتگان شفاعت نمی‌کنند مگر موحدین را.^۶ پس یکی از ویژگی‌هایی بندگان گرامی شفاعت و استغفار در حق بندگان در پیشگاه الهی است و این امر صورت نمی‌گیرد مگر به اذن الهی.

جمع بندی ۲-۲

دیدگاه علامه درباره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه؛ وی معتقد است این موجودات از ماهیت مجرد مثالی برخوردارند، به مقتضی چنین ماهیتی ویژگی‌های آنها خاص و با اجسام مادی متفاوت است. فرشتگان قابلیت دارند به اشکالی متمثل شوند ولی این امر به صورت عینی و واقعی نیست بلکه در حاسه و ادراک شخصی که آنها را می‌بینند اتفاق می‌افتد. وی شبهاتی را که درباره تمثل وجود دارد را همین‌گونه پاسخ می‌دهد که این امر واقعی نیست و منشا این اشکالات این است که اشکال گیرنده تمثل را امر واقعی می‌پندارند. علامه طباطبایی معتقد است ملائکه به صورت واقعی از بال برخوردار نیستند و لفظ «اولی أجنحه» که در آیه اول

۱. «بی تردید خداوند این (گناه) را که برای او شریک قرار داده شود نمی‌آمرزد و غیر آن (یا گناهان فروتر از آن) را برای هر کس که بخواهد (بدون توبه) می‌آمرزد؛ و هر که به خدا شرک ورزد حَقّاً که گناهی بزرگ را افترا بسته است». نساء: آیه ۴۸.

۲. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. ج ۱۳. ص ۳۹۰.

۳. غافر: آیه ۷.

۴. همان.

۵. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۷. ص ۴۶۹.

۶. همان. ص ۳۰۸.

سوره فاطر بدان اشاره شده در معنای واقعی کلمه به کار نرفته است. تعداد بال کنایه از متفاوت بودن رتبه و مقام و قدرت و مأموریتی است که بر عهده دارند. و همانگونه که پرندگان به وسیله بال قدرت پیدا می کنند و سریع تر کارهای خود را انجام می دهند؛ بال و تعداد برای فرشتگان کنایه از همین مطلب است که ملائکه دارای رتبه هستند آن دسته که در جایگاه بالاتری قرار دارند قدرت دارند به کمک ملائکه زیر دست که تعداد آنها زیاد است فرامین الهی را از سوی خدای متعال دریافت کرده و سریع تر به مرحله اجرا برسانند. ایشان معتقدند این موجودات دارای عصمت هستند ولی به مقتضی ماهیتشان اختیار ندارند و از اراده مستقلی نیز برخوردار نیستند و چنین اوامری لازمه آن است که از عصمت ذاتی برخوردار باشند. نه عصمت موهبتی. و برخورداری آنان از مقام عصمت، با انجام وظایفشان منافات ندارد به بیان دیگر چنان که مأمور باشند به صورت نرم و لطیف با بندگان مؤمن برخورد می کنند و یا شدید و غلیظ با کافران رفتار می کنند در هر صورت وظایف خود را بدون کم و کاستی انجام داده و چنین عملکردی با برخورداری آنان از مقام عصمت منافات ندارد بلکه این امر دلیلی است بر اینکه آنان صرفاً اطاعت پذیر هستند.

این مفسر بزرگ آنها را موجودات مکلف معرفی می کند که همواره مأمور به انجام تکالیف الهی هستند. و تکلیف آنها از نوع تکلیف تکوینی است.

جمع بندی فصل

علامه طباطبایی و فخررازی نسبت به ماهیت ملائکه اختلاف نظر دارند؛ فخر رازی ماهیت آنها را جسم لطیف و علامه طباطبایی مجرد مثالی می داند و همین اختلاف نظر سبب شده که در برخی ویژگی های فرشتگان؛ چون تمثیل، بال، در بعضی از موارد عصمت و اراده و اختیار و بعضی موارد مکلف بودن نیز نظراتشان با هم متفاوت باشد.

درباره تمثیل فخررازی این امر را یک امر واقعی و از نوع «ظهور جسم لطیف در غیر لطیف» می داند و علامه تمثیل را امر غیر واقعی و غیر عینی می دانند؛ که در حاسه شخص فرشته به این شکل در آمده است.

در مورد بال هر دو مفسر واژه «اولی اجنحه» را به معنای واقعی کلمه نمی دانند بلکه فخررازی «أجنحه» را کنایه از جهت است. و علامه طباطبایی آن را کنایه از قدرت می داند.

در مورد عصمت: فخررازی معتقد است ملائکه موجودات دارای اراده و اختیار هستند او بر خلاف فرقه خود که اشعری مذهب و جبرگرا هستند و در مورد عصمت ملائکه معتقد بودند باید سکوت کرد تا به خطا نرویم ولی او قائل به اختیار ملائکه شده است. وی اراده و اختیار را به یک معنا گرفته است زیرا جدا گانه به تعریف آن نپرداخته است. و به عصمت موهبتی معتقد است. برخلاف علامه که به عصمت ذاتی معتقد است و لازمه چنین عصمتی این است که فرشتگان اختیار ندارند و از اراده مستقلی برخوردار نیستند.

مكلف بودن ملائکه: فخررازی با توجه به آیه ۶ تحریم قائل است ملائکه مكلفند ولی در قیامت و در آنجا مورد ثواب و عقاب قرار می گیرند؛ برخلاف انسانها که در دنیا مكلف به تکالیف هستند؛ ولی علامه طباطبایی معتقد است ملائکه همواره مكلف به تکالیف هستند آن هم از نوع تکوینی نه تشریعی که بخواهند از روی اختیار تکالیف را انجام دهند یا سرباز زدند و مورد ثواب و عقاب الهی قرار گیرند.

فصل سوم:

ماهیت و ویژگی‌های ملائکه از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام

مقدمه

در این فصل قصد داریم با رجوع به روایات تفسیری ذیل آیات مربوط به ملائکه و همچنین روایات غیر تفسیری به بررسی این روایات بپردازیم و حقیقت را درباره «ماهیت و ویژگی های ملائکه» دریابیم. با توجه به اینکه پیامبر اکرم ﷺ در حدیث معروف به ثقلین فرمودند: «إِنِّي تَارِكُكُمْ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي»^۱ «امتم را درحالی ترک می کنم که در بین آنها دو ثقل «قرآن و اهل بیت علیهم السلام» به جا می گذارم اگر تمسک بجوید به هردو هرگز گمراه نمی شوید». براساس اینکه اهل بیت علیهم السلام مفسران واقعی قرآن هستند و ملائکه موجودات آسمانی و خلقت وجودی آنان با موجودات مادی و جسمی متفاوت است و خداوند نیز آنان را عالم به اسرار غیب معرفی کرده است.^۲ به جاست احادیث و سخنان حضرات مورد تدقیق و تعمیق قرار گیرد. عمده روایات این فصل از کتب معتبر حدیثی همچون کتاب الکافی ثقة الاسلام کلینی (ره)، کتابهای خصال، عیون اخبار الرضا علیهم السلام و توحید شیخ صدوق (ره) و... است که اکثر روایات منقول، از جریان محدثان فقیه هستند؛ یعنی جریانی که احادیثشان قابل اعتمادتر است و عموماً کسانی که به پژوهش های حدیثی می پردازند به این کتب اعتماد بیشتری دارند.

۳-۱ ماهیت ملائکه

همانطور که پیشتر اشاره شد آیات قرآن به صراحت به چیستی و ماهیت ملائکه اشاره نکرده است؛^۳ و این امر باعث اختلاف آراء بین مفسران و اندیشمندان اسلامی شده است از جانب دیگر شناخت این موجودات از مسلمات و

۱. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)؛ تكملة استبصارية. ج ۳. ص ۲۶۴.

۲. سعيد، عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْإِمَامِ، يَعْلَمُ الْغَيْبَ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ، أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ. أقول: و الأحاديث في ذلك متواترة. كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. ج ۱. ص ۲۵۸.

۳. علامه طباطبائی معتقد بود، آیات ۱۹۴-۱۹۳، شعراء و آیات ۹-۸، انعام و آیه ۱۶۴، صفات؛ به طور غیر صریح به ماهیت ملائکه اشاره کرده است.

ضروریات دین^۱ است. بنابراین با رجوع به روایات در صدد بررسی این مطلب برمی آیم تا از تفسیر واقعی این امر آگاه شویم.

از نظر روایات ماهیت ملائکه (چیستی و حقیقت وجود آنها) از نور است.^۲ در این باره احادیث زیادی وجود دارد که اشاره به خلقت نوری ملائکه دارد؛ از جمله: در مناقب شهر آشوب حدیثی از امام صادق (ع) نقل گردیده که ایشان فرمودند: «ملائکه از نور خلق شده اند و نور وجودی خود را از حضرت علی (ع) گرفته اند» ﴿إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَلَائِكَةً مِنْ نُورٍ وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)...﴾.^۳ حدیث واحدی در کتاب احتجاج به نقل از امام حسن عسکری (ع) و ایشان از رسول خدا (ص) نقل می کنند؛ که ایشان در جواب مشرکان فرمودند: «فرشتگان از هوا خلق شده اند». ﴿لَإِنَّهُ مِنْ جِنْسِ الْهَوَا...﴾.^۴ با اندکی تأمل، روایات نوری قابل پذیرش است چون در حد تواتر است و در منابع زیادی به آن اشاره شده است. حال با توجه به نظر بعضی مفسران^۵ چنین سوالی مطرح است که آیا آنها موجودات مجرد مثالی^۶ هستند یا جسم لطیف؟

از دیدگاه آیات و روایات ملائکه موجودات غیر مجرد و غیر مادی هستند. «موجود مادی» به پدیده ای گفته می شود که؛ «زمینه پیدایش موجود دیگر باشد» و از نظر استعمال تقریباً مساوی با کلمه «جسمانی» است و مفهوم «موجود مجرد» معنای مقابل «موجود مادی» به کار می رود. پدیده مجرد صفات ماده از قبیل مقدار و عدد را ندارد و متجزی نمی شود و از زمان و مکان و تغییر و تحول فارغ است.^۷ به عبارت دیگر مجرد؛ معنای غیر مادی و غیر

۱. بقره: آیه ۲۸۵؛ نساء: آیه ۱۳۶.

۲. شجاعی، محمد. ملائکه. ص ۱۵.

۳. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد. فضائل أمير المؤمنين (ع). ص ۳۳؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. ج ۴۰. ص ۱۱۷؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. مناقب آل أبي طالب (ع). ج ۳. ص ۸۰.

۴. همو. بحار الأنوار. ج ۵۴. ص ۱۴۸.

۵. در فصل ۲ با مبانی تفسیر آنها درباره «ماهیت و ویژگی های ملائکه» آشنا شدیم. فخر رازی معتقد است ملائکه جسم لطیف هستند. علامه طباطبایی: معتقد است ملائکه موجود مجرد مثالی.

۶. مجرد مثالی؛ موجودی است که ابعاد و اشکال دارد ولی قابلیت تقسیم ندارد به عبارت دیگر متجزی نیست و این موجودات از یک لحاظ مکان ندارند و از یک لحاظ مکان دارند و از لحاظ اینکه مادی نیستند مکان ندارند زیرا میرای از ماده هستند ولی مکان مثالی دارند. احکامی که می شود به موجودات نسبت داد وابسته است به جایگاه تحقق آنهاست؛ اگر ظرف تحقق آنها ذهن بود، احکام نیز ذهنی است و اگر جایگاه تحقق خارجی و مادی بود، احکام آن همین گونه است. (مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۱۵۷).

۷. همان.

جسمانی است یعنی: «چیزی که نه خودش جسم است و نه صفات و ویژگی‌های اجسام را دارد».^۱ براساس برهان عقلی وجود و موجود به دو دسته خالق و مخلوق تقسیم می‌شوند.^۲ از دیدگاه روایات تنها پدیده‌ایی که ویژگی‌های موجود مجرد را داراست، «خالق» است؛ منظور خدای سبحان است. از جمله در کتاب کافی حدیثی از امام صادق (ع) نقل گردیده است: «هیچ چیزی نیست مگر اینکه از میان می‌رود و دگرگون می‌شود، یا تغییر و زوال در آن راه دارد، ... مگر پروردگار عالمیان، او پیوسته و پیوسته واحد است».^۳ حدیثی از امام جواد (ع) درباره دارا بودن اجزا برای همه موجودات غیر از خدای متعال چنین آمده است که حضرت می‌فرمود: «غیر از خدای واحد همه چیز دارای اجزا است، و خداوند واحد احد است نه جزء دارد و نه قابل تصور و توهم به کمی و زیادی می‌باشد».^۴ از جمع روایات اینگونه برداشت می‌شود: مخلوق و خالق ویژگی‌های مشترک ندارند و خالق فاقد خصوصیات مخلوق است. بنابراین با شواهد قرآن و روایات اعتقاد عده‌ایی از مفسران^۵ به این که موجوداتی چون روح و نفس، شیاطین و فرشتگان مجرد و عاری از ویژگی‌های مخلوق هستند، ادعایی باطل است؛ بنابراین موجود مجرد متجزی نیست. پس از دیدگاه روایات ملائکه غیر مجردند.

از جمله نشانه‌های عدم تجرد و مخلوق بودن ملائکه؛ مکانمندی، تعدد، متجزی و قابل تصور بودن آنهاست. عموم آیات و روایاتی که سخن از روح و فرشتگان کرده‌اند، بیانگر متجزی بودن و نوعی تجسم داشتن آنها

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. نصیری، مهدی. فصلنامه معرفتی، اعتقادی سمات. «بررسی مجلسی و نقد نظر فلاسفه در مورد تجرد روح و فرشتگان». تابستان ۹۳.

۳. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَقُلْتُ أَمَّا الْأَوَّلُ فَقَدْ عَرَفْتَاهُ وَأَمَّا الْآخِرُ فَبَيَّنْ لَنَا تَفْسِيرَهُ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا يَبِيدُ أَوْ يَتَغَيَّرُ أَوْ يَدْخُلُهُ التَّغْيِيرُ وَالزَّوَالُ أَوْ يَنْتَقِلُ مِنْ لَوْنٍ إِلَى لَوْنٍ وَمِنْ هَيْئَةٍ إِلَى هَيْئَةٍ وَمِنْ صِفَةٍ إِلَى صِفَةٍ وَمِنْ زِيَادَةٍ إِلَى نُقْصَانٍ إِلَى زِيَادَةٍ إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ بِحَالِهِ وَاحِدَهُ هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْآخِرُ عَلَى مَا لَمْ يَزَلْ وَلَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ كَمَا تَخْتَلِفُ عَلَى غَيْرِهِ مِثْلُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَكُونُ ثَرَاباً مَرَّةً وَمَرَّةً لَحْماً وَمَرَّةً دُمّاً وَمَرَّةً زُفَافاً وَمَرَّةً وَرَمِيماً وَكَالْبُسْرِ الَّذِي يَكُونُ مَرَّةً بَلَحاً وَمَرَّةً بُسْراً وَمَرَّةً رُطْباً وَمَرَّةً ثَمَراً فَتَبَدَّلَ عَلَيْهِ الْأَسْمَاءُ وَالصِّفَاتُ وَاللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ بِخِلَافِ ذَلِكَ». كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. باب جوامع التوحيد. ج ۱. ص ۱۳۷.

۴. همان. ص ۱۱۶.

۵. در این پایان نامه در فصل دوم، در ۲-۱ فقط اشاره شد، علامه طباطبایی معتقد بود ماهیت ملائکه مجرد مثالی است. موارد نام برده در متن وی بنابر مقتضای موضوعی بدان اشاره کرده است.

هستند. آیاتی که دال بر عدم تجرد روح^۱ و فرشتگان دارند: ﴿فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ﴾^۲ «پس چرا آنگاه که [جان شما] به گلو می‌رسد، و در آن هنگام خود نظاره گرید...».

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^۳ «خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند، و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است [قبض می‌کند]؛ پس آن [نفسی] را که مرگ را بر او واجب کرده نگاه می‌دارد، و آن دیگر [نفسها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] باز پس می‌فرستد».

روشن است تعبیر بلوغ روح به حلقوم، در آیه اول و قبض روح شخص خواب و بازگرداندن آن به بدن او (اگر اجلس فرا نرسیده باشد) در آیه دوم بیانگر مکان دار بودن روح است.

آیه قرآن ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعٍ﴾^۴ «سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند».

آیه فوق ویژگی‌های کاملاً مقداری و متجزی برای فرشتگان بر می‌شمارد و آنان را واجد بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه معرفی می‌کند.

حدیثی از امام صادق (ع) در پاسخ این پرسش که: فرشته‌ها فزونتند یا آدمی‌زاده‌ها؟ فرمود: «بدان که جانم بدست او است البته فرشته‌ها در آسمان بیشترند از شمار خاک در زمین، در آسمان جای پائی نیست جز اینکه فرشته‌ای تسبیح و تقدیس کند...»^۵.

۱. ﴿نزل به الروح الامین علی قلبک﴾ نظر قریب به اتفاق مفسرین و اندیشمندان اسلامی آن است که میان روح انسان و فرشتگان اشتراکاتی وجود دارد بر همین مبنا جبرئیل بر قلب پیامبر وحی نازل می‌کرد. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان تفسیری القرآن. ج ۱۳. ص ۲۷۰.

۲. واقعه: آیه ۸۳.

۳. زمر: آیه ۴۲.

۴. فاطر: آیه ۱.

۵. علی بن ابراهیم عن ابيه عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن حماد عن ابي عبد الله (ع) ﴿أَنَّهُ سُئِلَ هَلِ الْمَلَائِكَةُ أَكْثَرُ أَمْ بَنُو آدَمَ فَقَالَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِمَلَائِكَةُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ التُّرَابِ فِي الْأَرْضِ وَمَا فِي السَّمَاءِ مَوْضِعُ

امام علی علیه السلام فرمود: «فرشتگان را آفریدی و در آسمانهای جا دادی»^۱. با استناد به این احادیث، زمانی که برای یک موجود تعداد فرض شود و مکانمند باشد به معنای «متجزی» و «زمان دار» و «مکانمند» بودن آن موجود است و چنین خصوصیتی با مجرد بودن منافات دارد. بنابراین هر چیز متجزی و قابل تصور به صورت کمی و زیادی مخلوق است و نوع وجودش با نوع وجود خالق متفاوت است. بنابراین با اوصاف بیان شده برای ملائکه آنها موجودات غیرمجردند.

از نظر روایات ملائکه جسم لطیف اند.^۲ حال این سوال مطرح است که فرشتگان از چگونه اجسامی برخوردارند که با حواس ما قابل دریافت نیستند؟ برای پاسخ به این پرسش باید گفت در جهان، جسم به دو دسته کلی تقسیم می شود. لطیف و غلیظ.^۳ جسم یا لطیف است مانند نور و هوا و امواج رادیویی و یا غلیظ و سنگین است مانند گیاه و سنگ و آب و ...؛ برای واضح تر شدن این تقسیم بندی باید به روایات رجوع کرد و دید نظر آنان در این باره چیست؟ عموم آیات و روایاتی که سخن از روح و فرشتگان کرده اند، بیانگر این مطلب هستند که آن موجودات از جسم لطیف برخوردار هستند.^۴ امام صادق علیه السلام در باره جسمیت روح تصریح می فرماید: ﴿الرُّوحُ جِسْمٌ رَقِيقٌ قَدْ أُلْبِسَ قَالِبًا كَثِيفًا﴾.^۵ «روح، جسم رقیقی است که قالب غلیظی بر آن پوشانده شده است».

و نیز درباره شیاطین می فرمایند: (زندیق) گفت: «شیاطین چگونه به آسمان فرا می روند و حال اینکه ایشان نیز در خلقت و غلظت وجود همانند مردمان می باشند، و برای سلیمان بن داوود قصرهایی بنا می نهادند که فرزندان آدم از ساختن آن عاجزند؟! حضرت فرمودند: همان طور که برای سلیمان مسخر شدند، غلظت وجودی نیز یافتند،

قَدِمَ إِلَّا وَ فِيهَا مَلَكٌ يُسَبِّحُهُ وَيُقَدِّسُهُ وَلَا فِي الْأَرْضِ شَجَرٌ وَلَا مَدْرٌ إِلَّا وَ فِيهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهَا يَأْتِي اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ بِعَمَلِهَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِهَا وَ مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ يَتَقَرَّبُ كُلُّ يَوْمٍ إِلَى اللَّهِ بِوَلَاتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَسْتَغْفِرُ لِمُحِبِّينَا وَ يَلْعَنُ أَعْدَاءَنَا وَ يَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ إِنْ سَلَا». قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ۲. ص ۲۵۴؛ صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات. باب ما خص الله به الأئمة. ج ۱. ص ۶۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. باب ۵۵ ما نزل في أن الملائكة يحيونهم و يستغفرون لشيعتهم. ج ۲۴. ص ۲۰۸.

۱. قال اميرالمؤمنين ﴿في خلق الملائكة: وَ مَلَائِكَةُ خَلَقْتَهُمْ وَ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ...﴾. همو. تفسیر القمی. ص ۲۰۷.

۲. جسم لطیف: مراد از آن جسمی است که حاجب از ابصار ماوراء نباشد و یا آن است که مانع از نفوذ نور در آن وصول به مابعد آن نباشد مانند افلاک و دیگر اجرام سماوی. سجادی، جعفر. فرهنگ علوم عقلی. ص ۶۰.

۳. نصیری، مهدی. فصلنامه معرفتی، اعتقادی سمات، بررسی مجلسی و نقد نظر فلاسفه در مورد تجرد روح و فرشتگان. تابستان ۹۳.

۴. همان.

۵. طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی). ج ۲. ص ۳۴۵.

آن‌ها موجوداتی رقیق و لطیف می‌باشند و غذای خود را از هوا برمی‌گیرند، دلیل بر این مطلب فرارفتن ایشان به آسمان برای استراق سمع است، و حال اینکه جسم غلیظ را توان رفتن به آسمان نیست مگر به وسیله نردبان یا چیزی دیگر»^۱.

روایاتی که اشاره به جسم داشتن ملائکه دارد؛ از جمله حدیثی که در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام و ایشان از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمودند: «در شب معراج در آسمان دنیا ملکی وجود داشت، خلقی از او بزرگتر ندیدم، بد چهره و خشمگین، سپس گذر کردم به یک فرشته که نشسته و گویا همه جهان در میان دو زانویش است. سپس فرشته‌ای دیگر مشاهده کردم شگفت انگیز، نیمی از تنش آتش و نیمی برف نه آتش برف را آب می‌کرد، نه برف آن را خاموش می‌کرد و... خروسی دیدم که دو پایش در زمین هفتم بود و سرش نزد عرش که او یک فرشته بود و...»^۲. بنابراین شواهد قرآنی و روایی ملائکه از جسم لطیف برخوردارند.

۳-۲ ویژگی‌های ملائکه

به ویژگی‌هایی از جمله تمثل، بال، عصمت و مکلف بودن ملائکه می‌پردازیم.

۳-۲-۱ تمثل ملائکه

یکی از موجودات که از دیدگاه قرآن و روایات قابلیت دارند به اشکال مختلف به‌ویژه شکل انسان تمثل^۳ یابند ملائکه هستند. ملائکه اجسام لطیف غیرمادی هستند؛ و با حواس ما قابل درک نیستند اما گاهی تحت شرایطی

۱. «كَيْفَ صَعِدَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى السَّمَاءِ وَ هُمْ أَمْثَالُ النَّاسِ فِي الْخَلْقَةِ وَ الْكُثَافَةِ وَ قَدْ كَانُوا يَنْتَوْنَ لِسُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَمِّنَ الْبَنَاءِ مَا يَعْجُزُ عَنْهُ وَ لَدَّ أَدَمَ قَالَ غُلْظُوا لِسُلَيْمَانَ كَمَا سُخِّرُوا وَ هُمْ خَلْقُ رَقِيقٍ غَدَاؤُهُمُ النَّسِيمُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى كُلِّ ذَلِكَ صُعودُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ لِامْتِزَاقِ السَّمْعِ وَ لَا يَقْدِرُ الْجِسْمُ الْكَثِيفُ عَلَى الْإِزْتِمَاءِ إِلَيْهَا بِسُلْمٍ أَوْ بِسَبَبٍ» طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی). ج ۲ ص ۳۳۹.

۲. التَّنْسِيقُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى الْأَصْبَحِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَ فِي صُورَةِ الدِّيكِ الْأَمْلَحِ الْأَشْهَبِ بَرَأْتُهُ فِي الْأَرْضِ السَّابِغَةِ وَ عَرْفُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ لَهُ جَنَاحَانِ جَنَاحٌ بِالْمَشْرِقِ وَ جَنَاحٌ بِالْمَغْرِبِ...». قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ۲ ص ۱۰۶.

۳. مجسم شدن به شکل خاص

خاص به شکلهایی چون انسان تمثیل یافته و برای برخی از افراد قابل رؤیت می‌شوند. آیات قرآن^۱ به این امر اشاره دارد؛ ولی تنها آیه‌ایی که به صورت صریح لفظ «تمثیل» را به کار برده آیه ۱۷ سوره مریم است. ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾^۲ برای وضوح بیشتر کیفیت و چگونگی تمثیل ابتدا لازم است در صدد بررسی واژه «روحنا» برآییم، مقصود از روحنا چیست؟ در ذیل این آیه دو نوع روایت وجود دارد. حدیث اول از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که ایشان فرمودند: «مراد از «روحنا» جبرئیل نیست بلکه «فرشته‌ایی بزرگتر از جبرائیل» است و برای اثبات این گفته امام (علیه السلام) به این آیه ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ لَيَأَنَّ يُبْعَثُونَ﴾^۳ استناد می‌کنند: خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «فرشتگان را با روح (الهی) بفرمانش بر هرکس از بندگان بخواند نازل می‌کند» پس روح، غیر از فرشتگان است؛ مراد از «روحنا» در سوره مریم همین روح است.^۴ دومین حدیث از «علی بن ابراهیم» است که در کتاب خود نقل کرده است: مراد از «روحنا» حضرت «جبرئیل» است.^۵ برای پی بردن به مراد خدای متعال از «روحنا» نیاز است به روایتی هم موضوع با این احادیث مراجعه و بررسی کنیم تا اطمینان لازم حاصل شود. سومین شاهد حدیثی از امام باقر (علیه السلام) است ایشان فرمودند: «روح الامین» در شکل انسانی بی‌عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد.^۶

با اندکی تأمل در آیات قرآن ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾^۷ و با توجه به حدیثی از ابن عباس که از قول رسول خدا ﷺ

۱. هود: آیه ۶۹. حجر: آیه ۵۱.

۲. مریم: آیه ۱۷.

۳. نحل: آیه ۲۱.

۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيًّا (علیه السلام) ﴿عَنِ الرُّوحِ قَالَ لَيْسَ هُوَ جِبْرِئِيلَ قَالَ عَلِيُّ (علیه السلام) جِبْرِئِيلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ غَيْرُ جِبْرِئِيلَ (علیه السلام) وَ كَانَ الرَّجُلُ شَاكًا فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَقَدْ قُلْتَ عَظِيمًا مَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَزْعُمُ أَنَّ الرُّوحَ غَيْرُ جِبْرِئِيلَ (علیه السلام) قَالَ (علیه السلام) أَنْتَ صَالٍ تَزُورِي عَنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ يَقُولُ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ ﷺ أَنِّي أَمُرُ اللَّهَ فَلَا تَسْتَعْجِلْهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَالرُّوحُ غَيْرُ الْمَلَائِكَةِ وَ قَالَ لِمَرْيَمَ ﷺ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾.

ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال. الغارات. ج ۱. ص ۱۰۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار، ج ۹۴. ص ۵

۵. علی بن ابراهیم، ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا قَالَ فِي مَخْرَابِهَا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا يَعْنِي جِبْرِئِيلَ (علیه السلام)﴾. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیرالقمی. ج ۱. ص ۲۴۰.

۶. الباقر (علیه السلام) قَالَ الْبَاقِرُ (علیه السلام) ﴿إِنَّ مَرْيَمَ ﷺ بُنِيتُ بِعِيسَى فَبَيْنَا هِيَ فِي الْمَخْرَابِ إِذْ تَمَثَّلَ لَهَا الرُّوحُ الْأَمِينُ بَشَرًا سَوِيًّا قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ نَقِيًّا﴾. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. (ترجمه کتاب السماء و العالم). ج ۵۴. ص ۱۴۸.

۷. سوره شعراء: آیه ۱۹۳.

نقل گردیده است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»؛ روح الامین «جبرئیل» است که در او ششصد بال لؤلؤ دیدم؛...»^۱. متوجه می‌شویم لفظ «روح الامین» از ویژگی‌های اختصاصی جبرئیل است. با توجه به این مطلب که جبرئیل پیام‌آور وحی از جانب پروردگار به سوی انبیاء و پیامبران بود و با استناد به آیه ۱۹ همین سوره «روحنا» بیان می‌کند «انا رسول ربک» احتمال راجح می‌رود به سوی این مطلب که منظور از «روحنا» جبرئیل است امام باقر (ع) در ادامه حدیث فرمودند: «جبرئیل به شکل انسانی بی‌عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد». از بیانات امام باقر (ع) بدست می‌آید: تمثیل، در نظر مریم (ع) و برای آن حضرت اتفاق افتاده نه اینکه واقعاً جبرئیل به شکل انسان در آمده باشد زیرا در آیه ۱۸ همین سوره اشاره شده که «مریم سخت ترسید و گفت: «اگر خدا ترس هستی، من از تو، به خدای رحمان پناه می‌برم»». ۲ و جبرئیل گفت: «من تنها فرستاده‌ی پروردگار توام؛ [آمده‌ام] تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم».^۳

به نظر می‌رسد این گفته جبرئیل شاهد این مدعاست که ملائکه قادر نیستند به طور واقعی واجد مشخصات و ویژگی‌های جسمی انسان شوند به همین دلیل فرشته وحی به آن حضرت اعلام کرد آسیبی از جانب من به تو وارد نیست. اما علت این تمثیل چه بوده؟ به نظر می‌رسد همانطور که آیه قرآن و روایت بدان اشاره کرده‌اند جهت بشارت دادن آن بانو به فرزندی پاکیزه بوده است.^۴

باز به نظر می‌رسد اگر در معنای تمثیل بیشتر دقت کنیم، داستان افسانه‌ایی که درباره هاروت و ماروت^۵ وجود دارد و اتهاماتی که به این دو ملک وارد کرده‌اند و بیان شده که آنها در زمین دچار فساد شده‌اند همین‌گونه قابل حل باشد آنان در نگاه و نظر آدمیان و پیامبر وقت خود به شکل انسان در آمدند نه به طور واقعی، پس آنان حقیقتاً از قوه شهوت و غضب^۶ و اعضا و جوارح برخوردار نبودند که این عامل منجر شود به گناهان کبیره همچون (قتل نفس و

۱. ابن عباس عَنِ النَّبِيِّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ قَالَ الرُّوحُ الْأَمِينُ جَبْرَائِيلُ رَأَيْتُ لَهُ سِتْمَانَةَ جَنَاحٍ مِنْ لُؤْلُؤٍ قَدْ نَشَرَهُمَا فِيهِمَا مِثْلَ رِيشِ الطَّوَائِسِ». همان. ج ۵۶. ص ۲۶۱.

۲. «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا» مریم: آیه ۱۸.

۳. همان: آیه ۱۹.

۴. «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا». همان.

۵. نام دو ملکی است که به اذن الهی به شکل انسان در آمدند جهت آموزش از بین بردن طلسم شیطانی به انسانها.

۶. حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) نقل می

یا زنا و شرب خمر) آلوده شوند. و یا داستان «ضیف ابراهیم»^۱ (حضرت ابراهیم علیه السلام) بعد از آماده کردن غذا برای چهار ملکی که شبانه به درب منزل حضرت مراجعه کرده بودند و ایشان آنان را به عنوان مهمان به خانه برده و بعد از آماده کردن گوساله‌ایی بریان شده به خوردن غذا دعوت کردند، ولی حضرت مشاهده کردند آنان به غذا دست نمی‌زنند چنین عملی پیامبر خدا را نگران کرد و گمان کردند مهمانان قصد سوئی دارند به همین دلیل مأموران الهی در صدد معرفی خود برآمدند؛ می‌توان این ماجرا را نیز اینگونه تحلیل کرد آنها به حقیقت دارای اعضا و جوارح نبودند که بتوانند عمل بلع را انجام دهند. با توجه به موارد بیان شده ملائکه از موجوداتی هستند که از دیدگاه قرآن و روایات قابلیت دارند به شکلهای مختلف به ویژه شکل انسان تمثیل یابند ولی این عمل واقعی و عینی نیست.

۳-۲-۲ بال ملائکه

از دیدگاه روایات ملائکه دارای بال هستند. با توجه به آیه ﴿... جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعٍ﴾^۲ خدای متعال فرشتگان را با بالهای دو گانه و سه گانه و چهارگانه معرفی کرده است. روایات فراوانی درتأیید آیه قرآن وجود دارد؛ که فرشتگان را صاحب بال معرفی کرده است و اوصافی برای بالهای ملائکه وصف کرده‌اند و این توصیفات مناسب با موجود غیرمادی و جسمی است.^۳ نکته قابل توجه آنکه فرهنگ روایات «اولی أجنحه» را کنایه از لفظی نمی‌دانند. و به همان معنای اصلی خود استعمال کرده‌اند. از جمله:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان بر سه گروه‌اند: گروهی دارای دو بال و گروهی دارای سه بال و گروهی دارای

کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بَلَا عَقْلٍ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ﴾. «خداوند عزوجل ملائکه را از عقل بدون شهوت آفریده و حیوانات به صورت شهوت بدون عقل و انسان را ترکیبی از عقل و

شهوت آفریده است». ابن بابویه، محمدبن علی. علل الشرائع. ج ۱. ص ۴.

۱. چهار ملکی که شبانه به درب حضرت ابراهیم علیه السلام رجوع کردند و حضرت برای پذیرایی از آنان گوسفندی ذبح و بریانی کردند. ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾. هود: آیه ۶۹.

۲. فاطر: آیه ۱.

۳. «(بعضی ملائکه به دلیل) بزرگی خلقت و بسیاری بال‌هایش، (زمین) گنجایش او را ندارد. و از جمله‌ی ایشان (فرشتگان) کسی است که افق آسمان را با یک بال از بال‌هایش با قطع نظر از بزرگی بدنش می‌بندد و پر می‌کند». (وصفی که امام علی علیه السلام درباره خلقت ملائکه و بال‌هایشان کرده‌اند با خلقت موجودات مادی مطابقت ندارد و متفاوت است).

چهار بال هستند»^۱.

زید بن وهب می گوید: از علی (ع) (...از جمله ی ایشان (فرشتگان) کسی است که افق آسمان را با یک بال از بال هایش با قطع نظر از بزرگی بدنش می بندد و پر می کند)^۲.

از امام باقر (ع) روایت است که «در بهشت نهریست و جبرئیل هر بامداد در آن نهر وارد می شود و از آن بیرون می آید و بال و پرش را می تکاند»^۳.

امام صادق (ع) فرمود: «خدا فرشته ها را گوناگون آفریده رسول خدا ﷺ جبرئیل را دید که ۶۰۰ بال داشت»^۴.
از جمع روایات: اینگونه برداشت می شود ملائکه دارای بال هستند. تعداد بال، نشان از قدرت و بالا بودن مقام و رتبه آنهاست. فرهنگ روایات، قائل است ملائکه دارای بال هستند. البته چنان که پیشتر بیان شد با توجه به اینکه ماهیت و ویژگی آنها با اجسام مادی متفاوت است به نظر می رسد بال ملائکه خصوصیات هم چون خصوصیات بال های موجودات مادی و جسمانی را نداشته باشد و احادیثی که در کتاب «خرائج» آمده همچون این روایات؛ خرائج با سندش از امام باقر (ع) حدیثی نقل گردیده است و ایشان فرمودند: «مائیم آنان که فرشته ها نزد ما رفت و آمد دارند، برخی آواز را بشنوند و صورت را نه بینند، راستش فرشته ها در پستی ها با ما مزاحمت کنند و ما

۱. الرسول ﴿الْمَلَائِكَةُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ: فَجُزْءٌ لَهُمْ جَنَاحَانِ وَ جُزْءٌ لَهُمْ ثَلَاثَةُ أَجْنِحَةٍ وَ جُزْءٌ لَهُمْ أَرْبَعَةُ أَجْنِحَةٍ﴾. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. حدیث نوح (ع) يوم القيامة. ج ۸. ص: ۲۶۷؛ الکافی. حدیث نوح (ع) يوم القيامة. ج ۱۵. ص: ۶۰۶؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. ج ۴. ص ۳۴۷.

۲. امیرالمومنین (ع) زید بن وهب قال: سئل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) عن قدره الله تعالى جلَّتْ عَظَمَتُهُ فَقَامَ خَطِيبًا فَحَمَدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَائِكَةً لَوْ أَنَّ مَلَكًا مِنْهُمْ هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَا وَسِعَتْهُ لِعَظَمِ خَلْقِهِ وَ كَثْرَةِ أَجْنِحَتِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ كَلَفَتِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسَ أَنْ يَصِفُوهُ مَا وَصَفُوهُ لِيُعَدَّ مَا بَيْنَ مَقَاصِلِهِ وَ حُسْنِ تَرْكِيبِ صُورَتِهِ وَ كَيْفَ يُوَصِّفُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ مَنْ سَبْعُمِائَةِ عَامٍ مَا بَيْنَ مُنْكِبَيْهِ وَ شَحْمَةِ أُذُنَيْهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسُدُّ الْأَفْقَ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَتِهِ دُونَ عَظَمِ بَدَنِهِ وَ مِنْهُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ إِلَى حُجْرَتِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدَمُهُ عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ فِي جَوْ الْهَوَاءِ الْأَسْفَلِ وَ الْأَرْضُونَ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ أُلْقِيَ فِي نَقْرِهِا يُهَامِيهِ جَمِيعُ الْمَيَامِ لَوْ سَعَتْهَا وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ أُلْقِيَتِ السُّفُنُ فِي دُمُوعِ عَيْنَيْهِ لَجَرَتْ دَهْرُ الدَّاهِرِينَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. ابن بابويه، محمد بن علی. التوحيد. ص ۲۷۸؛ تفسیر نور الثقلین. همان.

۳. الباقر (ع) إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرًا يَغْتَمِسُ فِيهِ جِبْرِئِيلُ كُلَّ غَدَاهُ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ فَيَنْتَقِصُ فَيَخْلُقُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ تَقَطَّرُ مِنْهُ مَلَكًا. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. ج ۸. ص ۲۷۲؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن الکریم. ج ۲. ص ۳۹۷.

۴. عَنِ النَّبِيِّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿تَزَلُّ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ قَالَ الرُّوحُ الْأَمِينُ جِبْرِئِيلُ رَأَيْتُ لَهُ سِتْمِائَةً جَنَاحٍ مِنْ لَوْلُؤٍ قَدْ نَشَرَهَا فِيهِمَا مِثْلَ رِيشِ الطَّوَائِسِ﴾. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الانوار. آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الانوار. ج ۵۴). ج ۳. ص ۱۵۱.

از موی ریزه‌هایشان برای فرزندان خود گردن بند بسازیم»^۱.

باز در جایی دیگر آمده در کتاب خرائج: بسندش از امام صادق علیه السلام روایتی نقل گردیده است که ایشان در توضیح قول خدا تعالی «راستی آنان که گفتند پروردگار ما خدا است و آنگه پایدار ماندند فرو شوند بر آنها فرشته‌ها که نرسید و غم مخورید»^۲ فرمودند: «هلا، بخدا که چه بسا شده ما در خانه خود برای آنها پستی نهادیم، گفته شد: فرشته‌ها بر شما نمایان شوند؟ فرمود: به کودکان ما از خود ما مهربانترند و دست به چند پستی زد که در خانه بود و فرمود: بخدا بسیار شده که فرشته‌ها بر آنها پشت داده‌اند، و بسا از ریزه پرهایشان برگرفتیم»^۳. به نظر می‌آید دو روایت اخیر با مباحث گذشته که پیش‌تر درباره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه انجام دادیم اندکی متفاوت است زیرا فرشتگان اگر بنا باشد در عالم ماده تمثل پیدا کنند این تمثل به صورت واقعی و حقیقی نیست؛ (که به طور واقع از اعضا و جوارح برخوردار باشند و بخواهند بر پستی موجودات مادی تکیه زنند). و باز طبق فرموده حضرت علی علیه السلام خستگی و سستی بر آنها عارض نمی‌شود که نیاز به تکیه زدن پیدا کنند. و مورد دیگری که در این احادیث جای تأمل دارد آن است که خورده‌های پر فرشتگان از جنس نور و جسم لطیف است و درست کردن «تعویذ» در عالم مادی اندکی معقول به نظر نمی‌آید.

۳-۲-۳ عصمت ملائکه

از نظر روایات یکی از موجودات دارای مقام عصمت، فرشتگان هستند. البته اگر اختیار و تکلیف و مسئولیت پذیری

۱. الْخَرَائِجُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمِيرٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ خَيْثَمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «نَحْنُ الَّذِينَ تَخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْنَا فَمِمَّا مَنْ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يَرَى الصُّورَةَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَرَا حِمْنًا عَلَى تَكَاثُرِنَا وَإِنَّا لَنَأْخُذُ مِنْ زَعِيهِمْ فَتَجْعَلُهُ سَحَابًا لِأَوْلَادِنَا». مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار. ملائکه صفاتهم. شئونهم. و اطوارهم. ج ۵۶. ص ۱۸۶.

۲. فصلت: آیه ۳۰.

۳. الْخَرَائِجُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عُثْمَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (۱) فَقَالَ أَمَّا وَ اللَّهِ لَرُبَّمَا وَسَدَنَاهُمْ الْوَسَائِدَ فِي مَنَازِلِنَا قِيلَ الْمَلَائِكَةُ تَظْهَرُ لَكُمْ فَقَالَ هُمْ أَلْطَفُ بِصِبْيَانِنَا مِنَّا بِهِمْ وَصَرَبَ يَدِهِ إِلَى مَسَاوِرِ فِي الْبَيْتِ فَقَالَ وَ اللَّهِ لَطَالَ مَا اتَّكَأْتُ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَرُبَّمَا التَّقَطُّنَا مِنْ زَعِيهَا». بحارالانوار. همان.

آنها را بپذیریم، در غیر این صورت سخن از عصمت آنها به جا و منطقی نخواهد بود با بررسی آیات و روایات این امور از مسلمات است.^۱ عصمت در لغت به معنای نگه داشتن و مانع شدن است.^۲ فرشتگان مأموران الهی هستند.^۳ آنها دارای مقام و رتبه هستند.^۴ در هر رتبه وظایف مهم و حساسی را به عهده دارند.^۵ مقتضای چنین وظایفی برخورداری آنان از مقام عصمت است.^۶ آیات قرآن و روایات بر معصوم بودن ملائکه تأکید دارند. در این باره روایتی است از امام حسن عسکری (علیه السلام) که ایشان فرمودند خدای متعال درباره آنان فرموده:

فرشتگان معصیت پروردگار را انجام نمی دهند و آنچه را که بدان امر شده اند همانگونه انجام می دهند در عبادت پروردگار، تکبر نمی ورزند و پیوسته به تسبیح و تنزیه خداوند مشغول هستند و آنها بندگان گرامی خدا هستند.^۷ در قول بر خدا سبقت نمی گیرند. و به آنچه امر شده اند عیناً همان اوامر را انجام می دهند خدای متعال به اعمال گذشته و آینده آنان آگاه است و شفاعت کسی را نزد پروردگار نمی کند مگر کسانی که مورد رضای پروردگار هستند.^۸

بر اساس این روایت به نظر می رسد شاخصه های عصمت را می توان اینگونه برشمرد: ۱- اختیار ۲- مکلف بودن ۳- مسئولیت پذیری. آیاتی چون ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾^۹ و ﴿مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^{۱۰} که امام (علیه السلام) بدان اشاره کردند به صورت واضح در صدد بیان شاخصه مکلف و مسئولیت پذیری

۱. مصباح یزدی، محمدتقی. اصول عقائد. ج ۲. ص ۱۲۱.

۲. همان.

۳. ﴿مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾. تحریم: آیه ۶.

۴. ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾. صفات: آیه ۱۶۴.

۵. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ۲. ص ۲۰۷.

۶. ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾. تحریم: آیه ۶.

۷. ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾. انبیاء: ۲۶. ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾. انبیاء: ۲۷. ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهٖ مُشْفِقُونَ﴾. انبیاء: ۲۸. ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾. تحریم: آیه ۶. ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهٖ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾. انبیاء: آیه ۱۹.

۸. ﴿لَا مَأْمُورٌ عَلَيْهِ﴾ ﴿مَعَاذَ اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ إِنْ مَلَائِكَةُ اللَّهِ مَعْصُومُونَ مَحْفُوظُونَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْقَبَاحِ بِالطَّافِ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَلَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ يَغْنِي الْمَلَائِكَةُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهٖ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ﴾. ابن بابویه، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا (علیه السلام). ج ۱. ص ۵۳۳.

۹. انبیاء: آیه ۲۷.

۱۰. تحریم: آیه ۶.

آنهاست. به عبارت دیگر آنها هر مسئولیت و تکلیفی که به عهده دارند و مکلف به آن هستند بدون کم و کاست انجام می دهند. و این اوامر دلیل بر این است که از مقام عصمت برخوردارند.^۱

۳-۲-۳-۱ جهات عصمت

عصمت دارای دو جهت است

۱) شناخت نسبت به خدا

یکی از عوامل عصمت و دوری از گناه ملائکه شناخت نسبت به پروردگار است. با توجه به آیه ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۲ آنان در قول و فعل بر پروردگار پیشی نمی گیرند و یا اوامر الهی را همانگونه که بدان مأمورند (بدون کم و کاست) انجام می دهند. این خود دلیل بر آن است که نسبت به پروردگار شناخت ژرف دارند و حاضر نیستند با کوچکترین خطا از مقام بندگی و از نگاه لطف و مرحمت الهی بیرون آیند.

تکبر نورزیدن در برابر عبادت حضرت حق و پیوسته و بدون سستی اشتغال به عبادت، خود نیز ادله دیگری است بر شناخت ژرف آنان نسبت به این امر است، زیرا سستی در عبادت و یا سرپیچی از دستورات الهی ریشه در عدم شناخت صحیح نسبت به پروردگار است. یا ریشه در ضعف ایمان و یا عدم یقین و یا حب چیزی غیر از خدای متعال را در دل پروراندن است.^۳ بنابراین ملائکه به دلیل شناخت و معرفت عمیق از خدای متعال از گناه و معصیت معصون هستند و از مقام عصمت برخوردارند.

۲) آگاهی از عاقبت امور

یکی از عوامل عصمت و دوری از گناه ملائکه، آگاهی آنان از عاقبت امور است. این جمله از آیه ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾^۴ مؤید این مطلب است؛ دلیل عصمت این موجودات مبنی بر آگاهی آنان از نظاره گری

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، اصول عقاید، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲. انبیاء: آیه ۲۷.

۳. ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾. انبیاء: آیه ۱۹.

۴. انبیاء: آیه ۲۵.

پروردگار بر اعمال و رفتار آنان و آگاهی فرشتگان از عاقبت امرشان سرچشمه می‌گیرد. چنین عواملی مانع از انجام گناه و معاصی می‌شود. بنابراین آگاهی از عاقبت امور یکی از عوامل عصمت و دوری از گناه ملائکه است.

۳-۲-۳-۲ اراده و اختیار ملائکه

یکی از شاخصه‌های عصمت ملائکه برخورداری آنها از اراده و اختیار است. ولی به صورت واضح درباره اراده آنها در روایات سخن به میان نیامده به نظر می‌رسد هر دو واژه به یک معناست. حضرت علی علیه السلام در بیان ویژگی‌های ملائکه می‌فرماید:

خداوند ملائکه را خلق کرد و آنها را در آسمان‌ها مسکن داد، در آنها سستی و غفلت نیست، معصیت نمی‌کنند و از همه موجودات به خداوند آگاه‌تر و از همه به او نزدیک‌تر و خدا ترس‌تر هستند، اطاعتشان از خدا از همه بیشتر است، نه خواب به دیدگان آنها راه می‌یابد و نه دچار سهو و نسیان می‌شوند و بدن‌هایشان سست نمی‌شود.^۱

مرحوم علامه محمد تقی جعفری «ره» در این باره در شرح کلام حضرت علی علیه السلام (فَهْمُ أَسْرَاءِ إِيْمَانٍ، یعنی آنها اسیران ایمانند) می‌فرماید:

به جهت فهم و درک عالی که فرشتگان درباره ضرورت و عظمت ایمان دارند، به قدری اشتیاق و علاقه آنان به ایمان شدید است که شبیه اسیر و وابسته به ایمان می‌باشند.^۲

به نظر می‌رسد سخن امام بیانگر این مطلب است، شناخت و آگاهی آنها از خدای متعال، دلیل اطاعت و عبادت‌های پیوسته و بدون سستی ملائکه، در برابر خدای متعال است و عدم معصیت دلیل بر بی‌رغبتی به انجام گناه

۱. قال امیر المؤمنین علیه السلام «فی خلق الملائکه: وَ مَلَائِکَہُ خَلَقْتَهُمْ وَ أَسْکَنْتَهُمْ سَمَآوَاتِکَ فَلَیْسَ فِیْهِمْ فَتْرَہُ وَ لَا عِنْدَهُمْ غَفْلَہُ وَ لَا فِیْهِمْ مَعْصِیَہُ، هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِکَ بِکَ، وَ أَخَوْفُ خَلْقِکَ مِنْکَ، وَ أَقْرَبُ خَلْقِکَ إِلَیْکَ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِکَ، لَا یَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُیُونِ وَ لَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَ لَا فَتْرَہُ الْأَبْدَانِ، لَمْ یَسْکُنُوا الْأَصْلَابَ وَ لَمْ تَنْصَبْ لَهُمُ الْأَرْحَامَ وَ لَمْ تَخْلُقْ لَهُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِینٍ، أَنْشَأْتَهُمْ إِنْشَاءً فَأَسْکَنْتَهُمْ سَمَآوَاتِکَ وَ أَکْرَمْتَهُمْ بِحِوَارِکَ وَ أَسْمَنْتَهُمْ عَلَی وَحِیْکَ وَ جَبَّبْتَهُمُ الْآفَاتِ وَ وَقَّيْتَهُمُ الْبَلِیَّاتِ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ لَوْ لَا قُوَّتُکَ لَمْ یَقُومُوا وَ لَوْ لَا تَشِیْئُکَ لَمْ یَنْبُتُوا وَ لَوْ لَا رَحْمَتُکَ لَمْ یُطِيعُوا وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ یَكُونُوا، أَمَّا إِنْهُمْ عَلَی مَكَاتِبِهِمْ مِنْکَ وَ طَوَاعِيَّتِهِمْ إِيَّاکَ وَ مُتَرَلِّبِهِمْ عِنْدَکَ وَ قَلَّہُ غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِکَ لَوْ عَابَتْهُ مَا خَفِيَ عَنْهُمْ مِنْکَ لَاحْتَفَرُوا أَعْمَالَهُمْ وَ لَازَرُوا عَلَی أَنْفُسِهِمْ وَ لَعَلِمُوا أَنَّہُمْ لَمْ یَعْبُدُواکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ سُبْحَانَکَ خَالِقًا وَ مَعْبُودًا مَا أَحْسَنَ بِلَاءَکَ عِنْدَ خَلْقِکَ». قمی، علی بن ابراہیم. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۷؛

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۷۵.

۲. جعفری، محمد تقی. شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، ص ۵۴.

است و اجبار، دلیل این امور نیست. اجبار در جایی معنا دارد که کسی را برخلاف میل و خواسته‌اش مجبور به انجام یا ترک کاری کنند. بنابراین ملائکه نسبت به اعمال و رفتار خود مختارند و با اراده خود انجام می‌دهند و همین شناخت و آگاهی مستلزم آن است که اراده آنان در راستای اراده پروردگار قرار گیرد.

با توجه به آیات نکته حائز اهمیت اینکه وظایف، مسئولیت، تکالیف^۱ و یا رتبه و جایگاهی که از آن برخوردارند، از جانب پروردگار مقرر شده و اجباری است ولی همانطور که بیان شد بدان معنا نیست که در همه امور مختار نیستند. در صورت اجبار، عبادت و بندگی آنها ارزشمند نبود؛ بر همین مبنا مباهات خدای متعال بر کافران و مستکبران به دلیل عبادت ملائکه، بی معنا بود؛ «اگر از عبادت خدا ابراء کردید در آسمان افرادی هستند که خدا را بپرستند».^۲ درحالیکه اینگونه نیست و این مباهات نشان از برخورداری آنان از شاخصه اراده و اختیار است. برای وضوح بیشتر برخورداری ملائکه از شاخصه اختیار؛ لازم است به آیات قرآن رجوع کنیم؛ آنجا که ملائکه به خلیفه و جانشینی حضرت آدم عليه السلام به خداوند اعتراض کردند: ﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳ و این امر دلیلی است بر اینکه چنین موجوداتی از شاخصه اختیار برخوردارند در غیر این صورت موجودی که در انجام تکالیف خود اجبار دارد چه لزومی دارد بر فرمانبردار خود اعتراض و گوشزد کند.

آیه بعدی ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾^۴ «خدای متعال عده‌ایی از ملائکه را بر عده‌ایی دیگر برگزیده است». به نظر می‌آید این آیه شاهی بر مختار بودن آنهاست در غیر این صورت «برگزیدن» معنا نداشت. زیرا زمانی استعمال لفظ «برگزیدن» به جاست که در معرض آزمایش و ابتلائات الهی قرار بگیرند در صورت قابلیت نشان دادن از خود، میان سایرین از هم‌نوعان خود برگزیده می‌شوند این امر از واضحات فرهنگ قرآن^۵ است همانگونه که پیامبران نیز در معرض ابتلائات قرار گرفته و با سربلندی از آزمایشات الهی بر سایر انبیا و پیامبران

۱. ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾. حج: آیه ۷۵.

۲. ﴿وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾. ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾. انبیاء: آیه ۱۸-۱۹.

۳. بقره: آیه ۳۰.

۴. حج: آیه ۷۵.

۵. ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ بقره: آیه ۱۲۴.

برگزیده شدند. بنابراین با توجه به شواهد قرآنی ملائکه از شاخصه اختیار برخوردارند.

با اندکی تأمل در روایات بخصوص روایتی که از حضرت علی علیه السلام بیان شد همانگونه که ماهیت و ویژگی های این موجودات با انسان ها متفاوت است به نظر می رسد اختیار، تکالیف و مسئولیت پذیری و عصمت آنها نیز با هم متفاوت بوده و معنای دیگری داشته باشد.

۳-۲-۳-۳ مکلف بودن ملائکه

از نظر قرآن و روایات، دیگر شاخصه عصمت ملائکه این است که پیوسته مکلف به انجام تکالیفی از جانب پروردگار هستند. از دیدگاه قرآن و روایات ملائکه همواره (در دنیا، برزخ، و قیامت و...) مکلف به انجام تکالیف الهی هستند. از جمله، آیاتی که اشاره به تکلیف ملائکه درباره سجده حضرت آدم علیه السلام دارد؛ ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱ و این امر قبل از آغاز دنیاست.

آیاتی که در بر دارنده مضامینی است که به تکالیف عدهایی از ملائکه اشاره دارد؛ آنان نگهبانان انسان در طول عمر و زندگی او هستند؛ ﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۲ تکلیف عدهایی از ملائکه به نام «رقیب و عتید»، ایشان در دنیا مسئولیت نگهبانی و نگه داری از خود انسان و اعمال و رفتاروی را بر عهده دارند.

آیاتی که در بر دارنده مضامینی است که به تکالیف گروهی از ملائکه در حین مرگ، برزخ و قیامت اشاره دارند؛ ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا * وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴾^۳.

آیاتی که در بر دارنده مضامینی است که به تکالیف برخی از آنها بعد از برپایی قیامت اشاره دارد؛ ﴿مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۴

با جمع آیات مذکور برمی آید؛ ملائکه همواره مکلف به انجام تکالیف از جانب خدای متعال هستند.

۱. بقره: آیه ۳۴.

۲. قاف: آیه ۱۸-۱۷.

۳. نازعات: آیه ۳-۲-۱.

۴. تحریم: آیه ۶.

۳-۲-۳-۴ شبهاتی درباره عصمت ملائکه و پاسخ روایات اهل بیت (علیهم السلام)

شبهاتی درباره عصمت ملائکه وجود دارد، از جمله داستان هاروت و ماروت، دو ملک که از عصیان و فساد بنی آدم تعجب نمودند و ادعا کردند: اگر شهوت بنی آدم به ما داده شود، عصیان نمی کنیم. خداوند به آنها شهوت داد و آنان را به سوی زمین فرستاد و زهره، که زیباترین زن های زمانش بود، به سوی آنها فرستاد و آنان فریفته او شدند و زهره فرشتگان را به سجود برای صنم و قتل نفس و شرب خمر وادار نمود و از آنها اسم اعظم را آموخت و بواسطه آن به طرف آسمان صعود نمود. سپس به صورت کوکب (ناهید)، یا ابر، مسخ شد و آن دو ملک از ادريس طلب شفاعت نمودند. آنگاه خداوند آنها را بين عذاب دنیا و عذاب آخرت مخیر گذاشت.^۱

برای تبیین بهتر این شبهه به جاست حقیقت را از روایات معصومین (علیهم السلام) جويا شویم. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «پس از حضرت نوح، ساحران و فریبکاران، بسیار شدند. از این رو خدای متعال، دو فرشته به سوی پیامبر آن زمان فرستاد تا او را از شیوه جادوگری ساحران، آگاه سازند و به او بیاموزند که چگونه سحرشان از کار می افتد و پیامبر خدا فرمان الهی را به بندگان رساند و به آنان تأکید کرد که این آموزه جهت باطل کردن سحر آنهاست و آنها را از بکار بردن در جهت سوء نهی کردند».^۲

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه معروف به اشباح، درباره آفرینش فرشتگان، چنین می فرماید:

خدا فرشتگان را امین و وحی خود قرار داد و برای رساندن پیام امر و نهی خود به پیامبران، از آنها استفاده کرد و آنان را از تردید شبهات مصونیت بخشید، که هیچ کدام از فرشتگان از راه رضای حق منحرف نمی گردند... تیرهای شک و تردید، خلل در ایمانشان ایجاد نکرد و شک و گمان در پایگاه یقین آنها راه نیافت مانند آن است که مردم را

۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. تفسیر نمونه. ج. ۱. ص ۳۸۰.

۲. الصادق (علیه السلام) «السَّحَرُ الَّذِي نَسَبُوهُ إِلَى سُلَيْمَانَ (علیه السلام) وَ إِلَى مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِإِبِلِ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ كَانَ بَعْدَ نُوحٍ (علیه السلام) قَدْ كَثُرَ السَّحَرَةُ وَ الْمُمَوِّهُونَ فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَلَائِكَيْنِ إِلَى نَبِيِّ ذَلِكَ الزَّمَانِ بِذِكْرِ مَا يَسْحَرُ بِهِ السَّحَرَةُ وَ ذِكْرِ مَا يُطِيلُ بِهِ سَحَرُهُمْ وَ يَرُدُّ بِهِ كَيْدَهُمْ فَتَلْقَاهُمُ النَّبِيُّ عَنِ الْمَلَائِكَيْنِ وَ أَذَاهُ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَقِفُوا بِهِ عَلَى السَّحَرِ وَ أَنْ يُطِيلُوهُ وَ نَهَاَهُمْ أَنْ يَسْحَرُوا بِهِ النَّاسَ وَ هَذَا كَمَا يَذُلُّ عَلَى السَّحَرِ مَا هُوَ وَ عَلَى مَا يُدْفَعُ بِهِ غَائِلَةُ السَّحَرِ ثُمَّ يُقَالُ لِلْمُتَعَلِّمِ ذَلِكَ هَذَا السَّحَرُ فَمَنْ رَأَيْتَهُ يَسْمُ فَادْفَعْ غَائِلَتَهُ بِكَذَا وَ إِذَاكَ أَنْ تُقْتَلَ بِالسَّحَرِ أَحَدًا». حسن بن علی، امام یازدهم (علیه السلام). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (علیه السلام). ص ۴۷۲؛ ابن بابویه، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا (علیه السلام). ج. ۱. ص ۲۶۷.

از چیستی سَم و آنچه ضرر آن را از بین می برد، آگاه می سازد و سپس به هرکس آن را می آموزد بگوید: «این سَم است؛ پس هرکه را دیدی به آن گرفتار شده، این چنین ضررش را از او دفع کن و و آنان را از تردید شبهات کسی را از پا درآوری»^۱.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: پدرم، از جدّم از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پدرانشان از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

خداوند ما آل محمّد و پیامبران و نیز ملائکه مقرب را برگزید، و این برگزیدن، با توجّه به این بود که آنان کاری نخواهند کرد که به واسطه آن از ولایتش خارج گردند و از حفاظتش باز بمانند و جزء کسانی که مستحقّ عذاب و نعمت او هستند در آیند.^۲

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند خدا فرموده:

ملائکه از کفر و قبايح به لطف خدا محفوظند... اگر مردم گمان می کنند که حق تعالی فرشتگان را در زمین خلفاء و جانشینان خود قرار داده و فرشتگان در دنیا مثل پیغمبران و ائمه علیهم السلام باشند آیا پیغمبران یا ائمه علیهم السلام قتل نفس می کردند یا زنا؟ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى»^۳ «و ما قبل از تو هیچ رسولی سوی مردم نفرستادیم مگر مردانی از اهل شهرها که به آنان وحی نمودیم» پس خداوند خود خبر داده است که ملائکه را به عنوان امام و حاکم به زمین نفرستاده است بلکه آنان فقط به سوی انبیاء فرستاده می شدند».^۴

از جمع این احادیث بر می آید همه ملائکه از مقام عصمت برخوردارند و شبهات پیرامون آنها شایعاتی بیش نیست.

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغة. مترجم: دشتی، محمد. ص ۱۶۳.

۲. قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَنَا مَعَاشِرَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اخْتَارَ النَّبِيِّينَ وَ اخْتَارَ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَ مَا اخْتَارَهُمْ إِلَّا عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِهِمْ أَنَّهُمْ لَا يُؤَاقِعُونَ مَا يَخْرُجُونَ عَنْ وَلَائِهِ وَ يَنْقُطِعُونَ بِهِ عَنْ عِصْمَتِهِ وَ يَنْتُمُونَ بِهِ إِلَى الْمُسْتَحَقِّينَ لِعِزَّادِهِ وَ نَقِمَتِ...» ابن بابویه، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا علیه السلام. مترجم: آقا نجفی اصفهانی، محمد تقی. ج ۱، ص ۵۵۲.

۳. یوسف: آیه ۱۰۹.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی. ترجمه عیون أخبار الرضا. مترجم: آقا نجفی اصفهانی، محمد تقی. ج ۱، ص ۵۵۲.

از دیگر شبهات که درباره «عصمت ملائکه» وجود دارد؛ اگر ملائکه گناه نمی‌کنند پس چرا ابلیس نافرمانی کرد و از جرگه ملائکه بیرون آمد؟ با حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام جواب این شبهه را پاسخ می‌دهیم. «از امام سوال می‌شود اگر ملائکه نافرمانی خداوند را انجام نمی‌دهند، پس به این ترتیب ابلیس هم فرشته نبوده است؟ فرمود:

نه، بلکه از جنّ بوده است، آیا این آیه را نشنیده‌اید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾^۱ «و آن زمان که به ملائکه گفتیم: به آدم سجده کنید، و همه جز ابلیس سجده کردند، او از جنّ بود»^۲ و بنابراین خداوند در این آیه خبر داد که او از طائفه جنّ است، و او همان کسی است که خداوند در باره‌اش فرموده است: «و جانّ را از قبل از آتشی که از باد سوزان نشأت گرفته بود، آفریدیم»^۳.

از دیگر شبهات درباره «عصمت ملائکه»؛ آنها در آسمانها از پذیرفتن خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعتراض کردند.

امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ به سوال کسانی که گفتند: «آنگاه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله امامت علی علیه السلام را اعلام فرمود، خداوند ولایت آن حضرت را در آسمان بر جماعتی از مردم و ملائکه عرضه فرمود و آنان اباء کرده، قبول نکردند و خداوند آنان را به شکل قورباغه مسخ فرمود». حضرت فرمودند:

پناه بر خدا! اینها، ما را تکذیب می‌کنند و بر ما افتراء می‌زنند، ملائکه رسولان الهی هستند و مانند سایر انبیاء و رسل می‌باشند، آیا از آنان کفر سر می‌زند؟ گفتیم خیر، فرمود: ملائکه هم همین طور هستند، شأن ملائکه بسیار عظیم است و امرشان بسیار با جلال است.^۴

۱. کهف: آیه ۵۰.

۲. حجر: آیه ۲۷.

۳. ﴿...فَعَلَىٰ هَٰذَا أَيْضًا لَمْ يَكُنْ إِبْلِيسُ أَيْضًا مَلَكًا فَقَالَ لَا بَلْ كَانَ مِنَ الْجِنِّ أَمَا تَسْمَعَانِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَأَخْبَرَ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْجِنِّ وَهُوَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾. ابن بابویه، محمد بن علی. ترجمه عیون اخبار الرضا علیه السلام. مترجم: آقا نجفی اصفهانی، محمد تقی. ج ۱. ص ۵۷۷.

۴. ﴿...لَنَا أَنْ عَلِيًّا عَ لَمَّا نَصَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْإِمَامَةِ عَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَايَتَهُ فِي السَّمَاءِ عَلَىٰ قَتَامٍ مِنَ النَّاسِ وَ قَتَامٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَأَبَوْهَا فَمَسَحَهُمُ اللَّهُ صَفَادَ ع فَقَالَ ع مَعَاذَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ الْمُكْذِبُونَ لَنَا الْمُفْتَرُونَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ هُمْ رُسُلُ اللَّهِ فَهُمْ كَسَائِرِ

بنابراین با توجه به احادیث بیان شده یکی از موجودات دارای مقام عصمت ملائکه هستند و شبهاتی که درباره آنها وجود دارد اخبار گزافی است و عده‌ایی سود جو جهت خدشه دار کردن مقدسات الهی بکار برده‌اند.

احادیثی در حد تواتر از حضرات معصومین علیهم‌السلام و در کتابهای معتبر شیعه چون کافی، تفسیر عیاشی و بحار الانوار وجود دارد با این عنوان (ملائکه پس از اعتراض به خدا درباره‌ی خلقت آدم مورد غضب الهی قرار گرفتند).

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «خداوند از فرشتگان (به دلیل اعتراض به خدا در خصوص خلقت آدم علیه‌السلام) خشمگین شد. ملائکه از خداوند طلب کردند که توبه‌شان را بپذیرد. خدا به آنها فرمان داد تا دور «ضراح» یعنی همان بیت‌العمور، طواف کنند. آنها هفت سال در حال طواف ضراح بوده و پیوسته از خدا (به دلیل سخنان اعتراض آمیزی که درباره‌ی خلیفه قراردادن انسان بر زبان جاری کرده بودند)، طلب مغفرت می‌کردند. آنگاه خداوند توبه‌ی آنها را پذیرفت و از ایشان راضی شد.^۱

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «ملائکه فهمیدند که (با اعتراض به خدا درباره‌ی خلقت آدم علیه‌السلام و خلیفه قراردادن او) خطا و اشتباه نموده‌اند؛ پس به عرش بازگشته و دور عرش، هفت مرتبه طواف کردند تا خشنودی خدا را به دست آورند. خداوند از آنها خشنود شد و فرمود: «به زمین فرود آید و خانه‌ای برایم بسازید که هرکس از بندگانم گناهی انجام داد به آن خانه پناه برد و همان‌طور که شما اطراف عرش طواف کردید اطراف طواف نماید؛ تا همان‌گونه که از شما راضی شدم از آنان نیز راضی گردم». سپس فرشتگان خانه‌ی کعبه را بنا کردند.^۲

أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَرُسُلِهِ إِلَى الْخَلْقِ أَفَيَكُونُ مِنْهُمْ الْكُفَرُ بِاللَّهِ فَلَمَّا لَا قَالَ فَكَذَلِكَ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ شَأْنَ الْمَلَائِكَةِ لَعَظِيمٌ وَإِنَّ خَطْبَهُمْ لَجَلِيلٌ.

ابن بابویه، محمد بن علی. ترجمه عیون اخبار الرضا. مترجم: آقا نجفی اصفهانی، محمد تقی. ج ۱. ص ۵۷۷.

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ عِمْرَانَ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: بَيْنَا أَبِي علیه‌السلام لَهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمَّا بَدْءُ هَذَا الْبَيْتِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ - إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً فَزِدْتُ الْمَلَائِكَةَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَتْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ فَأَعْرَضَ عَنْهَا فَرَأَتْ أَنَّ ذَلِكَ مِنْ سَخَطِهِ فَلَاذَتْ بِعَرْشِهِ فَأَمَرَ اللَّهُ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ بَيْتًا فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ يُسَمَّى الضَّرَاحَ يَأْزَاءُ عَرْشِهِ فَصَيَّرَهُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ يَطُوفُ بِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ. ❀. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. مترجم: مصطفوی، سید جواد. ج ۴. ص ۱۸۸؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الانوار. ج ۹۶ ص ۲۰۵.

۲. الباقر علیه‌السلام ﴿فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ وَقَعُوا فِي الْخَطِيئَةِ فَعَادُوا بِالْعَرْشِ فَطَافُوا حَوْلَهُ سَبْعَةَ أَسْوَاطٍ يَسْتَرْضُونَ رَبَّهُمْ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَى عَنْهُمْ وَ قَالَ لَهُمْ: اهْبِطُوا إِلَى الْأَرْضِ فَأَبْنُوا لِي بَيْتًا يُعَوِّدُ بِهِ مَنْ أَذْنَبَ مِنْ عِبَادِي وَ يَطُوفُ حَوْلَهُ كَمَا تُطَفُّونَ أَنْتُمْ حَوْلَ عَرْشِي فَأَرْضَى عَنْهُ كَمَا رَضِيتُمْ عَنْكُمْ فَبَنُوا هَذَا الْبَيْتَ﴾. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الانوار. ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ علوی، محمد بن علی بن الحسین. المناقب. ج ۴. ص ۲۰۲؛ ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. دعایم الإسلام، ج ۱، ص ۲۹۱

امام سجّاد (علیه السلام) فرمودند: «(ملائکه پس از اعتراض به خدا درباره‌ی خلقت آدم) از غضب پروردگارشان ترسیدند، پس شروع به طواف بر گرد عرش الهی کردند. هر روز سه بار طواف کرده و تضرّع و انابه می نمودند. تا آنکه خداوند به ایشان امر کرد که بر نهر جاری‌ای به نام حیوان که در پایین عرش قرار دارد، وارد شده و با آب آن وضو بگیرند. (و به این ترتیب توبه آنان را پذیرفت)»^۱.

دلیل اعتراض ملائکه، از زبان امام علی (علیه السلام) ایشان فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود که پس از گذشت هفت هزار سال از پایان زیستن جنّ و نسناس در زمین به دست خود مخلوقی بیافریند. خلقت آدم (علیه السلام) برای خدا، مانند گشودن آسمان برای او بود. خدا (در هنگام خلق آدم) به فرشتگان فرمود: «به‌سوی زمینان بنگرید و آفریده‌های من، از جن و نسناس را ببینید». وقتی فرشتگان، گناهکاری و خونریزی و فساد ناروای آنان را در زمین دیدند، این امر بر آنان گران آمده و بر زمینان افسوس خوردند، گفتند: «پروردگارا! تردیدی نیست که تو شکست‌ناپذیر، توانا، چیره و والا مرتبه هستی و اینان آفریدگان ناتوان و خوار تو هستند که اختیار آنان در دست توست؛ با روزی تو زندگی کرده و از عافیت تو بهره‌مند می‌شوند درحالی‌که تو را با انجام چنین گناهان بزرگی نافرمانی می‌کنند؛ اما بر حال آنان متأسف نباش و خشمگین نشو و به خاطر آنچه که از آن‌ها می‌شنوی و می‌بینی از آنان انتقام نگیر؛ کار آنان امری است که بر ما گران آمده و آن را در حقّ تو ظلمی بزرگ می‌بینیم». وقتی خداوند متعال این سخن را از فرشتگان شنید، فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲.

به عبارت دیگر ملائکه به خدا اعتراض نکردند بلکه به خاطر تعجب از کمال حکمت و علم الهی این جمله را گفتند.^۳ سؤال کردن از خداوند برای دریافت جواب گناه محسوب نمی‌شود. بلکه مانند آن است که ملائکه از

۱. السّجّاد (علیه السلام) ﴿فَخَافُوا غَضَبَ رَبِّهِمْ فَبَجَعُوا بِطُوفُونَ حَوْلَ الْعَرْشِ كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ يَتَضَرَّعُونَ. قَالَ: فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَأْتُوا نَهْرًا جَارِيًا يُقَالُ لَهُ الْحَيَّانُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيَتَوَضَّعُوا﴾. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۲۳۶.

۲. أمير المؤمنين (علیه السلام) ﴿إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا يَدُمُ وَذَلِكَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ الْجَنِّ وَالتَّنَّاسُ فِي الْأَرْضِ سَبْعَةَ آلَافٍ سَنَةً وَكَانَ مِنْ شَأْنِهِ خَلَقَ آدَمَ كَشَطَ عَنْ أَطْبَاقِ السَّمَاوَاتِ وَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ انْظُرُوا إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَلْقِي مِنَ الْجَنِّ وَالتَّنَّاسُ فَلَمَّا رَأَوْا مَا يَعْمَلُونَ مِنَ الْمَعَاصِي وَسَفِكِ الدَّمَاءِ وَالتَّفْسَادِ فِي الْأَرْضِ بَغِيَرِ الْحَقِّ عَظُمَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَغَضِبُوا لِلَّهِ وَتَأَسَّفُوا عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَلَمْ يَمْلِكُوا غَضَبَهُمْ فَقَالُوا: رَبَّنَا! أَنْتَ الْعَزِيزُ الْقَادِرُ الْجَبَّارُ الْقَاهِرُ الْعَظِيمُ الشَّانِ وَهَذَا خَلَقَكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ يَتَقَلَّبُونَ فِي قَبْضَتِكَ وَيَعِيشُونَ بِرِزْقِكَ وَيَسْتَمْتِعُونَ بِعَافِيَتِكَ وَهُمْ يَعْصُونَكَ بِمِثْلِ هَذِهِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ لَا تَأْسَفْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَغْضَبْ وَلَا تَنْتَقِمَ لِنَفْسِكَ لِمَا تَسْمَعُ مِنْهُمْ وَتَرَى وَقَدْ عَظُمَ ذَلِكَ عَلَيْنَا وَ أَكْثَرْنَا فِيكَ. قمی. علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ۱. ص ۳۶.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی.. بحارالأنوار. ج ۱۱، ص ۱۰۳.
۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۰.

خداوند سوال کرده باشند: «خداوندا می دانیم که تو کار بیهوده انجام نمی دهی، پس حکمت اینکه این انسان را آفریدی چه بوده؟ (با وجود اینکه می دانی انسان چه قابلیت هایی دارد)».^۱ آنها ظاهر انسان و ظاهر عالم طبیعت را دیدند ولی خداوند به ایشان فرمود: «من چیزی را می دانم که شما نمی دانید».^۲ در واقع اشاره به علم خداوند به ظاهر و باطن اشیاء است.^۳

حال سوالی اینجا مطرح است، مجازات بیان شده با مقام عصمت فرشتگان چگونه سازگار است؟ از جمع بین روایات با عنوان «عصمت ملائکه» و احادیث «اعتراض فرشتگان» اینگونه به نظر می آید که «ترک اولی»^۴ از آنها سر زده نه گناه و معصیت و این امر به دلیل غفلت است و حضرت علی علیه السلام فرمودند: «آنها غفلتشان از تو (خدا) اندک است».^۵

همانگونه که از پیامبران نیز «ترک اولی» سر زده و مورد مجازات الهی قرار می گرفتند؛ همچون حضرت آدم علیه السلام. در روایتی از امام رضا علیه السلام چگونگی ترک اولی حضرت آدم علیه السلام نقل گردیده است: مأمون سوال می کند یا بن رسول الله آیا این قول شما نیست که انبیاء معصوم هستند فرمود بلی قول منست عرض کرد پس چیست معنی قول خدا ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾^۶ حضرت فرمود حقتعالی به آدم علیه السلام گفت: ﴿اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۷ پروردگار آنان (آدم و زوجه اش حوا) را در بهشت جای داد (از هر نعمت آنها را بهر مند کرد ولی) از نزدیک شدن به درخت مشارالیه نهی کرد و فرمود هر زمان به این درخت نزدیک شوید از ستمکاران بر نفسهای خود خواهید بود و شیطان فریب داد و گفت: ﴿مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا

۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲. بقره: آیه ۳۳.

۳. همان، ص ۳۷۲.

۴. مراد از ترک اولی، این است که آنها در اجرای دستورات الهی عملی را که دارای اولویت بیش تری بوده رها کرده اند و به سوی عمل کم اولویت رفته اند، یا انجام عمل را در وقتی و شرایطی که اولویت بیش تری داشته است، رها کرده و در شرایط و وقت دیگری به جا آورده اند و به همین جهت مجازات و تنبیه شده اند. همان.

۵. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. بحارالانوار. ج ۳، ص ۱۵.

۶. طه: آیه ۱۲۱.

۷. بقره: آیه ۳۵.

عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ^۱ خدا شما را از غیر آن درخت که از جنس آن درخت نبی نکرده از آن بخورید زیرا خدا نمی خواهد شما فرشته شوید و همیشه در بهشت جاوید بمانید. و شیطان قسم خورد که من نسبت به شما خیر خواه هستم. و تا آن زمان کسی را ندیده بودند که قسم دروغ بخورد و همین عمل عامل هبوط آنها از بهشت شد ولی این گناه از گناهان کبیره نبود. که به عصمت حضرت آدم علیه السلام آسیبی برساند و این عمل قبل از به خلافت رسیدن وی بود.^۲

در این خصوص آیت الله جوادی آملی فرموده اند: سوال فرشتگان از قبیل پرسش اعتراض آمیز برخاسته از ثروت سالاری و روحیه استکباری بنی اسرائیل درباره زمامداری طالوت نیست که به پیامبرشان گفتند: چگونه او زمامدار باشد درحالی که ما از او شایسته تر هستیم. بلکه از قبیل سوال های موسی از خضر است که صرفاً از محدودیت ظرفیت علمی سائل ناشی می شود از این رو فرشتگان به سان بنی اسرائیل نگفتند: ما از او به خلافت سزاوارتریم. بلکه اظهار داشتند: اگر مراد از جعل خلافت برای انسان تسبیح و تقدیس الهی است ما از آن برخورداریم، نه انسان از انسان جز خونریزی و تباهی کاری ساخته نیست. پس ملائکه به خدا اعتراض نکردند بلکه به خاطر تعجب از کمال حکمت و علم الهی این جمله را گفتند.^۳

ابن عباس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: «خدا ی سبحان ملکی دارد که به او دردائیل می گویند و دارای شانزده هزار بال است. بین هر بال وی تا بال دیگرش هوایی وجود دارد که به قدر هوای بین آسمان و زمین

۱. اعراف: آیه ۲۰.

۲. حَدَّثَنَا تَمِيمٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ التَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَ عِنْدَهُ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عليه السلام عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى عليه السلام فَقَالَ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ لَأَدَمَ عليه السلام اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ عليه السلام وَ أَشَارَ لَهُمَا إِلَى شَجَرَةِ الْحِنْطَةِ عليه السلام فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ عليه السلام وَ لَمْ يَقُلْ لَهُمَا لَا تَأْكُلَا مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ وَ لَا مِمَّا كَانَ مِنْ جَنْسِهَا فَلَمْ يَقْرَبَا تِلْكَ الشَّجَرَةَ وَ لَمْ يَأْكُلَا مِنْهَا وَ إِنَّمَا أَكَلَا مِنْ غَيْرِهَا لَمَّا أَنَّ وَ سْوَسَ الشَّيْطَانُ إِلَيْهِمَا وَ قَالَ عليه السلام مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ عليه السلام وَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمَا عَنْ الْأَكْلِ مِنْهَا عليه السلام إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ عليه السلام وَ لَمْ يَكُنْ آدَمُ وَ حَوَاءُ شَاهِدًا قَبْلَ ذَلِكَ مَنْ يَخْلُفُ بِاللَّهِ كَانِبًا عليه السلام فَأَكَلَا مِنْهَا ثَقَةً بِمِيمِنِهِ بِاللَّهِ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ آدَمَ قَبْلَ الثُّبُوتِ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِنَسْبٍ كَبِيرٍ اسْتَحَقَّ بِهِ دُخُولُ... عليه السلام ابن بابویه، محمد بن علی. ترجمه عیون اخبار الرضا عليه السلام. مترجم: آقا نجفی اصفهانی، محمد تقی. ج. ۱. ص ۱۳۶.

۳. جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. ج. ۳. ص ۶۶.

است. یک روز آن ملک به خودش می‌گفت: «آیا ما فوق پروردگار ما چیزی هست؟» خدای علیم که از این حرف او آگاه شده بود، به تعداد بال‌هایی که داشت به بال‌های او اضافه کرد و او دارای سی و دو هزار بال شد. سپس خدای توانا به وی دستور داد که پرواز کن! وی مدت پانصد سال پرواز کرد، با این حال سرش به یکی از قائمه‌های عرش هم نرسید. خدای عزیز پس از مشاهده خستگی اش، به او وحی کرد که: «به جای خویشتن بازگرد! زیرا من خدای عظیم که ما فوق هر عظیم و بزرگی هستم و مافوق من چیزی نیست و در هیچ مکانی وصف کرده نخواهم شد». سپس خدای توانا بال‌های او را گرفت و از صف ملائکه اخراجش کرد. و چون حسین (زاده شد جبرئیل با هزار دسته از فرشته‌ها برای تهنیت به پیامبر (نازل شلند. وقتی جبرئیل از کنار دردائیل گذر کرد دردائیل از او خواست که از پیغمبر (به حق نوزادش خواهش کند که نزد خدا شفیع او گردد، پیغمبر (برایش به حق حسین (دعا کرد و خدا دعایش را پذیرفت و بال‌هایش را برگرداند و او به مقامش بازگشت».^۱

در تحلیل و بررسی این حدیث باید گفت،^۲ با فرض پذیرش چنین روایاتی، می‌توان این احتمالات را مدنظر قرارداد:

- ۱- ممکن است این کار نوعی ترک اولی بوده است، نه گناه و معصیت، مانند اعتراضی که فرشتگان به آفرینش آدم کرده و با این پاسخ خدا مواجه شدند که من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.^۳

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلِيُّهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَرَّاشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الرَّهْرَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. لِرَسُولٍ ﴿يَقُولُ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا يُقَالُ لَهُ دَرْدَائِيلُ كَانَ لَهُ سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفَ جَنَاحٍ مَا بَيْنَ الْجَنَاحِ إِلَى الْجَنَاحِ هَوَاءٌ وَالهَوَاءُ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَجَعَلَ يَوْمًا يَقُولُ فِي نَفْسِهِ أَفَوْقَ رَبَّنَا جَلَّ جَلَالُهُ شَيْءٌ فَعَلِمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا قَالَ فَرَزَّاهُ أَجْنَحَهُ مِثْلَهَا فَصَارَ لَهُ اثْنَانِ وَثَلَاثُونَ أَلْفَ جَنَاحٍ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ طِرْ فَطَارَ مُقَدَّارَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ فَلَمْ يَتَلْ رَأْسُهُ فَأَنِمْهُ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَلَمَّا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِنْتَابَهُ أَوْحَى إِلَيْهِ أَيُّهَا الْمَلِكُ عُدْ إِلَى مَكَانِكَ فَأَنَّا عَظِيمٌ فَوْقَ كُلِّ عَظِيمٍ وَ لَيْسَ فَوْقِي شَيْءٌ وَلَا أَوْصَفُ بِمَكَانٍ فَسَلَبَهُ اللَّهُ أَجْنَحَتَهُ وَ مَقَامَهُ مِنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فَلَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (هَبَطَ جِبْرِئِيلُ فِي أَلْفِ قَبِيلٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِتَهْنِئَةِ النَّبِيِّ (فَمَرَّ بِدَرْدَائِيلَ فَقَالَ لَهُ سَلِ النَّبِيَّ (يَحْيَى مَوْلُودُهُ أَنْ يَسْفَعَ لِي عِنْدَ رَبِّي فَدَعَا لَهُ النَّبِيُّ (بِحَقِّ الْحُسَيْنِ (فَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ وَ رَدَّ عَلَيْهِ أَجْنَحَتَهُ وَ رَدَّهُ إِلَى مَكَانِهِ. ابن بابويه، محمد بن علی. کمال‌المدین و تمام النعمة. باب ما روی عن النبی ﷺ فی النص علی القائم ﷺ و أنه الثاني عشر من الأئمة. ج ۱. ص ۲۸۳. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. ج ۵۶. ص ۱۷۴؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. ج ۴. ص ۳۴۷.

^۲ - سند این روایت ضعیف است.

۳. بقره: آیه ۳۰.

۲- این احتمال وجود دارد که این ملک از ملائکه آسمانی نبوده است که تصور مخالفت در مورد آنان درباره

آنان نمی‌رود، بلکه فرشته‌ای زمینی بوده که با فرشتگان آسمانی تفاوت داشته است.^۱

۳- امکان دارد در دلائل در اصل ملک نبوده است، بلکه همچون ابلیس از موجوداتی بوده است که به دلیل

عبادت فراوان به مقام فرشتگان رسیده، اما به مانند شیطان از جایگاهش رانده شده بود، با این تفاوت که شیطان در

سرپیچی خود اصرار کرده و از اصحاب دوزخ شد، اما در دایمل پشیمان شده و به جایگاه سابقش برگشت.^۲

۳-۲-۴ بندگان گرامی

از منظر روایات ملائکه بندگان گرامی الهی هستند نه فرزندان خدا. خدای سبحان در آیه «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَانُ

وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ»^۳ ملائکه را بندگان گرامی خود معرفی کرده است نه فرزند خود. روایتی از حضرت

علی (علیه السلام) برجا مانده که نشانهای بندگی و مخلوق بودن آنان را اینگونه بر می‌شمرد.

۱- ملائکه مکان دارند و جا اشغال می‌کنند: بر خلاف خدای سبحان که از چنین ویژگی برخوردار

نیست: «خدای سبحان برای سکونت دادن در آسمانهایش، و آباد ساختن پهنه اعلای ملکوتش، موجوداتی بی‌نظیر

از فرشتگانش را به عرصه هستی آورد، و به وسیله آنها گشادهای فضای آسمان را پر کرد، و صفحات باز جو را از

آنان مملو ساخت».^۴

۲- ملائکه دارای شمائل و جسم غیر مادی هستند: «(خدای متعال) ملائکه را به صورت‌های

گوناگون، و اندازه‌های مختلف، دارای بال و پر آفرید».^۵ به نظر می‌رسد مقصود امام علی (علیه السلام) از بیان نکات ۱ و ۲

این باشد که نوع خلقت وجودی فرشتگان با خدای متعال متفاوت است و این خصوصیات از ویژگی‌های بنده

۱. جواد آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. ج ۳. ص ۶۶.

۲. همان.

۳. انبیاء: آیه ۲۶.

۴. لِإِسْكَانِ سَمَاوَاتِهِ وَ عِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ خَلْقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَ مَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا وَ حَشَا بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَاهِهَا وَ

شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغة. مترجم: انصاریان، حسین. ص ۷۱.

۵. انبیاء: آیه ۲۶.

است نه خالق.^۱

۳- ملائکه مکلف و مسئولیت پذیر هستند: «که جلال عزّت حق را تسبیح می گویند، ملائکه را

در آن جهان معنوی امین وحی قرار داد، و به وسیله آنان امانات امر و نهیش را به جانب پیامبران روانه کرد».^۲

۴- ملائکه به بندگی خود اذعان و تأکید دارند: «و آنچه را که از عجایب خلقت خدا هویدا است

به خود نمی بندند، و آفرینش چیزی را که آفریدنش مخصوص خداست ادعا نمی کنند، بلکه «آنان بندگان گرامی

داشته حقّند».^۳

۵- ملائکه در قول و فعل از خالق سبقت نمی گیرند: «در گفتار سبقت بر خدا نمی گیرند و

فرمانش را اجرا می کنند».^۴

۶- ملائکه به خواست پروردگار مصون از خطا و اشتباهند: «خداوند، همه آنان را از اشتباه

مصونیت داد... برای آنان مشعلهای روشنی بر روی نشانه‌های توحیدش نصب کرد. بار گناهان آنان را سنگین

نکرده».^۵

۷- صفات نیکوی ملائکه هبه‌ایی است از جانب خدای سبحان: «قلبشان را با تواضع و

خشوع و آرامش قرین فرمود، ابواب سهل و آسان تمجیدهای خود را به رویشان گشود. آمد و رفت شب و روز آنان

را به سوی مرگ سوق نداده، تیرهای شک و تردید از کمانهای خود استحکام ایمانشان را نشان نگرفته، و گمانها و

خیالات بر جایگاه یقین استوارشان ازدحام نبرده، آتش عداوت در بینشان افروخته نشده، ایمانی را که با باطن آنان

پیوند خورده است که از عظمت خدا و شکوه هیبتش در سینه های آنها ساکن شده است را سرگردانی و حیرت

۱. وَ أَنْشَاهُمْ عَلَى صُورٍ مُّخْتَلِفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُّتَفَاوِتَاتٍ

۲. ﴿جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَى وَحْيِهِ وَ حَمَلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَ دَانَعَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ﴾ همان.

۳. تَسْبِيحُ جَلَالِ عَزَّتِهِ لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ وَلَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئاً مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ هِمْ.

۴. ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْخَرُونَ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِمْ يَعْمَلُونَ﴾ همان.

۵. ﴿جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَى وَحْيِهِ وَ حَمَلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَ دَانَعَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ عَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ فَمَا مِنْهُمْ زَائِعٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ وَ أَمَدَهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُونَةِ وَ أَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضَعِ إِحْبَابٍ﴾. همان.

سلب نکرده است»^۱.

۳-۲-۵ خواب ملائکه

یکی از موجودات، که از نعمت خواب بهره می‌برند ملائکه هستند؛ ولی براساس متفاوت بودن ماهیت آنها نوع خوابشان با سایر موجودات مادی متفاوت است. حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد وصف ملائکه وجود دارد که ایشان فرمودند: «(ملائکه) دچار خستگی نمی‌شوند و دیدگانشان را خواب نمی‌گیرد و عقلشان دچار سهو و فراموشی نمی‌شود، بدنهایشان سست و ناتوان نگشته و غفلت و نسیان عارضشان نمی‌شود»^۲. نقل است از داود بن فرقد که یکی از یاران، از ایشان پرسید: «فرشته‌ها می‌خوابند»، گفتم: «نمی‌دانم»، گفت خدا می‌فرماید: «تسبیح گویند شب و روز سستی ندارند» سپس گفت: تازه‌ای از امام صادق علیه السلام برایت نگویم؟ گفتم: «چرا»، گفت: این پرسش را از امام صادق علیه السلام کردند، فرمود: «هر زنده خواب دارد جز خدای یگانه، پس فرشته‌ها هم می‌خوابند، گفتم خدای عزّ و جلّ فرماید: «تسبیح گویند شب و روز، وانهند» فرمود: «نفس آنها تسبیح است. (ملائکه هم می‌خوابند)»^۳.

روایتی از امام صادق علیه السلام نقل گردیده که از ایشان پرسش شده درباره فرشته‌ها که (آیا) می‌خورند و می‌نوشند و نکاح می‌کنند؟ فرمود: «نه، آنها بهمان نسیم عرش زنده‌اند پرسش شد سبب خوابشان چیست؟ فرمود برای جدائی آنها از خدای عزّ و جلّ چون آن را که خواب و چرت نگیرد همان خدا است می‌خوابند ولی در حین خواب هوشیار

۱. «إِلَى تَمَاجِيدِهِمْ وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَارًا* وَاضْحَةً عَلَى أَعْلَامٍ* تُوَحِّدُهُمْ لَمْ تُثْقِلْهُمْ مُؤَصِّرَاتُ الْأَثَامِ* وَلَمْ تَزَجِلْهُمْ ۱۰۸۶ عَقَبُ* اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَلَمْ تَزِمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا* عَزِيمَةَ إِيْمَانِهِمْ وَلَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَى مَعَاقِدِ* يَقِينِهِمْ وَلَا قَدَحَتْ قَادِحَةُ الْإِخْنِ* فِيمَا بَيْنَهُمْ وَلَا سَلَبَتْهُمْ الْحَيَرَةُ مَا لَاقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمَائِرِهِمْ وَمَا سَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ* وَهَيَّيْ جَلَالَتِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ» و شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغة. مترجم: انصاریان، حسین. ص ۷۱.

۲. همان.

۳. «عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزْدَةَ. قَالَ «لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَخْبَرَنِي عَنِ الْمَلَائِكَةِ أَيَّتَامُونَ قُلْتُ لَا أَدْرِي قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ثُمَّ قَالَ لَا أُطْرَفُكَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَيْءٍ؟ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ سِئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ مَا مِنْ حَيٍّ إِلَّا وَهُوَ يَتِمُّ [مَا] خَلَا اللَّهُ وَخَدَمَهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَلَائِكَةُ يَتِمُّونَ فَقُلْتُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ قَالَ أَنْفَاسُهُمْ تَسْبِيحٌ». ابن بابويه، محمد بن علی. کمال‌الدین و تمام النعمة. باب فی نوادر الکتاب ۵۸. ج ۲. ص ۶۶۵.

و نفسهای آنها پیوسته تسبیح گوی پروردگار است».^۱

با اندکی تأمل در مطالب بیان شده به نظر می آید نظر علامه طباطبایی درباره خواب ملائکه مطالب بالا را تکمیل کند ایشان چنین می گویند:

مقصود از خواب فرشتگان، با توجه به روایات بیان شده (در صورت صحیح بودن احادیث)، به نظر می آید شبیه این مطلب باشد که «مردم در خواب اند، و آن گاه که مردند بیدار شوند».^۲

از جمع این روایات به نظر می رسد مقصود از سخنان حضرت علی علیه السلام خوابی که بر جسم مادی غالب می شود و اینگونه خواب سستی و غفلت در بردارد و چنین خوابی ملائکه را در بر نمی گیرد. اما به مقتضی اینکه مخلوقند، ولی ماهیت و ویژگی های آنها با اجسام مادی متفاوت است خواب آنها نیز متفاوت است بگونه ای که نفس های آنها در این حالت تسبیح خدای سبحان را می گوید.

۳-۲-۶ قدرت ملائکه

از دیگر ویژگی های ملائکه قدرت آنهاست که بنا بر مقتضی آفرینش آنان با دیگر موجودات قدرتشان نیز متفاوت است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «کرویین گروهی از شیعیان ما هستند از آفریده های نخست خدا آنها را پس عرش نهاده، اگر نور یکی از آنها را بر اهل زمین پخش کنند آنها را بس است فرمود: چون موسی از پروردگارش آنچه را نباید خواست به یکی از کرویین فرمود تا بر کوه تجلی کرد و آن را نرم ساخت و گرد نمود».^۳ به نظر می رسد با توجه به چنین ویژگی هایی که امام علیه السلام درباره ملائکه بیان کردند. همانگونه که خلقتشان از سایر موجودات متفاوت

-
۱. سُلَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَلَائِكَةِ ﴿يَا كُلُّونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَنْكِحُونَ فَقَالَ لَا إِنَّهُمْ يَعِيشُونَ بِنَسِيمِ الْعَرْشِ فَقِيلَ لَهُ مَا الْعِلَّةُ فِي نَوْمِهِمْ فَقَالَ فَرْقًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّ الَّذِي لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ هُوَ اللَّهُ ﷻ». مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار. باب ۲۳ حقیقة الملائكة و صفاتهم و شئونهم و أطوارهم. ج ۵۶. ص ۱۹۳.
 ۲. طباطبایی، سید محمد حسین. رسائل التوحید. ص ۲۲۵.
 ۳. همان. بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار). بخش هشتم فضیلت پیامبر و اهل بیت بر ملائکه و شهادت ملائکه بولایت ایشان. ج ۴. ص ۲۶۲.

است نیز صفات آنها متفاوت است.

۲-۳-۲ ویژگی های خاص ملائکه

از نظر روایات ملائکه با توجه به رتبه و وظایف خویش از ویژگی های خاص برخوردارند که در اینجا به مواردی اشاره می کنیم.

۳-۲-۱ رتبه ملائکه و وظائف ایشان

از نظر روایات ملائکه از موجودات دارای رتبه و مقام معلوم هستند.^۱ در هر رتبه و مقام وظایف ویژه ای به عهده دارند.^۲ و بر اساس این وظایف از ویژگی های خاصی بهره مند می شوند به گونه ای که ملکی را از ملک دیگر که در رتبه و جایگاه متفاوتی قرار دارد متمایز می کند. در این باره احادیثی وجود دارد که بیانگر این مطلب است. پیامبر فرمودند:

«در شب معراج همراه با جبرائیل از هفت آسمان عبور کردند در هر طبقه از آسمان دسته ای از ملائکه ساکن بودند که رتبه و مقام آنها معلوم بود و در آن رتبه وظایفی به عهده داشتند.» «در آسمان اول فرشته های دیگر که خدا هر گونه خواسته آنها را آفریده با چهره هایی که خواسته، هر عضو آنها به آوازهای گوناگون تسبیح و سپاس خدا می کردند و آوازشان بحمد خدا و گریه بلند بود، از جبرئیل درباره آنها پرسیدم، گفت: چنانشان که بینی آفریده شدند، هر کدام با یار پهلوی خود هرگز يك كلمه سخن نگفته و سر بالا و پائین نکرده از ترس خدا».^۳

به آسمان دوم بر آمدیم، در آن فرشته هایی بودند با خشوع، خدا هر گونه خواسته بود چهره هاشان را آفریده بود، همه به آوازهای چندی تسبیح و حمد خدا می کردند، همچنان آسمان سوم بود.^۴

۱. ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ صفات: آیه ۱۶۴.

۲. صفات: آیه ۱۶۴.

۳. تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ﴿فِي خَبَرِ الْمِعْرَاجِ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَصَعِدَ جِبْرَائِيلُ وَصَعِدْتُ مَعَهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَعَلَيْهَا مَلَكٌ يَقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ صَاحِبُ الْخَطْفَةِ الَّذِي﴾ قمی، علی بن ابراهیم. تفسیرالقمی. ج ۲. ص ۱۰۶.

۴. ﴿ثُمَّ مَرَرْنَا بِمَلَائِكَةٍ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهُمُ اللَّهُ كَيْفَ شَاءَ وَوَضَعَ وُجُوهَهُمْ كَيْفَ شَاءَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ أَطْبَاقِ أَجْسَادِهِمْ إِلَّا وَهُوَ يُسَبِّحُ اللَّهَ وَيُحَمِّدُهُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ بِأَصْوَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ أَصْوَاتُهُمْ مُرْتَفَعَةٌ بِالتَّحْمِيدِ وَالبَّكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فَسَأَلْتُ جِبْرَائِيلَ عَنْهُمْ

تا به آسمان چهارم برآمدیم و در آن فرشته‌هایی با خشوع بودند مانند آسمانها، و مرا بخیر خود و اتمم مژده دادند.^۱ فرشته‌ای دیدم بر تختی که زیر فرمانش ۷۰ هزار فرشته بودند که هر کدام ۷۰ هزار فرشته در فرمان داشتند و حدیث را کشانده تا آنجا که: سپس برآمدیم با آسمان هفتم، فرمود: و در میان عجائب خدا آفریده خروسی دیدم که دو پایش در زمین هفتم بودند و سرش نزد عرش که او یک فرشته بود و چنانش که خدا خواسته آفریده پایش در زمین هفتم بود، و با آسمان برآمده تا آسمان هفتم، و برآمده تا آنجا که شاخش نزدیک عرش است و می‌گوید: منزه است پروردگارم، هر جا باشی ندانی پروردگارت کجا است از بلندی مقام.^۲

امامان معصوم در گفتار و در قالب دعا وظایف و مسئولیت‌هایی برای ملائکه بر شمرده‌اند که گاه این وظایف فردی و گاه گروهی است. آنها عبارت است از:

۳-۲-۲-۲ مأمور وحی

یکی از ملائکه مقرب «حضرت جبرئیل علیه السلام» است؛ که از جانب پروردگار مسئولیت دارد پیامهای الهی را به صورت وحی بر قلب پیامبران القا کند. وی با توجه به ماموریتی که دارد از ویژگی‌های خاصی بر خوردار است که او را از دیگر ملائکه مقرب متمایز می‌کند. که این ویژگی خاص را با توجه به روایت و دعا‌های امامان قابل فهم می‌شود در این باره امام چهارم علیه السلام فرمودند: «(درود فرست بر) جبرئیل که امین وحی تو است، اطاعت شده در اهل آسمان‌ها، دارای مقام والایی نزد تو و مقرب درگاه تو است».^۳ پس جبرائیل بخاطر برخورداری از مقام

فَقَالَ كَمَا تَرَى خُلُقُوا إِنَّ الْمَلَكَ مِنْهُمْ إِلَى جَنْبِ صَاحِبِهِ مَا كَلَّمَهُ كَلِمَةً قَطُّ وَلَا رَفَعُوا رُءُوسَهُمْ إِلَى مَا فَوْقَهَا وَلَا حَفَضُوهَا إِلَى مَا تَحْتَهَا خَوْفًا لِلَّهِ وَخُشُوعًا. مجلسی، محمدباقرین محمدتقی. بحار الأنوار؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴). ج ۳. ص ۱۵۲.

۱. ﴿ثُمَّ صَعِدْنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَإِذَا فِيهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالْخُشُوعُ وَقَدْ وَضَعَ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ كَيْفَ شَاءَ لَيْسَ مِنْهُمْ مَلَكٌ إِلَّا يُسَبِّحُ اللَّهَ وَيُحَمِّدُهُ بِأَصْوَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ وَكَذَا السَّمَاءُ الثَّالِثَةُ ثُمَّ صَعِدْنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَإِذَا فِيهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْخُشُوعُ مِثْلَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ. همان.

۲. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ وَ تَحْتَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَحْتَ كُلِّ مَلَكٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ ثُمَّ مَرَرْتُ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ حَتَّى دَخَلْتُ السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَمَا لِقِيَنِي مَلَكٌ إِلَّا صَاحِكًا مُسْتَبْشِرًا حَتَّى لَقِيَنِي مَلَكٌ. مجلسی،

محمدباقرین محمدتقی. بحار الأنوار؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴). ج ۳. ص ۱۵۲

۳. همان.

وحی از این ویژگی خاص برخوردار است که مقرب درگاه الهی و دیگر ملائکه که در رتبه‌های پایین‌تر از این ملک قرار دارند از او اطاعت کنند.

۳-۲-۳ نفخ صور

از دیگر ملائکه مقرب حضرت اسرافیل است. وی یکی از چهار ملک مقرب که مسئولیت «نفخ صور» را به عهده دارد. امام سجاد علیه السلام در قالب دعا به مأموریت این ملک مقرب اشاره می‌فرمایند: «خدایا درود فرست بر اسرافیل، صاحب «صور»، که چشم گشوده و منتظر اذن تو و فرارسیدن فرمان توست تا با دمیدن (در صور) مردگان اسیر شده در گورها را برانگیزاند».^۱

۳-۲-۴ مأمور امر پروردگار

یکی از بزرگترین ملائکه «روح» نام دارد؛ وی فرمانروایی چهار ملک مقرب را بر عهده دارد. امام سجاد علیه السلام فرمودند: (درود فرست بر) روحی که (فرمانروا) بر فرشتگان حجاب‌ها است، و (بر) روحی که از امر تو است.^۲

۳-۲-۵ دعا در حق مؤمنان

عده‌ایی از ملائکه مأمورند در حق مؤمنان دعا کنند. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که ایشان فرمودند: «در شب معراج فرشتگانی را دیدم که وظایفی به عهده داشتند از جمله: فرشته‌ای که خدا بهر سوی آسمان و زمین گماشته و او خیرخواه‌ترین فرشته است برای مؤمنان زمین، از روزی که آفریده شده است دعا می‌کند و فرشته‌ای که فریاد می‌زدند در آسمان، و می‌گفت: «بار خدایا بهر اتفاق کن عوض بده» و دیگری می‌گفت: «بار خدایا بهر دریغ کنی تلف بده».^۳

۳-۲-۶ طواف خانه خدا

دسته‌ایی از ملائکه مأمورند هر روز طواف کننده بیت المعمور، کعبه و زائر قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله باشند. در این باره امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر روزی ۷۰ هزار فرشته فرو می‌آیند، و بگرد بیت المعمور می‌گردند، بعد از آن فرو آیند و

۱. همان.

۲. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. بحار الانوار؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴). ج ۳. ص ۱۵۲

۳. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ۲. ص ۱۷۰.

گرد کعبه می‌گردند، و بعد از آن به زیارت قبر پیغمبر ﷺ آیند و بر او سلام دهند، سپس بیرون روند، آنها پیوسته تا روز قیامت فرود می‌آیند.^۱ با توجه به این روایت خانه کعبه هیچ‌گاه خالی از زائر نیست. بنابراین دسته‌ایی از ملائکه پیوسته مأمور به طواف کعبه و بیت‌المعمور و زائر رسول خدا ﷺ هستند.

۳-۲-۷-۱۷ اکرام زائران امیر مؤمنان علی ﷺ

دسته‌ایی از فرشتگان مأمورند زائران امیر مؤمنان را اکرام کنند. در روایتی از امام صادق ﷺ آمده که ایشان فرمودند: «هر که امیرالمؤمنین ﷺ را با شناخت حق او زیارت کند بی‌تجبر و تکبر فرشته‌ها او را پیشواز کنند، و چون به خانه خویش برگردد او را بدرقه کنند، و اگر بیمار شود عیادت کنند، و اگر بمیرد تا گورش او را تشییع کنند و برایش آمرزش خواهند».^۲ بنابراین دسته‌ایی از ملائکه مسئولیت اکرام زائران امیر مؤمنان را برعهده دارند.

۳-۲-۷-۸ حاملان غیب به پیامبران

دسته‌ای از فرشتگان حاملان غیب به پیامبران هستند. امام ﷺ فرمودند: (خدایا درود فرست بر) حاملان غیب به پیامبران.^۳

۳-۲-۷-۹ محافظان وحی

گروهی دیگر از این موجودات وظیفه امانتداری از وحی را بر عهده دارند. امام ﷺ فرمودند: (خدایا درود فرست بر) امانتداران بر وحی.^۴

۳-۲-۷-۱۰ ذکر پروردگار

عده‌ایی از ملائکه به صورت ویژه مأمور به ذکر پروردگارند. امام ﷺ در این باره فرمودند: «(خدایا درود فرست بر) گروه‌هایی از فرشتگان که آن‌ها را به خود اختصاص داده‌ای و با تقدیس آن‌ها را از خوردنی و آشامیدنی بی‌نیاز ساخته‌ای و آن‌ها را در درون طبقات آسمان‌هایت جای داده‌ای».^۵

۱. همان.

۲. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. بحار الأنوار؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴)، ج ۳، ص ۱۵۲.

۳. ﴿فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَأَهْلِ الرَّزْفَةِ عِنْدَكَ، وَحُمَالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ﴾. همان.

۴. ﴿وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَى وَحْيِكَ﴾. همان.

۵. ﴿قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ، وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ، وَأَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَواتِكَ﴾.

ابن جبیر گوید: ابتدا پیامبر ﷺ در جواب عمر که درباره نماز فرشتگان سوال کرده بود سکوت کردند و بعد از نزول جبرئیل چنین پاسخ دادند:

همانا اهل آسمان دنیا، همگی تا قیامت در سجده‌اند و ذکر آن‌ها این است: منزه است خدای صاحب فرمانروایی و ملکوت عالم، و اهل آسمان دوم تا قیامت در رکوعند و می‌گویند: منزه است خدای صاحب عزت و جبروت، و اهل آسمان سوم تا قیامت ایستاده‌اند و می‌گویند: منزه است خدای زنده که هرگز نمیرد.^۱

روایتی از ابوذر که از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند، ایشان فرمودند:

به راستی که من می‌بینم آنچه را شما نمی‌بینید، و می‌شنوم آنچه را شما نمی‌شنوید. آسمان ناله کرد و حق دارد که ناله کند، در آن فضایی به اندازه چهار انگشت نیست، مگر اینکه فرشته‌ای برای خدا پیشانی به سجده نهاده....^۲ ابن عباس گفت:

هر که غرّش رعد شنود و گوید: سبحان الذی ﴿يَسْبَحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳ «وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ» «فرشته‌ها تسبیح گویند از ترس خدا» ابن عباس گفته: ترس آنها از خدا مانند ترس آدمزاده نیست، چنانست که هیچ کدام نفهمند چه در راست و چپ آنها است و خوراك و پوشاك و هیچ چیز آنها را از عبادت خدا باز ندارد.^۴

در روایات آمده است:

رعد صدای فرشته‌ای است و کسی که صدای رعد را می‌شنود شایسته است این ذکر را بخواند: ﴿سُبْحَانَكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی: منزه است و تنزیه می‌کنم خدائی را که رعد با حمدش، تسبیح او می‌کند. یا تسبیح و تحمید او می‌کند و فرشتگان نیز از خشیت او تسبیح و تحمید می‌کنند.^۵

همان.

۱. همان. ص ۱۹۹.

۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الانوار؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الانوار جلد ۵۴). ج ۳. ص ۱۵۲.

۳. رعد: آیه ۱۳.

۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الانوار؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الانوار جلد ۵۴). ج ۳. ص ۱۵۳.

۵. رعد: آیه ۱۳.

۶. ابن بابویه، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. ج ۱. ص ۵۲۶.

۳-۲-۲-۱۱ مأموران اوامر الهی

دسته‌ایی از ملائکه مأمور به انجام اوامر الهی هستند و هیچ گاه از انجام آن تخلف نمی‌کنند و بدون کمبود و نقصان اجرا می‌کنند. امام علیه السلام فرمودند: «(درود فرست بر) فرشتگانی که هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به‌طور کامل) اجرا می‌نمایند».^۱

۳-۲-۲-۱۲ خزانة داران اجرام آسمانی

گروهی از فرشتگان خزانة داران اجرام آسمانی هستند.

امام علیه السلام فرمودند:

(خدایا درود فرست بر) خزانة داران باران و روان‌کنندگان ابرها و فرشته‌ای که با صدای راندن آن، بانگ رعدها شنیده می‌شود و هنگامی که صدای ابرها به‌وسیله‌ی آن (فرشته) به راه افتد، نور صاعقه‌ها بدرخشد.^۲

۳-۲-۲-۱۳ مشایعت نزولات آسمانی

دسته‌ایی از ملائکه مأمورند نزولات آسمانی را مشایعه کنند.

امام علیه السلام در این باره فرمودند: «(خدایا درود فرست بر) مشایعت‌کنندگان برف و تگرگ و فرشتگانی که هنگام نزول باران با قطره‌های باران فرود می‌آیند».^۳

۳-۲-۲-۱۴ مأموران محافظت از خزان‌های بادها

گروهی از ملائکه مأمورند از خزائن بادها محافظت کنند.

امام علیه السلام فرمودند: «(خدایا درود فرست بر فرشتگانی که) نگهبانان خزانة‌های بادها هستند».^۴

۳-۲-۲-۱۵ سنجش نزولات آسمانی

بعضی از ملائکه مأمور به سنجش نزولات آسمانی هستند.

۱. «وَالَّذِينَ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامٍ وَعْدِكَ» مجلسی، بحار الانوار، ج. ۳، ص ۱۵۳.

۲. «وَحُزَانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ....» مجلسی، محمدباقرین محمدتقی. بحار الانوار؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الانوار جلد ۵۴). ج. ۳، ص ۱۵۲.

۳. مجلسی، محمدباقرین- محمدتقی. بحار الانوار؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الانوار جلد ۵۴). ج. ۳، ص ۱۵۲.

۴. همان.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «(خدایا درود فرست بر) فرشتگانی که (سنجش) وزن‌های آب‌ها و پیمان‌ها باران‌های تند و رگبارها را به آن‌ها آموخته‌ای».^۱

۳-۲-۷-۱۶ دفع بلا هنگام نزول بلا بر اهل زمین

گروهی از ملائکه مأمورند بلا را هنگام نزول بر اهل زمین دفع کنند.

امام علیه السلام فرمودند: «(خدایا درود فرست بر) فرشتگانی که رسولان توبه سوی اهل زمینند که با گرفتاری ناگواری که نازل می‌شود و با گشایش خوشایند فرود می‌آیند».^۲

۳-۲-۷-۱۷ مأموران محافظت از ریزش کوه

عده‌ایی از فرشتگان مأمورند از ریزش کوه محافظت کنند. امام علیه السلام فرمودند: «(آنان که) بر کوه‌ها گماشته شده‌اند تا فرو نریزند».^۳

۳-۲-۷-۱۸ مأموران قبر

چهارمین ملک مقرب حضرت عزرائیل علیه السلام است که با یارانش مأمور به انجام وظایفی در قبر هستند. امام علیه السلام در این باره فرمودند: (درود فرست بر) فرشته‌ی مرگ و یارانش، و نکیر و منکر و رومان که آزمایش‌کننده‌ی (ساکنان) قبرها است (تا قبل از نکیر و منکر نیکوکار را از بدکار تشخیص دهد)».^۴

۳-۲-۷-۱۹ مأموران دوزخ

گروهی از ملائکه مأموران دوزخ هستند و وظایفی را بر عهده دارند. امام سجاد علیه السلام فرمودند: «(درود فرست بر) مأموران دوزخ که زمانی که به آنها دستور داده شود: (خطاکار) را بگیرید و در بند و زنجیر شکنید! سپس او را در دوزخ بیفکنید! با سرعت و شتابان به سوی او می‌آیند و به او مهلت نمی‌دهند».^۵

۱. «وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمَيِّمَاءِ، وَكَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا». همان.

۲. «وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُومٍ مَا يُنْزَلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ». مجلسی، محمدباقرین محمدتقی. بحار الانوار؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴). ج. ۳. ص ۱۵۲.

۳. همان.

۴. «وَالسَّفَرَةُ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالْحَفَظَةُ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَمَلَكُ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ، وَمُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ، وَرُومَانٌ فَتَّانِ الْقُبُورِ». همان.

۵. مجلسی، محمدباقرین محمدتقی. بحار الانوار؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴). ج ۵۶، ص ۲۱۸.

۳-۲-۲۰-۲۰ خبر رسانان قیامت

دسته‌ایی از ملائکه وظیفه دارند قبل از وقوع قیامت به این واقعه را به زمینیان اطلاع رسانی کنند. امام سجاد علیه السلام در این باره فرمودند: «فرشتگانی که هنگام فرا رسیدن [قیامت و] فرمان اتمام وعده‌ی تو، در اطراف آسمان‌ها قرار می‌گیرند».^۱

۳-۲-۲۱-۲۰ مأموران قیامت

دسته‌ایی از ملائکه مأموران قیامت هستند و در آنجا مأموریهایی را به عهده دارند. امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

(خدایا)! بر آن‌ها درود فرست در روزی که هر انسانی (به محشر) می‌آید درحالی که فرشته‌ای او را (به‌سوی دادگاه عدل الهی) می‌راند و گواهی همراه اوست.^۲

۳-۲-۲۲-۲۰ خازنان دوزخ و خادمان بهشت

دسته‌ایی از ملائکه وظیفه خزانه داری از دوزخ و عده‌ایی دیگر وظیفه خدمت رسانی به اهل بهشت را دارند. امام علیه السلام فرمودند: «(خدایا درود فرست بر) مالک و مأموران (دوزخ) و رضوان و دربانان و خادمان بهشت».^۳

۳-۲-۲۳-۲۰ مأموران بهشت

دسته‌ایی از ملائکه مأموران بهشت هستند. امام سجاد علیه السلام در این باره فرمودند: «(درود فرست بر) فرشتگانی که (به اهل بهشت) می‌گویند: سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان! چه نیکوست سرانجام سرای جاویدان».^۴

۳-۲-۲۴-۲۰ مأموران مراقبت از اعمال و رفتار انسان

عده‌ایی از فرشتگان مأمورند در دنیا همراه انسانها باشند و از اعمال و رفتار آنان مراقبت کنند.

۱. همان. ج. ۳. ص ۱۵۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الانوار؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الانوار جلد ۵۴). ج. ۳. ص ۱۵۲.

روایتی از امام صادق (ع) وجود دارد که ایشان با توجه به قول خدای متعال ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾^۱ فرمودند: «بنده‌ای نیست جز آن که با او دو فرشته است که از او نگهداری کنند و چون فرمان خدا رسد او را با آن وانهند».^۲

۱- دلیل مراقبت ملائکه از اعمال و رفتار انسان: این دسته از فرشتگان وظیفه مراقبت از بندگان بر طاعت و پرهیز آنها از معاصی و محافظت آنها از شرور شیاطین را بر عهده دارند. در این باره امام صادق (ع) فرمودند: «خداوند آنان را به آن کار گماشته و آنان را شاهدانی بر مخلوقاتش قرار داده تا بندگان به سبب اینکه آنها همیشه در کنارشان می‌باشند، بر طاعت خداوند بیشتر مواظب باشند و از معصیت خداوند بیشتر پرهیز کنند، و چه بسا بنده‌ای که قصد انجام معصیتی می‌کند و جایگاه آن فرشتگان را به یاد می‌آورد و باز می‌ایستد و دست می‌کشد و می‌گوید خداوند مرا می‌بیند و فرشتگان نگهبان بر آن معصیت شهادت می‌دهند. خداوند از روی رأفت و لطفش آن فرشتگان را بر بندگان گماشته تا هنگامی که امر خداوند عزوجل (درباره‌ی آنها) سر برسد، به اذن خداوند از آنها در برابر شیطان‌های گردنکش و موجودات درون زمین و آفت‌های زیادی که نمی‌بینند دفاع کنند».^۳

۲- محافظت انسان در برابر حوادث و شرور به جز مرگ: امام علی (ع) فرمودند: «هیچ کس نیست، مگر اینکه به همراه او فرشته‌های پاسبان هستند که او را از اینکه در چاهی افتد، یا دیوار بر او ویران شود، یا شری به او رسد، حفظ می‌کنند. و چون مرگش فرا رسد او را با آنچه به او می‌رسد، رها می‌کنند».^۴

۳-۲-۲۵ حاملان عرش

گروهی از ملائکه حاملان عرش پروردگارند، فرشتگانی که در تسبیح خدا سستی نکنند و از تقدیس او ملال نگیرند و از پرستش خدا در نمانند و در فرمانبرداری خدا آن گونه به جدّ در ایستند که چشم بر هم زدنی کوتاهی

۱. رعد: ۱۲ آیه.

۲. همان.

۳. همان. ج ۵. ص ۲۲۳.

۴. همان. ج ۵۶. ص ۱۸۴.

نورزند و از عشق و شیفستگی خدا ذره‌ای غفلت نکنند.

۳-۲-۲۶ ملائکه‌ایی که جایگاه آنها برای ما مشخص نیست

گروهی از ملائکه وجود دارند که ویژگی‌ها و جایگاهی نزد خدای متعال دارند ولی آن ویژگیها و جایگاه برای ما مشخص نیست. امام سجاده علیه السلام در این باره فرمودند: (خدایا درود فرست بر) فرشتگانی که نام آنها را نیاوردیم و منزلت آنها را در نزد تو ندانستیم و (ندانستیم که) آنها را به چه کاری گماشته‌ای.^۱

جمع‌بندی فصل

از دیدگاه روایات ماهیت ملائکه از نوراست و غیر مادی و غیر مجرد و دارای اجسام لطیف هستند. برای تمیز دادن ملکی از ملک دیگر از شمائل برخوردارند ولی این شمائل خصوصیات اجسام مادی ندارد. قادرند به اشکال اجسام مادی متمثل شوند و این نوع تمثل واقعی و عینی نیست بلکه در حاسه و ادراک اینگونه‌اند. از دیدگاه روایات آنان موجودات دارای دو بال یا بیشتر هستند و تعداد بال دلیل بر قدرت و رتبه فرشتگان است. ملائکه موجودات دارای مقام عصمت هستند و از شاخصه‌های اختیار و مسئولیت‌پذیری برخوردارند. آنان همواره مکلف به تکالیف الهی هستند؛ اما با توجه به متفاوت بودن ماهیت فرشتگان با اجسام مادی بخصوص انسان‌ها معنا و تعریف شاخصه‌های اختیار و تکالیف و حتی نوع عصمت آنها با انسان‌ها متفاوت است.

فصل چهارم:

مقایسه دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبائی و مقایسه

نظرات ایشان با روایات اهل بیت علیهم السلام

۴-۱ مقایسه دیدگاه فخر رازی با علامه طباطبائی درباره ماهیت و ویژگی‌های

ملائکه

مقدمه

در فصل حاضر در ۴-۱، به مقایسه دیدگاه‌های فخر رازی با علامه طباطبائی درباره «ماهیت و ویژگی‌های ملائکه» پرداخته شده است و در قسمت ۴-۲، نظرات آنها با روایات مقایسه شده است. و بر ایند این مقایسه این است که کدام تفسیر بهتر و به وسیله کدام تفسیر مراد خدای متعال دقیق‌تر فهمیده می‌شود و با وحی مطابقت دارد و به مقصود الهی نزدیک‌تر است.

با بررسی تفسیر مفاتیح الغیب و تفسیر المیزان ذیل آیات مورد بحث که در ۲-۱ همین پایان نامه مشخص گردید نظرات این دو مفسر درباره «ماهیت و ویژگی‌های ملائکه» در ذیل بعضی از آیات مشترک و همسو بود و برخی نظرات در ذیل بعضی آیات متفاوت بود؛ بر همین مبنا برای واکاوی دقیق‌تر، دیدگاه‌های مدنظر را در ذیل عناوین مورد نظر به بررسی می‌پردازیم.

۴-۱-۱ ماهیت ملائکه

فخر رازی ذیل آیه ۳۰ سوره بقره نظرات اندیشمندان ادیان و فلاسفه را درباره ماهیت ملائکه بیان کرد و در جمع بندی‌نهایی در این باره چنین نظر داد:

«هو أن تكون الملائكة ذوات قائم به نفس متحيزة»؛ ملائکه ذوات قائم به نفس هستند که متحیزند (مکانمندند)

و با توجه به اعتقاد اکثر مسلمانان آنان اجسام هوایی لطیفی هستند که قابلیت تبدیل به اشکال مختلف را دارند و

جایگاه و مکان آنها آسمان است.^۱

علامه درباره ماهیت ملائکه معتقد است آیه‌ایی که به صورت صریح به ماهیت این موجودات اشاره داشته باشد وجود ندارد ولی به آیات « ۱۹۳-۱۹۴ شعراء و آیات ۸-۹ انعام، آیه ۱۶۴ صافات، ۱۱ سوره نجم» اشاره کرده و اذعان می‌کند نزول جبرئیل و وحی قرآن بر قلب پیامبر، تنها در صورتی تحقق می‌یابد که فرشته وحی مجرد باشد نه جسم مادی^۲ اما اینکه برخی از دانشمندان ملائکه را اجسام نورانی یا لطیف و بدون شکل که قابلیت دارند به اشکال متفاوت ظاهر شوند، سخنی است که دلیلی بر اعتبار آن از عقل و نقل از کتاب و سنت معتبره وجود ندارد و ادعای اجماع مسلمانان در چنین مواردی قابل پذیرش نیست، دلیلی بر حجیت اجماع در مسائل اعتقادی وجود ندارد.^۳ (اعتقاد وی بر این است که در روایات، سخن از صورت و شکل و هیأت‌های جسمانی ملائکه بکار رفته، از باب تمثیل است، و خواسته‌اند بفرمایند: فلان فرشته به گونه‌ایی است که اگر اوصافش با طرحی نشان داده شود، به این شکل درمی‌آید، و به همین جهت انبیاء و امامان، فرشتگان را به آن صورت که برای آنان مجسم شده است، توصیف کرده‌اند و گر نه ملائکه به این صورت و شکل در نمی‌آیند.^۴

وجه افتراق: از نظر فخر رازی ماهیت ملائکه جسم لطیف است و علامه معتقد است ماهیت آنها مجرد مثالی است.

۴-۱-۲ ویژگی‌های ملائکه

ویژگی‌های تمثیل، بال، عصمت، مکلف بودن ملائکه می‌پردازیم.

۴-۱-۲-۱ تمثیل ملائکه

۱. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۳۳۵.

۲. سید محمد حسین. رسائل التوحید. ص ۲۲۱.

۳. همان. ص ۲۲۲. برای مطالعه بیشتر ر. م. سلطانی بیرامی، اسمعیل. « تمثیل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبایی ». قرآن شناخت، شماره هشتم، (سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ص ۴۱-۶۲.

۴. همان.

تمثل از دیدگاه فخررازی یعنی: «ظهور جسم لطیف در غیر لطیف» است. این مفسر با استناد به قول ابومسلم در ابتدا نظر خود را در این باره اینگونه بیان کرد: «تمثل امری عینی و واقعی نیست؛ بلکه تصویری از جبرئیل به شکل انسان بر مریم تداعی شده است». اما با توجه به پاسخ‌های داده شده به شبهات توسط فخررازی، دیدگاهش نسبت به تمثل از نوع «ظهور جسم لطیف در غیر لطیف» تغییر یافت. و این امر (تمثل) را خالی از اشکال نمی‌داند. این گفته بدان معناست که چه افراد تمثل را باور داشته باشند و چه نداشته باشند، این شبهه برای آنان محقق می‌شود، فردی که می‌بیند حقیقی است یا متمثل شده؛ وی بر این مطلب تأکید می‌کند از آنجا که چنین امری نادر است، ضروری نیست در علوم عادی که مستند به حس است اشکال شود؛ بنابراین در خصوص افراد شک لازم نمی‌آید که آیا فرشته تمثل یافته است یا خود فرد. او معتقد است از لحاظ عقلی ملائکه قابلیت تبدیل به اشکال مختلف را دارند ولی از لحاظ نقلی این امکان رد می‌شود.^۱

از نظر علامه طباطبایی، «تمثل» یعنی چیزی یا شخصی از لحاظ صورت البته نه به گونه‌ی حقیقی و ذاتی بلکه به صورت ادراکی به شکلی تجسم پیدا کند. تمثل فرشتگان به شکل انسان به معنای دگرگون شدن شکل و عوض شدن ماهیت آنها به صورت انسان نیست. حتی به معنای ظهور جسم لطیف در قالب و صورت يك جسم غیر لطیف بدون تغییر ماهیت نیست. همچنین، به معنای حلول و نفوذ فرشته در بدن يك انسان مانند دحیه کلبی نیز نیست، بلکه به معنای «متصور شدن فرشته در بینایی (حس و درک) طرف مقابل با تصرف در قوه ادراک اوست». با توجه به این معنا، «فرشته در ورای صورت ادراکی، صورت ملکى» دارد.^۲

وجه افتراق: هر دو مفسر تمثل را قبول دارند ولی فخررازی معتقد است تمثل؛ ظهور «جسم لطیف در جسم غیر لطیف» است. ولی این پدیده را خالی از اشکال نمی‌داند. علامه معتقد است تمثل؛ صورت کسی یا چیزی به «صورت ادراکی» به شکلی تجسم پیدا می‌کند.

۱. فخررازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۲۱؛ آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۶، ص ۷۶؛ سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبایی». قرآن شناخت، شماره ششم، (سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ص ۶۲-۴۱.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین. رسائل التوحید، ص ۲۲۶.

۴-۱-۲-۲ بال ملائکه

از منظر فخر رازی لفظ «جناح» کنایه از «اوامر الهی» است و آن به این معناست: «گاه اجرای اوامر الهی بدون میانجیگری انجام می‌گیرد، گاه بدلیل اهمیت فرمان الهی نیازمند واسطه شدن ملائکه است در اینگونه فرمان گاه اجرای دستور نیازمند واسطه شدن فرشتگان زیادی مثلاً سه یا چهار و یا افزون بر این موارد است». ذیل آیه ابتدایی سوره فاطر که به «بال پرندگان» معروف است؛ این مفسر استناد می‌کند به قول قومی و چنین می‌گوید: «چیزی که صاحب بال است؛ دو بال نقش اساسی را برای آن چیز ایفا می‌کند و بالهای اضافی حالت کمکی دارند». واژه «جناح» در این آیه اشاره به «جهت» دارد؛ دلیلشان این است: «کسی و چیزی بالاتر از خدا وجود ندارد و همه چیز تحت سیطره قدرت و نعمت خداست و ملائکه دو وجه دارند وجهی به سوی خدا و وجهی به سوی مخلوقات و به وسیله وجهی که به سمت پروردگار است نعمت را از جانب او دریافت کرده و به غیر خود آنچه را که به اذن پروردگار گرفته‌اند اعطا می‌کنند». بکار رفتن لفظ «جناح» کنایه از این است که: «گاه اجرای اوامر الهی بدون میانجیگری انجام می‌گیرد، گاه بدلیل اهمیت فرمان الهی نیازمند واسطه شدن ملائکه است در اینگونه فرمان گاه اجرای دستور نیازمند واسطه شدن فرشتگان زیادی مثلاً سه یا چهار و یا افزون بر این موارد است». بنابراین مراد از «جناح» که در آیه اول سوره فاطر بدان اشاره شده است همان «اوامر الهی» است که از جهت و جانب خدای تعالی انجام می‌گیرد با میانجی‌گری ملائکه اجرا می‌شود؛ با توجه به اهمیت و ضرورت دستور الهی تعداد آنها متفاوت است.

از منظر علامه طباطبایی؛ بکار رفتن لفظ «اولی اجنحه» در آیه ۱ سوره فاطر در معنای واقعی خود بکار نرفته است؛ تعداد بال در آیه کنایه از متفاوت بودن رتبه و مقام ملائکه است. به کار رفتن «اجنحه» مستلزم آن نیست که قائل شویم ملائکه دو بال یا نظیر بال پرندگان دارند که پوشیده از پر است، چون صرف اطلاق لفظ لازمه بکار رفتن آن لفظ در آن معنا نیست هم چنان که الفاظ دیگری نظیر این واژه در قرآن به کار رفته است ولی بیانگر معانی

معروف خود نیستند. بنابراین نتیجه‌ای را که پرندگان از بالهای خود می‌گیرند، فرشتگان نیز همان نتیجه را نیز می‌گیرند، اما جمله ﴿أُولَیْ أَجْنَحَةٍ مَّشْنٰی وَ ثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾^۱ بیانگر صفات ملائکه است، این کلمات «مثنی» و «ثلاث»، و کلمه «رباع» الفاضی هستند که بر تکرار عدد دلالت دارند، به معنای دو تا دوتا، سه تا سه تا و چهار تا چهار تا بال دارند و برحسب سیاق آیه ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾^۲ این جمله اشاره به این مطلب دارد بعضی فرشتگان بیش از چهار بال نیز دارند تعداد بال کنایه از متفاوت بودن رتبه، مقام، قدرت و مأموریتی است که به عهده دارند به عبارت دیگر تعداد بال نشان از رتبه و مقام آنهاست.

وجه افتراق: هر دو مفسر معتقدند «اولی اجنحه» در معنای واقعی کلمه بکار نرفته و این موجودات از بال برخوردار نیستند. ولی فخر رازی بال را کنایه از «اوامر الهی» است ولی علامه اعتقاد دارد همان نتیجه‌ایی که پرندگان از بال می‌گیرند ملائکه همان نتیجه را می‌گیرند یعنی با سرعت و سهولت اوامر الهی را انجام می‌دهند. تعداد بال نشان مقام رتبه و قدرت ملائکه است.

۴-۱-۲-۳ عصمت ملائکه

فخر رازی و علامه طباطبایی معتقدند؛ ملائکه از ارتکاب به گناه و خطا و اشتباه معصوم هستند و در این زمینه اتفاق نظر دارند.

۱) عصمت در برابر گناه: ملائکه افعال گناه انجام نمی‌دهند و نسبت به این اعمال معصوم هستند. گناه یعنی افعالی که مانع رسیدن به ثواب و پاداش است به عبارت دیگر دوری از خیرات.^۳ فرشتگان طبق آیه ﴿... لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۴ «...معصیت نمی‌کنند و اوامر الهی را انجام می‌دهند».

۲) عصمت در برابر سهو و نسیان: ملائکه از خطا و لغزش مبرا هستند. این آیه مؤید همین مطلب است

۱. فاطر: آیه ۱.

۲. همان.

۳. همان. ذیل واژه اثم. ج ۱. ص ۱۴۹.

۴. تحریم: آیه ۶.

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۱ «بلکه آنها بندگان گرامی هستند* که هرگز در گفتار بر خدا سبقت نمی گیرند (بلکه گفتارشان از امر خدا سرچشمه گرفته است) و همواره به فرمان (تشریعی) خدا (و یا بر وفق اراده تکوینی او که اراده آنها شعاعی از آن است) عمل می کنند». به صراحت بیان شده که این موجودات در همه موارد معصوم از گناه هستند. ولی در نوع عصمت اختلاف نظر دارند. علامه طباطبایی (ره) با توجه به ماهیت ملائکه که مجرد مثالی هستند معتقد است از «عصمت ذاتی» برخوردارند؛ لازمه چنین عصمتی برخوردار نبودن از شاخصه اختیار است و از اراده مستقلی نیز برخوردار نیستند و در مورد تکالیف همواره مکلف به انجام تکالیف الهی هستند. و این بیان بدان معناست اگر اعتقاد داشته باشیم؛ ملائکه اراده و اختیار مستقل دارند از «عصمت موهبتی» برخوردارند. بنابر مطالب بیان شده فخررازی به «عصمت موهبتی»^۲ معتقد است هر چند به طور واضح به این مطلب اشاره نکرده است و علامه طباطبایی «عصمت ذاتی» را قبول دارند.

۴- ۱- ۲- ۴ اراده و اختیار ملائکه

با توجه به اینکه فخررازی پیرامون اراده ملائکه سخن مستقلی به میان نیاورده است؛ به نظر می رسد اراده و اختیار را به یک معنا گرفته است. از دیدگاه فخررازی؛ آیات قرآن گواه بر داشتن اختیار ملائکه است و شخص معصوم قدرت بر ارتکاب گناه دارد.^۳ وی عصمت را امرالهی می پندارند که خداوند به بنده خود می بخشد؛ البته پروردگار می داند به شرط این که انجام گناه منتهی به حد الجاء نشود مرتکب آن نمی شوند.^۴ وی برای اثبات ادعای خود دلائلی آورده است: دلیل اول: با استناد به این آیه ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا﴾^۵ بیان کرده اند این گفته ملائکه از دو حالت خارج نیست یا معصیت است یا ترک اولی است به فرض پذیرفتن هر گزینه مختار بودن این موجودات اثبات می شود. دلیل دوم: علامه برای گواه بر ادعای خود استناد کرده اند به آیه ﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ

۱. انبیاء: آیه ۲۶.

۲. با توجه به نوشتار فخررازی چنین مطلبی را پیدا نکردم ولی با توجه به تعریف علامه طباطبایی قائل به چنین عصمتی شدم.

۳. معتزله و بیشتر فقهاء و نیز خود فخررازی معتقدند آنها معصومند و بین انجام معصیت و ترک فعلی مختار هستند. فخررازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۳۹۲.

۴. طباطبایی، سید محمد حسین. المحصل. ص ۵۲۱.

۵. بقره: آیه ۳۰.

نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ^۱ «و هر کس از آنها (فرشتگان و انسان‌ها و اجنه) بگوید: من (خود) خدایی غیر او و در برابر پروردگار هستم او را به جهنم کیفر می‌دهیم، (آری) ستمکاران را این گونه کیفر می‌دهیم». (اگر در افعال خود مختار نیستند چه دلیلی وجود دارد غیر خداوند را بخواهند به خدایی برگزیند و در ازای این انتخاب و اختیار مجازات شوند).^۲ و طبق این آیه ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ﴾^۳ پروردگار ملائکه را با صفت «کبر نمی‌ورزند» مدح کرده است؛ زمانی این مدح معنا دارد که آنها مختار باشند بر استکبار و عدم استکبار و کسی که بر ترک یا انجام امری قادر نباشد مدح شدن معنایی ندارد و تعیین ثواب و عوض از جانب خداوند واجب نیست و کار بیهوده‌ایی است.^۴

از نظر علامه طباطبایی، فرشتگان نفس و اراده مستقلی ندارند و اراده آنان تابع امر خداوند است و لازمه ماهیت مجرد ملائکه آن است که از شاخصه اختیار برخوردار نباشند. وی با استناد به آیه ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۵ «بأمره» ظرف متعلق است به جمله «يعملون» و به دلیل افاده حصر بر متعلق خود پیشی گرفته است، و انحصار بدان معنا است که عمل ملائکه تابع امر و اراده خدای تعالی است، هم چنان که گفتار آنها نیز تابع قول خدا است. بنابراین با توجه به آیه مذکور ملائکه اراده مستقلی ندارند.^۶ همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ﴾^۷ «و اگر کافران (از پرستش خدا) تکبر ورزند، فرشتگانی که نزد خداوند هستند، شب و روز بی‌هیچ خستگی و ملال و تسیح و طاعت او مشغولند». علامه در این باره می‌گوید: «اگر افعال آنها آگاهانه انجام شود، مستلزم آن است که در آنها ماده‌ای که حامل قوه و امکان است، باشد، صدور آن افعال از آنها اختیاری، و نسبتش به وجود و عدم یکسان خواهد بود، نه آن که

۱. انبیاء: آیه ۲۹.

۲. توضیحات اضافه نویسنده.

۳. اعراف: آیه ۱۰۲.

۴. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۳۹۲.

۵. انبیاء: آیه ۲۷.

۶. همان.

۷. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان تفسیر فی القرآن. ج ۱۲. ص ۳۸۸.

۸. فصلت: آیه ۳۸.

ساختمان وجودشان بر طاعت بنا شده باشد، و هم چنین به وسیله طاعتشان مستحق دریافت پاداش بیشتری می شدند، با آن که فرشتگان کارگزار برای همیشه، پیش از دنیا و در دنیا و آخرت و نیز در بهشت و در دوزخ کارگزار خواهند بود یا به عبارت دیگر اختیار برای آنان معنا ندارد». پس لازمه ماهیت مجرد ملائکه آن است که از شاخصه اختیار برخوردار نباشند.^۱

وجه افتراق: از دیدگاه فخر رازی ملائکه دارای اختیار هستند هر چند این نظر برخلاف فرقه اشاعره است. ولی علامه آنان را فاقد اختیار می داند زیرا این امر با ماهیت مجرد مثالی آنان سازگار نیست.^۱

۴- ۱- ۲- ۵ مکلف بودن ملائکه

فخر رازی معتقد است فرشتگان در آخرت مکلفند؛ بین تکالیف آنها و دیگر موجودات مکلف تفاوت بنیادین وجود دارد و آن اینکه در آخرت مکلف به انجام تکالیف می شوند نه در دنیا. از جمله آیاتی که به این امر اشاره دارد ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۲ و امر و نهی الهی مانند سایر مکلفین متوجه آنها می شود. ﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ فَذَلِكْ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ﴾^۳ خدای متعال آنان را در صورت تخلف همچون سایر مکلفین وعده و وعید به آتش جهنم داده است. ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۴ آیه مورد نظر تفاوت اساسی این موجودات با سایر مکلفین را بیان می کند و آن اینکه ملائکه در آخرت مکلف به تکالیف می شوند (همانطور که ما انسانها در دنیا مکلف هستیم) و مورد اوامر و نواهی الهی قرار می گیرند، و عصیان ملائکه همین است که با اوامر و نواهی الهی خدا مخالفت کنند.^۵

از دیدگاه علامه طباطبایی یکی از نشانه‌های عصمت ملائکه مکلف و مسئولیت پذیری آنهاست؛ این موجودات مأمور به تکالیف تکوینی هستند. کلمه «یفعلون» در این آیه ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ لَا

۱. طباطبایی، سید محمد حسین. رسائل التوحید. ص ۵۲۲.

۲. نحل: آیه ۵۰.

۳. انبیاء: آیه ۲۹.

۴. تحریم: آیه ۶.

۵. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲. ص ۳۹۲.

يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ^۱ گواه این مطلب است، فرشتگان عمل را طبق دستور پروردگار انجام می‌دهند، و به عبارت دیگر ملائکه محض اطاعتند، و در آنها معصیت نیست، و اطلاق آیه شامل دنیا و آخرت هر دو می‌شود، پس ملائکه نه در دنیا عصیان دارند و نه در آخرت، تکلیف ملائکه از نوع تکالیف اجتماع بشری نیست، زیرا در اجتماع بشری تکلیف عبارت است از: «تکلیف کننده اراده خود را متعلق به فعل مکلف کند، و این تعلق امری است اعتباری، که به دنبال آن ثواب و عقاب است، و این امر بدان معناست که اگر مکلف موجودی دارای اختیار است، و به اختیار خود اراده تکلیف کننده را انجام دهد، مستحق پاداش است، و اگر انجام ندهد سزاوار عقاب است، در این نوع تکلیف هم فرض اطاعت هست و هم فرض معصیت».^۲ به بیان دیگر انسانها به «تکالیف تشریعی» مأمورند. اما با توجه به اینکه ملائکه موجودات مجرد مثالی هستند پس زندگی اجتماعی و اعتبار در آن راه ندارد، همچنین اطاعت و معصیت در اعمال آنها معنایی ندارد زیرا آنچه بدان مأمور می‌شوند انجام می‌دهند؛ هم چنان که فرمود: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ رَبِّهِمْ يَعْمَلُونَ﴾^۳ با این اوصاف، آنان به تکالیف دیگری مأمورند؛ که به «تکالیف تکوینی» معروفند، با توجه به اختلافاتی که در درجات و مراتب فرشتگان وجود دارد این تکلیف نیز مختلف است. ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾^۴ و نیز از خود ملائکه نقل کرده که می‌گویند: ﴿وَمَا نَنْتَزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا﴾^۵ «ما از جانب پروردگار مأمور به این امر هستیم». یکی از نشانه‌های عصمت ملائکه مکلف و مسئولیت پذیری آنهاست. ولی مأمور به تکالیف تکوینی هستند و پیوسته در دنیا و آخرت به چنین امری مکلف هستند.

وجه افتراق: علامه و فخر رازی به تکلیف و مکلف بودن ملائکه معتقدند ولی دیدگاه علامه بر این مبناست که آنها همواره در (دنیا و آخرت) مکلفند؛ ولی فخر رازی معتقد است در آخرت مکلف به تکالیف الهی هستند.

مفسران مذکور در ویژگی‌های «بندگان گرامی» که آیات قرآن برای این موجودات آسمانی برشمرده است

۱. همان.

۲. طباطبائی، محمدحسین. المیزان تفسیر فی القرآن. ج ۲۴. ص ۲۹۰.

۳. انبیاء: آیه ۲۶.

۴. صافات: آیه ۱۶۴.

۵. مریم: آیه ۶۴.

اتفاق نظر دارند تنها در ویژگی «خوف» نظرشان در بعضی جوانب متفاوت است. برای نمونه به یک عنوان وجه اشتراک و افتراق اشاره و به دلیل اختصار از بیان مابقی صرفه نظر می‌کنیم.

۴-۱-۲-۶ تواضع در برابر خداوند متعال

از نظر فخررازی، یکی از ویژگی‌های بندگان گرامی این است که در برابر عظمت خدا تواضع دارند و کبر نمی‌ورزند. دو نوع سجده وجود دارد. ۱. سجود یک نوع عبادت است مانند سجده‌ایی که مسلمانان در نماز و عبادات خود انجام می‌دهند. ۲. معنای دوم عبارت است از: انقیاد برای خدای تعالی و خضوع؛ حاصل این سجود متضمن این معناست که بندگان فی نفسه ممکن الوجودند و وجود و عدم برای آنان یکسان است اگر مرجحی پدید آید از عدم خارج شده و هستی پیدا می‌کنند. و این امر بدان منظور است که همه جنبندگان سر و پا نیازمند به خدای یگانه هستند و وجود بی نیاز فقط خدای سبحان است.^۱ با توجه به آیاتی که به سجده ملائکه اشاره دارد همچون آیه ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۲ درمی‌یابیم مقصود از سجود ملائکه برای خداوند، خضوع در برابر عظمت و کبریایی اوست زیرا واژه «دأبه» و واژه «ملائکه» به وسیله «واو عطف» به هم ربط پیدا کرده‌اند به همین منظور سجده‌ایی که شامل هر دو واژه شود همان معنای دوم است و این گفته که بیان شده سجده لفظ مشترک است از دیدگاه فخررازی کاملاً اشتباه است. پس از دیگر ویژگی‌های بندگان مکرم‌الهی این است که در برابر عظمت خدا تواضع دارند و کبر نمی‌ورزند.

از نظر علامه طباطبایی، یکی از ویژگی‌های فرشتگان به عنوان بندگان گرامی، هرگز به خدا استکبار ننموده و از او غافل نمی‌شوند و یاد و مقام او را فراموش نمی‌کنند. طبق گواه این آیه ﴿وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۳... فرشتگان نیز (سجده می‌کنند به سجود تشریعی ارادی) و آنان تکبر نمی‌کنند. «استکبار» به معنای طلب بزرگی است، و لازمه طلب کردن نداشتن است، و کسی استکبار می‌کند که بخواهد به صرف ادعا خود را از دیگری بزرگتر

۱. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان تفسیر فی القرآن. ج ۱۹. ص ۲۸۹.

۲. نحل: آیه ۴۹.

۳. همان.

بداند، و این امر ناپسند است، اما «تکبر» به معنای ظهور با کبریا است، چه اینکه متکبر، فی نفسه دارای آن باشد، همچون خدای سبحان که تکبرش حق است، و چه نداشته باشد و صرفاً از راه غرور مدعی آن شود و اینگونه تکبر باطل و نکوهیده است، مانند تکبر غیر خدا. بنابر تعاریف بیان شده استکبار همیشه مذموم است ولی تکبر درباره غیر خدا ناپسند است و این استکبار دو گونه است یا نسبت به مخلوق است یا خالق. اما استکبار به مخلوق از این جهت مذموم است که «مستکبر» و آن کس که وی بر او استکبار می‌کند هر دو در فقر و احتیاج مساویند، و هیچ یک از آن دو مالک نفع و ضرر خود نیستند، پس استکبار یکی بر دیگری بیرون شدن از حد خویش و تجاوز به حق دیگری است و این مصداق طغیان و ظلم است. استکبار مخلوق به خالق از این نظر مذموم است که جز با فرض استقلال و غنای ذاتی تحقق نمی‌پذیرد، و چنین فرضی همانا غفلت ورزیدن از مقام پروردگار است، زیرا نسبت میان عبد و پروردگار نسبت ذلت و عزت، و فقر و غنا است، و مادامی که بنده غافل از این نسبت نباشد و از مشاهده مقام پروردگار غفلت نرزد هرگز استکبار بر خدای خود را تعقل نمی‌کند تا چه رسد به اینکه آن را باور نماید زیرا کوچک و افتاده در برابر بزرگ و متعالی همواره خود را ذلیل و او را کبیر می‌بیند، و دیگر ممکن نیست برای نفس خود کبریایی و عزتی احساس کند مگر اینکه دچار غفلت و بی‌خودی شود. وقتی کبریا و علو مخصوص خدای تعالی شد ادعای آن برای خود نوعی یاغی‌گری در برابر پروردگار است و غضب مقام اوست و استکبار بر بنده است، و چنین استکباری برحسب ذات است و همراه آن استکبار برحسب عمل بوجود می‌آید نتیجه این آن می‌شود که اوامر و نواهی خدا را اطاعت نکند. بنابراین به شواهد قرآنی ﴿وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۱ با در نظر داشتن اینکه زمینه و سیاق درعبودیت است، خود دلیل بر این است ایشان بر خدا استکبار نمی‌کنند نه در ذات و نه در فعل اما بحسب ذات (استکبار نمی‌کنند چون) هرگز از یاد او غافل نمی‌مانند، و اما بحسب فعل، (چون) هرگز از عبادت او سرپیچی نمی‌کنند، و امر او را مخالفت نمی‌نمایند.

وجه اشتراک: هر دو مفسر قائلند ملائکه در برابر خدا استکبار نمی‌ورزند.

۴-۱-۲-۷ خوف از مقام الوهیت

^۱ نحل: آیه ۴۹.

از نظر فخرازی؛ از دیگر ویژگی‌های بندگان گرامی خوف و خشیت فرشتگان از خدای متعال است. با استناد به آیه ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾^۱ و ﴿وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾^۲ و روایاتی از پیامبر ﷺ،^۳ آنکه رأی جبریل علیه السلام لیلۃ المعراج ساقطاً کالحلس من خشية الله تعالی^۴ «خوف و خشیت» ملائکه، به خاطر ترس از خداوند است و از مکر او خود را در امان نمی‌دانند. به این علت چنین خوفی از پروردگار در آنان به بوجود آمده است و شایسته ستودن پروردگار شدند؛ زیرا آنان از گناهان کبیره و ذنوب دوری می‌کنند نتیجه چنین عملی ترس از خدای متعال است نه به خاطر ترس از جزای جهنم یا به دلیل فرود آمدن عذاب الهی از بالا بر سر آنها است؛ چون قدرت خداوند قاهر و بالاتر از همه قدرت هاست؛ بر همین مبنا ترس آنها نیز از نوع «خوف إجلال» است. روایتی از ابن عباس چگونگی ترس ملائکه را بیان می‌کند: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۵؛ این خوف بخاطر معرفت و شناخت خداوند است که تام‌ترین و بزرگترین ترس است و خوف «إجلال و کبریا» نام دارد. بنابراین از ویژگی‌های بندگان الهی خوف و ترس و خشیت داشتن در برابر پروردگار است.

از دیگر نشانه‌های بندگان گرامی خوف از مقام الوهیت پروردگار است. آیاتی چون ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۶ «از پروردگار مسلط و بالای سر خویش می‌ترسند و آنچه را مأمور می‌شوند انجام می‌دهند». ﴿... هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ﴾^۷ ترس از خدای سبحان را برای ملائکه اثبات می‌کند، اما این سوال مطرح است علت ترس ملائکه از خداوند چیست؟ و با توجه به اینکه نزد خدا شر و سبب شری وجود ندارد که کسی از شرش بترسد و نزد او جز خیر چیزی نیست، و نیز با در نظر گرفتن این نکته که فرمود: «از پروردگار خود می‌ترسند» و فرمود: «از عذاب پروردگار خود» هم چنان که در جای دیگر فرموده: ﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾^۸ «... و امید رحمت او را دارند و از عذاب او می‌ترسند، ...» این ترس، همان ترس از خود خداست، هر چند که نزد خدا جز خیر

۱. نبأ: آیه ۲۸.

۲. انبیاء: آیه ۲۸.

۳. فخررازی، محمدبن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۰. ص ۱۳۶.

۴. فاطر: آیه ۲۸.

۵. نحل: آیه ۴۹.

۶. انبیاء: آیه ۲۸.

۷. اسراء: آیه ۵۷.

چیزی نباشد، و اگر بگویی وقتی نزد خدا شری سراغ ندارند پس چرا از او می ترسند؟ در پاسخ می گوییم: حقیقت ترس عبارت است از: «تأثر و انکسار و کوچك شدن، ضعیف در مقابل قوی است. و ترس بنده در برابر مولی بخاطر کبریایی اوست که بر همه عالم قاهر است».^۱ به عبارت دیگر ترس آنها از خداوند، همچون ترس انسان از یک حادثه وحشتناک و یا از یک موجود خطرناک است، بلکه ترس آنان نشان از احترام، توجه و عنایت، احساس مسئولیت و معرفت.^۲ مؤید گفتار ما قید «من فوقهم» است که جمله ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ﴾^۳ با آن مقید شده، زیرا بیان می کند ما فوق بودن خدای تعالی و قاهر بودنش نسبت به فرشتگان سبب خوف و ترس ایشان است، پس جز از مقام خدای عزوجل ترسی ندارند، و به دلیل مطرح نبودن عذاب، خوف آنها، «خوف ذاتی» است که دلیل آن نداشتن «استکبار ذاتی» است.

وجه اشتراک: از دیدگاه فخررازی و علامه علت ترس ملائکه به دلیل قاهر بودن خداست، نه عذاب جهنم.

وجه افتراق: البته علامه خوف و ترس ملائکه را «خوف ذاتی» می داند و دلیل آن را «استکبار ذاتی» می داند.

جمع بندی ۴-۱

فخررازی به عنوان بزرگترین مفسر اشعری معتقد است؛ از لحاظ ماهیت، ملائکه جسم لطیفند تمثیل آنها از «نوع ظهور جسم لطیف در جسم غیر لطیف». اقا «اولی اجنحه» را به معنای واقعی خود نمی گیرد. درباره بال فرشتگان قائل است «جناح» اشاره دارد به «جهت» و کنایه از «اوامر الهی» است. قائل به اختیار و مکلف بودن ملائکه است ولی آنها در قیامت مکلف به انجام تکالیف الهی می شوند و ثواب و عقاب الهی شامل حالشان می گردد. وی با اعتقاد به این شاخصه ها به «عصمت موهبتی» معتقد است. علامه طباطبایی نیز معتقد است ماهیت آنها مجرد مثالی است تمثیل را امری واقعی نمی داند بلکه در ادراک و حاسه شخص، ملائکه به آن شکل متمثل می شوند نظر وی درباره «اولی اجنحه» این است که؛ در معنای واقعی خود بکار نرفته بلکه نتیجه ای که پرندگان از بال خود می گیرند ملائکه نیز همان نتیجه را می گیرند و منظور این است که اوامر الهی را با سرعت به

۱. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱۹. ص ۳۸۰.

۲. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. ج ۱۳. ص ۳۲۹.

۳. نحل: آیه ۴۹.

مرحله اجرا می‌رسانند و تعداد بال را کنایه از رتبه، مقام و قدرت فرشتگان می‌دند. این موجودات با توجه به ماهیتشان از اختیار برخوردار نیستند و اراده مستقلی ندارند مکلف به تکالیف تکوینی هستند و همواره مأمور و مکلفند. وی با اعتقاد به این شاخصه‌ها به «عصمت ذاتی» ملائکه معتقد است.

۴-۲ مقایسه دیدگاه فخر رازی با علامه طباطبایی و مقایسه آن با روایات اهل بیت

مقدمه

اکنون که به مقایسه دیدگاه‌های فخر رازی و علامه طباطبایی درباره «ماهیت و ویژگی ملائکه» دست یافتیم حال باید دید که نظرات آنها با مفسران واقعی قرآن چه ارتباط و میزان مشابهت و اختلاف‌هایی دارد.

۴-۲-۱ ماهیت ملائکه

از نظر روایات، فرشتگان موجودات غیر مادی^۱ و غیر مجرد با ماهیتی از نور و دارای جسم لطیف هستند.^۲ در این قسمت به تعدادی از این روایات اشاره می‌گردد: در مناقب شهر آشوب حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است که در آن روایت حضرت فرمودند: «ملائکه از نور خلق شده‌اند و نور وجودی خود را از حضرت علی علیه السلام گرفته‌اند». ﴿إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَلَائِكَةً مِنْ نُورٍ وَجِهَ عَلِيٌّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ...﴾.^۳ ماهیت آنها نور است.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «هیچ چیزی نیست مگر اینکه از میان می‌رود و دگرگون می‌شود، یا

۱. موجود مادی به موجودی گفته می‌شود که زمینه پیدایش موجود دیگر باشد. مفهوم موجود مجرد معنای مقابل موجود مادی به کار می‌رود.

موجود مجرد صفات ماده از قبیل مقدار و عدد ندارد و متجزی نمی‌شود و از زمان و مکان و تغییر و تحول فارغ است.

۲. شجاعی، محمد. ملائکه. ص ۱۵.

۳. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد. فضائل امیر المؤمنین علیه السلام. ص ۳۳؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. ج ۴۰. ص ۱۱۷؛

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. مناقب آل ابی طالب علیه السلام. ج ۳. ص ۸۰.

تغییر و زوال در آن راه دارد، ... مگر پروردگار عالمیان، او پیوسته و پیوسته واحد است»^۱.

در روایتی از امام جواد علیه السلام درباره دارا بودن اجزا برای دیگر موجودات غیر از خدای متعال چنین آمده که حضرت فرمودند: «غیر از خدای واحد همه چیز دارای اجزا است، و خداوند واحد احد است نه جزء دارد و نه قابل تصور و توهم به کمی و زیادی می باشد»^۲.

و در روایتی دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: «بدان که جانم بدست او است البته فرشته‌ها در آسمان بیشترند از شمار خاک در زمین، ...»^۳.

درباره مکانمند بودن فرشتگان، در روایتی از امام علی علیه السلام چنین نقل گردیده است که حضرت در مناجات با خداوند چنین فرمودند: «فرشتگان را آفریدی و در آسمانهاست جا دادی».

در بررسی این روایات مشخص می گردد که: «فرشتگان مخلوق خدای سبحان هستند و وجودشان با وجود خالق متفاوت است. به عبارت دیگر معجز نیستند»^۴.

با بررسی احادیثی که درباره شمائل ملائکه است مشخص می گردد که وجود ملائکه جسمانی است به جهت

۱. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ فَضْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَفُلْتُ أَمَّا الْأَوَّلُ فَقَدْ عَرَفْنَاهُ وَ أَمَّا الْآخِرُ فَبَيِّنْ لَنَا تَفْسِيرَهُ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا يَبْدَأُ أَوْ يَتَغَيَّرُ أَوْ يَدْخُلُهُ التَّغْيِيرُ وَالزَّوَالُ أَوْ يَنْتَقِلُ مِنْ لَوْنٍ إِلَى لَوْنٍ وَ مِنْ هَيْئَةٍ إِلَى هَيْئَةٍ وَ مِنْ صِفَةٍ إِلَى صِفَةٍ وَ مِنْ زِيَادَةٍ إِلَى نَقْصَانٍ وَ مِنْ نَقْصَانٍ إِلَى زِيَادَةٍ إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ بِحَالِهِ وَاحِدَهُ هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْآخِرُ عَلَى مَا لَمْ يَزَلْ وَ لَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ كَمَا تَخْتَلِفُ عَلَى غَيْرِهِ مِثْلَ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَكُونُ تَرْبَاً مَرَّةً وَ مَرَّةً لَحْمًا وَ دَمًا وَ مَرَّةً زَفَاتًا وَ رَمِيمًا وَ كَالْبُسْرِ الَّذِي يَكُونُ مَرَّةً بَلَحًا وَ مَرَّةً بُسْرًا وَ مَرَّةً رُطْبًا وَ مَرَّةً ثَمَرًا فَتَبَدَّلَ عَلَيْهِ الْأَسْمَاءُ وَ الصِّفَاتُ وَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ بِخِلَافِ ذَلِكَ. كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. باب جوامع التوحيد ج ۱. صص ۱۱۴، ۱۳۷ و ۲۵۸.

۲. كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. باب جوامع التوحيد ج ۱. ص ۱۱۶.

۳. علي بن ابراهيم عن أبيه عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن حماد عن أبي عبد الله عليه السلام ﴿أَنَّهُ سُئِلَ هَلْ الْمَلَائِكَةُ أَكْثَرُ أَمْ بَنُو آدَمَ فَقَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَمَلَائِكَةُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ التُّرَابِ فِي الْأَرْضِ وَ مَا فِي السَّمَاءِ مَوْضِعٌ قَدِمَ إِلَّا وَ فِيهَا مَلَكٌ يُسَبِّحُهُ وَ يُقَدِّسُهُ وَ لَا فِي الْأَرْضِ شَجَرٌ وَ لَا مَدْرَرٌ إِلَّا وَ فِيهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهَا يَأْتِي اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ بِعَمَلِهَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِهَا وَ مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ يَتَقَرَّبُ كُلُّ يَوْمٍ إِلَى اللَّهِ بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَسْتَغْفِرُ لِمُحِبِّينَا وَ يَلْعَنُ أَعْدَاءَنَا وَ يَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ إِسْرَافًا. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ۲. ص ۲۵۴؛ صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات. باب ما خص الله به الأئمة. ج ۱. ص ۶۹.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. باب ۵۵ ما نزل في أن الملائكة يحبونهم و يستغفرون لشيعتهم. ج ۲. ص ۲۰۸.

۴. قال اميرالمؤمنين ﴿فِي خَلْقِ الْمَلَائِكَةِ: وَ مَلَائِكَةُ خَلَقْتَهُمْ وَ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ...﴾. همو. تفسیر القمی. ص ۲۰۷.

رعایت اختصار به نقل یکی از روایات اکتفا می‌کنیم؛ امام صادق (ع) و ایشان از پیغمبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمودند: «در شب معراج در آسمان دنیا ملکی وجود داشت، خلقی از او بزرگتر ندیدم، بدچهره و خشمگین، سپس گذر کردم به یک فرشته که نشسته و گویا همه جهان در میان دو زانویش است. سپس فرشته‌ای دیگر مشاهده کردم شگفت انگیز، نیمی از تنش آتش و نیمی برف نه آتش برف را آب می‌کرد، نه برف آن را خاموش می‌کرد و... خروسی دیدم که دو پایش در زمین هفتم بود و سرش نزد عرش که او یک فرشته بود و...»^۱.

ثابت شد آنان جسم هستند. در اینجا ممکن است سوالی مطرح گردد که فرشتگان از چگونه اجسامی برخوردارند که با حواس ما قابل دریافت نیستند؟ برای پاسخ به این پرسش باید گفت در جهان، جسم به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. لطیف و غلیظ.^۲ جسم یا لطیف است مانند نور و هوا و امواج رادیویی و یا غلیظ و سنگین است مانند گیاه و سنگ و آب و...؛ با توجه به احادیثی که در ابتدای همین فصل اشاره شد؛ فرشتگان از نور خلق شده‌اند. پس جسم آنها لطیف است.^۳

وجه افتراق: در بررسی این روایات با نظرات مفسران که در ۴-۱ به آن اشاره شد مشخص می‌گردد که از نظر روایات «ملائکه اجسام لطیف غیر مادی و غیر مجرد هستند». پس نظر مفسرانی چون علامه طباطبایی (ره) مبنی بر اینکه ملائکه موجودات مجرد مثالی هستند با اینگونه روایات رد می‌شود. و نظر فخر رازی که با استناد به آراء اکثر مسلمانان، معتقد به «جسم لطیف» بودن این موجودات بود تأیید می‌شود.

۱. «فَقُلْتُ مَنْ هَذَا يَا جِبْرِيلُ قَالَ هَذَا مَلَكٌ حَازِنُ النَّارِ ثُمَّ سَأَلَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ ثُمَّ مَرَرْتُ بِمَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جَالِسٍ عَلَى مَجْلِسٍ وَإِذَا جَمِيعُ الدُّنْيَا بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ وَإِذَا يَدِيهِ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ مَكْتُوبٌ فِيهِ كِتَابٌ يَنْظُرُ فِيهِ لَا يَلْتَفِتُ يَمِينًا وَلَا شِمَالًا مُقْبِلًا عَلَيْهِ كَهَيْئَةِ الْخَزِينِ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا يَا جِبْرِيلُ فَقَالَ هَذَا مَلَكُ الْمَوْتِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ رَأَيْتُ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ جَعَلَ اللَّهُ أَمْرَهُ عَجِيبًا نَضَفُ جَسَدِهِ النَّارَ وَ النَّضْفُ الْآخِرُ نَضْفُ النَّارِ تَذِيبُ النَّارِ وَ لَا النَّارُ تُطْفِئُ النَّارَ وَ هُوَ يُنَادِي بِصَوْتٍ رَفِيعٍ وَ يَقُولُ سُبْحَانَ الَّذِي كَفَّ حَرَّ هَذِهِ النَّارِ فَلَا تَنْبِيبُ النَّارِ وَ كَفَّ بَرْدَ هَذَا النَّارِ فَلَا يُطْفِئُ حَرَّ هَذِهِ النَّارِ اللَّهُمَّ يَا مُؤَلَّفُ بَيْنَ النَّارِ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا يَا جِبْرِيلُ فَقَالَ مَلَكٌ وَكَلَهُ اللَّهُ بِأَكْنَافِ السَّمَاءِ وَ أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ وَ هُوَ أَنْصَحُ مَلَائِكَةِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ يَدْعُو لَهُمْ بِمَا تَسْمَعُ مِنْ خَلْقٍ وَ رَأَيْتُ مَلَكَ يُنَادِيَانِ فِي السَّمَاءِ أَحَدُهُمَا يَقُولُ اللَّهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مُتَّقٍ خَلْفًا وَ الْآخَرُ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مُسِيئٍ تَلْفَافًا ثُمَّ مَرَرْنَا بِمَلَائِكَةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ اللَّهُمَّ». مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. باب ۵۵ ما نزل فی أن الملائكة یحبونهم و یستغفرون لشیعتهم ج ۲۴. ص ۲۰۸.

۲. نصیری، مهدی. فصلنامه معرفتی، اعتقادی سمات، بررسی مجلسی و نقد نظر فلاسفه در مورد تجرد روح و فرشتگان. تابستان ۹۳.

۳. همان.

۴-۲-۲ ویژگی های ملائکه

۴-۲-۲-۱ تمثیل ملائکه

به اعتقاد روایات ملائکه قابلیت دارند به شکل انسان متمثل شوند ولی عوارض جسم مادی را ندارند. امام باقر علیه السلام فرمودند: «جبرئیل به شکل انسانی بی عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد».^۱ از ظاهر روایات و آیات^۲ اینگونه برآمد که «تمثیل واقعی» نیست. پس فرشتگان با تمثیل عوارض اجسام مادی را پیدا نمی کنند.

وجه افتراق: در بررسی های به عمل آمده دیدگاه روایات با دیدگاه علامه طباطبایی در یک راستا است.

ولی فخررازی، ابتدا با استناد به قول ابومسلم بیان می کند «تمثیل امری واقعی و عینی نیست»؛ با چنین اعتقادی دیدگاه وی هم راستا با روایات بود. ولی در هنگام پاسخ به شبهات از اعتقاد اول خود منحرف شده و قائل است «تمثیل ظهور جسم لطیف در غیر لطیف است». و چنین نظری با روایات هم راستا نیست زیرا ملائکه بطور واقعی عوارض جسم مادی را پیدا نمی کنند.

۴-۲-۲-۲ بال ملائکه

از دیدگاه روایات ملائکه دارای بال هستند. با توجه به آیه ﴿... جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مِّنْهُنَّ وَثَلَاثَ وَرُبَاعٌ...﴾^۳ «سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است [و] . فرشتگان را که دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه اند». آیه قرآن فرشتگان را واجد بالهای دو گانه و سه گانه و چهار گانه معرفی کرده است و روایات فراوانی در تأیید آیه قرآن وجود دارد؛ که فرشتگان را صاحب بال معرفی کرده و ویژگی هایی برای بالهای آنان وصف

۱. الباقِر علیه السلام «إِنَّ مَرْيَمَ بَشَّرْتُ بِعِيسَى فَبَيَّنَّا هِيَ فِي الْمِحْرَابِ إِذْ تَمَثَّلَ لَهَا الرُّوحُ الْأَمِينُ بَشَرًا سَوِيًّا قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا». مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحارالأنوار. (ترجمه کتاب السماء و العالم). ج ۵۴. ص ۱۴۸.

۲. ﴿قَالَ اتَّخَذْتُ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا* قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا* قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ مریم: آیات ۱۹-۱۷.

۳. فاطر: آیه ۱.

کرده است و این توصیفات مناسب با موجود غیرمادی و جسمی است.^۱ نکته قابل توجه آنکه فرهنگ روایات «اولی اجنحه» را کنایه از لفظی نمی‌دانند. و به همان معنای اصلی خود استعمال کرده‌اند. از جمله:

پیامبر ﷺ فرمودند: «فرشتگان بر سه گروه‌اند: گروهی دارای دو بال و گروهی دارای سه بال و گروهی دارای چهار بال هستند».^۲

زیدبن وهب می‌گوید: از علی (درباره‌ی قدرت خدای بزرگ سؤال شد. پس آن حضرت فرمود: «خدای تبارک و تعالی دارای فرشتگانی است که اگر یکی از ایشان به سوی زمین فرود آید، زمین به جهت بزرگی خلقت و بسیاری بال‌هایش، گنجایش او را ندارد. و از جمله‌ی ایشان (فرشتگان) کسی است که افق آسمان را با یک بال از بال‌هایش با قطع نظر از بزرگی بدنش می‌بندد و پر می‌کند».^۳

در بررسی این روایات با نظر مفسران مشخص می‌گردد دیدگاه مفسران مبنی بر اینکه لفظ «اولی اجنحه» در معنای واقعی خود بکار نرفته و کنایه از الفاظی است خطا بوده و ملائکه به طور واقعی از بال برخوردارند ولی با توجه به اینکه ماهیتشان با موجودات مادی متفاوت است نوع بالشان نیز متفاوت است.

۴-۲-۲-۳ عصمت ملائکه

از نظر قرآن و روایات یکی از موجودات دارای مقام عصمت، فرشتگان هستند. البته اگر اراده و اختیار و تکلیف و

۱. خدای سبحان ملکی دارد که او را: درذائل می‌گویند و دارای شانزده هزار بال است. ما بین هر بال وی تا بال دیگرش هوائی وجود دارد. چنین اوصافی درباره ملائکه با بال موجودات مادی و جسمانی متناسب نیست. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. بحارالانوار. زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) مترجم: نجفی، محمدجواد. بخش یازدهم ولادت و نام و نقش انگشتر حضرت حسنین. ج ۴۳. ص ۲۶۲.

۲. الرسول ﴿الْمَلَائِكَةُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ: فَجُزْءٌ لَهُمْ جَنَاحَانِ وَ جُزْءٌ لَهُمْ ثَلَاثَةُ أَجْنِحَةٍ وَ جُزْءٌ لَهُمْ أَرْبَعَةُ أَجْنِحَةٍ﴾. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. حدیث نوح (علیه السلام) يوم القيامة. ج ۸. ص ۲۶۷؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسیر نورالثقلین. ج ۴۰. ص ۳۴۷.

۳. امیرالمومنین (عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﴿عَنْ قُدْرَةِ اللَّهِ تَعَالَى جَلَّتْ عَظَمَتُهُ فَقَامَ خَطِيئاً فَحَمَدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَائِكَةً لَوْ أَنَّ مَلَكًا مِنْهُمْ هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَا وَسِعَتْهُ لِعَظَمِ خَلْقِهِ وَ كَثْرَةِ أَجْنِحَتِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ كَلَفَتِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسُ أَنْ يَصِفُوهُ مَا وَصَفُوهُ لِيُعَدَّ مَا بَيْنَ مَقَاصِلِهِ وَ حُسْنِ تَرْكِيبِ صُورَتِهِ وَ كَيْفِ يُوَصَّفُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ مَنْ سَبْعُمِائَةِ عَامٍ مَا بَيْنَ مُنْكَبِهِ وَ شَحْمَةِ أُذُنَيْهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسُدُّ الْأَفُقَ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَتِهِ دُونَ عَظَمِ بَدَنِهِ وَ مِنْهُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ إِلَى حُجْرَتِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدَمُهُ عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ فِي جَوِّ الْهَوَاءِ الْأَسْفَلِ وَ الْأَرْضُونَ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ أُلْقِيَ فِي نَقَرِهَا نَبَاهُ جَمِيعِ الْمِيَاهِ لَوَسِعَتْهَا وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ أُلْقِيَ السُّفْنُ فِي دُمُوعِ عَيْنَيْهِ لَجَرَّتْ دَهْرُ الدَّاهِرِينَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾. ابن بابویه، محمد بن علی. التوحيد. ص ۲۷۸؛ تفسیر نور الثقلین. همان.

مسئولیت پذیری آنها را بپذیریم، با استناد به حدیثی از امام حسن عسکری (ع) که ایشان فرمود: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْأَلُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾^۱ ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾^۲ ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۳

با استناد به روایت حضرت علی (ع) که در بیان ویژگی های ملائکه می فرماید: «خداوند ملائکه را خلق کرد و آنها را در آسمان ها مسکن داد، در آنها سستی و غفلت نیست، معصیت نمی کنند و از همه موجودات به خداوند آگاه تر و از همه به او نزدیک تر و خدا ترس تر هستند، اطاعتشان از همه بیشتر است، نه خواب به دیدگان آنها راه می یابد و نه دچار سهو و نسیان می شوند و بدن هایشان سست نمی شود».^۴

مرحوم علامه محمد تقی جعفری «ره» در این باره در شرح کلام حضرت علی (فَهُمْ أَسْرَاءُ إِيْمَانٍ، یعنی آنها اسیران ایمانند) می فرماید: «به جهت فهم و درک عالی که فرشتگان درباره ضرورت و عظمت ایمان دارند، به قدری اشتیاق و علاقه آنان به ایمان شدید است که شبیه اسیر و وابسته به ایمان می باشند»^۵

با توجه به مطالب بیان شده نکته حائز اهمیت اینکه وظایف، مسئولیت، تکالیف و یا رتبه و جایگاهی که آنها از آن برخوردارند، از جانب پروردگار مقرر شده و «اجباری» است ولی این امر بدان معنا نیست که در همه امور مختار نیستند. و الا معنا نداشت خدای سبحان بر عبادت و بندگی آنان بر کافران و متکبران از عبادتش مباهات

۱. انبیاء: آیه ۲۸-۲۶.

۲. همان: ۱۹.

۳. تحریم: آیه ۶.

۴. قال امیرالمؤمنین (فی خلق الملائکه: وَ مَلَائِكَةٍ خَلَقْتَهُمْ وَ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَآوَاتٍ فَلَیْسَ فِیْهِمْ فِتْرَةٌ وَ لَا عِنْدَهُمْ غَفْلَةٌ وَ لَا فِیْهِمْ مَعْصِیَةٌ، هُمْ أَعْلَمُ خَلْقٍ بِكَ، وَ أَخَوْفُ خَلْقٍ مِنْكَ، وَ أَقْرَبُ خَلْقٍ إِلَیْكَ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ، لَا یَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُیُونِ وَ لَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَ لَا فِتْرَةٌ الْإِبْدَانِ، لَمْ یَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ وَ لَمْ تَنْصَمْنَهُمُ الْأَرْحَامُ وَ لَمْ تَخْلُقْهُمْ مِنْ مَاءٍ مَّهِینٍ، أَنْشَأْتَهُمْ إِنْشَاءً فَأَسْكَنْتَهُمْ سَمَآوَاتٍ وَ أَكْرَمْتَهُمْ بِجَوَارِكٍ وَ اتَّمَمْتَهُمْ عَلَى وَحْدٍ وَ جَنَّبْتَهُمُ الْآفَاقَ وَ وَقَّيْتَهُمُ الْبَلِیَّاتِ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ لَوْ لَا قُوَّتُكَ لَمْ یَقْوُوا وَ لَوْ لَا تَشِیْئُكَ لَمْ یُثْبِتُوا وَ لَوْ لَا رَحْمَتُكَ لَمْ یُطِيعُوا وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ یَكُونُوا، أَمَّا إِنْهُمْ عَلَى مَكَاتِبِهِمْ مِنْكَ وَ طَوَاعِيَّتِهِمْ إِلَیْكَ وَ مَنَزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ وَ قَلَّةُ غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ لَوْ عَابُوا مَا خَفَىٰ عَنْهُمْ مِنْكَ لَا حَتَفُوا أَعْمَالَهُمْ وَ لَا زَرُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَعَلِمُوا أَنَّكُمْ لَمْ یَعْبُدُوا حَقَّ عِبَادَتِكَ سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَ مَعْبُودًا مَا أَحْسَنَ بَلَاءَكَ عِنْدَ خَلْقِكَ﴾. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ۲، ص ۲۰۷؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی.

بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۷۵.

۵. جعفری، محمد تقی. شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، ص ۵۴.

کند.

در بررسی این روایات با نظر مفسران مشخص می‌گردد که دیدگاه مفسرانی که قائل بودند ملائکه اراده مستقل ندارند و از اختیار برخوردار نیستند نیز رد می‌شود.

و همچنین نظر فخررازی که قائل است؛ فرشتگان در قیامت مکلف به تکالیف می‌شوند نیز رد می‌گردد زیرا آیات و روایاتی که در مقام بیان وظایف ملائکه است بهترین شاهد بر اینکه ملائکه پیوسته در دنیا و قیامت و برزخ و بهشت و جهنم مأمور به انجام وظایف و تکالیفی هستند که از آنها تخلف نمی‌کنند.

جمع‌بندی ۴-۲

نظرات مفسران با روایات درباره ماهیت و ویژگی‌های ملائکه در بعضی موارد همسو و در بعضی موارد متفاوت است از جمله در بحث ماهیت نظر فخررازی با روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم راستا بود و ملائکه را جسم لطیف معرفی کردند. درباره ویژگی‌های ملائکه در بحث تمثیل نظر علامه طباطبایی با روایات همسو بود و این پدیده را از نوع حقیقی و واقعی ندانستند بلکه در حاسه و ادراک بیننده ملائکه به آن شکل متمثل می‌شدند. درباره بال فرشتگان هر دو مفسر دیدگاهشان بر خلاف روایات بود. و لفظ «اولی اجنحه» را به معنای واقعی کلمه در نظر نگرفتند بلکه آن را کنایه از الفاظی غیر از بال دانستند. ولی علامه طبق روایات تعداد بال را نشان از قدرت و رتبه و جایگاه این موجودات دانسته است. اما درباره عصمت ملائکه، نظر فخررازی با روایات همسو است آنجا که این موجودات را دارای اختیار و مکلف معرفی می‌کند ولی درباره تکالیف و مسئولیت پذیری آنها به خطا رفته است ولی علامه طباطبایی درباره تکالیف ملائکه دیدگاهش همسو با روایات است و آنان را موجودات همواره مکلف به تکالیف الهی معرفی کرده است. در سایر ویژگی‌ها نظر مفسران با روایات و قرآن یکی است فقط علامه طباطبایی با توجه به اینکه ماهیت ملائکه را مجرد مثالی می‌دانند و عصمت آنها را ذاتی معرفی می‌کنند. خوف و استکبار آنان را نیز ذاتی می‌دانند برخلاف روایات.

نتایج پایانی

با توجه به اینکه ملائکه از موجودات غیبی و ملکوتی هستند و امامان معصوم علیهم السلام عالم به اسرار غیب و با منبع وحی در ارتباط هستند و خداوند متعال آنان را مفسران واقعی قرآن معرفی کرده است. تفسیر قرآن بوسیله روایات بهترین تفسیر است و مراد خداوند بهتر فهمیده می‌شود. براساس مطالب بیان شده تفسیر صحیح و آنچه مراد خدای سبحان است با توجه به روایات درباره «ماهیت و ویژگی‌های ملائکه» به شرح زیر است

خلقت اولیه و ماهیت ملائکه از نور است؛ آنها دارای اجسام لطیف هستند از شمائل و بال بهره می‌برند از لحاظ خلقت وجودی هیچ گونه مشابهت با اجسام مادی ندارند. اما قادرند به اشکال اجسام مادی متمثل شوند ولی به صورت واقعی و حقیقی نمی‌توانند از حالت جسم لطیف خارج و به جسم مادی تبدیل شوند بلکه به چشم ناظر و بیننده اینگونه نمایان می‌شوند آنها از بال برخوردارند و لفظ «اولی‌الجنحه» در معنای واقعی کلمه بکار رفته است و کنایه از لفظی نیست دارای رتبه و مقام معلوم هستند و آنها در هر رتبه و وظایفی بر عهده دارند. به دلیل شناخت و معرفت ژرف از خدای متعال و با آگاهی از عاقبت امور از مقام عصمت برخوردارند و با اختیار به عبادت خدا مشغول و از قول و فعل الهی تخطی نمی‌کنند. آنان بندگان گرامی هستند نه فرزندان خدا و از مقام شفاعت برخوردارند و با اذن و تحت سیطره الهی شفاعت بندگان خدا را به عهده می‌گیرند.

پیشنهادهای

با توجه به اینکه ملائکه از کارگزاران و مأموران الهی هستند و وظایفی را به عهده دارند و آشنایی با بعضی از ملائکه و وظایف آنان آثاری در زندگی اجتماعی و فردی اشخاص به وجود می‌آورد از جمله شناخت ملک الموت و وظایفش و اینکه چه مواردی را باید در زمان حیات و زندگی خود رعایت کنیم تا هنگام مرگ بر سر بالینمان آماده شود و یا غیر از قبض روح چه مسئولیت‌های دیگری نیز به عهده دارد؟ یا شناخت دیگر ملک مقرب میکائیل و وظایفی که این ملک مقرب به عهده دارد به جاست به ویژگی‌های خاص این موجودات پردازیم بویژه اینکه پژوهشی اختصاص به این موضوع وجود ندارد و یا کم کار شده است و اگر به صورت تطبیقی همچون پایان نامه

پیش رو نگاشته شود و نظرات این دو مفسر، علامه طباطبائی (ره) و فخررازی (با توجه به اینکه این دو مفسر به صورت تفصیلی و دقیق و موشکافانه به مباحث تفسیری پرداخته‌اند) بررسی شود و با روایات اهل بیت علیهم السلام مقایسه گردد و دیدگاه‌های همسو و متفاوت با دیدگاه روایات نیز مشخص شود بهتر است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- الصحيفة السجادية.

منابع فارسی

- ۱- اوسی، علی رمضان. روش علامه در تفسیر المیزان. مترجم: میرجلیلی، حسینی. بی جا. تهران. موسسه انتشارات امیرکبیر. شرکت چاپ و نشر بین الملل. ۱۳۸۱ ه. ش.
- ۲- جعفری، آرتور. واژه‌های دخیل در قرآن مجید. مترجم: فریدن بدره‌ایی. چاپ: سوم. بی جا. توس. ۱۳۹۵ ه. ش.
- ۳- جعفری، محمد تقی. شرح و ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. بی جا. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۹۸ ه. ش.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. چاپ: اول. قم. اسراء. ۱۳۸۹ ه. ش.
- ۵- دهخدا، علی اکبر و جمعی از نویسندگان. لغت نامه دهخدا. مصحح: حسینی، حمید. چاپ: دوم. بی جا. روزنه، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۶- شجاعی، محمد. ملائکه. چاپ: دوم. بی جا. انتشارات وثوق. ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۷- سجادی، جعفر. فرهنگ علوم عقلی. چاپ: ۱. بی جا. انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران. ۱۳۶۱ ه. ش.
- ۸- _____، رسائل التوحید. بی جا. بیروت. مؤسسة النعمان. ۱۴۱۹ ه. ق.
- ۹- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن الکریم. مترجم: نوری همدانی و دیگران. چاپ اول. تهران. انتشارات فراهانی. ۱۳۶۰ ه. ش.
- ۱۰- قطب الدین، محمود شیرازی، درة التاج لغرة الدباج. مصحح: مشکوة، سید محمد. چاپ: سوم. بی جا. حکمت. ۱۳۶۹ ه. ش.
- ۱۱- محدثی، جواد. فرهنگ غدیر. چاپ: پنجم. بی جا. نشر معروف. ۱۳۸۵ ه. ش.
- ۱۲- مصباح یزدی، محمد تقی، اصول عقاید. چاپ: ۱۷. انتشارات امیرکبیر. شرکت چاپ و نشر بین الملل. ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۱۳- _____، آموزش فلسفه. چاپ: ۱۸. شرکت چاپ و نشر بین الملل. ۱۳۹۶ ه. ش.
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. تفسیر نمونه. بی جا. تهران. دارالکتب الإسلامية. ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۱۵- معرفت، محمد هادی. تفسیر و مفسران. مترجم: گروه مترجمان. بی جا. قم. موسسه فرهنگی انتشارات التمهید. ۱۳۷۹ ه. ش.

- ۱۶- نفیسی، علی اکبر. فرهنگ ناظم الاطباء (فرهنگ نفیسی). چاپ: اول. تهران. خیام. ۱۳۴۳ ه.ش..
- ۱۷- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)؛ تکملة استبصارية. مترجم: حسن زاده آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر. محقق و مصحح: میانجی، ابراهیم. بی.چا. تهران. مکتبه الإسلامية.

منابع عربی

- ۱۸- آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بی.چا. بیروت. دارالکتب العلمیه. ۱۴۱۵ ه.ق.
- ۱۹- ابن بابویه، محمد بن علی. التوحید (للصدوق). محقق و مصحح: حسینی، هاشم. بی.چا. قم. جامعه مدرّسین. ۱۳۹۸ ه.ق.
- ۲۰- _____، کمال الدین و تمام النعمة. محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر. بی.چا. تهران. اسلامیه. ۱۳۹۵ ه.ق.
- ۲۱- _____، عیون أخبار الرضا. محقق و مصحح: لاجوردی، مهدی. بی.چا. تهران. نشرجهان. ۱۳۸۷ ه.ق.
- ۲۲- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. دعائم الإسلام. دائره المعارف، محقق و مصحح: فیضی، آصف. بی.چا. قم. مؤسسه آل البيت علیه السلام. ۱۳۸۵ ه.ق.
- ۲۳- ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. بیروت. چاپ: اول. دارالعلم للملایین. ۱۹۸۸ م.
- ۲۴- ابن شهر آشوب، مازندرانی. محمد بن علی. مناقب آل علی بن ابی طالب علیه السلام. قم. بی.چا. ۱۳۷۹ ه.ق.
- ۲۵- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد. فضائل أمير المؤمنين علیه السلام محقق و مصحح: حرز الدین. بی.چا. قم. عبد الرزاق محمد. دلیل ما. ۱۴۲۴ ه.ق.
- ۲۶- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم المقایس اللغة. محقق و مصحح: هارون، عبدالسلام محمد. چاپ: اول. قم. مکتب الاعلام الاسلامی. ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۲۷- ابن کثیر، اسماعیل بن محمد. تفسیر القرآن العظیم. بی.چا. قم. دارالکتب الاسلامی. ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۲۸- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. چاپ: سوم. بیروت. دار صادر. ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۲۹- ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. بی.چا. بیروت. دار احیاء التراث العربی. ۱۴۲۱ ه.ق.
- ۳۰- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. غرر الحکم و درر الکلم. محقق و مصحح: رجائی، سید مهدی. بی.چا. قم. دار الکتب الاسلامی. ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۳۱- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال. الغارات. محقق و مصحح: حسینی، عبدلزهراء. بی.چا. قم. دارالکتب الاسلامی. ۱۴۱۰ ه.ق.

- ۳۲- جرجانی، سید میر شریف. شرح المواقف. مترجم: محمدعلی خالیدیان. چاپ: اول. گرگان. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرگان. ۱۳۹۵ ه.ق.
- ۳۳- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية. محقق و مصحح: عطار، احمد عبد الغفور. چاپ: اول. بیروت. دار العلم للملایین. ۱۳۷۶ ه.ق.
- ۳۴- الحموی، یاقوت، معجم الادباء ارشاد الارب الى معرفه الديب. محقق: احسان عباسی. بی.چا. بیروت. دارالغرب الاسلامی. ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۳۵- خمینی، سید مصطفی. تفسیر القرآن الکریم. بی.چا. بی.جا. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. بی.تا.
- ۳۶- داوودی، محمد بن علی. طبقات مفسرون. مصحح: لجنه من العلما باشراف الناشر. چاپ: اول. بیروت- لبنان. دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون. بی.تا.
- ۳۷- راغب، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. چاپ: دوم. تهران. مرتضوی. ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۳۸- زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بی.چا. بیروت. دارالکتب العربی. ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۳۹- صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات. محقق و مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی. بی.چا. قم. مکتبه آیه الله المرعشی النجفی. ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۴۰- طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان تفسیر فی القرآن. بی.چا. قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۴۱- طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی). محقق و مصحح: خراسان، محمد باقر. بی.چا. مشهد. نشر مرتضی. ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۴۲- طریحی. فخرالدین مجمع البحرین. محقق و مصحح: حسینی اشکوری، احمد. چاپ: سوم. تهران. مرتضوی. ۱۳۷۵ ه.ق.
- ۴۳- الطبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير. تحقیق: حمدی عبدالمجید السفی. بی.چا. بیروت. دارالتراث العربی. ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۴۴- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. بی.چا. قم. انتشارات اسماعیلیان. ۱۴۱۵ ه.ق.
- ۴۵- عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی. محقق و مصحح: رسولی محلاتی. بی.چا. تهران. المطبعة العلمية. ۱۳۸۰ ه.ق.
- ۴۶- فخر رازی، محمد بن عمر. تفسیر مفاتیح الغیب. بی.چا. بیروت. دار احیاء التراث العربی. ۱۴۲۰ ه.ق.
- ۴۷- _____، المحصل. عمان. چاپ: اول. بی.جا. دار الرازی. ۱۴۱۱ ه.ق.
- ۴۸- فراهیدی، خلیل بن محمد. العین. چاپ: دوم. قم. نشر هجرت. ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۴۹- فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. موسسه دار الهجرة. چاپ: دوم. قم.

۱۴۱۴ ه.ق.

- ۵۰- قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. محقق و مصحح: موسوی جزائری، طیب. بی.چا.قم. دارالکتاب ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۵۱- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی (ط- الإسلامية). محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد. بی.چا. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۵۲- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح. شرح فروع الکافی. کتاب الجنائز. محقق و مصحح: محمودی، محمد جواد و درایتی، محمد حسین. قم. دار الحديث للطباعة و النشر. ۱۴۲۹ ه.ق.
- ۵۳- منسوب به حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام. مترجم: حسینی شاهمرادی، قدرت الله. بی.چا. تهران. انتشارات کعبه.. بی.تا.
- ۵۴- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة اطهار. محقق و مصحح: جمعی از محققان. بی.چا. بیروت. دار إحياء التراث العربی ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۵۵- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. محقق و مصحح: شیری، علی. بی.چا. بیروت. چاپ: اول. دارالفکر. ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۵۶- مؤدب، سید رضا. روش های تفسیر قرآن. چاپ: اول. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. (سمت). ۱۳۹۳ ه.ش.

مقاله

- ۵۷- سلطانی بیرامی، اسمعیل. «تمثّل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبائی». قرآن شناخت، شماره ششم، (سال دوم، پاییز و زمستان).
- ۵۸- دیباجی، سید محمد علی. «ساختار فلسفی کلام». قبسات. دوره ۱۰. شماره ۳۸. ص ۲۰۸-۱۸۵. زمستان ۱۳۸۴ ه.ق.
- ۵۹- معصومی همدانی، حسین. میان فلسفه و کلام، بحثی در آراء طبعی فخر رازی. معارف. ۱۳۶۵ ه.ش. شماره ۷.
- ۶۰- اسعدی، محمد. «روش آموزی روایات تفسیری، تبیین و بررسی دیدگاه علامه طباطبائی در مواجهه با روایت گران». پایپ ۲. سال ششم. پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ه.ق.
- ۶۱- ایازی، سید محمد علی. نخعی، ابراهیم. «روش شناسی تطبیقی تفاسیری کشف الاسرار میدی و المیزان علامه طباطبائی». فصلنامه ی بهارستان سخن ها. ص ۱۳۴-۱۲۳. ۱۳۹۸ ه.ق.
- ۶۲- سبط الشیخ، محمود. «وجوه تمایز تفاسیر معروف». کیهان اندیشه. ص ۱۸۷-۱۹۷. ۱۳۸۶ ه.ق.
- ۶۳- نصیری، مهدی. فصلنامه معرفتی، اعتقادی سمات. «بررسی مجلسی و نقد نظر فلاسفه در مورد تجرد روح و

فرشتگان». تابستان ۱۳۹۳ هـ. ش.

پایان نامه

۶۴- یاریان کوپایی، زهرا. بررسی اوصاف و نقش ملائکه در عالم هستی از منظر ملاصدرا و علامه مجلسی.

کارشناسی ارشد. رشته کلام و فلسفه. زمستان ۱۳۹۶ هـ. ق.

ملخص

وضوع هذه الدراسة هو البحث «عن طبيعة الملائكة وخصائصها من وجهة نظر مفسري الفريقين، الشيعة وأهل السنة، ثم مقارنة معطيات هذا البحث بروايات أهل البيت (عليه السلام)». اعتمدت الدراسة هذه على المنهج الوصفي - التحليلي وطريقة جمع البيانات هي طريقة المكتبة. ركّز هذا البحث على مناقشة وجهة نظر الفخر الرازي في تفسير مفاتيح الغيب ورؤية العلامة الطباطبائي في تفسير الميزان حول الآيات المتعلقة بالملائكة. تمّ ترتيب محتويات الدراسة في أربعة فصول: ففي الفصل الأول تتصدي الدراسة ببيان بعض المفاهيم والكليات، وفي الفصل الثاني حاولت إلى تبين رأي الفخر الرازي والعلامة الطباطبائي في طبيعة الملائكة وخصائصها، وفي الفصل الثالث تناولت شرح المسألة من منظور روايات المعصومين عليهم السلام، ومقارنة آراء هذين المفسرين بعضها ببعض وإبداء مواضع الخلاف والاشتراك بينهما في إطار البحث، وفي الفصل الرابع سعت الدراسة إلى مقارنة وجهات نظرهم مع روايات أهل البيت (عليه السلام) التي انتهت أخيراً إلى فحص إجابات هذين المفسرين على الشكوك حول تمثّل الملائكة. ويمكن ذكر ما يلي كنتيجة لهذه الدراسة:

يعتقد الفخر الرازي بأن الملائكة كائنات قائمة بذاتها متحيزة (ذات مكان) وهي أجسام هوائية لطيفة يمكن تحويلها إلى أشكال مختلفة، ومكانتها هي السماء. وكذلك يعتقد بأن تمثّل الملائكة عبارة عن ظهور الجسم اللطيف في الجسد غير اللطيف. لكن العلامة الطباطبائي يرى أن طبيعة الملائكة هي الطبيعة المجردة المثالية، يمكن تمثيلها في أشكال مادية، لكن تمثيلها هذه ليس حقيقياً وعينياً بل تظهر في إدراك الإنسان وحواسّها، وليس لها أي عارضة مادية. لكن الروايات تُعدّ طبيعة هذه الكائنات السماوية نوراً وتعرفها ككائنات غير مادية وغير مجردة لها أجسام لطيفة تتمثل في الصور المختلفة تمييزاً بينها، لكن صورها صوراً معاكسة للأشياء المادية. وكذلك يمكن تمثيلها في شكل أشياء مادية تمثلاً غير حقيقي ولا عيني بل تمثلاً في الحواس والإدراك.

الكلمات المفتاحية: أهل البيت، العلامة الطباطبائي، الفخر الرازي، طبيعة الملائكة. الملائكة



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه قرآن و حدیث

جامعة القرآن و الحديث

اطروحة الماجستير علوم الحديث

تخصص تفسير الأثری

طبيعة الملائكة وخصائصها من وجهة نظر مفسري الفريقين، الشيعة وأهل السنة، ومقارنتها بروايات أهل البيت عليه السلام

الأستاذ المشرف:

الدكتور مرتضى فدايي اصفهاني

الطالب:

اعظم گل افشان

رجب ۱۴۴۳

Abstract

This research concerns "the nature and characteristics of the angels from the perspective of the commentators of the two sects of Shiites and Sunnis and its comparison with the narrations of the Ahl al-Bayt". The study is based on the method of descriptive-analytical way and the method of data collection is the library method. In this research, Fakhr-e Razi's views in the Commentary of *Mafatih al-Ghayb* and Allameh Tabataba'i's views in the Commentary of al-Mizan, based on the verses related to angels are discussed. The contents are arranged in four chapters. In this dissertation, after expressing the views of Fakhr Razi and Allameh Tabatabai (RA) on "the nature and characteristics of angels and explaining this issue from the perspective of the narrations of the infallible", the views of these two commentators and the differences and commonalities of the two commentators have been notified. Also, their views have been compared with the narrations of the Ahl al-Bayt. Examining the answers of these two commentators to the questions about the embodiment of angels is another part of this research. The following can be considered as the results of this research: The following can be considered as results of this research:

Fakhr Razi believes; Angels are independent beings who occupy spaces and are delicate aerial objects that can be transformed into different shapes and their place and situation are in the sky. And their embodiment is "the kind of placement of a subtle body in a non-subtle body". But Allameh Tabatabai believes that angels are of non-organic beings. And they are able to be embodied in the forms of material objects, but their embodiment is not "real and objective", but they appear in the "perception and sense" of man and have no effects on the physical body. But according to the narrations about these heavenly beings; their nature is from light. They are immaterial and non-abstract. They are able to imitate the forms of material objects, and their type of embodiment is not real and objective, but they are represented in the sense and perception of such objects.

Keywords: embodiment, Allameh Tabatabai, (RA), Fakhr Razi, Nature, Angels.



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه قرآن و حدیث

Quran and hadith university

Presented for: administration Quran and hadith

Master degree in hadith sciences

Minor: Narrative Exegesis

A comparative study of the commentary of the verses referring to the nature and characteristics of the angels from the perspective of Imamiyyeh traditions and the most important non- narrative Shia and Sunni exegetes

Supervisor:

Dr. Mortza Fadaee Asfahane

Student:

Azam Golafshan

Jan ۲۰۲۱